



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

نظام ارزی موجود و اقتصاد کلان

پروژه شماره ۲۹

آذر ماه ۱۳۹۱





اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

شناسنامه تولید:

- عنوان پروژه: نظام ارزی موجود اقتصاد کلان
- مجری پروژه: دکتر عباس شاکری (عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی)
- همکاران اصلی: هادی ورتابیان کاشانی، علی حسین نبی زاده
- ناظر علمی پروژه: مهندس احمد دوست حسینی
- مدیریت پروژه: مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
- امورا جرایبی: سارا محمدی
- طراح: لیلا عروجی
- چاپ: واحد آموزش و انتشارات اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
- ناظر فنی: حسن آقایی زاده

فهرست مطالب

پیشگفتار	۹
چشم انداز	۱۰
فصل اول	۱۳
آیا صادرکنندگان در اقتصاد ایران قیمت گذارند یا قیمت پذیر؟	۱۳
مقدمه	۱۵
قیمت پذیری و قیمت گذاری	۱۵
قیمت پذیری و دام ناکارایی	۱۶
قدرت قیمت گذاری و تأثیر نرخ ارز	۲۰
سبد صادرات غیر نفتی	۲۰
جمع بندی و نتیجه گیری	۲۷
فصل دوم	۲۹
تأثیر نرخ ارز بر صادرات	۲۹
مقدمه	۳۱
جایگاه و مختصات صادرات غیر نفتی در اقتصاد ایران	۳۱
روند صادرات غیرنفتی در دهه های اخیر	۳۵
ترکیب صادرات غیرنفتی	۳۷
بالا بودن نسبت تمرکز صادرات غیرنفتی	۴۵

۵۳	 سهم صادرات دولتی و خصوصی
۵۴	 اثر نرخ ارز بر صادرات غیر نفتی
۵۶	 مطالعات تجربی انجام شده
۶۲	 ارائه توصیف و برآورد الگوی صادرات غیرنفتی
۶۸	 اثر افزایش نرخ ارز بر ورود و خروج بنگاه‌ها به عرصه صادرات
۷۶	 جمع بندی
۷۷	 فصل سوم
۷۷	 نرخ ارز و تولید
۷۹	 مقدمه
۸۰	 مطالعات انجام شده
۸۹	 برآورد رابطه میان نرخ ارز و تولید
۹۲	 آزمون ریشه واحد متغیرهای مدل
۹۴	 برآورد رابطه بلند مدت با استفاده از روش OLS (آزمون انگل – گرنجر)
۹۶	 تجزیه و تحلیل رفتار پویا (توابع عکس‌العمل آنی)
۹۷	 نتیجه برآورد
۹۷	 میزان ارزبری صادرات و تولید
۱۱۴	 مقتضای نظریات پایه
۱۱۶	 جمع بندی
۱۱۹	 فصل چهارم
۱۱۹	 نرخ ارز و واردات
۱۲۱	 مقدمه
۱۲۱	 مطالعات انجام شده

۱۲۸		اثر تغییر نرخ ارز بر واردات
۱۲۸		تأثیر نرخ ارز بر واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه ای
۱۳۲		تأثیر نرخ ارز بر واردات کالاهای سرمایه ای
۱۳۴		تأثیر نرخ ارز بر واردات کالاهای مصرفی
۱۳۵		تأثیر نرخ ارز بر واردات کل
۱۳۷		بالا بودن نسبت تمرکز واردات
۱۴۱		جمع بندی
۱۴۳		فصل پنجم
۱۴۳		رابطه نرخ ارز و تورم در کشورهای منتخب
۱۴۵		مقدمه
۱۴۵		فرانسه
۱۴۸		ژاپن
۱۵۰		کره جنوبی
۱۵۲		ترکیه
۱۵۴		عربستان سعودی
۱۵۶		امریکا
۱۵۸		ایران
۱۶۰		جمع بندی
۱۶۱		فصل ششم
۱۶۱		نرخ ارز و قیمت تمام شده
۱۶۳		مقدمه
۱۶۴		صنعت خودرو

تیرآهن و میلگرد.....	۱۶۷
کالاهای کشاورزی و دامی.....	۱۷۰
نتیجه گیری.....	۱۸۲
فصل هفتم.....	۱۸۳
نظام ارزی مطلوب.....	۱۸۳
مقدمه.....	۱۸۵
انواع نظام‌های ارزی.....	۱۸۵
نظام نرخ ارز شناور و ویژگی‌های آن.....	۱۸۶
نظام نرخ ارز ثابت و ویژگی‌های آن.....	۱۸۸
برخی مطالعات انجام شده در مورد نظام ارزی.....	۱۹۰
وضعیت بازار ارز در اقتصاد ایران.....	۱۹۲
الف) عدم وجود نظام ارزی.....	۱۹۲
ب) کارایی پایین سیاست‌های ارزی.....	۱۹۶
دیدگاه‌های مطرح در زمینه ارز.....	۱۹۹
گزینه‌های پیش‌رو در شرایط کنونی.....	۲۰۰
اقدامات لازم در شرایط موجود و نبود نظام ارزی.....	۲۰۱
اقدامات لازم در دوره گذار برای دستیابی به نظام مطلوب ارزی.....	۲۰۲
نتیجه گیری.....	۲۰۵
منابع.....	۲۱۰
پیوست.....	۲۱۳

پیشگفتار

برای بررسی وضعیت نظام ارزی موجود و تعیین سازو کار مطلوب تعدیل نرخ ارز و نظام ارزی مطلوب باید چند موضوع محوری مرتبط را مورد بررسی قرار داد. موضوع مورد بحث امروز در اقتصاد ایران این است که چون صادرکنندگان قیمت پذیرند و هزینه های تولید، متناسب با تورم افزایش می یابد، پس باید نرخ ارز را به طور متناسب بالا برد. بنابراین قیمت پذیری یا قیمت گذاری بر ضرورت های سیاستی ارزی تاثیر گذار است و باید در ابتدای امر مورد بحث قرار گیرد. یکی دیگر از مباحث داغ سیاستی این است که گفته می شود نرخ ارز را افزایش دهید تا صادرات شتاب گیرد. بنابراین باید به بررسی وضعیت صادرات غیر نفتی و تاثیر تغییرات نرخ ارز بر ورود و خروج بنگاه ها به عرصه صادرات و تغییرات مقدار صادرات پرداخت موضوع دیگری که در این مورد بحث بر انگیز است، اثر تغییر نرخ ارز به عنوان یک متغیر کلیدی بر تولید است که باید آن را پیش بینی و مورد ملاحظه قرار داد. بحث دیگری که پیرامون موضوع ارز مطرح این است که باید نرخ ارز را تغییر داد تا واردات کاهش یافته و قاچاق آن هم محدود شود اما واردات هم شامل کالاهای واسطه ای، سرمایه ای و مواد اولیه است و هم کالاهای مصرفی. لذا ضرورت دارد جایگاه واردات در اقتصاد کشور، ترکیب آن و نقش و تاثیر آن بر تولید داخلی مورد بحث قرار گیرد.

موضوع دیگری که در شرایط کنونی اقتصاد ایران مطرح است این است که در بسیاری از نظریه های تبیین نرخ ارز گفته شده که نرخ ارز باید نسبت به تورم تعدیل شود. لذا رابطه نرخ ارز و تورم هم به عنوان یکی از موضوعات تاثیر گذار بر سیاست های ارزی و تعدیل نرخ ارز باید مورد بحث قرار گیرد. رابطه نرخ ارز با قیمت تمام شده و کیفیت هم از موضوعاتی است که برای تحلیل نظام ارز و سیاست های ارزی بسیار تعیین کننده است.

مرکز مطالعات و بررسیهای اقتصادی این اتاق با فراهم نمودن شرایط انجام این تحقیق، کوشش نموده است در حد امکان به یکی از مهمترین چالش های کشور پاسخ علمی و کارشناسی ارائه نماید، پاسخی که قطعاً باید با نقد و بررسی صاحب نظران تکمیل گردد. روشن است که نظرات مطرح شده در این سند در چارچوب دیدگاههای محقق مطرح شده است و قطعاً دیدگاههای دیگری هم در این عرصه وجود دارد که امیدواریم در تحقیقات آینده، پژوهش هایی با محوریت نظرات سایر اندیشمندان فراهم گردد.

ضمن تشکر از مجری محترم طرح جناب آقای دکتر عباس شاکری و همکارانشان و جناب آقای مهندس احمد دوست حسینی، ناظر علمی پروژه، از همه صاحب نظران درخواست میگردد که با ارائه نقد و نظرات علمی و کارشناسی خود ما را در اصلاح و بهبود این گزارش یاری نمایند.

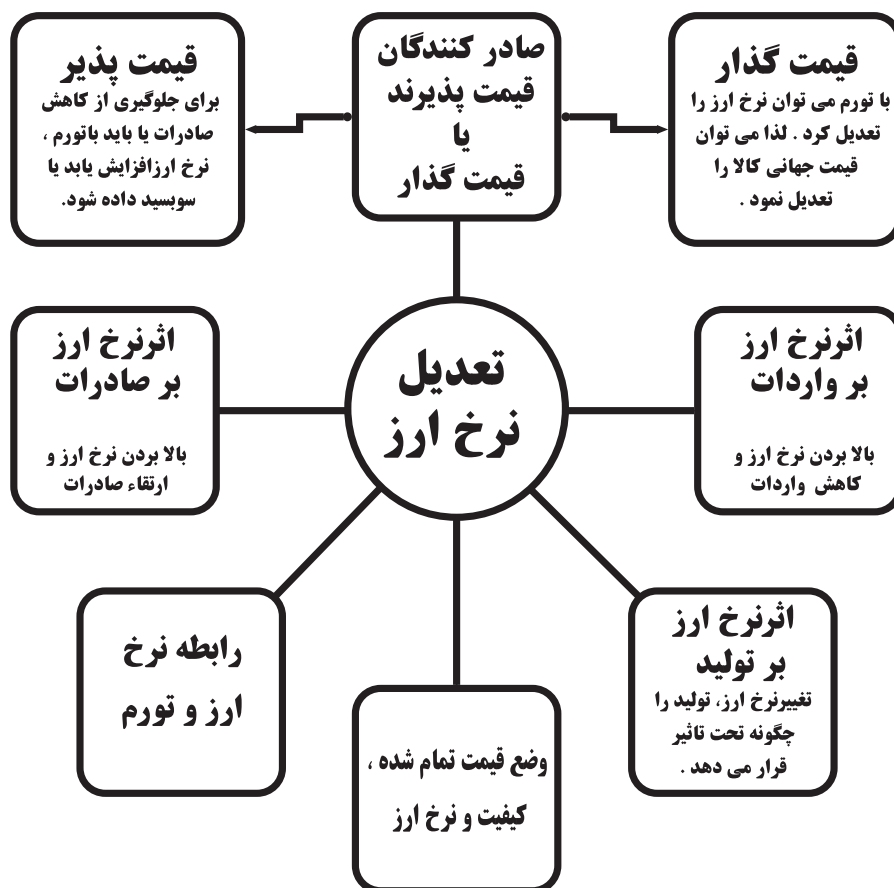
دکتر یحیی آل اسحاق

رئیس

چشم انداز

در این کتاب در پی آن هستیم که با توجه به مقتضیات تولید، صادرات و واردات و واقعیت‌های بازار ارز در اقتصاد ایران نظام ارزی مطلوب را تبیین کرده و پیشنهاد کنیم. نکته بسیار مهمی که می‌بایست در این تحلیل به آن توجه شود این است که باید بین دو نوع بررسی و تحلیل تفاوت قائل شد. در یک نوع تحلیل که در بسیاری از کارهای تجربی از آن استفاده می‌شود، عوامل ساختاری، نهادی و تعامل‌های بخشی، مطلوب و باثبات فرض شده و به طور موضعی و جزئی اثر یک متغیر بر متغیرهای مورد نظر بررسی، یا وضعیت متغیر کلیدی مورد بحث، تحلیل می‌شود. تحلیل دیگر این است که بسترهای ساختاری، اجتماعی و نهادی اقتصاد در فضای مورد مطالعه را ارزیابی کنیم و اگر این بسترها تأمین و موجود نیست، اثر کاستی‌های فنی و ساختاری و نهادی را در تحلیل و بررسی یک متغیر کلیدی حتماً مورد توجه قرار دهیم. تحلیل نرخ ارز در این تحقیق از نوع دوم است، زیرا تحلیل وضعیت نرخ ارز در چارچوب اول به نتایج مطلوب و واقع نما منجر نمی‌شود، لذا ما در این بررسی ابتدا وضعیت قیمت پذیری یا قیمت گذاری صادرکنندگان کشور را بررسی می‌کنیم. سپس صادرات غیر نفتی ایران را به لحاظ جایگاه، ترکیب، کیفیت و روند، بررسی و ارزیابی نموده و به دنبال آن مطالعات انجام شده در مورد تأثیر نرخ ارز بر صادرات را ارائه می‌کنیم و در ادامه با ارائه یک مدل صادرات غیر نفتی با استفاده از روش ARDL نحوه تأثیرگذاری نرخ ارز بر صادرات را برآورد و آزمون می‌کنیم. اثر نرخ ارز بر تولید را هم به طور مجزا مورد بررسی قرار داده و با مرور مطالعات انجام شده، تحلیل خود را از این رابطه ارائه می‌دهیم. پس از تحلیل صادرات و تولید، ارزیابی تولید و صادرات را بررسی می‌کنیم. سپس واردات و اجزا آن را تحلیل کرده و رابطه نرخ ارز و واردات را در کارهای مطالعاتی انجام شده جستجو می‌کنیم. در ادامه با ارائه معادلات واردات برای کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه، سرمایه‌ای، مصرفی و واردات کل، آن‌ها را با استفاده از آمارهای موجود برآورد می‌کنیم. پس از آن رابطه تورم و نرخ ارز در کشورهای منتخب را با استفاده از آمارهای مربوطه و نمودارها، تبیین و مقایسه می‌کنیم. سپس یک بررسی تحلیلی در مورد وضعیت قیمت تمام شده در ایران انجام و بی‌ثباتی قیمت تمام شده را توضیح می‌دهیم و در پایان وضعیت نظام ارزی ایران را در دهه‌های گذشته و در شرایط کنونی تحلیل کرده و با استفاده از مباحث فصول قبلی چارچوب مناسبی را برای سیاست‌های ارزی و نرخ ارز مشخص می‌کنیم.

موضوعات مورد بررسی در فصول این کتاب





اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

فصل اول

آیا صادرکنندگان در اقتصاد ایران قیمت گذارند یا قیمت پذیر؟

مقدمه

طبق تحلیل‌های پایه نظری وقتی نرخ ارز افزایش می‌یابد بسته به کشش‌های فنی و تولیدی و تقاضای خارجی برای کالاهای صادراتی ما، صادرات افزایش می‌یابد. بنابراین گفته می‌شود که اگر می‌خواهیم صادرات کشور ارتقاء یافته و شتاب گیرد باید پول ملی را تضعیف و نرخ ارز را افزایش دهیم. اما تأثیر نرخ ارز بر صادرات از زاویه دیگر هم بررسی می‌شود و آن وقتی است که کشور در مورد کالاهای صادراتی قیمت پذیر باشد یعنی نقشی در تعیین قیمت کالاهای صادراتی نداشته باشد و قیمت این کالاها در بازارهای جهانی تعیین شود. در این صورت اگر اقتصاد کشور با تورم مستمر و افزایش متناسب هزینه‌های تولید مواجه باشد و حاشیه سود تولید صادراتی پایین باشد، پس از یک دوره کوتاه چه بسا به خاطر وجود تورم هزینه‌ها و ثابت و درون‌زا بودن قیمت جهانی کالاهای صادراتی، سود تولید کنندگان صادراتی کاهش یافته و منفی شود. در این صورت تنها راه به صرفه‌شدن دوباره فعالیت‌های صادراتی، تغییر در رابطه مبادله و افزایش نرخ ارز متناسب با افزایش هزینه‌های تولید است. اما اگر اقتصاد کشور در مورد کالاهای صادراتی در بازارهای جهانی قیمت گذار باشد با افزایش هزینه‌های تولید در داخل، صادرکنندگان می‌توانند بسته به کشش‌های تقاضای کالاهای صادراتی قیمت خارجی کالاهای خود را افزایش دهند و چه بسا در آنجا بتوان بدون تغییر نرخ ارز از مشکل خروج بنگاه‌های صادراتی از آستانه صرفه اقتصادی جلوگیری کرد. لذا یک وقت می‌گوییم باید نرخ ارز را بالا برد تا با فرض وجود شرایط حقیقی و ساختاری و رقابت پذیری، صادرات ارتقاء یابد و یک وقت می‌گوییم چاره‌ای نداریم جز اینکه نرخ ارز را بالا ببریم تا صادرات غیر نفتی کاهش نیابد زیرا ما قیمت پذیر هستیم و نقشی در بازارهای جهانی نداریم. بنابراین اگر در داخل با تورم بالا و مستمر مواجه هستیم تنها راه رفع مشکل صادرکننده افزایش نرخ ارز است. در این فصل ما به دنبال این هستیم که نشان دهیم اقتصاد ایران در زمینه بسیاری از کالاهای صادراتی قیمت پذیر است.

قیمت پذیری و قیمت گذاری

در صورتی یک عامل اقتصادی قیمت گذار است که سهم قابل ملاحظه‌ای از بازار را در اختیار داشته باشد و بتواند با تغییر رفتار خود قیمت بازار را تحت تأثیر قرار دهد. اما اگر بازار مورد نظر کاملاً رقابتی باشد، قیمت توسط عوامل بازار به طور درون‌زا تعیین می‌شود و هیچ عامل اقتصادی قدرت تأثیرگذاری بر آن را ندارد. به عبارت فنی، در ساختار بازار رقابت کامل، عوامل اقتصادی حاضر در بازار، قیمت پذیر هستند و هیچ گونه قدرت قیمت گذاری ندارند. اما در ساختار انحصار، انحصار چندجانبه و رقابت انحصاری است که قیمت گذاری و قدرت تعیین قیمت موضوعیت پیدا می‌کند. البته در ساختار رقابت انحصاری هم با وجودی که قیمت گذاری

موضوعیت دارد، اما قدرت آن بسیار محدود است. ساختار بین‌المللی بسیاری از کالاهای صادراتی ما رقابتی است و ساختار بسیاری از آن‌ها هم غیررقابتی است. سهم صادرات ایران در آن بازارها محدود و کم است. ما طی جداول و نمودارهای مرتبط این مطلب را نشان داده‌ایم. همانطور که ملاحظه می‌شود در مورد چند کالای خاص سهم قابل ملاحظه‌ای از بازارها را در اختیار داریم اما در آن بازارها هم ابتکار عمل در دست ما نیست. قیمت گذاری و قیمت پذیری به کشش عرضه و تقاضای کالاها در بازار جهانی مربوط است. وقتی که عرضه صادرات بی کشش باشد، وضعیت تقاضای جهانی برای کالای صادراتی است که قیمت را تعیین می‌کند و وقتی تقاضای واردات ما بی کشش باشد، وضعیت عرضه کالاهای خارجی است که تعیین کننده قیمت واردات است. واقعیت‌های موجود حکایت از این دارد که عرضه صادرات و تقاضای واردات ما در مورد بسیاری از کالاها بی‌کشش است، اما تقاضای واردات خارجی و عرضه صادرات آن‌ها در مورد بسیاری از کالاها و بسیاری از کشورها باکشش است.

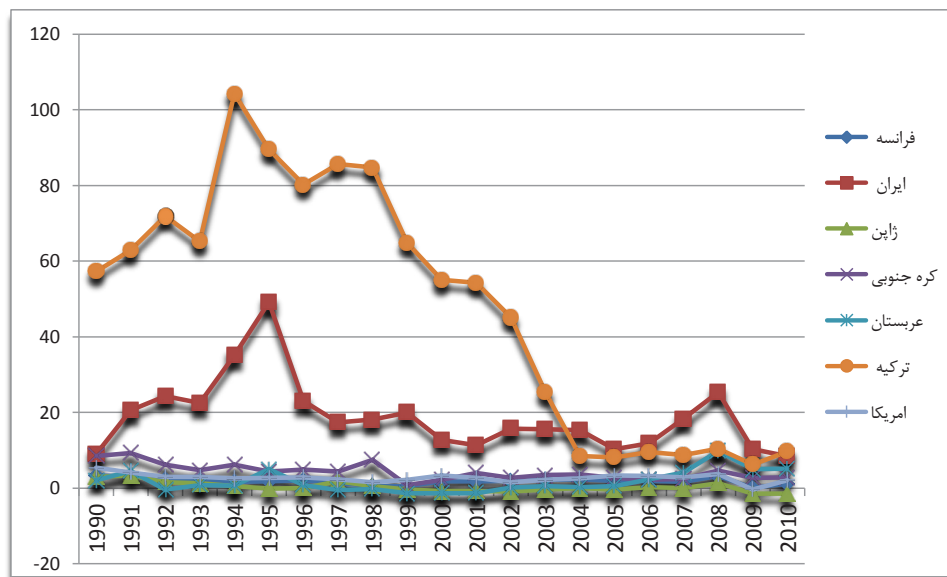
نکته بسیار مهمی که در اینجا مطرح است این است که غیر از قیمت پذیری و قیمت گذاری، وضعیت انفعالی قیمت هم موضوعیت دارد. در قیمت گذاری و قیمت پذیری بحث کیفیت و فن آوری مفروض در نظر گرفته می‌شود، یعنی فرض این است که کشورها به لحاظ کیفیت کالاهای صادراتی مشکلی ندارند، اما اگر استاندارد های کیفی در اقتصادی تأمین نباشد، این کشور در صادرات و تعیین قیمت کالاهای صادراتی کاملاً منفعل است. مثلاً ما در فروش پراید و سمند به کشورهای همسایه و منطقه به قیمتی پایین‌تر از قیمت فروش داخلی رضایت می‌دهیم و کاملاً منفعل هستیم.

قیمت پذیری و دام ناکارایی

معمایی که در مورد وضعیت صادرات غیرنفتی ایران وجود دارد این است که کشور ما در مورد بسیاری از کالاهای صادراتی قیمت پذیر است و در بعضی موارد قیمت پذیر منفعل. در کشورهای تقاضا کننده کالاهای ما و یا به طور کلی در بازارهای بین‌المللی قیمت‌ها یا بسیار کند افزایش می‌یابد یا افزایش نیافته و حتی کاهش می‌یابد. در ایران تورم به طور نسبی بالاست و هزینه‌های تولید حتی بیش از حد تناسب تورم در حال افزایش است. (نمودار ۱ روند تورم در ایران را با چند کشور منتخب مقایسه می‌نماید). نبود انضباط مالی، نبود ابداع و نوآوری‌های مستمر، ناکارایی سازمان کار و تولید، قیمت تمام شده کالاها را بالا و بی ثبات ساخته است. از نظر ارایه کالاهای جدید و با تکنولوژی بالا هم در موقعیت مناسبی قرار نداریم. بنابراین تنها راه مورد توجه برای جبران هزینه‌های رو به افزایش تولید کالاهای صادراتی، افزایش نرخ ارز و تغییر رابطه مبادله است. نکته قابل

ذکر در اینجا این است که اگر در مورد ارتقاء و رقابت پذیری فنی، نهادی و ساختاری و کاهش قیمت تمام شده تمهیدی نشود، تنها راه ممانعت از کاهش صادرات غیر نفتی تغییر رابطه مبادله است و این راه حل باید بطور مرتب تکرار شود. اما باید توجه داشت که صرف تعدیل مکرر متغیرهای قیمتی و عدم تغییر و تعدیل متغیرهای حقیقی و ساختاری ما را به جایی نمی برد.

نمودار (۱-۱). مقایسه تورم در ایران با کشورهای منتخب



مأخذ: صندوق بین‌المللی پول ۱۹۹۰-۲۰۱۰

در این نمودار بی ثباتی رشد قیمت‌ها در ایران نسبت به کشورهای منتخب کاملاً مشهود است. جز ترکیه که در دوران اصلاح ساختار خود تورم‌های بالا را تجربه کرده و در دهه اخیر آن را کاملاً تثبیت کرده است. تورم ایران با تورم کشورهای منتخب قابل مقایسه نیست.

وضعیت رتبه ایران در مورد تورم در سال‌های گذشته در جدول (۱-۱) ارائه شده است. همانطور که از جدول مشاهده شده است در سال‌های مذکور رتبه ایران در میان ۱۷۷ کشور که آمار در دسترس داشته‌اند در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ به ترتیب ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۷۲، ۱۷۱، ۱۶۹، ۱۵۵ بوده است که به خوبی مدعای ما را تایید می‌کند.

جدول (۱-۱) رتبه جهانی نرخ تورم ایران

سال	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰
تورم	۱۴.۳۴	۱۶.۴۷	۱۴.۷۶	۱۳.۴۳	۱۱.۹۴	۱۷.۲۱	۲۵.۵۵	۱۳.۵	۱۰.۱۴
رتبه جهانی	۱۴۹	۱۵۶	۱۶۱	۱۵۶	۱۶۲	۱۷۲	۱۷۱	۱۶۹	۱۵۵

مأخذ: بانک جهانی ۲۰۰۲-۲۰۱۰

اقتصاد بین‌الملل به طور مستمر سعی در کاهش قیمت تمام شده دارد اما بی ثباتی اقتصادی موجب بی ثباتی در قیمت تمام شده کالاهای ایران شده است. از نظر کیفیت هم کالاهای ما در وضعیت مناسبی نیستند. بنابراین این رابطه مبادله ما است که باید برای جبران کاستی‌های کارایی تغییر کند. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا راهکار اساسی برای کاهش قیمت تمام شده و تثبیت آن وجود دارد یا اینکه باید نرخ ارز را تغییر داد؟

کاهش قیمت تمام شده، تا اندازه ای به ساختار بنگاهداری و مدیریت اقتصادی و سازوکار تولید که همگی از امور ساختاری اقتصاد هستند بستگی دارد و تا اندازه ای هم به وضعیت ثبات یا بی ثباتی نقدینگی مربوط می‌شود. نقدینگی، هم بخش فعال و هم بخش منفعل دارد؛ لذا تثبیت قیمت تمام شده کاری لازم و اساسی ولی در عین حال مشکل است. به طور معمول در ارائه راه حل برای این مشکل عنوان می‌شود که تنها راه حل، تغییر نرخ ارز است. باید توجه داشت که تغییر نرخ ارز هم کار آسانی نیست. اگر بازار رقابتی وجود می‌داشت، تعیین نرخ ارز را به بازار احاله می‌دادیم و تعدیل خودکار بازاری به طور معمول هزینه ندارد و هزینه‌اش محدود است. اما مشکل ما این است که بازار عمیق رقابتی ارز نداریم؛ لذا تغییرات نرخ ارز بر بازارها و بخش‌های مختلف اثر متفاوت برجای می‌گذارد. بنابراین تغییر دادن نرخ ارز بدون هزینه نیست. محدود شدن تولید از طریق گران‌تر شدن مواد اولیه، کالاهای واسطه ای و سرمایه ای وارداتی، دامن زدن به تورم و انتظارات تورمی و بدتر شدن توزیع تابعی درآمد را می‌توان از جمله این هزینه‌ها برشمرد.

اگر کشور ما در مورد کالاهای صادراتی قیمت گذار می‌بود، می‌توانست با افزایش قیمت تمام شده کالاهای صادراتی، قیمت جهانی آن‌ها را افزایش دهد و نیازی به تغییر دادن نرخ ارز نباشد. البته در آن صورت هم باید کشش تقاضای کالاهای صادراتی کشور را در نظر گرفت، زیرا اگر کشش مذکور بالا باشد، صادرات دلاری و ریالی کشور کاهش می‌یابد.

قدرت قیمت گذاری و تأثیر نرخ ارز

اگر قیمت‌های تمام شده با ثبات باشد و روند تغییرات قیمت تمام شده در کشور با روند آن در کشورهای دیگر متوازن و معادل باشد، در آن صورت وقتی که صادرکنندگان ما قیمت گذار باشند، تغییرات نرخ ارز می‌تواند با افزایش دریافت ریالی صادر کنندگان از بابت صادرات و عدم تغییر قیمت جهانی فروش کالاهای صادراتی همراه باشد، که این عامل بر حجم مقداری صادرات تأثیری نخواهد داشت و یا می‌تواند با کاهش قیمت جهانی کالاهای صادراتی و افزایش مقدار صادرات و عدم تغییر قیمت ریالی کالاهای صادرکنندگان همراه باشد. اما اگر اقتصاد ما در حوزه کالاهای صادراتی قیمت پذیر باشد، افزایش نرخ ارز تنها موجب افزایش قیمت ریالی کالاهای صادراتی صادرکنندگان می‌شود و بر قیمت و مقدار دلاری آن تأثیر نخواهد داشت.

سبد صادرات غیر نفتی

پس از این مقدمه لازم است تا به بررسی وضعیت سبد صادرات غیر نفتی ایران در سال‌های اخیر پرداخته و وضعیت کالاهای صادراتی ایران در بازارهای جهانی را به دقت بررسی نماییم. هدف از این کار ابتدا شناسایی آن دسته از کالاهای صادراتی ایران است که بیشترین سهم را در صادرات این کشور به دنیا به خود اختصاص داده و همچنین مقایسه سهم صادراتی آن‌ها با سایر کشورهای رقیب در این بازار است. برای این منظور ابتدا لازم است تا اطلاعات مربوط به صادرات کالاهای مربوط را بر اساس کد شش رقمی مرتب نماییم، زیرا صادرات جهانی کالاها بر این اساس مرتب شده است. همچنین باید در نظر داشت که سال‌های مورد بررسی در این تحقیق در فاصله زمانی ۲۰۱۰-۲۰۰۱ قرار داشته و برای بررسی هرچه بهتر اطلاعات از سایت بانک مجموعه اطلاعاتی تجارت جهانی^۱ استفاده شده است. آمارهای مربوط در این سایت، هم بر اساس میزان صادرات و واردات و به طور کلی تجارت کشورها و هم بر اساس میزان تجارت کالاهاست. برای به دست آوردن سهم صادراتی کالاهایی که ایران در صادرات آن کالاها قیمت گذار است، می‌بایست پس از استخراج آمار و اطلاعات مربوط به کالاهای ایران، میزان صادرات هر کالا را بر میزان صادرات جهانی آن کالا تقسیم نماییم. پس از این کار سهم صادراتی کالاهایی که ایران در صادرات آن کالاها قیمت پذیر بوده استخراج می‌شود. نکته قابل توجه آن است که میزان صادرات ایران به شرکای تجاری از سال ۲۰۰۷ به بعد به این سایت و سایر سایت‌ها گزارش نشده است، لذا برای به دست آوردن میزان این سهم تا سال ۲۰۱۰ از گزارش وارداتی سایر کشورها استفاده شده است. نکته قابل توجه در این تحلیل بررسی سهم‌های مذکور بر اساس وجود یک روند معنی دار و قابل بررسی است. به عبارت

^۱ International Trade Center(ITC)

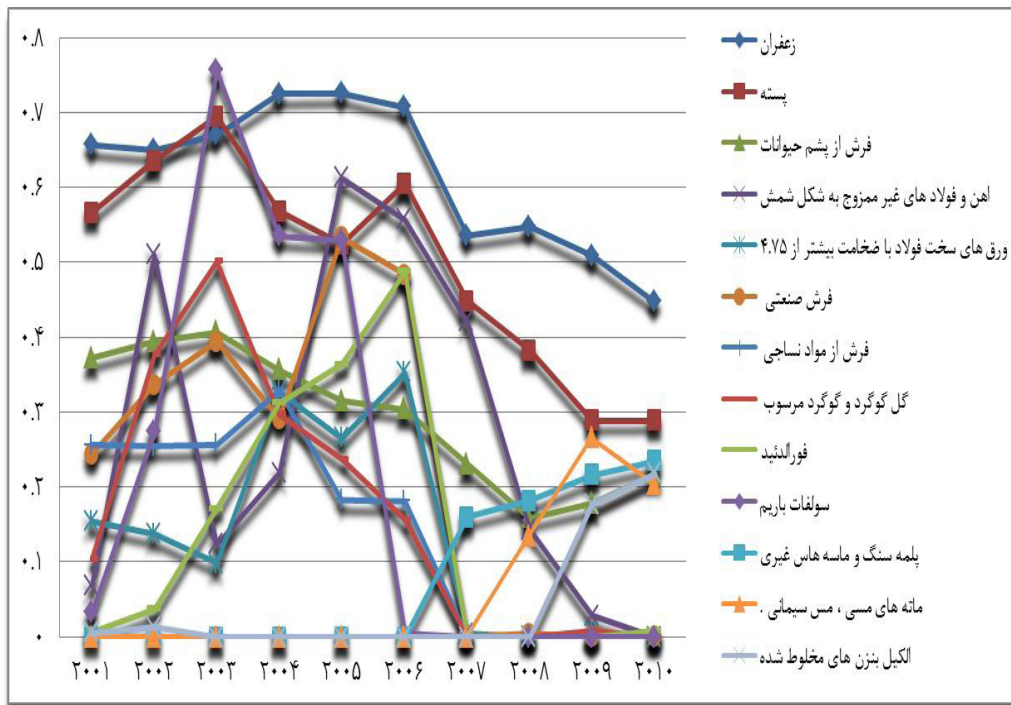
بهرتر برای آنکه بتوان به تحلیل منطقی دست یافت می‌بایست روند نوسانات سهم آن کالا در بازارهای جهانی را به دقت بررسی نمود. بنابراین وجود روندهای مقطعی و کوتاه مدت نمی‌تواند راهگشا و منتج به تقویت یا تضعیف بخش‌های مختلف اقتصادی باشد. نتایج به دست آمده در جدول (۱-۲) قابل مشاهده است.

جدول (۲-۱) کالاهای مطرح سید صادراتی ایران در بازارهای جهانی (درصد)

ردیف	کالا	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰
۱	زعفران	۶۵	۶۵	۶۷	۷۲	۷۲	۷۰	۵۳	۵۴	۵۰	۴۴
۲	پسته	۵۶	۶۳	۶۹	۵۶	۵۲	۶۰	۴۴	۳۸	۲۸	۲۸
۳	فلورآلدهید	۰.۷	۳	۱۷	۳۱	۳۶	۴۸	۰.۲	۰	۰	۰.۸
۴	آلیاژهای نوردشده به ضخامت ۴.۷۵ یا بیشتر	۱۵	۱۳	۹	۳۲	۲۶	۳۵	۰.۴	۰.۰۷	۰.۶	۰
۵	فرش از پشم	۳۷	۳۹	۴۰	۳۵	۳۱	۳۰	۲۳	۱۵	۱۷	۲۱
۶	آهن و فولاد	۶	۵۱	۱۲	۲۱	۶۱	۵۵	۴۲	۱۴	۲	۰
۷	فرش صنعتی	۲۴	۳۳	۳۹	۲۹	۵۳	۴۸	۰.۳	۰.۴	۰.۰۶	۰.۰۳
۸	فرش از مواد نساجی	۲۵	۲۵	۲۵	۳۳	۱۸	۱۸	۰.۱	۰.۲	۰.۱	۰.۰۷
۹	سولفات باریم	۳.۲	۲۷	۷۵	۵۳	۵۳	۰.۴	۰	۰	۰	۰
۱۰	ماتنه‌های مسی مس سیمانی	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱۳	۲۶	۲۰
۱۱	پلمه سنگ	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱۶	۱۸	۲۱	۲۳
۱۲	اکلیل بنزن‌های مخلوط شده	۰.۵	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱۷	۲۱
۱۳	گل گوگرد و گل مسروب.	۱۰	۳۷	۵۰	۲۹	۲۳	۱۵	۰.۱	۰.۲	۰.۱	۰.۰۷

Source: International Trade Center ۲۰۰۱-۲۰۱۰.

نمودار (۲-۱) کالاهای مطرح سبد صادراتی ایران در بازارهای جهانی



Source: International Trade Center ۲۰۰۱-۲۰۱۰

همان گونه که از جدول (۲-۱) و نمودار (۲-۱) ملاحظه می شود، به طور کلی سهم کالاهای صادراتی غیر نفتی ایران که شامل برخی محصولات کشاورزی و برخی محصولات صنعتی است دارای روندی نزولی بوده و همین عامل به مفهوم آن است که روند قیمت گذاری کالاهای صادراتی ایران روبه افول است. این کاهش سهم بازاری در اقتصاد جهانی، از جنبه دیگر نیز قابل تحلیل است. به عبارت دیگر روند نزولی در سهم بازاری یک تولید کننده به مفهوم قدرت یافتن سایر رقبا و در اختیار گرفتن سهم بازاری بیشتر توسط آنهاست. این تحلیل ها تنها از جنبه اقتصاد بین الملل مطرح است و از جنبه اقتصاد داخلی نیز این آمار و ارقام به نوبه خود دارای مفاهیم متعدد و مختلفی است. به عبارت بهتر، عدم وجود برنامه های بلند مدت توسعه ای و همچنین نبود برنامه ریزی مطلوب برای توسعه صادرات و کسب سهم بازاری بیشتر در عرصه بین الملل و همچنین عدم استفاده از تکنولوژی های به روز برای تولید کالاها به ویژه در بخش کشاورزی باعث کاهش این سهم در بازارهای جهانی شده است.

بررسی روند کالاهایی نظیر پسته، زعفران و فرش که به عنوان کالاهای سنتی در سبد صادرات غیر نفتی محسوب می‌شوند نشان دهنده این واقعیت است که با وجود سهم بالای این نوع کالاها در سبد صادرات غیرنفتی ایران، در سال‌های اخیر روند سهم صادراتی این کالاها در بازارهای جهانی روندی نزولی بوده است. این روند نزولی به نوعی بیان کننده قدرت عمل بیشتر رقبای این کالاها در بازارهای جهانی است. همانگونه که عنوان گردید، عدم وجود برنامه ریزی‌های بلند مدت از یک سو و همچنین عدم تمایل و استفاده از تکنولوژی‌های به روز دنیا در زمینه تولید این کالاها از سوی دیگر سبب شده است تا سهم صادرات ایران در سال‌های اخیر رو به نزول گراید. همچنین این تحلیل در مورد سایر کالاهای صادراتی ایران نیز مصداق دارد. از سوی دیگر بررسی یکی دیگر از سایت‌های آماری جهانی، موسوم به سایت جهانی صادرات کالاهای مختلف، می‌توان دریافت که رقبای تجاری ایران در زمینه تولید و اخذ سهم بازاری از بازارهای جهانی بهتر از ایران عمل نموده‌اند. جدول (۱-۳) که برخی از کالاهای صادراتی ایران را به لحاظ سهم و سهم رقبای مورد بررسی قرار داده نیز موید این واقعیت است. به عبارت دیگر تقویت رقبای خارجی و تضعیف موقعیت ایران سبب شده است که سهم بازار ایران در مقایسه با کشورهای رقیب روبه نزول بگذارد. از سوی دیگر می‌توان این تحلیل را به نحو دیگری و با در نظر گرفتن سهم سایر کشورهای رقیب در بازارهای جهانی نیز مورد ارزیابی قرار داد. به عبارت دیگر همانگونه که در جدول (۱-۳) مشخص گردیده است، کالاهایی که در جدول (۱-۲) مشخص شده‌اند این بار با در نظر گرفتن سهم سایر کشورها مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

جدول (۳-۱) سهم سایر کشورهای رقیب کالاهای صادراتی ایران در جهان

سال	۲۰۰۷	۲۰۰۷	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۰
زعفران	اسپانیا	اتحادیه اروپا		اسپانیا	اسپانیا	اتحادیه اروپا	
درصد	۰.۲۶	۰.۱۵		۰.۳۳	۰.۲	۰.۰۸	
پسته	امریکا			اسپانیا			
درصد	۰.۱۶			۰.۲۵	۰.۵		
سولفات باریم	اتحادیه اروپا	امریکا	اسپانیا	امریکا	امریکا	انگلستان	امریکا
درصد	۰.۵۱۹	۰.۴۲۷	۰.۱۹۶	۰.۵۶۹	۰.۴۹۱	۰.۳۰۲	۰.۶
پلمه سنگ و ماسه‌های قیری	اسپانیا	کانادا	اسپانیا	کانادا	مالزی	کانادا	کانادا
درصد	۰.۴	۰.۴۱	۰.۴۶	۰.۲۸	۰.۳۵	۰.۲	۰.۴۵
گل گوگرد و گوگرد مسروب	کانادا	امریکا	کانادا		کانادا	هند	کانادا
درصد	۰.۴۴	۰.۱	۰.۷۱		۰.۵۱	۰.۱	۰.۶۹
فورالدئید	چین	جمهوری دومینیکن	چین	جمهوری دومینیکن	چین	جمهوری دومینیکن	چین
درصد	۰.۴۷	۰.۳۱	۰.۶	۰.۲۱	۰.۳۸	۰.۲۷	۰.۵۶
پوست خام حیوانات	نیوزلند	افریقای جنوبی	نیوزلند	افریقای جنوبی	نیوزلند	افریقای جنوبی	نیوزلند

درصد	۰.۳۳	۰.۱۹	۰.۴۲	۰.۱۴	۰.۴۴	۰.۲	۰.۵۷	۰.۲۶
فرش از پشم حیوانات	هند	پاکستان	هند	پاکستان	هند	پاکستان	پاکستان	ترکیه
درصد	۰.۳۳	۰.۲۶	۰.۳	۰.۱۹	۰.۳	۰.۱۸	۰.۳	۰.۱۹
فرش صنعتی	چین	بلژیک	چین	بلژیک	چین	بلژیک	چین	
درصد	۰.۳۶	۰.۱۸	۰.۳۷	۰.۱۳	۰.۴۷	۰.۱۴	۰.۵۹	
فرش از مواد نساجی	چین	اتحادیه اروپا	چین	اتحادیه اروپا	چین	اتحادیه اروپا	چین	اتحادیه اروپا
درصد	۰.۲۱	۰.۱۳	۰.۲۴	۰.۱۳	۰.۲۹	۰.۱۳	۰.۴۵	۰.۱۳
آهن و فولادهای غیر ممزوج به شکل شمش	قرقیزستان	امریکا	قرقیزستان	امریکا	امریکا	هلند	امریکا	قرقیزستان
درصد	۰.۲۳	۰.۱۳	۰.۲۴	۰.۲۱	۰.۲۵	۰.۱۶	۰.۲۹	۰.۱۷
ورقهای سخت فولاد با ضخامت بیشتر از ۴.۷۵	بلژیک	فرانسه	بلژیک	هند	بلژیک	ژاپن	بلژیک	ژاپن
درصد	۰.۲۶	۰.۰۹	۰.۲۲	۰.۱	۰.۲۲	۰.۱۴	۰.۲۸	۰.۱۹

Source:: International Trade Center

جمع بندی و نتیجه گیری

با ارائه آمارهای مربوط به صادرات کالاهای ایرانی مشخص کردیم که تعداد کمی از کالاهای ما در بازارهای صادراتی سهم قابل ملاحظه دارند و بقیه کالاها سهم پایینی دارند. کالاهایی هم که سهم قابل توجهی دارند عمدتاً کالاهای سنتی، مصرفی و کشاورزی را شامل می‌شوند نه کالاهای صنعتی و با تکنولوژی بالا. علاوه بر این، حتی سهم این‌گونه کالاها هم به خاطر حضور فعال‌تر کشورهای دیگر در حال کاهش است. بنابراین می‌توان گفت در مجموع ما در حوزه صادرات قیمت پذیر هستیم نه قیمت گذار. بنابراین برای تأمین رقابت پذیری و تقویت و ارتقاء صادرات نمی‌توانیم از ابزار قیمت جهانی استفاده کنیم زیرا اساساً این قیمت در اختیار ما نیست. بنابراین برای ارتقاء و شتاب صادرات چاره‌ای نداریم جز اینکه بر بهبود ساختار فنی، ارتقاء کیفیت، انضباط مالی بنگاه‌ها و کاهش قیمت تمام شده تأکید کنیم. راه حل اساسی اینجاست، اما برای جبران هزینه‌های تولید کالاهای صادراتی و به صرفه شدن تولید آن کالاها یا باید نرخ ارز را افزایش دهیم یا صادرکننده را طور دیگری جبران کنیم؛ لذا مقتضای تداوم وضعیت موجود صادرات غیرنفتی تا حد قابل ملاحظه‌ای افزایش نرخ ارز متناسب با تورم است و این با افزایش نرخ ارز برای ارتقاء صادرات متفاوت است زیرا افزایش نرخ ارز برای جبران هزینه‌های افزایش یافته و جلوگیری از زیان تولید کننده یک مقوله است و افزایش نرخ ارز برای ارتقاء صادرات غیر نفتی در صورت تأمین رقابت پذیری فنی و مادی و مدیریتی مقوله‌ای دیگر است. ضرورت افزایش نرخ ارز برای صادرات در شرایط کنونی از مقوله اول است.



اتحادیه بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

فصل دوم

تأثیر نرخ ارز بر صادرات

مقدمه

همانطور که در فصل اول متذکر شدیم یکی از مواردی که در تغییر نرخ ارز و تضعیف پول ملی به عنوان یک ضرورت مطرح می‌شود این است که کشور در بازارهای جهانی در مورد بسیاری از کالاهای صادراتی قیمت پذیر باشد و قیمت‌های جهانی هم یا ثابت باشند یا تغییر اندکی داشته باشند، اما در داخل بطور مستمر هزینه‌های تولید به خاطر وجود تورم پایدار در کشور در حال افزایش باشد و لذا برای جبران هزینه‌های تولید کالاهای صادراتی، باید نرخ ارز را افزایش داد تا صرفه اقتصادی فعالیت‌های صادراتی تداوم داشته باشد. مورد دیگر که نسبت به مورد اول بسیار با اهمیت‌تر است به تأثیر نرخ ارز بر صادرات و استفاده از اهرم متغیر کلیدی نرخ ارز برای افزایش و شتاب صادرات کشور مربوط می‌شود. بعد از بررسی مورد اول در فصل اول، در این فصل مورد بسیار با اهمیت دوم را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

هدف اصلی این فصل، این است که نشان دهیم آیا افزایش نرخ ارز می‌تواند به تنهایی صادرات غیر نفتی کشور را در مسیر رشد شتابان قرار دهد یا اینکه برای تحقق چنین امری باید بسترهای فنی و مادی و نهادی آن را تأمین کرد. به طور کلی در این مورد هم دو دیدگاه وجود دارد، یک دیدگاه مدعی است که تغییرات نرخ ارز به تنهایی می‌تواند کاستی‌های فنی و نهادی و ساختاری را جبران کرده و تأمین کند و صادرات را در مدار رشد شتابان قرار دهد. اما دیدگاه دیگر مدعی است که قبل از توسل به تغییر قیمتی باید در قلمرو متغیرهای حقیقی کاری انجام داد و بسترهای فنی و مادی و رقابت پذیری را تأمین کرد.

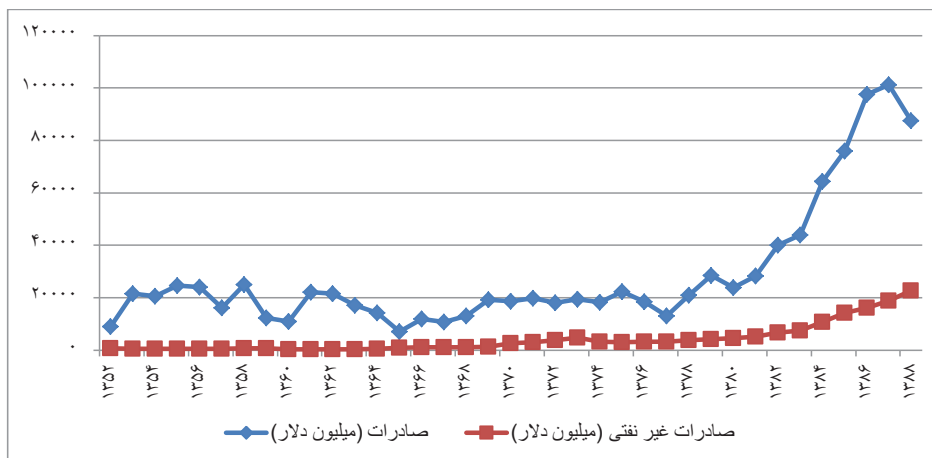
در اینجا ما ابتدا وضعیت صادرات غیرنفتی ایران در سال‌های گذشته را تبیین کرده و سپس مطالعات انجام شده در مورد تأثیر گذاری نرخ ارز بر صادرات غیرنفتی را مرور می‌کنیم. همچنین پس از آن، با ارایه یک مدل مناسب برای صادرات غیرنفتی ضرایب آن را برآورد کرده و میزان تأثیرگذاری نرخ ارز بر صادرات را مشخص نموده و در نهایت مباحث ارایه شده را جمع بندی می‌کنیم.

جایگاه و مختصات صادرات غیر نفتی در اقتصاد ایران

قبل از اینکه وضعیت صادرات غیرنفتی را تبیین کنیم، لازم است جایگاه صادرات غیرنفتی در کل صادرات ایران را مشخص نماییم. به عبارت دیگر سهم صادرات غیرنفتی از کل صادرات، مقدار بسیار کمی است. هرچند که در سال‌های اخیر این میزان تا حدودی افزایش یافته ولی به طور نسبی درصد کمی از صادرات ایران را به خود اختصاص داده است. (به جدول و نمودار ۲-۱ نگاه کنید) از طرفی صادرات نفت هم شرایط خاص خود را دارد، و به طور عمده معلول عواملی است که برای اقتصاد ما حالت برون را دارد، لذا بررسی

تغییر نرخ ارز بر صادرات باید به قلمرو صادرات غیر نفتی محدود شود. به بیان ساده تر ایران در بازار جهانی قیمت پذیر بوده و تغییرات نرخ ارز هیچ تأثیری بر صادرات نفت ندارد.

نمودار (۱-۲) صادرات کل و صادرات غیر نفتی



مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

این نمودار بیانگر دو نکته است: یکی اینکه عمده صادرات ما را صادرات نفت تشکیل می‌دهد و سهم صادرات غیرنفتی از کل صادرات بسیار اندک است. هر چند به نظر می‌رسد که در سال‌های اخیر صادرات غیرنفتی از رشد خوبی برخوردار شده اما باید توجه داشت که بخش بسیار عمده این افزایش مرهون رشد فوق‌العاده صادرات محصولات پتروشیمی و میعانات گازی است، به گونه‌ای که صادرات این اقلام از ۲۰۳۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۴ به حدود ۱۵۰۸ میلیارد دلار در هشت ماهه سال ۱۳۹۰ رسیده است. (گمرک جمهوری اسلامی). دیگر آنکه صادرات نفت به دلیل نوسانات قیمتی آن بسیار پرنوسان است اما صادرات غیرنفتی گویی در یک دام سطح پایین و یک مسیر انعطاف ناپذیر گرفتار آمده است. این در حالی است که ما برای ارتقاء صادرات غیرنفتی و تأمین رقابت پذیری بازاری برای کالاهای صادراتی چندین بار نرخ ارز را افزایش داده‌ایم. البته این استدلال هم وجود دارد که چون تورم بیشتر از نرخ ارز افزایش یافته است صادرات غیرنفتی کند حرکت کرده است.

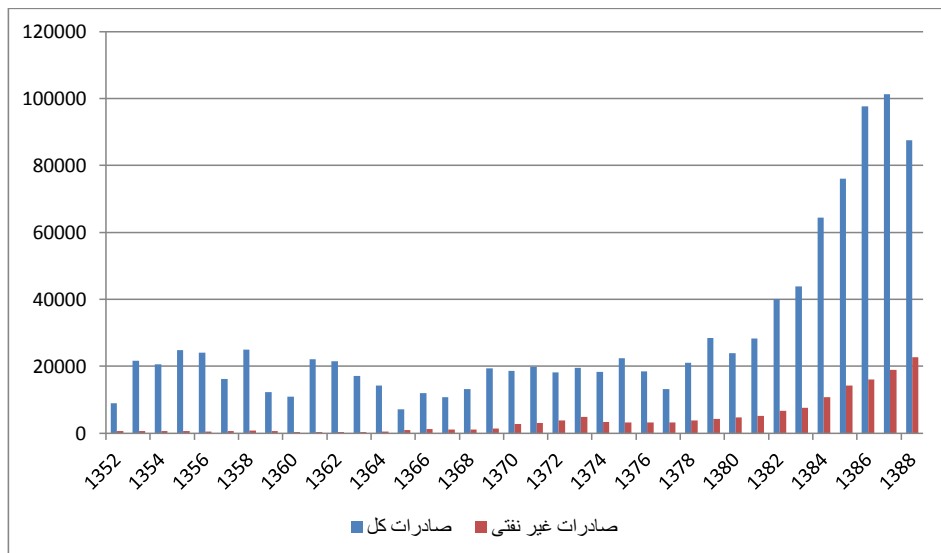
جدول (۱-۲) صادرات کل، صادرات غیر نفتی و سهم صادرات غیرنفتی از کل صادرات (میلیون دلار- درصد)

سال	صادرات کل	صادرات غیرنفتی	سهم صادرات غیرنفتی	سال	صادرات کل	صادرات غیرنفتی	سهم صادرات غیرنفتی
۱۳۵۲	۸۹۵۳	۶۳۵	۷.۰۹	۱۳۷۱	۱۹۸۶۸	۲۹۸۸	۱۵.۰۳
۱۳۵۳	۲۱۵۹۶	۵۸۲	۲.۶۹	۱۳۷۲	۱۸۰۸۰	۳۷۴۷	۲۰.۷
۱۳۵۴	۲۰۶۲۶	۵۹۲	۲.۸۷	۱۳۷۳	۱۹۴۳۹	۴۸۳۱	۲۴.۸۵
۱۳۵۵	۲۴۷۱۹	۵۴۰	۲.۱۸	۱۳۷۴	۱۸۳۶۰	۳۲۵۷	۱۷.۷۳
۱۳۵۶	۲۳۹۷۴	۵۲۳	۲.۱۸	۱۳۷۵	۲۲۳۹۱	۳۱۲۰	۱۳.۹۳
۱۳۵۷	۱۶۲۰۳	۵۴۳	۳.۳۵	۱۳۷۶	۱۸۳۸۱	۳۱۳۱.۰۱	۱۶.۸۳
۱۳۵۸	۲۴۹۷۰	۸۱۲	۳.۲۵	۱۳۷۷	۱۳۱۱۸	۳۱۷۱.۲۲	۲۴.۱۹
۱۳۵۹	۱۲۲۹۳	۶۴۵	۵.۲۴	۱۳۷۸	۲۱۰۳۰	۳۷۹۳.۳۴	۱۷.۷۳
۱۳۶۰	۱۰۹۵۹	۳۴۰	۳.۱۰	۱۳۷۹	۲۸۴۶۱	۴۱۹۴.۶۹	۱۳.۹۳
۱۳۶۱	۲۲۰۸۲	۲۸۴	۱.۲۸	۱۳۸۰	۲۳۹۰۴	۴۶۴۹.۸۲	۱۶.۸۳
۱۳۶۲	۲۱۵۰۷	۳۵۷	۱.۶۵	۱۳۸۱	۲۸۲۳۷	۵۱۴۴	۲۴.۱۹
۱۳۶۳	۱۷۰۸۲	۳۶۱	۲.۱۱	۱۳۸۲	۳۹۹۹۱	۶۶۳۶.۶۵	۱۸.۲۹
۱۳۶۴	۱۴۱۷۵	۴۶۵	۳.۲۸	۱۳۸۳	۴۳۸۵۲	۷۵۱۹.۸۶	۱۹.۵۲
۱۳۶۵	۷۱۷۱	۹۱۶	۱۲.۷۷	۱۳۸۴	۶۴۳۶۶	۱۰۷۰۵.۰۹	۱۷.۱۵
۱۳۶۶	۱۱۹۱۶	۱۱۶۱	۹.۷	۱۳۸۵	۷۶۰۵۵	۱۴۱۷۸.۸	۱۶.۵
۱۳۶۷	۱۰۷۰۹	۱۰۳۶	۹.۶	۱۳۸۶	۹۷۶۶۸	۱۶۱۰۰.۶	۱۶.۴۸
۱۳۶۸	۱۳۰۸۱	۱۰۴۴	۷.۹	۱۳۸۷	۱۰۱۲۸۹	۱۸۸۸۶	۱۸.۶۴
۱۳۶۹	۱۹۳۰۵	۱۳۱۲	۶.۷	۱۳۸۸	۸۷۵۳۴	۲۲۷۰۹	۲۵.۹۴
۱۳۷۰	۱۸۶۶۱	۲۶۴۹	۱۴.۱۹	۱۳۸۹	۱۰۸۶۱۲	۲۶۵۵۱	۲۴.۴۴

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

اعداد و ارقام این جدول نشان دهنده این است که سهم صادرات غیرنفتی اگر چه از سال ۱۳۷۰ به بعد افزایش یافته است اما در دو دهه گذشته این سهم در وضعیت افزایش یافته هنوز بسیار پایین است. روند سهم مذکور گویای این است که صادرات غیر نفتی از دام سطح پایین خود جدا نشده و در مسیر شتاب و رشد مستمر قرار نگرفته است.

نمودار (۲-۲) صادرات کل، صادرات غیرنفتی



البته این وضعیت بر سرنوشت صادرات غیرنفتی کشور بی تأثیر نبوده است، زیرا اگر درآمدهای فراوان نفتی عاید کشور نمی‌شد، چه بسا صادرات غیرنفتی از طریق ارتقاء رقابت‌پذیری و بهره‌وری فنی، رشد یافته و ما در حوزه صادرات همانند کره جنوبی رفتار می‌کردیم. این همان عارضه بیماری هلندی است که درآمدهای نفتی به جای کمک به صادرات و رشد به عامل محدود کننده تبدیل شده است و منابع طبیعی را برای ما به بلای طبیعی بدل کرده است. البته وجه دیگر موضوع این است که این امکان وجود داشت که با استفاده از درآمدهای نفتی زیرساخت‌های اقتصادی را تقویت نموده و زمینه‌های ارتقاء کیفیت و رقابت‌پذیری صادرات غیرنفتی را فراهم می‌کردیم تا صادرات غیرنفتی در اقتصاد شتاب بگیرد ولی متأسفانه این گونه عمل نشده است. اقتصاد ما با تنگناهای نهادی، فنی، مدیریتی، سیاسی و اجتماعی روبه‌رو است. وجود منابع طبیعی فراوان هم می‌تواند به رفع این موانع کمک کند و هم به تشدید آن‌ها دامن بزند. وقتی اقتصادی مثل ما با منابع فراوان مواجه می‌شود دو راه پیش رو دارد: (۱) این منابع را در جهت رفع محدودیت‌ها و ارتقاء رشد بکار گیرد. (۲) این منابع را به عنوان رانت تلقی کرده و با استفاده رانتی از آن، محدودیت‌های نهادی و سیاسی و اجتماعی را پیچیده‌تر کند. اگر رفتار ما در اقتصاد از نوع دوم باشد و روزی بخواهیم به رشد و توسعه کشور فکر کرده و اقدامی نماییم کارمان بسیار مشکل‌تر می‌شود و انجام این مهم چه بسا دست نیافتنی باشد.

روند صادرات غیرنفتی در دهه های اخیر

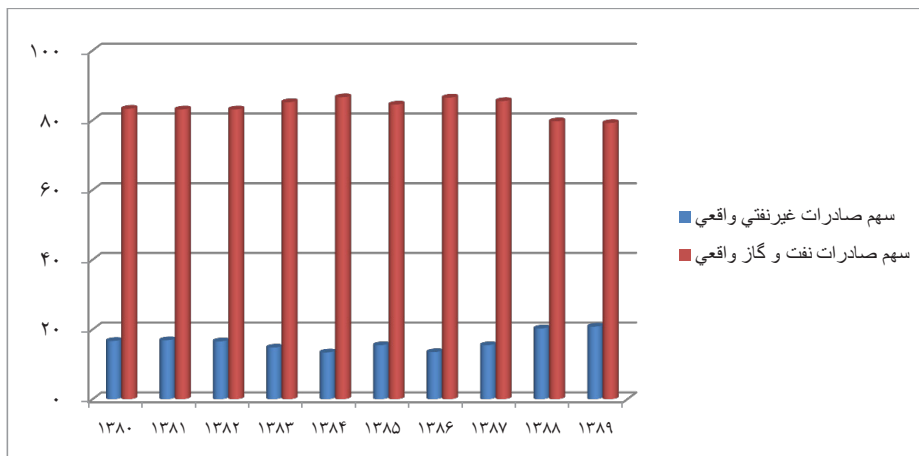
همانطور که از نمودار و جدول (۱-۲) ملاحظه کردیم، سهم اندک صادرات غیرنفتی از کل صادرات و افزایش اندک آن با افزایش کند صادرات غیرنفتی همراه بوده است. البته در ده سال اخیر صادرات غیرنفتی کشور از رشد قابل قبول (و در عین حال محدود) برخوردار بوده است. نکته قابل ذکر در اینجا این است که بخشی از افزایش صادرات غیرنفتی که در آمارها نشان داده شده است مربوط به صادرات پتروشیمی و میعانات گازی است که جزء صادرات غیرنفتی طبقه بندی شده است. به جدول (۲-۲) نگاه کنید. همانطور که ملاحظه می شود سهم صادرات غیرنفتی واقعی کمتر از مقداری است که در آمارها نشان داده می شود.

جدول (۲-۲) صادرات کل و اجزای تشکیل دهنده آن (میلیون دلار- درصد)

سال	صادرات	صادرات نفت و گاز	صادرات فراورده های حاصل از نفت و گاز	صادرات نفت و گاز واقعی	سهم صادرات نفت و گاز واقعی	سهم صادرات نفت و گاز واقعی	سهم صادرات غیر نفتی واقعی
۱۳۸۰	۲۳۹۰۴	۱۹۳۳۹	۵۸۵	۱۹۹۲۴	۸۰/۹	۸۳/۳	۱۶/۷
۱۳۸۱	۲۸۲۳۷	۲۲۹۶۶	۵۰۳	۲۳۴۶۹	۸۱/۳	۸۳/۱	۱۶/۹
۱۳۸۲	۳۳۹۹۱	۲۷۳۵۵	۸۸۸	۲۸۲۴۳	۸۰/۵	۸۳/۱	۱۶/۹
۱۳۸۳	۴۳۸۵۲	۳۶۳۱۵	۱۰۵۶	۳۷۳۷۱	۸۲/۸	۸۵/۲	۱۴/۸
۱۳۸۴	۶۴۳۶۶	۵۳۸۲۰	۱۹۲۴	۵۵۷۴۴	۸۳/۶	۸۶/۶	۱۳/۴
۱۳۸۵	۷۶۰۵۵	۶۲۰۱۱	۲۲۳۷	۶۴۲۴۸	۸۱/۵	۸۴/۵	۱۵/۵
۱۳۸۶	۹۷۶۶۸	۸۱۵۶۷	۲۹۵۶	۸۴۵۶۷	۸۳/۵	۸۶/۵	۱۳/۵
۱۳۸۷	۱۰۱۲۸۹	۸۳۴۷۹	۳۱۴۰	۸۶۶۱۹	۸۲/۴	۸۵/۵	۱۴/۵
۱۳۸۸	۸۷۵۳۴	۶۵۴۸۴	۴۳۴۱	۶۹۸۲۵	۷۴/۸	۷۹/۷	۲۰/۳
۱۳۸۹	۱۰۸۶۱۲	۷۹۷۸۴	۶۲۶۸	۸۶۰۵۲	۷۳/۴	۷۹/۲	۲۰/۸

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۰-۸۹)

نمودار (۳-۲) سهم اجزای تشکیل دهنده صادرات کل



سهم واقعی صادرات غیرنفتی ترسیم کننده مناسب وضعیت صادرات غیرنفتی کشور است زیرا فرآورده‌های حاصل از نفت و گاز مثل گازهای نفتی، هیدروکربورهای نفتی، نفتالین و سایر مخلوط‌های هیدروکربورهای بودار و روغن‌های سبک و سایر فرآورده‌ها باید در گروه فعالیت‌های بخش نفت و ذخایر هیدروکربوری طبقه‌بندی شوند.

همانطور که از جدول (۲-۲) ملاحظه می‌کنیم روند صادرات غیرنفتی واقعی در دهه‌های اخیر روند مطلوبی نیست، این در حالی است که در دو دهه اخیر ما به کرات نرخ ارز را به طور قابل ملاحظه افزایش داده‌ایم و صادرات غیرنفتی خیلی شتاب نگرفته و سهم آن از کل صادرات افزایش نیافته است. لذا افزایش‌های چند سال اخیر صادرات غیر نفتی به گونه ای نیست که تداعی کننده شتاب صادراتی باشد. البته صرف سهم مقداری (به لحاظ ارزش) صادرات غیر نفتی ممکن است بر وضعیت نامطلوب صادرات مذکور دلالت نکند. ترکیب صادرات غیر نفتی هم در این خصوص تعیین کننده است لذا لازم است ترکیب صادرات غیر نفتی را هم مورد بررسی قرار دهیم.

ترکیب صادرات غیرنفتی

ملاحظه روند ترکیب صادرات غیرنفتی گویای آن است که به تدریج سهم کالاهای کشاورزی و سنتی از کل صادرات کم شده است و سهم کالاهای صنعتی افزایش یافته است. همانطور که از جدول (۲-۳) ملاحظه می‌شود سهم صادرات کالاهای سنتی در سال ۱۳۵۷ حدود ۶۸ درصد و سهم کالاهای صنعتی ۳۰ درصد بوده است اما در سال ۱۳۸۶ سهم صادرات کالاهای سنتی به ۲۲.۷ و سهم صادرات کالاهای صنعتی به ۷۵.۸ رسیده است اما کلوخه‌های کانی و فلزی سهم اندک خود را حفظ کرده است.

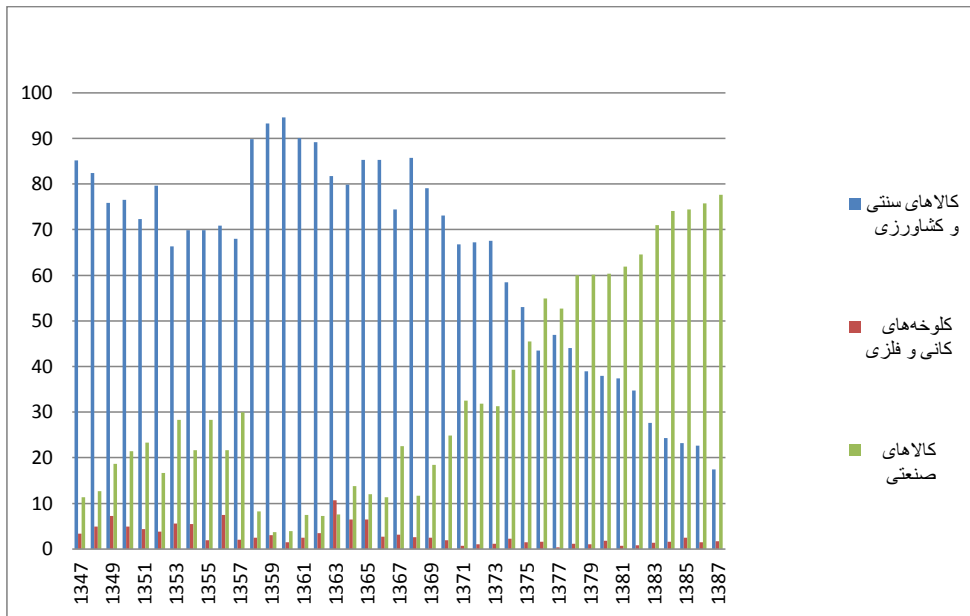
جدول (۲-۳) ترکیب صادرات غیر نفتی طی سال‌های مختلف (میلیون دلار- درصد)

سال	صادرات غیر نفتی گمرکی	کالاهای سنتی و کشاورزی	کلوخه‌های کانی و فلزی	کالاهای صنعتی	سهم از صادرات غیرنفتی		
					کالاهای سنتی و کشاورزی	کلوخه‌های کانی و فلزی	کالاهای صنعتی
۱۳۴۷	۲۱۷	۱۸۵	۷	۲۵	۸۵.۲	۳.۴	۱۱.۴
۱۳۴۸	۲۴۵	۲۰۲	۱۲	۳۱	۸۲.۴	۴.۹	۱۲.۷
۱۳۴۹	۲۷۳	۲۰۷	۱۷	۵۱	۷۵.۹	۷.۲	۱۸.۷
۱۳۵۰	۳۳۵	۲۵۶	۱۹	۷۲	۷۶.۵	۴.۹	۲۱.۴
۱۳۵۱	۴۴۰	۳۱۸	۲۴	۱۰۳	۷۲.۳	۴.۴	۲۳.۳
۱۳۵۲	۶۳۵	۵۰۵	۳۳	۱۰۶	۷۹.۶	۳.۸	۱۶.۷
۱۳۵۳	۵۸۲	۳۸۶	۳۳	۱۴۶	۶۶.۳	۵.۶	۲۸.۳
۱۳۵۴	۵۹۲	۴۱۴	۱۰	۱۵۳	۶۹.۹	۵.۵	۲۱.۷
۱۳۵۵	۵۴۰	۳۷۷	۱۰	۱۵۲.۶	۶۹.۹	۱.۹	۲۸.۳
۱۳۵۶	۶۲۵	۴۴۳	۴۷	۱۳۵.۶	۷۰.۹	۷.۵	۲۱.۷
۱۳۵۷	۵۴۳	۳۶۹	۱۱	۱۶۳	۶۸	۲	۳۰
۱۳۵۸	۸۱۲	۷۲۵	۲۱	۶۶.۴	۸۹۸.۳	۲.۵	۸.۲
۱۳۵۹	۶۴۵	۶۰۲	۲۰	۲۴	۹۳.۳	۳	۳.۷
۱۳۶۰	۳۴۰	۳۲۱	۵	۱۳.۲	۹۴.۶	۱.۵	۳.۹
۱۳۶۱	۲۸۴	۲۵۵	۷	۲۱.۳	۹۰	۲.۵	۷.۵
۱۳۶۲	۳۵۷	۳۱۸	۱۳	۲۶	۸۹.۲	۳.۵	۷.۳
۱۳۶۳	۳۶۱	۲۹۵	۳۹	۲۷.۳	۸۱.۷	۱۰.۷	۷.۶
۱۳۶۴	۴۶۵	۳۷۱	۳۰	۶۴	۷۹.۸	۶.۵	۱۳.۸
۱۳۶۵	۹۱۶	۷۸۱	۲۵	۱۰۹.۹	۸۵.۳	۶.۵	۱۲
۱۳۶۶	۱۱۶۱	۹۹۱	۳۸	۱۳۱.۸	۸۵.۳	۲.۷	۱۱.۴
۱۳۶۷	۱۰۳۶	۷۷۰	۳۳	۲۳۲.۷	۷۴.۴	۳.۲	۲۲.۵

۱۱.۷	۲.۶	۸۵.۷	۱۲۲.۶	۲۷	۸۹۴	۱۰۴۴	۱۳۶۸
۱۸.۴	۲.۵	۷۹.۱	۲۴۱.۵	۳۲	۱۰۳۸	۱۳۱۲	۱۳۶۹
۲۴.۹	۱.۹	۷۳.۱	۶۶۱	۵۱	۱۹۳۷	۲۶۴۹	۱۳۷۰
۳۲.۵	۰.۷	۶۶.۸	۹۷۱	۲۱	۱۹۹۶	۲۹۸۸	۱۳۷۱
۳۱.۸	۱	۶۷.۲	۱۱۹۲	۳۹	۲۵۱۶	۳۷۴۷	۱۳۷۲
۳۱.۳	۱.۲	۶۷.۵	۱۵۱۰	۵۶	۳۲۵۹	۴۸۲۵	۱۳۷۳
۳۹.۳	۲.۳	۵۸.۵	۱۲۷۶	۷۳	۱۹۰۱	۳۲۵۱	۱۳۷۴
۴۵.۵	۱.۵	۵۳	۱۴۱۳	۴۷	۱۶۴۶	۳۱۰۶	۱۳۷۵
۵۴.۹	۱.۶	۴۳.۵	۱۵۸۰	۴۵	۱۲۵۱	۲۸۷۶	۱۳۷۶
۵۲.۷	۰.۴	۴۶.۹	۱۵۸۸	۱۳	۱۴۱۲	۳۰۱۳	۱۳۷۷
۶۰	۱.۱	۴۴	۲۰۱۶	۳۶	۱۴۷۹	۳۳۶۲	۱۳۷۸
۶۰.۱	۱	۳۸.۹	۲۲۶۲	۳۸	۱۴۶۳	۳۷۶۳	۱۳۷۹
۶۰.۳	۱.۸	۳۷.۹	۲۵۴۵	۷۷	۱۶۰۲	۴۲۲۴	۱۳۸۰
۶۱.۹	۰.۷	۳۷.۴	۲۸۵۳	۳۲	۱۷۲۳	۴۶۰۸	۱۳۸۱
۶۴.۵	۰.۸	۳۴.۷	۳۸۵۱	۴۶	۲۰۷۵	۵۹۷۲	۱۳۸۲
۷۱	۱.۴	۲۷.۶	۴۸۶۰	۹۶	۱۸۹۲	۶۸۴۷	۱۳۸۳
۷۴.۱	۱.۶	۲۴.۳	۷۷۶۰	۱۷۰	۲۵۴۵	۱۰۴۷۴	۱۳۸۴
۷۴.۴	۲.۵	۲۳.۲	۹۶۶۴	۳۱۲	۳۰۱۲	۱۲۹۹۷	۱۳۸۵
۷۵.۸	۱.۵	۲۲.۷	۱۱۶۳۰	۲۲۷	۳۴۸۲	۱۵۳۱۲	۱۳۸۶
۷۷.۶۳	۱.۶۹	۱۷.۴	۱۴۶۶۲	۳۱۹	۳۳۰۴	۱۸۸۸۶.۳	۱۳۸۷
۷۴.۹	۳۰.۹	۱۸.۱	۱۷۰۱۷	۷۰۲	۴۱۳۳	۲۲۷۰۹	۱۳۸۸
۷۵.۴۶	۴.۹	۱۸.۴	۲۰۰۳۶	۱۳۰۱	۴۸۸۳	۲۶۵۵۱	۱۳۸۹

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

نمودار (۲-۴) سهم اجزای صادرات غیر نفتی



همانطور که از جدول (۲-۳) و نمودار (۲-۴) ملاحظه می‌شود در ابتدا سهم کالاهاى صنعتى از کل صادرات پایین و سهم کالاهاى سنتى و کشاورزى بسیار بالا است و این وضعیت دلالت بر این دارد که در شرایط حساسیت رقابت پذیری و نقش فن آوری در جایگاه صادرات، صادرات غیر نفتى کشور در وضعیت مناسب نیست. پس از آن سهم کالاهاى صنعتى بطور قابل ملاحظه افزایش یافته و اگرچه تغییر جایگاه نسبى کالاهاى صنعتى و کالاهاى سنتى به ظاهر حکایت از بهبود وضعیت رقابت پذیری فنى و ارتقاء صادرات صنعتى دارد اما ترکیب کالاهاى صنعتى صادراتى بیانگر این است که جایگاه صادرات صنعتى به لحاظ رقابت پذیری فنى چندان هم ارتقاء نیافته است.

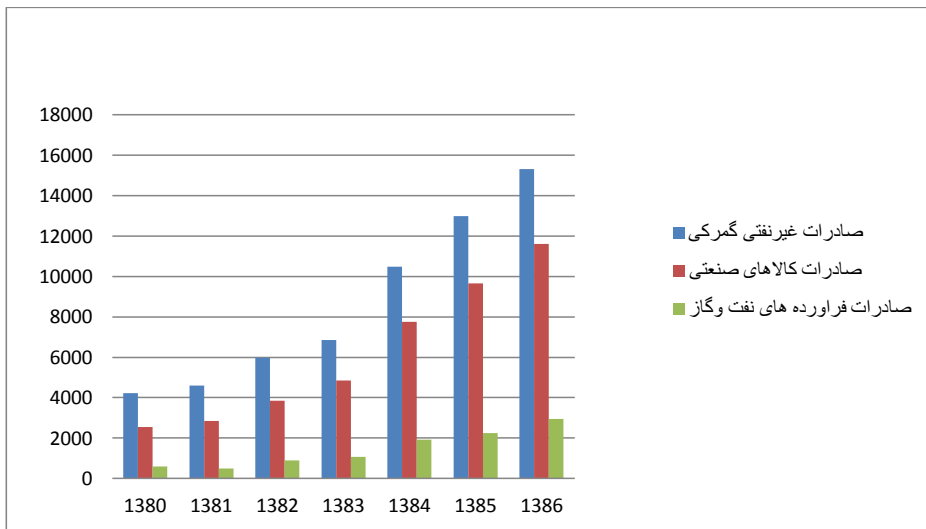
ملاحظه جدول (۴-۲) گویای این است که در سال ۱۳۸۶، ۲۵ درصد از صادرات کالاهای صنعتی را فرآورده‌های نفت و گاز تشکیل می‌دهد. لذا اگر صادرات فرآورده‌های نفتی و گازی را از صادرات غیرنفتی کسر کنیم و سهم کالاهای سنتی و صنعتی را بدست آوریم، وضعیت به گونه‌ای خواهد شد که در جدول (۲-۴) آمده است.

جدول (۴-۲) ترکیب صادرات کالاهای صنعتی (میلیون دلار - درصد)

سال	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹
صادرات غیرنفتی گمرکی	۴۲۲۴	۴۶۰۸	۵۹۷۲	۶۸۴۷	۱۰۴۷۴	۱۲۹۹۷	۱۵۳۱۲	۱۸۸۸۶	۲۲۷۰۹	۲۶۵۵۱
صادرات کالاهای صنعتی	۲۵۴۵	۲۸۵۳	۳۸۵۱	۴۸۶۰	۷۷۶۰	۹۶۶۴	۱۱۶۰۳	۱۴۶۶۲	۱۷۰۱۷	۲۰۰۳۶
صادرات فرآورده های نفت و گاز	۵۸۵	۵۰۳	۸۸۸	۱۰۵۶	۱۹۲۴	۲۲۳۷	۲۹۵۶	۳۸۱۹	۳۹۲۵	۴۸۹۳
سهم صادرات فرآورده‌های نفت و گاز از صادرات کالاهای صنعتی	۲۲.۹	۱۷.۶	۲۳	۲۱.۷	۲۴.۷	۲۳.۱	۲۵.۴	۲۶	۲۳	۲۴/۴
سهم صادرات فرآورده‌های نفت و گاز از کل صادرات غیرنفتی	۱۳.۹	۱۰.۹	۱۴.۸	۱۵.۴	۱۸.۳	۱۷.۲	۱۹.۳	۲۰/۲۲	۱۷/۲۸	۱۸/۴۲

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

نمودار (۲-۵) ترکیب صادرات کالاهای صنعتی



نکته مهمی که در اینجا وجود دارد این است که ترکیب کالاهای صنعتی صادراتی به گونه ای نیست که بیانگر شتاب صادرات صنعتی و صادرات کالاهای با تکنولوژی بالا باشد. همانطور که از جدول (۲-۵) ملاحظه می شود سهم کالاهای سرمایه ای از صادرات غیرنفتی بسیار پایین است و سهم کالاهای واسطه ای و مواد اولیه از آن بسیار بالا و سهم کالاهای مصرفی صادراتی هم قابل ملاحظه است. اگر با دقت به روند تغییر جایگاه صادرات صنعتی و سنتی نگاه کنیم متوجه می شویم که ما رقابت پذیری خود در کالاهای کشاورزی را کاهش داده ایم اما با توجه به ترکیب کالاهای صنعتی جایگاه خوبی در قلمرو صادرات صنعتی کسب نکرده ایم.

جدول (۵-۲) ترکیب صادرات غیرنفتی (میلیون دلار- درصد)

سهم از صادرات غیرنفتی			کالاهای مصرفی	کالاهای سرمایه ای	مواد اولیه و کالاهای واسطه ای	صادرات غیر نفتی	سال
کالاهای مصرفی	کالاهای سرمایه ای	مواد اولیه و کالاهای واسطه ای					
۵۰.۲	۰.۵	۴۹.۳	۱۰.۹	۱	۱۰.۷	۲۱۷	۱۳۴۷
۵۱	۰.۸	۴۸.۲	۱۲.۵	۲	۱۱.۸	۲۴۵	۱۳۴۸
۴۸.۴	۰.۷	۵۲.۷	۱۳.۲	۲	۱۴.۴	۲۷۳	۱۳۴۹
۴۸.۴	۱.۵	۵۳.۱	۱۶.۲	۵	۱۷.۸	۳۳۵	۱۳۵۰
۴۹.۱	۰.۹	۵۰	۲۱.۶	۴	۲۲.۰	۴۴۰	۱۳۵۱
۴۲.۴	۲.۶	۵۵.۱	۲۶۸.۹	۱۶.۴	۳۴۹.۴	۶۳۵	۱۳۵۲
۴۳.۴	۵.۶	۵۱.۱	۲۵۲.۲	۳۲.۴	۲۹۶.۹	۵۸۲	۱۳۵۳
۴۴	۶.۶	۴۹.۵	۲۶۰.۴	۳۸.۹	۲۹۲.۹	۵۹۲	۱۳۵۴
۳۸.۷	۹.۴	۵۲	۲۰۸.۸	۵۰.۶	۲۸۰.۵	۵۴۰	۱۳۵۵
۴۸.۵	۷.۸	۴۳.۷	۳۰۳.۲	۴۸.۸	۲۷۳.۲	۶۲۵	۱۳۵۶
۴۰.۲	۵.۱	۵۴.۸	۲۱۸	۲۷.۶	۲۹۷.۳	۵۴۳	۱۳۵۷
۷۰.۴	۲.۹	۲۶.۷	۵۷۱.۹	۲۳.۲	۲۱۶.۸	۸۱۲	۱۳۵۸
۸۰.۸	۰.۳	۱۹	۵۲۱.۱	۱.۷	۱۲۲.۴	۶۴۵	۱۳۵۹
۶۷	۰.۲	۳۲.۷	۲۲۷.۶	۰.۸	۱۱۱.۱	۳۴۰	۱۳۶۰
۶۴.۶	۰.۲	۳۵.۲	۱۸۳.۲	۰.۶	۱۰۰	۲۸۴	۱۳۶۱
۵۹.۱	۰.۷	۴۰.۲	۲۱۳.۴	۳.۶	۸۴.۴	۳۵۷	۱۳۶۲
۵۹.۱	۰.۷	۴۰.۲	۲۱۳.۴	۲.۶	۱۴۵.۲	۳۶۱	۱۳۶۳
۷۳.۶	۰.۲	۲۶.۳	۶۷۳.۴	۰.۷	۱۹۵.۱	۴۶۵	۱۳۶۴
۷۳.۶	۰.۲	۲۶.۳	۶۷۳.۴	۱.۸	۲۴۰.۳	۹۱۶	۱۳۶۵
۷۱.۷	۰.۳	۲۸	۸۳۲.۶	۳.۱	۳۲۵.۱	۱۱۶۰.۸	۱۳۶۶
۶۱.۹	۰.۶	۳۷۰.۵	۶۴۱	۶	۳۸۹	۱۰۳۶	۱۳۶۷
۱۱.۷	۲.۶	۸۵.۷	۱۲۲.۶	۲۷	۸۹۴	۱۰۴۴	۱۳۶۸
۱۸.۴	۲.۵	۷۹.۱	۲۴۱.۵	۳۲	۱۰۳۸	۱۳۱۲	۱۳۶۹
۲۴.۹	۱.۹	۷۳.۱	۶۶۱	۵۱	۱۹۳۷	۲۶۴۹	۱۳۷۰

۳۲.۵	۰.۷	۶۶.۸	۹۷۱	۲۱	۱۹۹۶	۲۹۸۸	۱۳۷۱
۳۱.۸	۱	۶۷.۲	۱۱۹۲	۳۹	۲۵۱۶	۳۷۴۷	۱۳۷۲
۳۱.۳	۱.۲	۶۷.۵	۱۵۱۰	۵۶	۳۲۵۹	۴۸۲۵	۱۳۷۳
۳۹.۳	۲.۳	۵۸.۵	۱۲۷۶	۷۳	۱۹۰۱	۳۲۵۱	۱۳۷۴
۴۵.۵	۱.۵	۵۳	۱۴۱۳	۴۷	۱۶۴۶	۳۱۰۶	۱۳۷۵
۵۴.۹	۱.۶	۴۳.۵	۱۵۸۰	۴۵	۱۲۵۱	۲۸۷۶	۱۳۷۶
۵۷.۵	۲.۳	۴۰.۲	۱۷۳۲.۵۱	۶۹.۳۵	۱۲۱۱.۴۴	۳۰۱۳	۱۳۷۷
۵۵.۸	۲.۷	۴۱.۵	۱۸۷۴.۵	۹۱.۲	۱۳۹۶.۳	۳۳۶۲	۱۳۷۸
۵۳.۲	۳.۷	۴۳.۱	۲۰۰۰.۵	۱۳۸.۹	۱۶۲۳.۳	۳۷۶۳	۱۳۷۹
۵۳.۹	۳.۷	۴۲.۵	۲۲۷۵.۲۸	۱۵۴.۵	۱۷۹۴.۰۳	۴۲۲۴	۱۳۸۰
۵۱.۴	۳.۹	۴۴.۷	۲۳۷۱.۰۱	۱۷۸.۲۱	۲۰۵۹.۲۱	۴۶۰۸	۱۳۸۱
۵۲.۱	۵	۴۲.۹	۳۱۱۱.۰۷	۲۹۷.۸	۲۵۶۳.۲۹	۵۹۷۲	۱۳۸۲
۴۰.۴	۴	۵۵.۶	۲۷۶۳.۴	۲۷۳.۷	۳۸۱۰.۲	۶۸۴۷	۱۳۸۳
۳۰.۳	۴.۴	۶۴.۹	۳۱۷۱	۴۶۴	۶۷۹۵	۱۰۴۷۴	۱۳۸۴

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران ۸۴-۱۳۴۷

همانطور که از جدول و نمودار (۶-۲) ملاحظه می‌شود سهم کالاهای با تکنولوژی بالا از کل صادرات غیرنفتی بسیار کم و در عین حال در حال رشد است. در این جدول سهم کالاهای با تکنولوژی بالا از کل صادرات در اقتصاد ایران با اقتصاد کره جنوبی مقایسه شده است. این مقایسه نیز بیانگر آن است که وضعیت نسبی ما نسبت به بعضی کشورهای آسیایی وضعیت مطلوبی نیست.

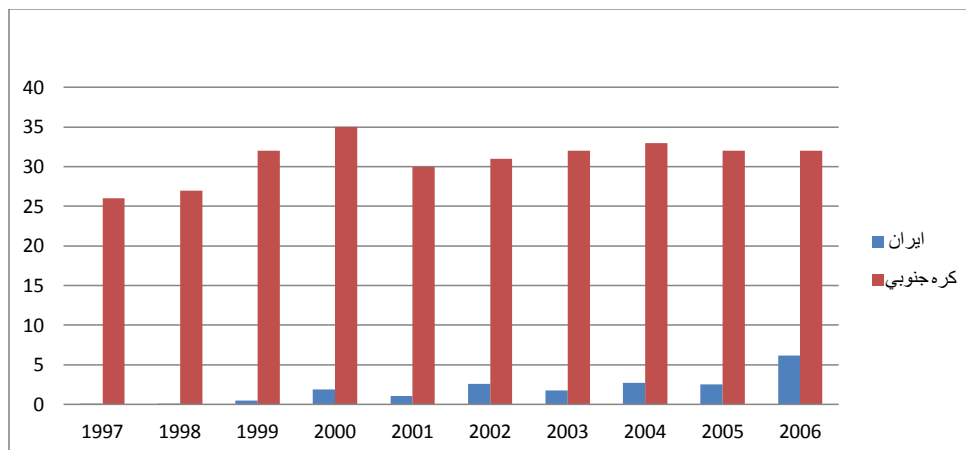
جدول (۶-۲) مقایسه سهم صادرات محصولات با تکنولوژی بالای ایران و کره جنوبی

سال	۱۹۹۷	۱۹۹۸	۱۹۹۹	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶
ایران	۰.۰۹	۰.۱۳	۰.۵	۱.۸۹	۱.۰۵	۲.۶۱	۱.۷۵	۲.۷	۲.۵۴	۶.۱۷
کره جنوبی	۲۶	۲۷	۳۲	۳۵	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۲	۳۲

مأخذ: بانک جهانی ۲۰۱۰

اعداد این جدول بیانگر این است که سهم کالاهای با تکنولوژی بالا از صادرات در اقتصاد ما اگرچه رشد داشته است، اما این سهم همچنان پایین است و تداعی کننده بهبود وضعیت رقابت پذیری فنی و کیفی کشور نیست در حالی که در مورد کره وضعیت کاملاً بر عکس است.

نمودار (۶-۲) مقایسه سهم صادرات محصولات با تکنولوژی بالای ایران و کره جنوبی



بالا بودن نسبت تمرکز صادرات غیرنفتی

به لحاظ سیاسی و استراتژیک و نیز از جنبه اقتصادی وضعیت مطلوب آن است که نسبت تمرکز صادرات غیرنفتی کشور پایین باشد. نسبت تمرکز بیانگر این است که صادرات اقتصاد ما بر روی چند کشور متمرکز است. متقاضیان کالاهای صادراتی ما چند کشور محدود و معدود هستند یا کشورهای زیاد و متنوع. به هر میزان که نسبت تمرکز کمتر باشد، یعنی هر چقدر مشتریان کالاهای صادراتی ما در کشورهای بیشتری توزیع شده باشد، هم قدرت چانه زنی ما افزایش می‌یابد و قدرت انحصار خرید متقاضیان کالاهای صادراتی ما کم می‌شود و هم اینکه به لحاظ اقتصادی وقتی ما به کشورهای زیادی کالاهای متفاوت صادر می‌کنیم تغییر وضعیت اقتصادی یک کشور، وضعیت صادرات، بازار ارز و اقتصاد ما را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. به عبارت دیگر هر اندازه تنوع کشورهای مقصد در صادرات ما بیشتر باشد، کشش کل تقاضای کالاهای صادراتی ما کاهش و کشش عرضه کالاهای صادراتی ما بیشتر می‌شود و این برای وضعیت بازار ارز و صادرات کشور مطلوب است. در نقطه مقابل هر چه قدر نسبت تمرکز صادرات کالاهای غیر نفتی بیشتر باشد و مشتریان کالاهای صادراتی ما از کشورهای کمتری باشند قدرت چانه زنی ما کاهش یافته و قدرت انحصار خرید مشتریان ما زیاد می‌شود و چون ما به کشورهای معدودی کالا صادر می‌کنیم تغییر وضعیت آنها، وضعیت بازار ارز، صادرات و اقتصاد ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

وضعیت نسبت تمرکز صادرات کشور در جدول (۲-۷) نشان داده شده است برای اندازه گیری نسبت تمرکز صادرات از ۳ شاخص استفاده می‌کنند. شاخص اول این است که سه کشور اول مقصد صادرات ما چه نسبتی از صادرات ما را جذب می‌کنند. این نسبت هر چه بیشتر باشد گویای تمرکز بالای صادرات ماست. شاخص دوم از نسبت صادرات ۵ کشور اول به کل صادرات ما بدست می‌آید و بالاخره شاخص سوم معادل نسبت صادرات ۱۰ کشور اول به کل صادرات می‌باشد.

جدول (۷-۲) سهم و ترکیب شرکای ایران

سال	کشورها به ترتیب رتبه									
	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۳۷۳	آلمان	امارات	ایتالیا	ترکیه	آذربایجان	ژاپن	اندونزی	چین	آمریکا	هند
۱۳۷۴	آلمان	امارات	ایتالیا	ترکیه	آذربایجان	هند	ژاپن	چین	آمریکا	ازبکستان
۱۳۷۵	آلمان	امارات	ایتالیا	آذربایجان	ترکیه	ترکمنستان	ازبکستان	هند	ژاپن	چین
۱۳۷۶	آلمان	امارات	ایتالیا	آذربایجان	ترکمنستان	ژاپن	ازبکستان	هند	ترکیه	تایلند
۱۳۷۷	امارات	آلمان	ایتالیا	ترکیه	هند	آذربایجان	ترکمنستان	چین	سنگاپور	تایلند
۱۳۷۸	امارات	آلمان	ترکیه	ایتالیا	هند	ترکمنستان	آذربایجان	عراق	تایلند	چین
۱۳۷۹	امارات	آلمان	آذربایجان	ایتالیا	چین	ترکیه	هند	ژاپن	عراق	آمریکا
۱۳۸۰	امارات	آذربایجان	آلمان	ژاپن	ایتالیا	هند	چین	عراق	آمریکا	کویت
۱۳۸۱	امارات	آلمان	آذربایجان	ژاپن	عراق	چین	هند	ایتالیا	افغانستان	پاکستان
۱۳۸۲	امارات	عراق	ژاپن	آلمان	آذربایجان	هند	افغانستان	چین	ایتالیا	پاکستان
۱۳۸۳	امارات	عراق	هند	ژاپن	آلمان	ایتالیا	چین	آذربایجان	عربستان	افغانستان
۱۳۸۴	امارات	عراق	هند	ژاپن	چین	افغانستان	کویت	آلمان	آذربایجان	پاکستان
۱۳۸۵	عراق	امارات	چین	هند	ژاپن	ایتالیا	افغانستان	آلمان	عربستان	آذربایجان
۱۳۸۶	امارات	عراق	چین	ژاپن	هند	ترکیه	افغانستان	ایتالیا	آلمان	روسیه

سهج کشورها به ترتیب رتبه													
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	کشور اول	کشور اول	کشور ۱۰	اول
۱۴.۱	۱۳.۸	۱۴.۸	۱۷.۹	۱۵.۳	۱۶.۴	۱۵.۲	۱۱.۸	۱۷.۸	۱۷.۱	۱۳.۶	۱۸.۴	۲۲.۲	۲۳.۴
۱۳	۱۳.۳	۱۱.۷	۱۰.۵	۹.۹	۶.۳	۷.۴	۹.۴	۱۳.۶	۱۳.۶	۹.۹	۸.۳	۹.۲	۱۰.۳
۸.۱	۸.۱	۷.۳	۶.۹	۶	۵.۴	۷.۴	۶.۶	۵.۵	۶.۷	۹.۶	۶.۶	۸.۱	۹.۷
۶.۱	۶.۴	۵.۱	۵	۵.۸	۵.۱	۵.۷	۵.۱	۵.۴	۵.۳	۶.۷	۶.۱	۵	۵.۸
۵.۵	۵.۱	۵.۱	۴.۸	۵.۱	۴.۷	۴.۵	۴.۵	۳.۸	۴.۸	۵.۱	۴.۳	۵	۴.۱
۲.۷	۵	۴.۷	۴.۵	۵	۴.۳	۴.۴	۴.۴	۲.۶	۴	۲.۶	۴	۴.۶	۳.۸
۲.۵	۴	۴.۳	۳.۹	۴.۴	۴.۱	۴.۲	۴.۱	۳.۵	۳.۴	۳.۶	۴	۴	۳.۸
۲.۴	۲.۸	۲.۴	۲.۷	۲.۹	۲.۴	۲.۴	۲.۴	۲.۹	۳.۱	۲.۳	۲.۹	۲.۲	۲.۳
۲.۴	۲.۷	۲.۲	۳.۵	۲.۸	۳.۰.۳	۲.۵	۲.۷	۲.۹	۲.۵	۲.۱	۲.۲	۲.۲	۲.۳
۲.۴	۲.۶	۲.۸	۳.۲	۲.۳	۳.۱	۲.۵	۲.۶	۲.۳	۲	۲.۳	۲.۴	۲.۲	۲.۸
۲۴.۳	۳۵.۲	۳۳.۷	۳۵.۳	۳۱.۲	۲۸.۱	۳۰	۲۷.۸	۳۵.۹	۳۷.۴	۳۳.۱	۳۳.۲	۳۹.۵	۴۳.۳
۴۵.۸	۴۶.۷	۴۳.۹	۴۵.۱	۴۲.۲	۳۷.۹	۴۰.۲	۳۷.۴	۴۵.۱	۴۷.۵	۴۴.۹	۴۳.۶	۴۹.۵	۵۳.۳
۶۱.۳	۶۳.۸	۶۲.۴	۶۳.۹	۶۰.۵	۵۶.۱	۵۷.۳	۵۴.۶	۶۰.۴	۴۲.۴	۶۱	۶۱.۱	۶۴.۸	۷۰.۲

ماخذ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

همانطور که از جدول فوق ملاحظه می‌شود نسبت تمرکز وضعیت مناسب و مطلوبی ندارد. سهم صادرات ما به ۳ کشور اول در سال ۱۳۸۶ حدود ۳۵ درصد، به ۵ کشور اول حدود ۴۵ درصد و به ۱۰ کشور اول حدود ۶۲ درصد بوده است. این جدول همچنین گویای این است که مقصد کالاهای صادراتی ما از اروپا به سمت آسیا چرخش کرده است که این موضوع در عین حال که حاوی نکات مثبتی است، برای بازار ارز و شتاب صادرات ما پیام خاصی دارد. این پیام می‌تواند این باشد که ما در مورد کالاهای سنتی و کشاورزی بازارهای اروپا را از دست داده‌ایم و در مورد کالاهای صنعتی هم نتوانسته ایم با تأمین رقابت پذیری فنی و ارتقاء کیفیت کالاهای با تکنولوژی بالا داشته باشیم و مجبور بوده‌ایم در ردیف کالاهای صنعتی، به صادرات مواد اولیه و کالاهای واسطه ای و مصرفی صنعتی به کشورهای در حال توسعه بسنده کنیم.

چرخش قاره‌ای مقصد صادرات در جدول (۲-۸) آورده شده است. همانطور که از این جدول ملاحظه می‌شود صادرات غیرنفتی ما از قاره اروپا و آمریکا به قاره آسیا تغییر کرده است، به طوری که در سال ۱۳۸۶ سهم صادرات ما به آسیا حدود ۷۷ درصد و سهم صادرات ما به اروپا و آمریکا روی هم حدود ۲۱ درصد بوده است. در حالی که در دهه های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ وضعیت بر عکس بوده است و بیش از ۷۰ درصد کالاهای ما به قاره اروپا و آمریکا صادر می‌شده است. البته لحاظ مزیت‌ها و صرفه‌ها موجب می‌شود که صادرات به آسیا را یک فرصت خوب تلقی کنیم اما این نباید به قیمت از دست دادن بازارهای کشورهای پیشرفته انجام شود. نسبت تمرکز و سهم قاره ای صادرات ما برای سازوکارهای پویای صادرات غیرنفتی با اهمیت است.

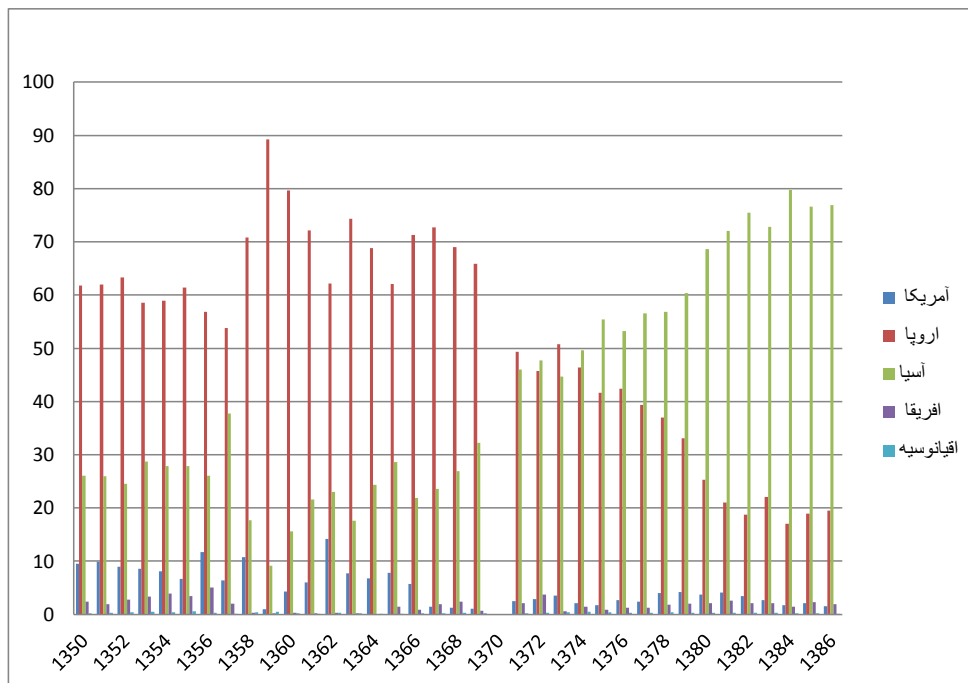
جدول (۸-۲) سهم صادرات غیر نفتی به تفکیک قاره

سال	آمریکا	اروپا	آسیا	افریقا	اقیانوسیه	سال	آمریکا	اروپا	آسیا	افریقا	اقیانوسیه
۱۳۵۰	۹.۵	۶۱.۸	۲۶.۱	۲.۴	۰.۲	۱۳۶۹	۱.۱	۶۵.۹	۳۲.۲	۰.۷	۰.۲
۱۳۵۱	۹.۹	۶۲	۲۶	۱.۹	۰.۳	۱۳۷۰	---	---	---	---	---
۱۳۵۲	۹	۶۳.۳	۲۴.۵	۲.۸	۰.۴	۱۳۷۱	۲.۵	۴۹.۳	۴۶	۲.۱	۰.۲
۱۳۵۳	۸.۶	۵۸.۶	۲۸.۷	۳.۳	۰.۵	۱۳۷۲	۲.۹	۴۵.۷	۴۷.۷	۳.۷	۰.۳
۱۳۵۴	۸.۱	۵۸.۹	۲۷.۹	۳.۹	۰.۴	۱۳۷۳	۳.۵	۵۰.۸	۴۴.۷	۰.۶	۰.۴
۱۳۵۵	۶.۷	۶۱.۴	۲۷.۹	۳.۴	۰.۶	۱۳۷۴	۲.۱	۴۶.۴	۴۹.۶	۱.۴	۰.۵
۱۳۵۶	۱۱.۷	۵۶.۸	۲۶.۱	۵.۱	۰.۳	۱۳۷۵	۱.۷	۴۱.۶	۵۵.۴	۰.۹	۰.۴
۱۳۵۷	۶.۴	۵۳.۸	۳۷.۷	۲	۰.۱	۱۳۷۶	۲.۷	۴۲.۴	۵۳.۲	۱.۳	۰.۳
۱۳۵۸	۱۰.۸	۷۰.۸	۱۷.۷	۰.۳	۰.۴	۱۳۷۷	۲.۴	۳۹.۴	۵۶.۶	۱.۳	۰.۳
۱۳۵۹	۱	۸۹.۲	۹.۱	۰.۲	۰.۵	۱۳۷۸	۴	۳۷	۵۶.۸	۱.۸	۰.۴
۱۳۶۰	۴.۳	۷۹.۶	۱۵.۶	۰.۳	۰.۲	۱۳۷۹	۴.۲	۳۳.۱	۶۰.۴	۲	۰.۳
۱۳۶۱	۶	۷۲.۱	۲۱.۶	۰.۲	۰.۱	۱۳۸۰	۳.۷	۲۵.۳	۶۸.۶	۲.۱	۰.۳
۱۳۶۲	۱۴.۲	۶۲.۲	۲۳	۰.۳	۰.۳	۱۳۸۱	۴.۱	۲۱	۷۲	۲.۶	۰.۳
۱۳۶۳	۷.۷	۷۴.۳	۱۷.۶	۰.۲	۰.۲	۱۳۸۲	۳.۴	۱۸.۷	۷۵.۵	۲.۱	۰.۳
۱۳۶۴	۶.۸	۶۸.۸	۲۴.۳	۰	۰.۱	۱۳۸۳	۲.۷	۲۲.۱	۷۲.۸	۲.۱	۰.۳
۱۳۶۵	۷.۸	۶۲.۱	۲۸.۶	۱.۴	۰.۱	۱۳۸۴	۱.۷	۱۷	۷۹.۷	۱.۴	۰.۲
۱۳۶۶	۵.۷	۷۱.۳	۲۱.۹	۰.۹	۰.۲	۱۳۸۵	۲.۱	۱۸.۹	۷۶.۶	۲.۳	۰.۲
۱۳۶۷	۱.۴	۷۲.۷	۲۳.۶	۱.۹	۰.۲	۱۳۸۶	۱.۵	۱۹.۵	۷۶.۹	۱.۹	۰.۱
۱۳۶۸	۱.۳	۶۹	۲۶.۹	۲.۴	۰.۳	۱۳۸۷	۱.۲۳	۱۱.۸	۸۵.۲	۱.۵	۰.۲۲

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۷-۱۳۵۰

اعداد و ارقام این جدول بیانگر این است که سهم صادرات ایران به کشورهای پیشرفته در طول دهه های اخیر به شدت کاهش یافته و سهم کشورهای آسیایی رو به افزایش گذارده است. سهم اقیانوسیه و آفریقا هم تقریباً ناچیز و ثابت باقی مانده است.

نمودار (۲-۷) سهم صادرات غیر نفتی به تفکیک قاره



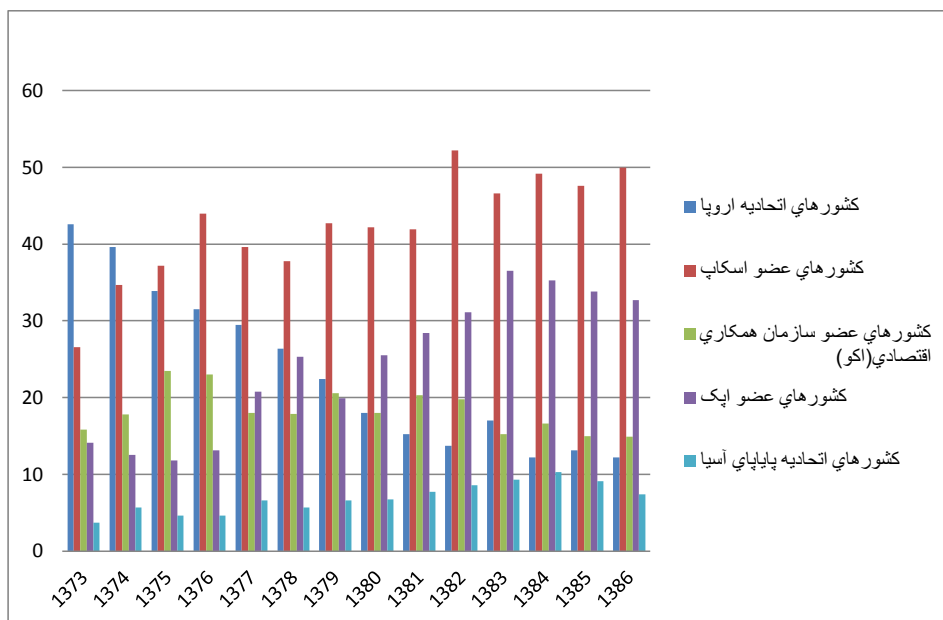
وضعیت ترکیب صادرات غیرنفتی ایران بر حسب گروه کشورها نیز در جدول (۲-۹) آورده شده است. همانطور که از جدول مذکور ملاحظه می‌شود سهم صادرات ما به کشورهای عضو اتحادیه اروپا از ۴۲.۶ درصد در سال ۱۳۷۳ به ۱۲.۲ درصد در سال ۱۳۸۶ کاهش یافته و سهم صادرات ما به کشورهای عضو اسکاپ حدود دو برابر شده و از ۲۶.۶ درصد در سال ۱۳۷۳ به حدود ۵۰ درصد در سال ۱۳۸۶ افزایش یافته است. این در حالی است که سهم صادرات ما به کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی (اگو) از کل صادرات کشور تقریباً ثابت مانده یا حتی کاهش یافته است. مقایسه روند سهم صادرات ما به کشورهای عضو اتحادیه اروپا، کشورهای عضو اسکاپ و کشورهای عضو اگو نشان می‌دهد که موقعیت رقابت پذیری صادرات ما کم شده است، چون اگر بنا بر استفاده از فرصت‌های موجود در کشورهای همسایه و اتحادیه‌های منطقه‌ای بود سهم صادرات ما به کشورهای عضو اگو ثابت نبوده یا کاهش نمی‌یافت.

جدول (۹-۲) سهم صادرات غیر نفتی به گروه کشورهای مقصد

سال	کشورهای اتحادیه اروپا	کشورهای عضو اسکاپ	کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی (اگو)	کشورهای عضو اپک	کشورهای اتحادیه پایاپای آسیا
۱۳۷۳	۴۲.۶	۲۶.۶	۱۵.۸	۱۴.۱	۳.۷
۱۳۷۴	۳۹.۶	۳۴.۷	۱۷.۸	۱۲.۵	۵.۷
۱۳۷۵	۳۳.۹	۳۷.۲	۲۳.۵	۱۱.۸	۴.۶
۱۳۷۶	۳۱.۵	۴۴	۲۳	۱۳.۱	۴.۶
۱۳۷۷	۲۹.۵	۳۹.۶	۱۸	۲۰.۸	۶.۶
۱۳۷۸	۲۶.۴	۳۷.۸	۱۷.۹	۲۵.۳	۵.۷
۱۳۷۹	۲۲.۴	۴۲.۷	۲۰.۶	۱۹.۹	۶.۶
۱۳۸۰	۱۸	۴۲.۲	۱۸	۲۵.۵	۶.۷
۱۳۸۱	۱۵.۲	۴۱.۹	۲۰.۳	۲۸.۴	۷.۷
۱۳۸۲	۱۳.۷	۵۲.۲	۱۹.۸	۳۱.۱	۸.۶
۱۳۸۳	۱۷	۴۶.۶	۱۵.۲	۳۶.۵	۹.۳
۱۳۸۴	۱۲.۲	۴۹.۲	۱۶.۶	۳۵.۳	۱۰.۳
۱۳۸۵	۱۳.۱	۴۷.۶	۱۵	۳۳.۸	۹.۱
۱۳۸۶	۱۲.۲	۵۰	۱۴.۹	۳۲.۷	۷.۴

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۳-۸۶

نمودار (۸-۲) سهم صادرات غیر نفتی به گروه کشورهای مقصد



سهم صادرات دولتی و خصوصی

وزن بخش خصوصی در صادرات کشور با اهمیت است، زیرا صادرات پویا، رو به رشد و مستمر مستلزم عرضه با کشش کالاهای صادراتی است و این بخش خصوصی فعال و کارآمد است که خود را نسبت به شرایط بازارهای بین‌المللی و نیازهای بازار و فرصت‌ها آماده ساخته و عکس‌العمل نشان می‌دهد. وقتی بخش قابل‌ملاحظه‌ای از صادرات توسط بنگاه‌های دولتی انجام می‌شود آن‌ها معمولاً کارایی پایین‌تری دارند و نسبت به تغییرات قیمت‌های کلیدی عکس‌العمل فعال ارایه نمی‌کنند و سیاست‌ها و محدودیت‌های ارزی ممکن است تولید آن‌ها را با مشکل مواجه سازد زیرا معمولاً استعداد عکس‌العمل و تعدیل نسبت به تغییرات قیمت‌ها در آن‌ها ضعیف است. (به جدول (۱۰-۲) نگاه کنید). در ارزیابی نظام ارزی موجود و تعیین الگوی مطلوب ارزی و حرکت به سمت آن هم حتماً باید این ترکیب را مورد توجه قرار داد. همانطور که از جدول (۱۰-۲) ملاحظه می‌شود سهم بخش دولت در صادرات غیرنفتی حدود ۴۰ درصد است. بنابراین می‌توان اظهار داشت که صادرات غیرنفتی ایران تا حدودی ماهیت دولتی دارد و ترکیب صادرات دولتی هم طوری است که عمده آن را مواد معدنی و مواد اولیه و فرآورده‌های نفتی تشکیل می‌دهد.

جدول (۱۰-۲) سهم صادرات دولتی و شبه دولتی از کل صادرات

سال	کالاهای صنعتی						سهم دولتی‌ها و شبه دولتی‌ها
	کلوخه‌های کانی و فلزی	فرآورده‌های حاصل از نفت و گاز	چدن، آهن، فولاد و مصنوعات آن‌ها	آلومینیوم، مس، روی و مصنوعات آن‌ها	خاک و سنگ، سیمان و گچ و مصنوعات سنگی و سرامیکی	وسایل نقلیه زمینی و قطعات یکی آن‌ها	
۱۳۸۰	۱.۸	۱۳.۹	۶.۶	۲.۹	۴.۴	۱.۶	۳۱.۱
۱۳۸۱	۰.۷	۱۰.۹	۷.۶	۴.۵	۳.۷	۱.۵	۲۸.۹
۱۳۸۲	۰.۸	۱۴.۹	۵	۴	۴.۱	۱.۷	۳۰.۵
۱۳۸۳	۱.۴	۱۵.۴	۱۳.۵	۴.۸	۳.۶	۲.۳	۴۱
۱۳۸۴	۱.۶	۱۸.۴	۱۰.۷	۴.۶	۴.۱	۲.۲	۴۱.۶
۱۳۸۵	۲.۵	۱۷.۲	۱۰.۲	۶.۵	۳	۲.۷	۴۲
۱۳۸۶	۱.۵	۱۹.۳	۶	۴.۴	۲.۶	۳.۷	۳۷.۶

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۰-۸۶

اعداد و ارقام این جدول بیانگر این است که سهم صادرات دولتی و شبه دولتی از کل صادرات بسیار قابل ملاحظه بوده و این نوع صادرات عمدتاً مواد معدنی و مواد اولیه و فرآورده‌های نفتی را شامل می‌شود.

اثر نرخ ارز بر صادرات غیر نفتی

همانطور که در ابتدای فصل هم توضیح دادیم، یک وقت هست که به خاطر قیمت پذیر بودن صادرکنندگان ما در بازارهای جهانی و ثبات قیمت‌های جهانی از یک سو و افزایش هزینه‌های تولید به خاطر تورم از سوی دیگر، برای تداوم صادرات و خارج نشدن بنگاه‌ها از صادرات مجبوریم نرخ ارز را بالا ببریم تا به صرفه‌بودن فعالیت‌های صادراتی تداوم یابد و فعالیت‌های صادراتی موجود کاهش نیابد. یک وقت هم هست که نمی‌خواهیم با ابزار نرخ ارز صادرات غیرنفتی را ارتقاء دهیم. مورد اول را در فصل اول توضیح دادیم. در این بخش از فصل دوم به توضیح مورد دوم می‌پردازیم.

از دید نظری نرخ ارز یک عامل تأثیرگذار مثبت بر مقدار صادرات است. زیرا اگر صادرکننده قیمت‌گذار باشد با افزایش نرخ ارز قیمت فروش محصول صادراتی ایران بر حسب ارزهای خارجی کاهش می‌یابد و تقاضای آن را افزایش می‌دهد و بنابراین موجب افزایش صادرات می‌گردد و اگر صادرکننده قیمت‌پذیر باشد، دریافت ریالی او از بابت کالاهای صادراتی بیشتر شده و موجب تشویق صادرات می‌شود. اما پیش‌فرض چنین ساز و کاری این است که هیچ‌گونه موانع فنی و نهادی وجود ندارد، رقابت‌پذیری تأمین است و وابستگی صنایع صادراتی به مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای خارجی هم محدود است. اما اگر عوامل تأثیرگذار غیرقیمتی مثل بهره‌وری، رقابت‌پذیری، کیفیت استفاده از سرمایه انسانی با مهارت بالا تأمین نباشند، در آن صورت متغیر قیمتی نرخ ارز اثرگذار است اما محدود و کم. از همه مهم‌تر آنکه حتی اگر این عوامل تأمین باشند، اما بخش عمده‌ای از تولید و عرضه کل اقتصاد به واردات کالاهای واسطه‌ای، سرمایه‌ای و مواد اولیه وابسته باشد افزایش نرخ ارز اثر محدودکننده بر تولید دارد. درویشی در رساله دکتری خود با عنوان «عوامل موثر بر ورود و خروج بنگاه‌ها به بازارهای صادراتی در ایران (با تأکید بر نقش بهره‌وری)» طی یک بررسی برای ۲۹ گروه صنعتی که صادرات نیز انجام می‌دهند نشان داده است که ۱۵٪ فروش آن‌ها به صورت صادرات انجام می‌شود و لذا اگر نرخ ارز برای این گروه بالا باشد افزایش درآمد صادراتی به خاطر افزایش نرخ ارز، افزایش هزینه‌های تولید به خاطر افزایش نرخ ارز را جبران نمی‌کند. البته اگر گفته شود قیمت‌های داخلی هم به همان نسبت بالا می‌رود، این امر موجب افزایش تورم و انتظارات تورمی در اقتصاد شده و چه بسا دور جدیدی از افزایش هزینه‌ها را در پی داشته باشد. با این همه افزایش قیمت‌های داخلی به راحتی امکان‌پذیر نیست.

البته در مورد صادرات، این بحث از دو زاویه قابل طرح است. یکی اینکه آیا اگر نرخ ارز افزایش یابد صادرات غیر نفتی افزایش می‌یابد یا خیر، که تحلیل و استدلال موضوع گویای آن است که ارتقاء و شتاب صادرات صرفاً با افزایش نرخ ارز محقق نمی‌شود و باید عوامل فنی و ساختاری و نهادی آن را فراهم نمود. بنابراین اثر

افزایش نرخ ارز بر صادرات محدود است. وجه دیگر این است که آیا اگر نرخ ارز افزایش نیابد صادرات صدمه می‌بیند یا خیر. از آنجا که صادرکنندگان ما عمدتاً قیمت‌پذیر هستند و قیمت‌های جهانی کالاهای صادراتی یا افزایش نمی‌یابند و یا ثابت هستند و در طرف مقابل هزینه‌های تولید کالاهای صادراتی حداقل متناسب با تورم موجود (و حتی بیشتر) افزایش می‌یابد صادرکننده دچار زیان و حذف حاشیه سود می‌شود. بنابراین باید نرخ ارز را افزایش داد تا دریافتی او متناسب با افزایش هزینه‌ها افزایش یابد. بنابراین اگر نرخ ارز در چنین شرایطی افزایش نیابد ممکن است صادرات غیر نفتی از این ناحیه محدود شده و کاهش یابد. اما در اینجا نیز باید توجه داشت که راه حل اساسی برای صادرات و رشد و ثبات و ... کاهش قیمت تمام‌شده و کاهش تورم است، نه افزایش نرخ ارز، زیرا افزایش نرخ ارز خود در مراحل بعدی افزایش تورم را در پی دارد و لذا ما وجه اول موضوع را در اینجا بررسی می‌کنیم و در ابتدا مطالعات تجربی انجام شده را مرور می‌نماییم.

مطالعات تجربی انجام شده

شاکری (۱۳۸۳) در مقاله ای تحت عنوان «عوامل تعیین کننده صادرات غیرنفتی ایران» به مطالعه نقش عوامل تأثیر گذار قیمتی و عوامل غیرقیمتی مبنایی بر صادرات غیر نفتی پرداخته است. محقق در این مطالعه به بررسی ارتباط میان عوامل قیمتی و غیرقیمتی پرداخته و بیان می‌کند که برای اثرگذاری عوامل قیمتی نظیر نرخ ارز، تأمین و برآورده شدن عوامل غیرقیمتی مبنایی نظیر بهره‌وری، رقابت پذیری فنی و علمی و قوانین و مقررات مناسب ضروری می‌باشد. به عبارت دیگر، متغیرهای مبنایی زمینه و پیش شرط کارکرد خوب متغیرهای قیمتی هستند و از یک مرحله به بعد این دو گروه از عوامل با هم تعامل نموده و نقش مکمل را ایفا می‌کنند. در ادامه تحقیق و بر اساس تحلیل ارائه شده به منظور توصیف مدل، صادرات غیرنفتی تابعی از عوامل قیمتی نظیر نرخ ارز و تورم و عوامل مبنایی نظیر بهره‌وری نیروی کار و رقابت پذیری در نظر گرفته شده است. برای برآورد مدل صادرات غیر نفتی از روش ARDL استفاده شده است. نتایج حاکی از آن است که بخشی از تغییرات صادرات غیرنفتی به وسیله وضعیت متغیر با وقفه خود صادرات توضیح داده می‌شود که خود بیانگر آن است که ساختار موجود صادرات نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت صادرات دارد و برای شتاب بخشیدن به صادرات غیرنفتی باید به ماهیت موجود آن و ایجاد تحول ساختاری در حوزه صادرات توجه کافی مبذول شود. همچنین متغیر نرخ ارز با وقفه ای یک ساله تأثیر مثبت روی صادرات غیرنفتی دارد. اما اگر این افزایش نرخ ارز، تورم در پی داشته باشد، تورم حاصل، افزایش صادرات ناشی از افزایش نرخ ارز را خنثی می‌کند به گونه ای که کشش صادرات غیر نفتی نسبت به تورم حدود -۰.۲۹۳ است. همچنین کشش صادرات غیرنفتی نسبت به تغییرات بهره‌وری معادل (۱.۱۸) است.

دژپسند و گودرزی (۱۳۸۸) طی مقاله ای به بررسی تأثیر کاهش ارزش پول بر تراز پرداخت‌های ایران (تحقق شرط مارشال - لرنر) با استفاده از یک مدل سری زمانی و یک مدل تلفیقی به طور مجزا پرداخته‌اند. برای این منظور، توابع صادرات و واردات با استفاده از داده های سری زمانی و تلفیقی به صورت جداگانه برآورد شده است. در این تحقیق، واردات تابعی از قیمت نسبی کالاهای خارجی به داخلی، متغیر جذب واقعی اقتصاد و نرخ ارز وارداتی در نظر گرفته شده است. همچنین صادرات غیر نفتی نیز تابعی از درآمد جهانی، قیمت نسبی کالاهای صادراتی به داخلی و نرخ ارز می‌باشد. مدل‌های صادرات و واردات با استفاده از داده های سری زمانی دوره ۱۳۸۳-۱۳۳۸ و با تکنیک ARDL برآورد شده‌اند. نتایج تحقیق حاکی از آن است که رابطه معنی دار بین صادرات و نرخ ارز و همچنین قیمت‌های نسبی در کوتاه مدت تایید نمی‌شود. همچنین واردات نیز تابعی از قیمت‌های نسبی و متغیر جذب است و رابطه معنی داری بین نرخ ارز و واردات وجود ندارد. در نتیجه شرط مارشال لرنر در ایران تایید نمی‌شود. این امر می‌تواند ناشی از ساختار نهاده ای

بخش تولید کالا (وابستگی زیاد به واردات کالاهای واسطه ای و سرمایه ای) و نیز نوع سیاست‌های پولی و مالی (عمدتاً انبساطی) باشد.

قره گونی (۱۳۷۶) در رساله کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «بررسی کشش پذیری صادرات نسبت به تغییرات نرخ ارز و تخمین مدل صادرات صنعتی» یکی از ابزارهای تأثیر گذار بر روی صادرات غیر نفتی یعنی سیاست‌های ارزی و تغییرات نرخ ارز را مورد بررسی قرار داده است. برای این منظور، وی بر اساس نظریه کشش قیمتی تعیین نرخ ارز Lipsey از شاخص کشش پذیری صادرات غیر نفتی در مقابل تغییرات نرخ ارز استفاده کرده است. در این مطالعه صادرات غیر نفتی تابعی از نرخ ارز، تولید ناخالص داخلی، شاخص قیمت کالاهای صادراتی و شاخص بهای عمده فروشی در نظر گرفته شده و با استفاده از الگوی حداقل مربعات دو مرحله ای سیستم معادلات همزمان، به بررسی تجربی عوامل موثر بر صادرات غیر نفتی پرداخته شده است. این مطالعه به برآورد مدل صادرات صنعتی نیز پرداخته است. نتایج نشان دهنده آن است که کشش پذیری صادرات غیرنفتی در مقابل تغییرات نرخ ارز کم است اما کشش صادرات صنعتی نسبت به تغییرات نرخ ارز مثبت بوده و بزرگتر از یک است.

اکبری آلاشتی (۱۳۸۴) در رساله کارشناسی ارشد خود به مقایسه عملکرد و آثار دو سیستم مختلف تثبیت نرخ ارز، یعنی تثبیت نرخ ارز اسمی و تثبیت نرخ ارز واقعی بر روی صادرات غیر نفتی ایران طی دوره ۱۳۳۸-۱۳۸۲ پرداخته است. در این مطالعه، صادرات غیر نفتی تابعی از تولید ناخالص داخلی، نرخ ارز واقعی و نوسانات نرخ ارز در نظر گرفته شده است. بررسی بردار تصحیح خطا و پویایی‌های کوتاه مدت مدل از طریق روش تجزیه واریانس بیانگر آن است که نرخ ارز واقعی با صادرات غیر نفتی رابطه مثبت دارد اما نوسانات آن روی صادرات غیر نفتی اثر منفی دارد. یافته نهایی این پژوهش نشان دهنده آن است که تثبیت نرخ ارز واقعی به جای تثبیت نرخ ارز اسمی سبب افزایش صادرات غیر نفتی می‌شود.

صمصامی و توتونچی (۱۳۸۹) اظهار کرده‌اند که نتایج حاصل از برآوردهای پیشین گویای این است که با در نظر گرفتن اثرات مستقیم و غیر مستقیم تغییرات نرخ ارز بر صادرات غیر نفتی، در مجموع منجر به کاهش صادرات غیر نفتی می‌شود، زیرا در نگاه اول و بدون در نظر گرفتن سایر اثرات تصور می‌شود که با اعمال سیاست افزایش نرخ ارز می‌توان صادرات غیر نفتی را افزایش داد (اثرات مستقیم) ولی با در نظر گرفتن اثرات غیر مستقیم افزایش نرخ ارز بر سایر متغیرهای کلان، اثر مستقیم بسیار محدود می‌شود. آن‌ها ادعا می‌کنند افزایش نرخ ارز از طریق تأثیر منفی بر سطح تولید و اشتغال و تأثیر مثبت بر سطح قیمت‌ها موجب کاهش صادرات غیرنفتی خواهد شد، به طوری که در مجموع برآیند اثرات افزایش نرخ ارز بر صادرات غیر

نفتی منفی خواهد بود، یعنی افزایش نرخ ارز، صادرات غیر نفتی را کاهش می‌دهد. لازم به ذکر است که این دو محقق مطالعات انجام شده در زمینه تأثیر نرخ ارز بر صادرات را به دو گروه تقسیم کرده‌اند. گروه اول مطالعاتی هستند که در آن‌ها تأثیر مستقیم نرخ ارز بر صادرات پرداخته است. در بیشتر این مطالعات رابطه مثبت میان تغییر نرخ ارز و صادرات غیر نفتی تایید شده است. گروه دوم مطالعاتی هستند که در آن‌ها علاوه بر تأثیر مستقیم تغییر نرخ ارز بر صادرات، اثرات غیرمستقیم آن نیز مورد بررسی قرار گرفته است. در این گروه از مطالعات تأثیر نرخ ارز بر متغیرهایی مانند تورم، تولید کل و در نهایت صادرات بررسی شده است.

شاهین بی اوغلو و اولاشان (۱۹۹۹) ثبات ساختاری تابع صادرات در کشور ترکیه را به کارگیری تکنیک هم جمعی انگل - گرنجر و مدل تصحیح خطا مورد بررسی قرار دادند. نتایج حاصل نشان داد که در بلندمدت نرخ ارز و درآمد واقعی به ترتیب تأثیر مثبت و منفی بر صادرات دارند.

خان بدر (۱۳۷۶) تابع عرضه بلندمدت صادرات غیرنفتی ایران را با استفاده از تکنیک و داده های سری زمانی ۱۳۷۴-۱۳۳۸ برآورد کرد و نشان داد که عرضه صادرات غیرنفتی نسبت به تولید ناخالص داخلی با کشش و نسبت به سایر متغیرهای الگو کم کشش است و نوسانات نرخ ارز تأثیر مستقیمی بر صادرات غیرنفتی دارد.

با وجود اینکه طبق ملاک‌های نظری انتظار این است که افزایش نرخ ارز (کاهش ارزش پول ملی) منجر به افزایش رقابت پذیری و کاهش نرخ خروج از بازارهای صادراتی شود، اما در مواردی مطالعات تجربی خلاف این را نشان می‌دهد. بر اساس مطالعه بلالاک و وی (۲۰۰۲) کاهش ارزش روپیه اندونزی در مقابل دلار امریکا طی سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۸ صادرات این کشور را بطور قابل ملاحظه افزایش نداده است، زیرا افزایش نرخ ارز اگر چه مقدار صادرات صادرکنندگان تثبیت شده را افزایش می‌دهد، اما باعث توقف صادرات بسیاری از صادرکنندگان جدید می‌شود و این خود افزایش مقدار صادرات گروه اول را جبران می‌کند. درویشی در رساله دکتری خود با ارایه یک مدل برای ورود و خروج بنگاه‌ها به بازارهای صادراتی (مورد ایران) به این نتیجه دست یافته است که کاهش ارزش پول ملی موجب خروج برخی بنگاه‌ها از بازار صادراتی می‌شود و برای توجیه این یافته تجربی، وابستگی بنگاه‌ها به مواد اولیه وارداتی را مطرح کرده است. در این صورت کاهش ارزش پول باعث افزایش هزینه های تولید و کاهش قدرت رقابت پذیری بنگاه‌ها در بازارهای صادراتی می‌شود. جهت ارایه شواهدی مبنی بر تایید این ادعا به جداول (۲-۱۱) و (۲-۱۲) نگاه کنید.

جدول (۱۱-۲) نسبت تعداد بنگاه‌های وابسته به مواد اولیه وارداتی به تعداد کل بنگاه‌ها در سال ۱۳۸۶ (ارقام به درصد)

کد ISIC	کل بنگاه‌ها	بنگاه‌های صادر کننده	بنگاه‌های غیر صادر کننده	کد ISIC	کل بنگاه‌ها	بنگاه‌های صادر کننده	بنگاه‌های غیر صادر کننده
۱۵۱	۲۰.۸۰	۲۳.۸۱	۱۹.۶۳	۱۶۱	۲۸.۸۹	۲۵.۰۰	۳۱.۰۳
۱۵۲	۳۴.۱۵	۶۲.۵۰	۳۱.۰۸	۱۶۲	۱۱.۱۷	۳۸.۵۷	۸.۳۶
۱۵۳	۱۳.۰۴	*	۱۳.۰۴	۲۷۱	۲۰.۵۱	۴۰.۰۰	۱۳.۷۹
۱۵۴	۲۱.۷۳	۲۸.۱۳	۲۱.۰۰	۲۷۲	۲۳.۶۸	۵۳.۳۳	۴.۳۵
۱۵۵	۳۱.۸۲	۳۱.۵۸	۳۲.۰۰	۲۷۳	۵.۰۸	۱۴.۲۹	۳.۸۵
۱۷۱	۲۴.۶۲	۶۶.۶۷	۲۱.۸۶	۲۸۱	۱۴.۷۷	۲۰.۰۰	۱۴.۴۶
۱۷۲	۲۹.۸۵	۳۸.۲۴	۲۷.۰۰	۲۸۹	۱۸.۶۲	۳۰.۷۷	۱۷.۴۲
۱۹۲	۲۳.۸۱	۳۰.۷۷	۲۰.۶۹	۲۹۱	۲۷.۷۸	۴۲.۸۶	۲۵.۵۳
۲۰۲	۳۴.۳۸	۶۶.۶۷	۳۱.۰۳	۲۹۲	۲۹.۰۳	۶۳.۶۴	۲۴.۳۹
۲۱۰	۴۰.۲۴	۶۰.۰۰	۳۷.۵۰	۲۹۳	۱۴.۲۹	۲۰.۰۰	۱۳.۸۵
۲۳۲	۴۲.۳۱	۶۳.۶۴	۲۶.۶۷	۳۱۳	۲۵.۰۰	۶۰.۰۰	۲۰.۰۰
۲۴۱	۲۷.۵۹	۴۷.۸۳	۲۰.۳۱	۳۳۱	۲۲.۷۳	۶۶.۶۷	۱۵.۷۹
۲۴۲	۳۸.۷۱	۶۲.۷۵	۳۱.۳۳	۳۴۳	۳۲.۰۴	۴۵.۴۵	۳۰.۴۳
۲۵۱	۳۳.۳۳	۶۶.۶۷	۲۲.۲۲	۳۶۱	۲۲.۵۰	*	۲۲.۵۰
۲۵۲	۲۴.۴۹	۱۸.۵۲	۲۵.۸۳				
کل صنایع مورد بررسی				کل بنگاه‌ها			
				بنگاه‌های صادر کننده			
				بنگاه‌های غیر صادر کننده			
				۲۲.۵۱			
				۴۰.۷۱			
				۱۹.۳۱			

مأخذ: محاسبات مطالعه درویشی

جدول (۲-۱۲) سهم مواد اولیه وارداتی به کل مواد مصرفی برای بنگاه‌های مختلف در صنایع منتخب در سال ۱۳۸۶

کد ISIC	کل بنگاه‌ها	بنگاه‌های صادر کننده	بنگاه‌های غیر صادر کننده	کد ISIC	کل بنگاه‌ها	بنگاه‌های صادر کننده	بنگاه‌های غیر صادر کننده
۱۵۱	۱۹.۶۶	۲۷.۳۱	۱۶.۰۸	۲۶۱	۲۵.۸۳	۲۹.۶۳	۲۴.۱۴
۱۵۲	۱۰.۰۳	۷.۶۴	۱۰.۵۵	۲۶۹	۱۶.۰۳	۲۱.۴۸	۱۳.۴۵
۱۵۳	۱۸.۱۵	*	۱۸.۱۵	۲۷۱	۱۱.۲۵	۱۲.۴۶	۱۰.۰۴
۱۵۴	۷.۷۶	۲۰.۹۴	۵.۷۵	۲۷۲	۲۶.۳۳	۲۹.۶۰	۰.۱۸
۱۵۵	۱۶.۳۷	۱۳.۷۷	۱۸.۳۳	۲۷۳	۱۵.۱۳	۳۲.۷۴	۶.۳۳
۱۷۱	۴۳.۵۴	۶۹.۸۴	۳۸.۲۸	۲۸۱	۱۳.۸۶	۶۱.۵۳	۹.۸۹
۱۷۲	۱۵.۶۱	۲۹.۱۶	۹.۰۹	۲۸۹	۴۳.۱۲	۴۰.۹۸	۴۳.۴۹
۱۹۲	۳۹.۵۵	۳۹.۱۴	۳۹.۸۲	۲۹۱	۲۹.۱۳	۲۳.۱۴	۳۰.۶۳
۲۰۲	۱۰.۵۳	۳۰.۹	۱۲.۱۸	۲۹۲	۳۲.۵۳	۴۶.۴۷	۲۷.۶۶
۲۱۰	۴۰.۰۴	۴۳.۸۳	۳۹.۲۰	۲۹۳	۳۲.۸۲	۹.۸۰	۳۵.۳۸
۲۳۲	۲۷.۴۰	۲۳.۶۳	۳۳.۹۸	۳۱۳	۲۵.۱۳	۱۰.۵۹	۳۱.۳۷
۲۴۱	۲۵.۵۳	۲۵.۲۹	۲۵.۷۴	۳۳۱	۳۴.۷۰	۴۰.۸۹	۳۰.۵۷
۲۴۲	۳۲.۶۸	۴۰.۲۵	۲۸.۰۳	۳۴۳	۲۷.۸۲	۴۸.۸۲	۲۴.۰۷
۲۵۱	۴۹.۷۳	۵۰.۵۱	۴۸.۹۶	۳۶۱	۲۶.۷۷	*	۲۶.۷۷
۲۵۲	۲۵.۶۱	۲۲.۰۹	۲۶.۱۸				
کل صنایع مورد بررسی				کل بنگاه‌ها			
				بنگاه‌های صادر کننده			
				بنگاه‌های غیر صادر کننده			
				۲۵.۲۴			
				۳۱.۴۸			
				۲۲.۹۳			

مأخذ: محاسبات مطالعه درویشی

همانطور که در این جداول ملاحظه می‌شود حدود ۴۱ درصد بنگاه‌های صادرکننده به مواد اولیه وارداتی وابسته‌اند، در حالی که این رقم برای بنگاه‌های غیر صادرکننده ۲۲.۵ درصد است. همچنین این جداول نشان می‌دهد که ۳۱.۵ درصد مواد اولیه بنگاه‌های صادراتی از طریق واردات تأمین می‌شود، در حالی که این رقم برای بنگاه‌های غیر صادراتی ۲۵.۲۴ درصد است. حتی در برخی صنایع سهم مواد اولیه وارداتی از کل مواد اولیه مصرفی به ۷۰ درصد می‌رسد.

درویشی (۱۳۹۰) همچنین طی یک برآورد نشان داده است که کشش سهم مواد اولیه وارداتی نسبت به نرخ ارز در مورد بنگاه‌های صادرکننده (۱.۴۳-) و برای بنگاه‌های غیر صادرکننده (۰.۱۵-) و برای کل بنگاه‌ها (۰.۵۲-) است و کشش مواد اولیه نسبت به نرخ ارز برای بنگاه‌های صادرکننده برابر (۲.۱-) و برای بنگاه‌های غیر صادرکننده (۰.۲۸-) و برای کل صنایع (۰.۴۱-) است. به عبارت دیگر مثلاً با یک درصد افزایش در نرخ ارز، ارزش مواد اولیه وارداتی بنگاه‌های صادرکننده (۲.۱) درصد کاهش می‌یابد. این بدان معناست که وقتی یک درصد نرخ ارز افزایش می‌یابد سهم مواد اولیه وارداتی از کل مواد اولیه بنگاه‌های صادراتی ۱/۴۳ درصد کاهش می‌یابد. این سهم برای بنگاه‌های غیر صادراتی تنها ۰/۱۵ درصد کاهش می‌یابد. همچنین به دنبال یک درصد افزایش در نرخ ارز بنگاه‌های صادرکننده ۲/۱ درصد مواد اولیه وارداتی را کاهش می‌دهند اما بنگاه‌های غیر صادرکننده تنها ۰/۲۸ درصد مواد اولیه وارداتی خود را کاهش می‌دهند و این برای کل صنایع ۰/۴۱ درصد است. باید توجه داشت که این وضعیت به معنی این نیست که صادرکنندگان نهاده‌های داخلی را جانشین نهاده‌های وارداتی می‌کنند، بلکه بیانگر این است که چون وابستگی صنایع صادراتی و مواد اولیه وارداتی بیشتر است آن‌ها تولید خود و بنابراین نیاز خود به مواد اولیه وارداتی را کاهش می‌دهند در واقع این نتایج موید وابستگی بیشتر صادرات به موارد اولیه وارداتی است.

ارائه توصیف و برآورد الگوی صادرات غیرنفتی

در اینجا ما در پی آن هستیم که با توجه به شرایط اقتصاد ایران برای صادرات غیر نفتی معادله ای توصیف کنیم که بتواند عمده عوامل نهادی، ساختاری و فنی و قیمتی تأثیرگذار بر صادرات را معرفی کند. برکلی مطالعات تجربی زیادی در مورد صادرات غیر نفتی در اقتصاد ایران انجام شده و در مورد عوامل تأثیرگذار بر صادرات، طیفی از نظرات و راهکارها ارائه شده است. در یک سر این طیف، نظریه‌هایی است که بر نقش موثر (و حتی مطلق و یا منحصر به فرد) عوامل قیمتی مثل نرخ ارز، سیاست‌های پولی و قیمت‌ها تأکید دارند و بر این باور هستند که منظومه قیمت‌ها و اصلاح و تغییر آن‌ها این استعداد و توانایی را دارد که عوامل موثر و شرایط مبنایی و غیر قیمتی مثل بهره‌وری، کیفیت و رقابت پذیری فنی، نهادی و مدیریتی را اصلاح نموده و ارتقاء بخشد. در واقع این نظریه در همه وضعیت‌های ساختاری و نهادی اقتصادی نقش یکسان و منحصر به فردی برای قیمت‌ها قائل است و قیمت‌ها را تنظیم کننده همه امور و تصحیح کننده همه کاستی‌ها و موانع و عدم تعادل‌ها می‌داند. راهکار اساسی و محوری این نظریه برای صادرات غیر نفتی و شتاب دادن به آن، سیاست ارزی تضعیف پول ملی است. این نظریه اساساً جایی برای برنامه ریزی، سیاست گذاری در جهت بهبود کیفیت، ارتقاء بهره‌وری و رقابت پذیری، تحکیم مبانی و عوامل طرف عرضه اقتصاد در نظر نمی‌گیرد. البته به نظر می‌رسد چنین برداشتی از نقش قیمت‌ها قدری افراطی باشد و با واقعیت‌ها مطابق نباشد. در سر دیگر طیف، نظریاتی وجود دارد که بر اهمیت بسیار بالای عوامل غیر قیمتی مثل بهره‌وری، رقابت‌پذیری، سازمان مدیریت کار و تولید و عنصر کیفیت تأکید دارد و برای تورم و نرخ ارز اهمیت قائل نیست و به قیمت‌های ناصحیح و اختلالی توجهی ندارد و نقش محدود کننده آن‌ها را در نظر نمی‌گیرد و بی توجه به متغیرهای قیمتی، بر راه حل‌های مبنایی غیر قیمتی تأکید می‌کند. در واقع این دیدگاه به نقش مفید و مثبت قیمت‌ها در جایگاه صحیح خود اهمیت کافی نمی‌دهد و به فرصت استفاده از این ابزار کارآمد توجهی ندارد. اما در واقعیت ترکیب و وزن‌های خاصی از این متغیرهای قیمتی و غیر قیمتی بیشترین تأثیر را بر صادرات غیر نفتی دارد و رفتار و تغییرات این متغیر را خوب توضیح می‌دهد. کاملاً مشخص است که در توضیح تغییرات یک متغیر و بررسی روند آن اگر عواملی که به واقع موثر هستند را نادیده بگیریم یا در نقطه مقابل عواملی که تأثیر محدود دارند را مورد تأکید قرار دهیم و یا به عواملی که موثر هستند وزن‌های غیر واقعی بدهیم، در تبیین و تحلیل نظری و تجربی این متغیرها دچار اشتباه می‌شویم.

اینکه متغیر مهم و محوری مثل صادرات غیر نفتی بیشتر به عوامل قیمتی وابسته است یا عوامل غیر قیمتی به یک بحث کلی‌تر در مورد جایگاه متغیرهای قیمتی و غیر قیمتی در اقتصاد مربوط می‌شود.

بطور کلی برای عمل کردن نظام قیمت‌ها به عنوان یک سازوکار علامت دهنده و تخصیص منابع به تأمین

حدی از متغیرهای مبنایی و حقیقی نیاز است یعنی اگر در اقتصادی نهادهای قانونی و اجتماعی مناسب ایجاد شود، دانش و بهره‌وری حالت درون‌زا پیدا کند، کیفیت نهادهای شود، نوآوری و ابداع بطور خود افزا رشد کند، قدرت‌های فردی و انحصاری اقتصادی مهار و محدود شود، اختلال‌ها و موانع مربوط به تعامل پویای بخش‌ها از میان برداشته شود در آن صورت نظام قیمت‌ها به عنوان یک فرصت و امتیاز خوب وارد عمل شده و وظیفه مهم انتقال بدون هزینه اطلاعات، علامت دهی به عوامل اقتصادی و تخصیص بهتر منابع را به خوبی و کارآمدی انجام می‌دهد.

بنابراین عوامل غیرقیمتی مثل بهره‌وری، قوانین و مقررات مناسب، رقابت پذیری فنی، علمی و مدیریتی با عوامل قیمتی مثل نرخ ارز، قیمت نهادهای و هزینه‌ها با هم تقابل ندارند، بلکه مکمل هم بوده و اساساً می‌توان گفت متغیرهای نوع اول زمینه و پیش شرط کارکرد خوب متغیرهای نوع دوم هستند و از یک مرحله ای به بعد هم این دو گروه از عوامل، با هم تعامل نموده و قدرت تأثیر گذاری خود را افزایش می‌دهند. بنابراین اگر تصور شود برای بررسی چرایی کندی صادرات کشور تنها باید به عوامل قیمتی توجه کرد بدون آنکه به پیش شرط‌های مبنایی آن توجهی شود راه به جایی نمی‌بریم. متقابلاً اگر فکر کنیم با تأمین پیش شرط‌های نهادی و مبنایی و فنی دیگر به متغیرهای قیمتی و تصحیح قیمت‌های اختلالی نیازی نیست در واقع یک فرصت یا ابزار کارآمد را از دست داده‌ایم اما در مراحل اولیه توسعه یافتگی باید به اهمیت متغیرهای مبنایی توجه کافی شود. یعنی اگر بسترهای نهادی، علمی و مدیریتی تأمین نشود، بهره‌وری و کیفیت مورد تاکید قرار نگیرد، نهادهای اجتماعی و سیاسی ایجاد نشود، قدرت علامت دهی و تخصیص بهینه به وسیله قیمت‌ها ایجاد نمی‌شود و تغییر متغیرهای قیمتی ممکن است به نتایج مطلوب منتج نشود و حتی ممکن است در شرایط بی ثباتی اقتصادی وضعیت را بدتر کند. بنابراین در ارائه و توصیف مدل‌های اقتصادی باید به این نکته مهم توجه کرد.^۲

همانطور که از ارقام، جداول، نمودارها و تحلیل مربوط به آن‌ها در بخش‌های قبلی به وضوح برداشت می‌شود، کندی روند صادرات غیرنفتی و شتاب نگرفتن آن، تنها مربوط به محدودیت‌های مرتبط با متغیرهای قیمتی نیست، بلکه وضعیت متغیرهای غیرقیمتی و ساختاری نیز نقش عمده و تعیین کننده دارند؛ لذا ما با ارائه یک الگو برای صادرات غیرنفتی ایران، معادله ای برای صادرات غیرنفتی توصیف کرده‌ایم که در آن صادرات، تابعی از نرخ ارز حقیقی، به عنوان یک متغیر قیمتی و بهره‌وری و رقابت پذیری بیان شده است.

$$EXP = f(RER, PR, RW)$$

^۲ شاکری، عباس "ارائه یک مدل صادرات غیر نفتی برای ایران" پژوهش‌های اقتصادی ایران شماره ۲۱، ۱۳۸۱ تهران

که در آن EXP معادل صادرات غیرنفتی ایران بر حسب میلیون دلار، RER برابر نرخ ارز حقیقی، PR بهره‌وری نیروی کار و RW شاخص رقابت پذیری است.

همانطور که قبلاً متذکر شدیم در کشورهایی که از ساختار تولیدی قوی برخوردار هستند و دانش فنی، کیفی، بهره‌وری و انضباط مالی در آن‌ها نهادینه و درون‌زا شده است و رقابت پذیری و انعطاف پذیری تعدیل شونده در آن‌ها وجود دارد مسلماً متغیرهای قیمتی وظیفه قیمت دهی کارا را خوب انجام می‌دهند و مدل اقتصادی و روابط تابعی مربوط به متغیرهای مختلف در آن‌ها عمدتاً بر حسب متغیرهای قیمتی تفسیر و توصیف می‌شوند. در چنین ساختارهایی تابع صادرات غیر نفتی عمدتاً بر اساس متغیرهای قیمتی نظیر نرخ ارز، تورم و درآمد خارجیان توصیف می‌شود. اما در کشورهایی مثل ما که ساختار تولیدی آن‌ها ضعیف است و مفاهیمی چون کیفیت، دانش فنی، بهره‌وری، نوآوری و رقابت پذیری در آن‌ها نهادینه نشده است به نظر می‌رسد در نظر گرفتن برخی متغیرهای حقیقی و مبنایی مثل بهره‌وری به عنوان عاملی که به تأمین انعطاف پذیری مدل فنی و تکنولوژیکی و دستیابی به کیفیت‌های بالا و پایین آمدن قیمت‌ها کمک می‌کند در توصیف چنین رابطه تابعی ضروری و لازم است. حتی در بعضی مدل‌هایی که برای صادرات کشورهای با استراتژی رهبری صادرات ارایه شده، بهره‌وری را به عنوان یک متغیر مهم و تأثیر گذار در نظر گرفته‌اند.

بنابراین ما به خاطر وجود موانع ساختاری فراوان در بخش حقیقی اقتصاد بر نقش عوامل حقیقی مثل بهره‌وری و رقابت پذیری تأکید کرده‌ایم. در عین حال عوامل قیمتی تأثیر گذار بر صادرات را هم در نظر گرفته‌ایم. در واقع مشکل و مانع اصلی صادرات در کشور ما به کیفیت، نوآوری، مدیریت و سازمان تولید، ساختار اداری و تجاری و کارایی و بهره‌وری مربوط می‌شود؛ لذا تا وقتی برای این عوامل فکری نشود صادرات غیر نفتی شتاب نمی‌گیرد.^۲

واردکردن نرخ ارز حقیقی به جای نرخ ارز اسمی این مزیت را دارد که تورم داخلی و خارجی (یا تفاوت آن دو) را در نظر می‌گیرد. منظور از بهره‌وری در این الگو، بهره‌وری نیروی کار است و برای رقابت پذیری یک شاخص تقریبی به صورت نسبت صادرات ایران به جهان تعریف کرده‌ایم. این الگو را با استفاده از نرم افزار مایکروفت ۴ و به روش $ARDL$ و با داده‌های آماری فصلی برای دوره زمانی ۱۳۷۱ تا ۱۳۸۵ (۶۰ فصل) برآورد نمودیم که نتایج آن در جدول (۲-۱۳) ارائه شده است.

در نرم افزار مایکروفت تعداد وقفه‌ها با معیار شوارتز - بیزین تعیین می‌شود. همانطور که از جدول برآورد ملاحظه می‌شود.

قبل از بحث درباره نتایج مدل، ضروریست تا آزمون وجود ریشه واحد و یا عدم همجمعی بین متغیرهای مدل صادرات آزمون شود؛ زیرا لازمه آنکه الگوی پویای برآورد شده در الگوی ARDL به سمت تعادل بلندمدت گرایش یابد آن است که مجموع ضرایب کمتر از یک باشد. لذا فرضیه آزمون همجمعی بین متغیرهای الگو به صورت:

$$H_0 = \sum_{i=1}^P \alpha_i - 1 \geq 0$$

$$H_1 = \sum_{i=1}^P \alpha_i - 1 < 0$$

مطرح می‌شود. کمیت آماره t مورد نیاز برای انجام آزمون فوق به صورت زیر است:

$$t = \frac{\sum_{i=1}^P \hat{\alpha}_i}{\sum_{i=1}^P S_{\hat{\alpha}_i}} = \frac{\hat{\alpha}_i - 1}{S_{\hat{\alpha}_i}}$$

مقدار آماره آزمون برای مدل صادرات غیرنفتی ۲۰۴۳۲- است. از آنجا که کمیت بحرانی ارائه شده توسط «بنرجی، دولادو و مستر» در سطح اطمینان ۰.۹۵ برابر ۳.۵۷- است؛ لذا فرضیه H_0 رد نشده و در نتیجه بین متغیرهای مدل صادرات غیرنفتی ایران رابطه تعادلی بلندمدت وجود ندارد. به همین دلیل فقط نتایج مدل ECM مورد بررسی قرار می‌گیرد.

از آنجا که متغیرها بر حسب لگاریتم هستند، ضرایب نشان دهنده کشش صادرات غیرنفتی نسبت به متغیرهای مربوطه است. نرخ ارز حقیقی تأثیر معنی دار اما محدود دارد، به طوری که کشش صادرات غیرنفتی نسبت به نرخ ارز مساوی ۰.۰۵۸ است. نکته مهم در اینجا این است که اگر زمانی که نرخ ارز اسمی افزایش می‌یابد، تورم هم به طور قابل ملاحظه افزایش یابد، این افزایش در نرخ ارز اسمی تا حدی خنثی می‌شود. اگر این عامل به حساب آورده شود به خوبی اثر نرخ ارز حقیقی محدود می‌شود. همانطور که از جدول ملاحظه می‌شود، متغیر بهره‌وری صادرات غیر نفتی را با کشش ۰.۱۱ تحت تأثیر قرار می‌دهند. ضریب متغیر رقابت‌پذیری نیز معنی دار و قابل ملاحظه است. همانطور که از وضعیت ضرایب مشخص است، آنچه که در این مدل، صادرات غیرنفتی را به طور قابل ملاحظه تحت تأثیر قرار می‌دهد، متغیرهای فنی بهره‌وری و رقابت‌پذیری است. نرخ ارز حقیقی هم تأثیر معنی دار دارد اما مقدار تأثیر آن قابل ملاحظه نیست. بنابراین اگر نرخ ارز همراه با تورم افزایش نیابد، نرخ ارز حقیقی کاهش یافته و صادرات کم می‌شود.

اما با افزایش نرخ ارز اسمی و با احتساب اثر تورمی آن، چندان به نرخ ارز حقیقی اضافه نمی‌کند و با در نظر گرفتن ضریب پایین نرخ ارز حقیقی، صادرات غیر نفتی چندان تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد. بنابراین راهکار اصلی صادرات، رشد و شتاب بخشیدن به بهره‌وری و ارتقاء رقابت پذیری است. لذا باید توجه داشت که در سیاست‌های ارزی خصوصاً در مورد کاهش دادن ارزش پول ملی (از طریق نرخ ارز اسمی)، اگر این سیاست‌ها هزینه‌های جانبی به دنبال نداشته باشد (که دارد)، تولید را تحت تأثیر قرار ندهد (که می‌دهد) و موجب تورم و انتظارات تورمی نشود (که می‌شود) مشکلی نیست، اما اگر هزینه‌های جانبی آن فراوان است (همانگونه که قبلاً به آن‌ها اشاره شده و در ادامه نیز بدان اشاره می‌شود)، صرفاً برای صادرات غیرنفتی توسل به این سیاست قابل توجیه نیست. برای صادرات باید فکر دیگری شود تا از طریق تنوع کالاهای صادراتی به وضعیتی برسیم که به یک نظام مطلوب و عمیق ارزی دست پیدا کنیم.

جدول (۱۳-۲) نتایج حاصل از برآورد معادله صادرات غیرنفتی به روش ARDL

مدل صادرات ARDL		
متغیر	ضریب	آماره t
LEXP(-۱)	۰.۸۷۲۶	۰.۰۴۷
LER	۰.۰۵۸	۰.۰۲۴۵
LPR	۰.۱۱۵	۰.۰۶۳۰
LPR(-۱)	۰.۱۴۰۰	۰.۰۶۰۷۹
LRW	۰.۹۷۶۵	۰.۰۵۲۹
LRW(-۱)	-۰.۷۸۰۴	۰.۰۸۱۴۹
C	۳.۱۸۶	۰.۹۹۴۹
$R^2 = ۰.۹۹$	DW=۲.۹۷	F=۸۹۱
مدل صادرات غیرنفتی (ضرایب بلند مدت)		
LER	۰.۴۶۰	۰.۱۰۴۷
LPR	۲.۰۰۸	۰.۷۵۷۶
LRW	۱.۵۴۰	۰.۲۲۶۲
C	۲۵.۰۲۶	۴.۵۱۱۸
مدل صادرات ECM		
dLER	۰.۰۵۸۶	۰.۰۲۴۵
dLPR	۰.۱۱۵	۰.۰۶۳۰
dLRW	۰.۹۷۶۵	۰.۰۵۲۹
dC	۳.۱۸۶	۰.۹۹۴۹
ECM(-۱)	-۰.۱۲۷	۰.۰۴۷۱
$R^2 = ۰.۹۲۸۳$	DW=۲.۹۷	F=۱۶۸

خروجی کامپیوتری در پیوست ارائه شده است.

اثر افزایش نرخ ارز بر ورود و خروج بنگاه‌ها به عرصه صادرات

طبق نظریه، اگر پیش شرط‌های ساختاری و نهادی تأمین شده باشد، وقتی با ثابت بودن سایر شرایط نرخ ارز افزایش می‌یابد قیمت ریالی تولید کنندگان صادراتی افزایش می‌یابد. این امر موجب می‌شود فعالیت در قلمرو کالاهای قابل مبادله افزایش می‌یابد و منابع از کالاهای غیر قابل مبادله به سمت کالاهای قابل مبادله چرخش کند و در نتیجه فعالیت‌های صادراتی رونق و گسترش می‌یابد. البته این در صورتی است که پیش شرط‌های نهادی، ساختاری، مدیریتی، فنی و کیفی تأمین شده باشد و تولید صادراتی و بطور کلی تولید کل به مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای خارجی وابسته نباشد. بنابراین در صورت عدم تأمین پیش شرط‌های فوق‌الذکر و در صورت وابستگی مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای خارجی چه بسا با تغییرات و افزایش نرخ ارز چرخش منابع به سمت کالاهای صادراتی رخ ندهد و حتی وضعیت بر عکس شود. برای بررسی این موضوع از مطالعه گسترده‌ای که در قالب رساله دکتری توسط آقای درویشی به راهنمایی دکتر مشیری و مشاورت دکتر شاکری و دکتر خیابانی درباره این موضوع صورت گرفته است استفاده می‌کنیم. در این مطالعه ۲۹ گروه صنعتی با کدهای ISIC مربوطه انتخاب شده است. همانطور که ملاحظه می‌شود در جداول (۲-۱۴) و (۲-۱۵) این گروه از صنایع (از طریق کدهای آن‌ها) تعداد آن‌ها و تعداد بنگاه‌های صادر کننده به درصد و سهم صادرات از فروش آن‌ها ارائه شده است.

در جدول (۲-۱۴) ۳۳۸۸ بنگاه صنعتی به عنوان نمونه آماری انتخاب شده است که به ۲۹ گروه کالایی با کد ISIC مربوطه طبقه بندی شده است.

جدول (۲-۱۴) مشخصات صنایع منتخب به عنوان نمونه آماری تحقیق

کد ISIC	تعداد بنگاه	حوزه فعالیت
۱۵۱	۲۲۶	عمل آوری و حفاظت گوشت، میوه و سبزی، پوست و گوشت دام، تولید روغن و چربی گیاهی و حیوانی
۱۵۲	۸۲	فرآورده‌های لبنی
۱۵۳	۴۶	عمل آوری غلات و حبوبات، تولید نشاسته، خوراک دام و طیور
۱۵۴	۳۱۲	تولید قند و شکر، شکلات، ماکارونی، بیسکویت و شیرینی و جای سازی
۱۵۵	۴۴	ماء الشعیر، آب معدنی، دوغ و نوشابه
۱۷۱	۱۹۵	منسوجات شامل آماده سازی و ریسندگی الیاف منسوج
۱۷۲	۱۳۴	تولید کالاهای نساجی غیر از پوشاک شامل طناب، قالی، قالیچه و فرش
۱۹۲	۴۲	تولید کفش شامل چکمه لاستیکی و پلاستیکی، کفش چرمی و رویه کفش
۲۰۲	۳۲	تولید نئوپان، نجاری و قفسه‌بندی، ظروف چوبی، تولید کالا از چوب پنبه، نی و حصیر
۲۱۰	۸۲	تولید کاغذ، کارتون، مقوا و خمیر کاغذ و مقوا
۲۳۲	۳۰	فرآورده‌های نفتی تصفیه شده
۲۴۱	۸۷	تولید مواد شیمیایی (الکل، بنزن، انواع گازها، اکسیدها و اسیدها)، کود شیمیایی و ازت، مواد شیمیایی به شکل اولیه و لاستیک مصنوعی
۲۴۲	۲۱۷	مواد بهداشتی و آرایشی، سموم ضد آفت، رنگ و روغن جلا، دارو و مواد شیمیایی مورد استفاده در پزشکی
۲۵۱	۴۸	لاستیک اتومبیل و محصولات لاستیکی
۲۵۲	۱۴۷	محصولات پلاستیکی بجز کفش
۲۶۱	۴۵	محصولات شیشه‌ای و تولید شیشه جام
۲۶۹	۷۵۲	محصولات سرامیکی، سیمان، گچ، آهک، آجر و بریدن و شکل دادن سنگ‌ها
۲۷۱	۳۹	محصولات اولیه آهن و فولاد
۲۷۲	۳۸	محصولات اساسی مس، آلومینیوم و فلزات گران‌بها
۲۷۳	۵۹	ریخته‌گری فلزات آهن و فولاد و غیر آهنی
۲۸۱	۸۸	محصولات فلزی ساختمانی، مخزن، انباره و دیگ بخار
۲۸۹	۱۴۵	ابزارهای برنده، ابزار دستی و یراق‌آلات، عمل آوری و روکش کردن فلزات
۲۹۱	۱۰۸	موتور و توربین (بجز موتور و وسایل نقلیه)، پمپ و کمپرسور، یاتاقان، اتاق کوره، بالا برنده‌ها
۲۹۲	۹۳	ماشین‌آلات کشاورزی، ماشین ابزارها، ماشین‌آلات استخراج معدن
۲۹۳	۷۰	وسایل خانگی (یخچال، ماشین لباسشویی، پنکه و جاروبرقی و)
۳۱۳	۴۰	سیم و کابل عایق‌بندی شده
۳۳۱	۴۴	تجهیزات پزشکی، جراحی، وسایل اندازه‌گیری و کنترل و آزمایش عملیات صنعتی
۳۴۳	۱۰۳	تولید قطعات و ملحقات برای وسایل نقلیه موتوری
۳۶۱	۴۰	تولید مبلمان (صندلی چوبی و فلزی، تشک طبی، کابینت چوبی و)
تعداد کل بنگاه‌ها		۳۲۸۸

مأخذ: محاسبات مطالعه درویشی

جدول (۲-۱۵) سهم تعداد بنگاه‌های صادر کننده از کل بنگاه‌ها و سهم صادرات به فروش برای بنگاه‌های صادرکننده ۱۳۸۶-۱۳۸۰

کد ISIC	تعداد بنگاه	تعداد بنگاه‌های صادر کننده به درصد	سهم صادرات از فروش به درصد
۱۵۱	۲۲۶	۲۵.۹۶	۵۶.۹۵
۱۵۲	۸۲	۵.۶۹	۴.۸۹
۱۵۳	۴۶	۱.۸۱	۳.۹۸
۱۵۴	۳۱۲	۸.۱۲	۲۵.۱۸
۱۵۵	۴۴	۳۴.۸۵	۱۵.۳۶
۱۷۱	۱۹۵	۹.۰۶	۱۵.۹۶
۱۷۲	۱۳۴	۲۳.۰۱	۲۵.۸۷
۱۹۲	۴۲	۲۸.۵۷	۵۹.۰۷
۲۰۲	۳۲	۹.۳۸	۴.۴۴
۲۱۰	۸۲	۹.۹۶	۶.۴۲
۲۳۲	۳۰	۳۵.۵۶	۵۲.۷۲
۲۴۱	۸۷	۲۵.۶۷	۲۸.۹۷
۲۴۲	۲۱۷	۲۲.۱۲	۱۸.۹۹
۲۵۱	۴۸	۲۰.۱۴	۹.۵۴
۲۵۲	۱۴۷	۱۳.۳۸	۲۹.۲۴
۲۶۱	۴۵	۳۱.۱۱	۱۶.۰۳
۲۶۹	۷۵۲	۹.۵۵	۱۸.۶۷
۲۷۱	۳۹	۲۶.۰۷	۱۲.۸۰
۲۷۲	۳۸	۳۸.۶۰	۲۸.۵۷
۲۷۳	۵۹	۹.۰۴	۱۲.۸۵
۲۸۱	۸۸	۷.۰۱	۱۱.۳۳
۲۸۹	۱۴۵	۸.۱۶	۹.۶۹
۲۹۱	۱۰۸	۱۰.۳۴	۸.۷۹
۲۹۲	۹۳	۱۳.۴۴	۱۷.۵۳
۲۹۳	۷۰	۷.۱۴	۱۴.۳۵
۳۱۳	۴۰	۱۷.۹۲	۱۱.۰۸
۳۳۱	۴۴	۱۱.۳۶	۱۸.۲۵
۳۴۳	۱۰۳	۱۰.۰۳	۸.۷۰
۳۶۱	۴۰	۰.۰۰	۰.۰۰
کل	۳۳۸۸	۱۳.۷۳	۱۵.۲۹

مأخذ: محاسبات مطالعه درویشی

در این جدول از نمونه ای با ۳۳۸۸ بنگاه صنعتی، تعداد بنگاه‌های صنعتی صادرکننده از کل بنگاه‌ها (به صورت درصد) و درصد صادرات آن‌ها از کل فروششان ارایه شده است.

ارقام مربوط به سهم صادرات از فروش بنگاه‌ها بیانگر این است که تنها صنایع با کدهای ۲۳۲ (فرآورده‌های

نفی تصفیه شده)، ۲۴۱ (مواد شیمیایی)، ۲۵۲ (محصولات پلاستیکی به جز کفش)، ۲۷۲ (مس، آلومینیوم، فلزات گرانبها). ۱۹۲، ۱۷۲ و ۱۵۱ سهم بالای ۲۰٪ فروش از صادرات دارند و در بقیه گروه‌های صنعتی این سهم بسیار پایین‌تر است به طوری که برای کل این ۲۹ گروه صنعتی سهم صادرات از فروش کل حدود ۱۵٪ است. علاوه بر این، اعداد و ارقام این جدول حکایت از این دارد که بنگاه‌ها در صنایع با تکنولوژی بالا صادرات قابل ملاحظه‌ای انجام نمی‌دهند و بنگاه‌های تخصصی صادرات هم موضوعیت ندارد.

شاخص‌های سرمایه‌حقیقی سرانه، تعداد نیروی کار، و هزینه‌های تحقیق و توسعه این صنایع نیز در جدول (۲-۱۶) آورده شده است.

جدول (۱۶-۲) متوسط شاخص های سرمایه حقیقی سرانه، تعداد نیروی کار، و سطح تحصیلات صنایع در دوره ۱۳۸۶-۱۳۸۰

کد ISIC	سرمایه حقیقی سرانه (میلیون ریال)	تعداد کل نیروی کار کارگاه های صنعتی	سهم نیروی کار با تحصیلات دانشگاهی (به درصد)	سرانه متوسط سال های تحصیل	سهم تحقیق و توسعه از کل هزینه ها (به درصد)
۱۵۱	۱۴۴	۵۳	۱۱.۹۳	۱۰.۵۹	۰.۱۴
۱۵۲	۲۱۱	۷۳	۱۷.۸۹	۱۱.۴۰	۰.۰۶
۱۵۳	۲۳۵	۳۹	۱۷.۵۰	۱۰.۸۶	۰.۰۴
۱۵۴	۱۶۷	۲۸	۹.۶۰	۱۰.۴۰	۰.۲۲
۱۵۵	۱۴۷	۱۶۹	۱۳.۲۲	۱۰.۷۷	۰.۵۱
۱۷۱	۱۵۹	۱۱۲	۷.۷۸	۱۰.۵۱	۰.۱۱
۱۷۲	۱۲۸	۵۱	۹.۵۰	۱۰.۲۴	۰.۳۷
۱۹۲	۱۲۳	۳۶	۸.۴۹	۹.۹۵	۰.۲۳
۲۰۲	۱۶۸	۴۵	۱۰.۵۲	۹.۹۸	۰.۲۷
۲۱۰	۱۳۶	۴۸	۱۳.۰۲	۱۰.۷۲	۱.۶۱
۲۳۲	۲۹۴	۸۶	۲۱.۴۸	۱۱.۸۲	۳.۴۶
۲۴۱	۱۹۵	۳۶	۲۰.۳۶	۱۱.۳۲	۲.۱۹
۲۴۲	۱۵۰	۵۲	۱۹.۹۲	۱۱.۴۸	۳.۸۴
۲۵۱	۱۳۳	۶۷	۱۶.۰۷	۱۱.۱۱	۳.۱۱
۲۵۲	۱۸۳	۴۰	۱۲.۵۴	۱۰.۸۳	۰.۲۱
۲۶۱	۱۵۱	۱۳۹	۸.۸۸	۱۰.۶۲	۱.۴۵
۲۶۹	۱۶۲	۳۵	۷.۸۴	۹.۶۷	۱.۷۷
۲۷۱	۱۸۷	۱۲۳	۱۵.۱۵	۱۰.۹۶	۴.۸۴
۲۷۲	۲۰۹	۵۱	۱۴.۹۶	۱۰.۸۳	۳.۷۷
۲۷۳	۱۰۶	۷۱	۱۶.۹۵	۱۰.۹۲	۲.۵۰
۲۸۱	۱۱۶	۵۷	۱۶.۶۵	۱۰.۸۲	۰.۲۰
۲۸۹	۱۲۴	۵۳	۱۴.۸۷	۱۱.۰۳	۰.۷۵
۲۹۱	۹۹	۵۹	۱۸.۶۳	۱۱.۳۶	۲.۴۴
۲۹۲	۱۲۵	۴۵	۱۹.۸۹	۱۱.۳۲	۳.۵۸
۲۹۳	۱۲۳	۶۵	۱۲.۵۳	۱۰.۸۰	۱.۱۱
۳۱۳	۱۹۶	۷۸	۱۸.۷۸	۱۱.۴۰	۱.۳۵
۳۳۱	۱۰۴	۵۷	۱۹.۵۸	۱۱.۷۶	۱.۱۲
۳۴۳	۹۸	۱۱۵	۱۷.۵۲	۱۱.۴۴	۲.۲۰
۳۶۱	۱۳۸	۲۹	۶.۷۴	۱۰.۱۳	۰.۲۳
کل	۱۵۵	۶۶	۱۴.۴۴	۱۰.۸۶	۱.۵۱

مأخذ: محاسبات مطالعه درویشی

این جدول علاوه بر اینکه سهم نیروی کار دانشگاهی از کل نیروی کار بنگاه‌ها و سهم هزینه تحقیق و توسعه از کل هزینه‌های آن‌ها و سرمایه سرانه حقیقی هر کدام را ارائه کرده است، بیانگر این نکته مهم است که متوسط تحصیلات نیروی کار این ۳۳۸۸ بنگاه منتخب زیر دیپلم است.

در این جدول همچنین نحوه استفاده از نیروی کار دانشگاهی نیز ارائه شده است. سهم نیروی کار با تحصیلات دانشگاهی در کل صنایع در حدود ۱۴.۵ درصد است، یعنی ۸۵.۵ درصد از نیروی کار این صنایع افراد دیپلم و زیر دیپلم هستند. بالاترین سهم نیروی کار دانشگاهی مربوط به کدهای ۲۳۲، ۲۴۱، ۲۴۲ به ترتیب برابر ۲۱.۴۸ و ۲۰.۳۶ و ۱۹.۹ درصد است و پایین‌ترین سهم نیروی کار دانشگاهی مربوط به کدهای ۲۶۹، ۱۷۱، ۳۶۱ به ترتیب برابر ۷.۴۸، ۷.۷۸ و ۶.۷۴ درصد است. نکته قابل توجه در اینجا آن است که سهم نیروی کار با تحصیلات دانشگاهی در بین صنایع با سرمایه سرانه بالا و سرمایه سرانه پایین چندان متفاوت نیست به طوری که سهم نیروی کار مذکور برای ۱۰ صنعت با بالاترین سرمایه سرانه و ۱۰ صنعت با پایین‌ترین سرمایه سرانه هرکدام حدود ۱۵٪ است. متوسط سهم هزینه‌های تحقیق و توسعه از کل هزینه‌ها برای صنایع مذکور ۱۵٪ است. اعداد و ارقام ارائه شده بیانگر این است که هزینه‌های تحقیق و توسعه برای بنگاه‌های بزرگ بالاتر است اما برای بنگاه‌های با سرمایه سرانه بالا کوچک است و متوسط سهم هزینه تحقیق و توسعه از کل هزینه‌ها برای ۱۰ صنعت دارای بالاترین مقدار نیروی کار حدود ۱ درصد و برای ۱۰ صنعت با بالاترین سرمایه سرانه حدود ۰.۶ درصد است. همانطور که ملاحظه می‌کنیم صناعی که بخشی از آن‌ها به خارج صادر می‌شود به لحاظ توان فنی و مخارج تحقیق و توسعه و استفاده از سرمایه انسانی کیفی وضعیت مطلوب ندارند. بنابراین مسئله ما، مسئله تولید کیفی رقابت پذیر است. برای تایید این اظهار نظر می‌توان وضعیت شرکای تجاری که صادرات ایران به آن‌ها صورت می‌گیرد را بررسی کرد. همانطور که از جدول (۲-۱۷) ملاحظه می‌شود ۷۳.۶۲٪ کل صادرات این صنایع منتخب به کشورهایی انجام می‌شود که شاخص تکنولوژی‌شان زیر ۵٪ است و حدود ۸۶٪ صنایع صادراتی به کشورهای با شاخص تکنولوژی زیر ۲۰٪ صادر می‌شود. یعنی تنها ۱۴٪ محصولات این صنایع به کشورهای با شاخص تکنولوژی ۲۰٪ و بالاتر انجام می‌شود. حدود ۴۰٪ صادرات این صنایع به کشورهای با شاخص تکنولوژی زیر ۱٪ و حدود ۲۶.۴۲٪ صادرات مذکور به کشورهای با شاخص تکنولوژی صفر انجام می‌شود. نکته مهم این است که حدود شصت درصد صادرات کشور به کشورهای با شاخص تکنولوژی پایین‌تر از شاخص تکنولوژی ایران انجام می‌شود. آنچه که گفته می‌شود وقتی اقتصاد کشور در مدار مبادلات خارجی قرار گیرد مجبور است رقابت پذیری خود را به صورت پویا تأمین کند و نسبت به نوآوری‌ها و سلیقه‌های جدید حساس باشد زمانی مصداق می‌یابد که رابطه تجاری کشور عمدتاً با کشورهای با تکنولوژی بالا باشد. اعداد و ارقام جدول (۲-۱۷) به خوبی بیانگر

این است که وضعیت در مورد کشور ما این گونه نیست و روابط تجاری ما گویای آن است که آن حساسیت لازم برای تأمین رقابت پذیری وجود ندارد. که وضعیت در مورد کشور ما این گونه نیست و روابط تجاری ما گویای آن است که آن حساسیت لازم برای تأمین رقابت پذیری وجود ندارد.

جدول (۱۷-۲) وضعیت صادرات ایران به کشورهای با درجه تکنولوژی متفاوت

شاخص تکنولوژی شرکای تجاری							
کد ISIC	کمتر از ۳۰ درصد	کمتر از ۱۵ درصد	کمتر از ۱۰ درصد	کمتر از ۵ درصد	کمتر از شاخص تکنولوژی ایران (۲.۳ درصد)	کمتر از ۱ درصد	صفر درصد
۱۵۱	۶۷.۳۷	۶۱.۹۸	۵۱.۸۰	۲۵.۰۳	۱۹.۵۵	۱۸.۱۱	۱۳.۱۷
۱۵۲	۹۹.۶۲	۹۹.۶۲	۹۹.۶۲	۹۹.۶۲	۹۸.۵۰	۹۷.۷۴	۸۹.۴۷
۱۵۳	۱۰۰.۰۰	۱۰۰.۰۰	۱۰۰.۰۰	۱۰۰.۰۰	۹۴.۲۳	۹۱.۸۳	۹۰.۷۷
۱۵۴	۹۵.۱۲	۹۴.۹۰	۹۴.۹۰	۹۴.۰۶	۸۸.۹۶	۸۸.۳۲	۸۵.۷۷
۱۵۵	۹۹.۳۸	۹۸.۷۶	۹۸.۷۶	۹۶.۸۹	۷۹.۵۰	۷۴.۵۳	۵۶.۷۵
۱۷۱	۹۲.۴۵	۸۸.۱۳	۸۵.۲۵	۷۱.۵۸	۴۲.۴۵	۴۱.۳۷	۴۰.۶۵
۱۷۲	۸۷.۶۶	۸۵.۳۰	۷۹.۰۰	۷۵.۰۷	۵۷.۲۲	۵۰.۹۲	۴۶.۹۸
۱۹۲	۹۰.۱۵	۹۰.۱۵	۸۵.۳۴	۸۳.۸۱	۵۲.۰۸	۵۰.۵۵	۴۵.۳۰
۲۰۲	۹۵.۵۹	۹۵.۰۰	۹۵.۰۰	۹۰.۲۹	۷۷.۲۵	۶۰.۰۰	۵۷.۶۵
۲۱۰	۹۲.۸۸	۹۱.۱۰	۹۱.۱۰	۹۰.۰۴	۷۱.۵۳	۳۰.۰۷	۲۹.۶۷
۲۳۲	۴۰.۸۶	۳۹.۲۳	۳۹.۰۹	۳۷.۷۶	۲۶.۸۴	۶.۸۶	۳.۷۲
۲۴۱	۷۲.۲۸	۶۴.۰۳	۶۳.۲۰	۵۴.۴۶	۴۰.۲۶	۱۸.۱۵	۱.۳۸
۲۴۲	۴۶.۸۲	۴۵.۰۷	۴۴.۴۵	۲۷.۹۱	۱۷.۹۶	۶.۷۸	۳.۴۱
۲۵۱	۹۳.۸۶	۹۳.۸۶	۹۳.۸۶	۹۰.۳۵	۸۲.۸۹	۷۱.۲۳	۴۶.۴۹
۲۵۲	۹۳.۹۷	۹۳.۹۷	۹۳.۲۴	۸۷.۹۳	۶۸.۰۲	۵۶.۸۱	۵۳.۱۰
۲۶۱	۹۴.۵۸	۹۴.۳۸	۸۷.۲۹	۸۵.۴۲	۶۰.۰۰	۴۷.۵۰	۴۰.۰۰
۲۶۹	۹۲.۰۰	۹۱.۲۰	۹۰.۴۰	۸۷.۲۰	۷۱.۳۶	۵۶.۰۸	۴۷.۱۲
۲۷۱	۹۰.۳۶	۸۸.۸۰	۸۸.۸۰	۶۱.۹۸	۵۲.۳۴	۳۷.۷۶	۱۲.۴۲
۲۷۲	۸۸.۴۹	۸۸.۱۳	۸۸.۱۳	۷۰.۵۰	۴۷.۸۴	۲۱.۵۱	۶.۳۷
۲۸۱	۹۷.۷۵	۹۷.۶۳	۹۷.۶۳	۹۵.۵۰	۸۱.۲۸	۵۱.۱۸	۴۳.۷۲
۲۸۹	۹۱.۸۸	۹۰.۲۵	۸۸.۲۷	۷۴.۵۵	۴۱.۱۶	۳۲.۸۵	۱۷.۲۶
۲۹۱	۹۳.۲۷	۹۰.۸۵	۹۰.۴۴	۸۶.۹۴	۷۱.۸۷	۳۳.۹۲	۱۵.۲۱
۲۹۲	۸۷.۵۴	۸۴.۴۳	۷۹.۵۱	۷۲.۴۶	۶۴.۵۹	۳۷.۵۴	۳۱.۸۰
۲۹۳	۹۴.۵۲	۹۴.۰۶	۹۳.۱۵	۸۹.۰۴	۸۱.۷۴	۶۱.۱۹	۵۹.۳۶
۳۱۳	۹۷.۳۹	۹۷.۳۹	۹۷.۳۹	۹۶.۰۸	۸۷.۵۸	۸۱.۷۰	۴۷.۳۲
۳۳۱	۹۰.۹۱	۸۱.۸۲	۸۱.۸۲	۸۱.۸۲	۶۴.۵۹	۴۰.۹۴	۲۷.۸۱
۳۴۳	۸۲.۳۵	۷۸.۰۴	۷۴.۱۲	۶۷.۰۶	۶۰.۳۹	۴۳.۹۲	۱۶.۳۹
۳۶۱	۸۵.۰۱	۸۱.۵۰	۸۰.۷۰	۷۲.۷۳	۵۲.۹۵	۳۰.۷۸	۲۸.۰۷
میانگین کل	۸۶.۰۷	۸۳.۹۱	۸۲.۰۲	۷۳.۶۲	۵۸.۰۴	۴۰.۳۲	۲۶.۴۲

مشیری و درویشی در این بررسی از طریق یک مدل کلان نشان داده‌اند که افزایش نرخ ارز، خروج بنگاه‌های صادراتی از صادرات را افزایش و بر ورود آن‌ها بی‌معنی است و برای توجیه این رابطه، ارتباط میان نرخ ارز و مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای را توصیف و برآورد کرده‌اند.

بدین منظور در ابتدا به شناسایی عوامل موثر بر ورود و خروج بنگاه‌ها به بازارهای صادراتی پرداخته و در ادامه دو الگوی مرتبط با عوامل موثر بر نرخ ورود و خروج از بازارهای صادراتی را معرفی و با روش مناسب از نظر اقتصادسنجی برآورد کرده‌اند. در این بررسی عوامل موثر بر ورود و خروج بنگاه‌ها به بازارهای صادراتی عبارتند از:

(۱) هزینه‌های ورود که برای سنجش آن از دو متغیر نرخ ارز موثر و نسبت هزینه‌های تبلیغات به فروش استفاده شده است.

(۲) ناهمگنی درون صنایع که اشاره به تفاوت در بهره‌وری و اندازه و شدت بکارگیری عوامل تولید در بین بنگاه‌های صادرکننده و غیر صادرکننده در یک صنعت خاص دارد. برای ساختن شاخصی که نشان دهنده ناهمگنی در درون یک صنعت باشد، تفاوت شاخص‌های زیر برای بنگاه میانه صادرکننده‌ها و بنگاه میانه غیر صادرکننده‌ها محاسبه شده است: الف) بهره‌وری کل عوامل تولید ب) سرمایه انسانی ج) سرمایه حقیقی سرانه د) اندازه بنگاه ه) هزینه تحقیق و توسعه به کل هزینه‌ها. حال تفاوت در شاخص‌های مذکور نشان دهنده شاخص مذکور است.

(۳) ساختار و ویژگی‌های صنایع: که برای سنجش آن از متغیرهایی نظیر شدت استفاده از عوامل تولید و سرمایه انسانی استفاده شده است. بر این اساس دو الگوی نرخ ورود و خروج به صورت زیر توصیف شده‌اند:

$$Entrr_{jt} = \beta_0 + \beta_1 Intertc_{jt-1} + \beta_2 Indushetro_{jt-1} + \beta_3 Indusstruc_{jt-1} + u_i + e_{it}$$

$$Exitr_{jt} = \beta_0 + \beta_1 Intertc_{jt-1} + \beta_2 Indushetro_{jt-1} + \beta_3 Indusstruc_{jt-1} + u_i + e_{it}$$

که در روابط فوق $Entrr_{jt}$ و $Exitr_{jt}$ به ترتیب نرخ ورود و خروج از بازارهای صادراتی برای صنعت j در سال t

$Intertc_{jt}$ هزینه‌های ورود برای صنعت j در سال t

$Indushetro_{jt}$ ناهمگنی درون صنعت j در سال t

$Indusstruc_{jt}$ شامل ویژگی‌های صنعت j و ساختار آن در سال t

u_i جزء اخلاط مربوط به اثرات تصادفی و e_{it} جزء $i.i.d$ مدل است.

به منظور تخمین الگوهای فوق تعداد ۲۹ صنعت با کد ISIC ۳ انتخاب شده و سپس از مدل توبیت برای تخمین مدل استفاده شده است. نتایج حاصل از برآورد مدل نرخ ورود به بازارهای صادراتی نشان می‌دهد که در صنایع مورد بررسی شاخص‌های مرتبط به هزینه ورود (نرخ ارز) تأثیر معنی داری بر نرخ ورود بنگاه‌ها به بازارهای صادراتی ندارد، اما متغیر سرمایه انسانی تأثیر مثبت و معنی داری بر نرخ ورود به بازارهای صادراتی دارد.

نتایج حاصل از برآورد مدل برای نرخ خروج از بازارهای صادراتی نیز بیانگر آن است که از بین متغیرهای مورد بررسی تنها نرخ ارز معنی دار است و تأثیر مثبت بر نرخ خروج دارد که می‌تواند در اثر وابستگی بنگاه‌ها به مواد اولیه وارداتی باشد.

جمع بندی

همانطور که ملاحظه کردیم، تغییرات نرخ ارز طبق انتظار تئوریک تأثیر گذار نیست. انتظار تئوریک این است که با افزایش نرخ ارز فعالیت‌های صادراتی افزایش یابد و ورود بنگاه‌ها به قلمرو صادرات زیاد شده و خروج آن‌ها از قلمرو مذکور کاهش یابد. اما مطالعه مورد بررسی در این بخش گویای این بود که اثر افزایش نرخ ارز در اقتصاد، بر ورود بنگاه‌ها منفی و بی‌معنی است و این بدان خاطر است که ورود بنگاه‌ها به فعالیت‌های صادراتی به دلیل نیاز تولید صادراتی به کالاهای سرمایه ای وارداتی از صرفه اقتصادی خارج می‌شود. همچنین نتایج حاکی از این بود که افزایش نرخ ارز بر خروج بنگاه‌ها مثبت است. مثبت بودن اثر افزایش نرخ ارز بر خروج و اثر منفی آن بر ورود بنگاه‌ها به عرصه صادرات به خوبی گویای این است که بنگاه‌های در شرف تاسیس برای فعالیت‌های صادراتی به کالاهای سرمایه ای وابستگی شدید دارند و هزینه‌های تولید آن‌ها به شدت افزایش می‌یابد. اما بنگاه‌هایی که مشغول فعالیت هستند تنها از ناحیه وابستگی به مواد اولیه و کالاهای واسطه ای وارداتی از افزایش نرخ ارز متأثر می‌شوند نه بیشتر.



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

فصل سوم

نرخ ارز و تولید

مقدمه

اساساً برای ارزیابی هر اقدام سیاستی علاجی و اصلاحی که در اقتصاد مطرح می‌شود، نحوه تحت تأثیر قرار گرفتن تولید، یک ملاک مهم محسوب می‌شود. بنابراین تغییر قیمت کلیدی نرخ ارز و سیاست‌های ارزی نیز از این قاعده مستثنی نیست. همانند مورد صادرات، عده ای معتقدند که وقتی نرخ ارز افزایش می‌یابد هم سود تولیدکنندگان کالاهای صادراتی و هم سود تولید کنندگان کالاهای غیر صادراتی افزایش می‌یابد. زیرا تولیدکنندگان کالاهای صادراتی با افزایش نرخ ارز، دریافت ریالی بیشتری برای فروش مقدار معین کالا کسب می‌کنند و این موجب می‌شود کالاهای صادراتی در داخل گران‌تر شود. همچنین قیمت کالاهای غیر صادراتی نیز افزایش می‌یابد و از این طریق تولید کنندگان این کالاها هم سود بیشتری بدست می‌آورند و در مجموع تولید افزایش می‌یابد.

عده ای هم معتقدند که به خاطر وابستگی تولید (چه صادراتی و چه غیرصادراتی) به کالاهای واسطه ای و سرمایه ای و مواد اولیه خارجی، افزایش نرخ ارز اگر موجب محدودیت تولید نشود موجب افزایش آن یا افزایش قابل ملاحظه آن نمی‌شود. در مورد اول این صاحب نظران تأثیر گذاری نرخ ارز بر تولید را متقارن ارزیابی می‌کنند و معتقدند اگر نرخ ارز افزایش یابد تولید افزایش می‌یابد و متناظر آن اگر نرخ ارز کاهش یابد تولید کاهش می‌یابد. در مورد دوم، عده ای اثرگذاری منفی را متقارن لحاظ می‌کنند و معتقدند اگر نرخ ارز افزایش یابد تولید کاهش می‌یابد و اگر نرخ ارز کاهش یابد تولید افزایش می‌یابد. لذا بر همین مبنا معتقدند که باید نرخ ارز کاهش یابد بدون اینکه به هزینه های آن توجهی کنند. اما در این گروه دوم عده‌ای معتقدند که اگر نرخ ارز افزایش یابد تولید افزایش چندانی نمی‌یابد و حتی ممکن است کاهش یابد اما اگر نرخ ارز را کاهش دهیم به هیچ وجه تولید افزایش نمی‌یابد.

لذا ما در این بخش در پی این هستیم که نحوه تأثیر تغییرات نرخ ارز بر تولید را بررسی کنیم. در ابتدا مطالعات انجام شده در این زمینه را به طور خلاصه مرور می‌کنیم، سپس با توجه به واقعیت‌های اقتصاد ایران و چارچوب‌های نظری، با ارائه یک مدل کمی تحلیل خود را در مورد حساسیت تولید نسبت به نرخ ارز بیان می‌کنیم.

مطالعات انجام شده

قطمیری و شرافتیان (۱۳۸۶) در مطالعه خود بیان می‌کنند که اگر کاهش ارزش پول ملی بتواند مخارج کل را از کالاهای خارجی به کالاهای داخلی چرخش دهد، موجب افزایش تولید می‌شود، اما در عین حال متذکر شده‌اند که چون در اغلب کشورهای در حال توسعه سرمایه گذاری داخلی به شدت به کالاهای سرمایه ای وارداتی وابسته است، با افزایش نرخ ارز هزینه تولید افزایش و سرمایه گذاری و تولید مولد کاهش می‌یابد. همچنین آن‌ها متذکر شده‌اند که به دلیل حجم بالای بدهی خارجی اغلب کشورهای در حال توسعه، کاهش ارزش پول ملی در این کشورها موجب افزایش بدهی آن‌ها بر حسب پول داخلی شده که در نتیجه گسترش فشار این بدهی‌ها سبب از بین رفتن منابع لازم در تولید و به تبع آن کاهش تولید ناخالص داخلی می‌شود. آن‌ها در ادامه می‌گویند که کاهش ارزش پول ملی روی عوامل تولید مثل مواد اولیه، سرمایه و نیروی کار اثرگذار است، زیرا در پی افزایش سطح قیمت‌ها، نیروی کار تقاضای افزایش دستمزد می‌کند که این خود موجب افزایش هزینه تولید و کاهش عرضه کل می‌شود، از طرف دیگر کاهش ارزش پول سبب افزایش تقاضای پول و به دنبال آن افزایش نرخ بهره شده که این خود هزینه استفاده از سرمایه را افزایش داده و سبب کاهش انگیزه تولیدکنندگان برای تولید می‌شود. این دو محقق طی برآوردهایی، تأثیر تغییر نرخ ارز بر تولید در کشورهای در حال توسعه با نظام‌های ارزی متفاوت را مقایسه نموده‌اند. نتایج این برآوردها نشان می‌دهد که در کشورهای منتخب با نظام نرخ ارز ثابت با افزایش نرخ ارز تولید افزایش می‌یابد. اگر چه این اثر گذاری از شدت بالایی برخوردار نیست. نتایج در مورد کشورهای دارای نرخ ارز شناور حاکی است با وجود رابطه مثبت میان کاهش ارزش پول و سطح تولید، این رابطه به طور کامل معنی دار نیست.

ایزدی و ایزدی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «اثرات تغییر نرخ ارز مبتنی بر نظریه برابری قدرت خرید بر ارزش افزوده بخش صنعت» به بررسی اثر نوسانات نرخ ارز و انحراف آن از مسیر تعادلی برای دوره ۱۳۸۶-۱۳۴۰ بر ارزش افزوده بخش صنعت می‌پردازند. در این مطالعه در ابتدا انحراف نرخ حقیقی ارز از مسیر تعادلی آن با استفاده از نظریه برابری قدرت خرید (شاخص کزوم) محاسبه شده و در مرحله بعد با استفاده از تکنیک ARDL تأثیر نوسانات نرخ ارز و انحراف آن از مسیر تعادلی بلندمدت بر ارزش افزوده بخش صنعت مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج بدست آمده حاکی از آن است که ارزش افزوده بخش صنعت با قیمت نسبی کالاهای صنعتی و درآمد حاصل از صادرات نفت و گاز و نرخ رشد اعتبارات سیستم بانکی رابطه مثبت و با شوک عرضه و تقاضا و نوسانات نرخ ارز و انحراف آن از مسیر تعادلی رابطه منفی دارد. متغیر انحراف نرخ حقیقی ارز از مسیر تعادلی آن (زیاده ارزش گذاری کردن پول داخلی) باعث کاهش قدرت رقابت کالاهای ساخت داخل در بازارهای بین‌المللی گردیده و سودآوری تولید را کاهش می‌دهد. همچنین انحراف نرخ ارز واقعی به عنوان اختلال در قیمت‌های نسبی جامعه علاوه بر فرار سرمایه از کشور موجب انحراف منابع و

سرمایه‌ها از تخصیص بهینه آن می‌شود. در واقع نوسانات نرخ ارز بیانگر بی ثباتی و عدم قطعیت در روند قیمت‌های نسبی است که باعث افزایش ریسک و نا اطمینانی در بازده سرمایه گذاری می‌شود. بنابراین اگر سیاست کاهش ارزش پول با سیاست‌های مناسب کلان اقتصادی در جهت جلوگیری از افزایش قیمت‌ها همراه شود می‌تواند از طریق افزایش رقابت، راه حل موثری در جهت حذف انحراف واقعی نرخ ارز باشد.

همچنین ایزدی و ایزدی (۱۳۸۷) در مقاله ای دیگر با عنوان «اثرات تغییرات نرخ ارز بر ارزش افزوده بخش صنعت با استفاده از مدل کوتانی» به ارزیابی اثر نوسانات نرخ ارز و انحراف آن از مسیر تعادلی بر ارزش افزوده بخش صنعت طی دوره ۱۳۸۶-۱۳۳۸ می‌پردازند. در مطالعه ایشان انحراف نرخ واقعی ارز از مسیر تعادلی بلندمدت با استفاده از مدل کوتانی محاسبه شده و سپس با استفاده از تکنیک ARDL تأثیر نوسانات نرخ ارز و انحراف آن از مسیر تعادلی بر ارزش افزوده بخش صنعت مورد بررسی قرار گرفته است. مزیت عمده روش کوتانی در این است که نرخ واقعی تعادلی ارز در پاسخ به متغیرهای واقعی اقتصاد و همچنین سیاست‌های کلان اقتصادی داخلی اعم از سیاست‌های تجاری و ارزی می‌تواند تغییر کند. این روش از نظر مفهومی با روش برابری قدرت خرید، در اندازه گیری میزان انحراف تفاوت کاملاً فاحشی دارد. نتایج حاصل از این مطالعه دقیقاً شبیه مطالعه قبلی است، بدین معنا که انحراف نرخ ارز از مسیر تعادلی بلندمدت و نوسانات، اثر منفی روی ارزش افزوده بخش صنعت دارد.

حلافی، اقبالی و گسگری (۱۳۸۳) اثر انحراف نرخ ارز واقعی از مسیر تعادلی بر رشد اقتصادی ایران طی دوره ۱۳۸۰-۱۳۴۰ را در مقاله ای تحت عنوان «انحراف نرخ ارز واقعی و رشد اقتصادی ایران» مورد آزمون قرار داده‌اند. این محققین در ابتدا از ۳ معیار: تفاوت نرخ‌های رسمی و موازی ارز، نظریه برابری قدرت خرید و مدل ساختاری برای اندازه گیری شاخص انحراف واقعی نرخ ارز استفاده کرده‌اند و سپس با استفاده از تکنیک ARDL و با برآورد تابع رشد اقتصادی ایران، رابطه بین انحراف واقعی نرخ ارز و رشد اقتصادی ایران را شناسایی کرده‌اند. نتایج بررسی‌های تجربی نشان دهنده آن است که انحراف نرخ واقعی ارز در هر ۳ معیار تأثیر منفی روی رشد اقتصادی دارد.

در پژوهش صورت گرفته توسط قطمیری و شرافتیان اثر تغییرات نرخ ارز موثر اسمی بر تولید ناخالص داخلی حقیقی در کشورهای دارای نظام نرخ ارز ثابت و کشورهای دارای نظام نرخ ارز شناور بررسی شده است. بدین منظور دو گروه از کشورها، شامل شش کشور دارای نظام نرخ ارز ثابت و شش کشور دارای نظام نرخ ارز شناور در نظر گرفته شده است. در این تحقیق برای بررسی ارتباط بین نرخ ارز و تولید ناخالص داخلی، از تلفیق روش جذب و روش پولی و داده های پانل برای دوره ۲۰۰۴-۱۹۸۱ استفاده شده است. به منظور برآورد مدل در هر دو گروه از کشورها با توجه به نتایج آزمون هاسمن از روش اثرات تصادفی استفاده شده است. برآورد مدل، اثر مثبت کاهش ارزش پول بر تولید را در کشورهای دارای نظام نرخ ارز ثابت تایید

کرده اما در کشورهای دارای نظام نرخ ارز شناور رابطه بین نرخ ارز و سطح تولید معنی دار نیست. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که کشورهای دارای نظام نرخ ارز ثابت باید در کنار سایر سیاست‌های کلان از سیاست‌های ارزی نیز برای دستیابی به اهداف کلان اقتصادی از قبیل افزایش اشتغال و تولید استفاده کنند. غربالی مقدم (۱۳۸۱) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «بررسی رابطه علی پویا بین نرخ ارز و تولید ناخالص داخلی در اقتصاد ایران» به بررسی رابطه علیت بین تولید ناخالص داخلی و نرخ ارز می‌پردازد. مدل مورد استفاده وی در این مطالعه مبتنی بر الگوی ادواردز بوده و GDP را تابعی از سرمایه گذاری بخش دولتی و خصوصی، نرخ ارز حقیقی و حجم پول در نظر می‌گیرد. برآورد مدل با استفاده از تکنیک ARDL و برای دوره ۱۳۷۹-۱۳۳۸ صورت گرفته است. نتایج بدست آمده نشان دهنده آن است که رابطه علی یک‌طرفه از طرف GDP به سمت نرخ ارز حقیقی وجود داشته و رابطه ضعیف منفی بین آن‌ها وجود دارد.

بخشی (۱۳۸۲) در مطالعه ای به ارزیابی یکی از محورهای اساسی برنامه تعدیل اقتصادی یعنی کاهش ارزش پول ملی و تأثیر آن روی متغیرهای کلان اقتصادی ایران پرداخته است. بدین منظور با ارائه یک الگوی کلان ساده برای نشان دادن اثرات سیاست کاهش ارزش پول ملی به طراحی یک سیستم معادلات اقدام نموده است. نتایج بدست آمده حاکی از آن است که یک درصد افزایش در نرخ ارز به شرط ثبات سایر شرایط، به‌طور متوسط موجب افزایش ۰.۴۱ درصدی شاخص قیمت، کاهش ۰.۱۶ درصدی تولید ناخالص داخلی و کاهش ۰.۴۹ درصدی اشتغال خواهد شد. این محقق دلیل این نتایج را این‌گونه توضیح می‌دهد که با توجه به شرایط موجود اقتصاد ایران یعنی وابستگی شدید تولید به مواد اولیه و کالاهای سرمایه ای و واسطه ای وارداتی و در نتیجه پایین بودن کشش تقاضای واردات، فقدان بنیان‌های فنی و تکنولوژیکی لازم در جهت ارتقای رقابت پذیری کالاهای صادراتی و در نتیجه پایین بودن کشش عرضه صادرات نمی‌توان به بهبود متغیرهای کلان اقتصادی از جمله تولید با استفاده از سیاست کاهش ارزش پول ملی امیدوار بود. لذا می‌بایست با تقویت نظام آموزشی و دانشگاه‌ها، تقویت و تعمیق تحقیقات، ترویج فرهنگ کار، تأمین نهاده های لازم برای تعدیل اقتصاد به سمت وضعیت‌های رقابت پذیر و تقویت بخش مولد زمینه ای فراهم شود تا کالاهای تولید شده در داخل رقابت پذیر شوند و از طریق ارتقا کیفیت و کمیت تولیدات، به مجاری متنوع و متعدد درآمدهای ارزی دست یابیم، در آن صورت زمینه تقویت پول ملی فراهم شده و یا حداقل از تداوم تضعیف آن جلوگیری می‌شود.

روحی (۱۳۸۴) در رساله کارشناسی ارشد خود با عنوان «تحلیل سیستمی اثر سیاست کاهش ارزش پول ملی بر رشد اقتصادی ایران» به بررسی اثرات و عملکرد کاهش ارزش پول طی دوره ۱۳۸۰-۱۳۵۱ می‌پردازد. وی در این مطالعه با توسل به یک الگوی اقتصاد کلان متناسب با ساختار اقتصاد ایران و طراحی و شبیه‌سازی آن با استفاده از روش سیستمی به تحلیل اثر سیاست کاهش ارزش پول ملی بر روی رشد

اقتصادی ایران پرداخته و میزان و جهت تأثیرگذاری آن را بر تولید ناخالص داخلی در کوتاه مدت و بلند مدت مشخص می‌کند. نتایج حاصل از مدل شبیه سازی شده در ارتباط با سطح تولید ناخالص داخلی حاکی از انقباضی بودن این سیاست می‌باشد به گونه ای که با ۱۰ درصد کاهش ارزش پول ملی، سطح تولید واقعی در سال اول سیاست‌گذاری ۰.۳۴ درصد کاهش می‌یابد و در سال‌های بعد نیز به طور متوسط هر ساله ۰.۱۲ درصد کاهش می‌یابد. همچنین در کوتاه مدت (تقریباً تا سال پنجم) اثرات انقباضی ارزش پول کاهش یافته و به حداقل خود می‌رسد ولی در بلندمدت (از سال پنجم به بعد) مجدداً برخی از مسیرهای اثرگذاری فعال گردیده و باعث کاهش سطح تولید واقعی می‌گردد، اما مسیرهای انقباضی قادر به اعمال انقباض‌های بیشتر از انقباض اولیه نیستند به گونه ای که کاهش ثانویه در مقدار تولید در حد معینی ثابت باقی خواهد ماند.

نوفروستی (۱۳۷۹) در رساله دکتری خود به تحلیل آثار سیاست‌های پولی و ارزی طی دوره ۱۳۳۸-۱۳۷۷ با استفاده از یک مدل کلان که منطبق بر دیدگاه‌های کلاسیکی، نئوکلاسیکی و نئوکینزی است می‌پردازد. نتایج حاصل از الگوی این مطالعه پس از شبیه سازی آن در رابطه با سیاست‌های ارزی گویای آن است که کاهش ارزش پول ملی سبب می‌شود تا واردات کاهش یافته و متعاقب آن تولید ناخالص داخلی نیز کاهش یابد و بر خلاف انتظار، اثر چندانی بر صادرات غیر نفتی نداشته باشد و تنها از طریق افزایش عرضه اسمی پول به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها دامن بزند. در مجموع، وی نتیجه می‌گیرد که اجرای سیاست کاهش ارزش پول ملی باعث بروز شرایط رکود تورمی می‌شود.

ذوالنور و دره شیری (۱۳۷۹) در مطالعه ای تحت عنوان “کاهش ارزش پول، تورم و تولید واقعی” ضمن شبیه سازی یک الگوی اقتصاد کلان، اثر ۵۰ درصدی کاهش ارزش اسمی ریال را بر متغیرهای عمده اقتصاد کلان بررسی نمودند. الگوی این مطالعه دارای ۱۵ معادله ساختاری و ۴ معادله تعریفی است که در آن مکانیسم‌های انتقال از طریق محدود ساختن تقاضا، کاهش عرضه و جایگزینی مخارج مورد توجه قرار گرفته است. آن‌ها با شبیه سازی الگوی خود به این نتیجه می‌رسند که در کوتاه مدت به دلیل خفیف بودن اثرات غیرمستقیم کاهش ارزش ریال بر سطح قیمت‌ها و هزینه های تولید، مجموع اثرات انبساطی ناشی از این سیاست از مجموع اثرات انقباضی مخارج و ازدیاد هزینه های ناشی از اجرای آن نسبتاً بیشتر خواهد بود. بنابراین اثرات انبساطی کوتاه مدت ناشی از افزایش نرخ تورم مورد انتظار قابل ملاحظه بوده و سطح تولید تا حدی افزایش خواهد یافت، لیکن در میان مدت سطح تولید ناخالص داخلی به طور مداوم و با نرخ صعودی کاهش می‌یابد و در بلندمدت به جهت سهم بالای کالاهای وارداتی در تولید ملی و همین طور بالا بودن سهم کالاهای سرمایه ای و واسطه ای در کل واردات و از سوی دیگر به دلیل پایین بودن کشش عرضه داخلی نسبت به قیمت‌ها و کشش جانشینی نهاده های داخلی و وارداتی، اثرات انقباضی ناشی از کاهش ارزش ریال

به واسطه عملکرد مارپیچ فشار هزینه با سرعتی بیش از ازدیاد اثرات انبساطی ناشی از کاهش ارزش ریال افزایش می‌یابد. لذا سطح تولید ناخالص داخلی در دوره زمانی بلند مدت با نرخ نزولی کاهش خواهد یافت.

نامنی (۱۳۸۱) با ارائه الگویی خاص به بررسی سیاست کاهش ارزش پول پرداخته است. وی در این الگو چهار متغیر عمده تولید، صادرات غیر نفتی، واردات حقیقی و قیمت‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد و برای هر یک توابع مجزایی برآورد نموده است. دوره زمانی مورد مطالعه وی دوره ۱۳۶۴-۱۳۷۸ بوده و از روش حداقل مربعات معمولی برای برآورد معادلات استفاده کرده است. یکی از ویژگی‌های مدل نامنی این است که در الگوی خود از نرخ موزون ارز استفاده نموده است و عقیده دارد این نرخ، تغییرات در تمامی بخش‌ها را در نظر می‌گیرد. وی این نرخ را به عنوان یک متغیر اصلی و برونزا در نظر گرفته است و دو سناریو اصلی تغییر نرخ ارز اسمی و نرخ ارز موزون را مد نظر قرار داده است. نتایج نشان می‌دهد که نرخ ارز موزون اثر کاهنده بر تولید دارد که نشان دهنده اثر انقباضی کاهش ارزش پول بر تولید است ولی نرخ ارز اسمی اثر انبساطی بر تولید خواهد داشت.

توکلی و سیاح (۱۳۸۹) در مطالعه‌ای با عنوان «تأثیر نوسانات نرخ ارز بر فعالیت‌های اقتصادی کشور» ضمن تفکیک نوسانات نرخ ارز به دو جزء قابل پیش بینی و غیر قابل پیش بینی، تأثیر این نوسانات را در کنار دو ابزار سیاست پولی (نقدینگی) و سیاست مالی (مخارج دولت) بر تولید واقعی و ارزش واقعی اقلام تشکیل دهنده تقاضای کل کشور مورد بررسی قرار داده‌اند. مدل اقتصادی این مقاله از یک سیستم معادلات شامل تولید واقعی، مخارج خانوارها، سرمایه‌گذاری خصوصی، صادرات غیر نفتی و واردات تشکیل شده و با استفاده از اطلاعات سالانه سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۳۸ و با کمک روش اقتصادسنجی سیستم معادلات به ظاهر نامرتب برآورد گردیده است. نتایج حاصل از شوک مثبت (کاهش نرخ ارز یا بهبود ارزش پول کشور)، شوک منفی (افزایش نرخ ارز یا کاهش ارزش پول ملی) نشان می‌دهد که:

- نوسان‌های غیر قابل پیش بینی نرخ ارز بر رشد تولید واقعی کشور و سرمایه‌گذاری خصوصی تأثیری ندارد.
- تأثیر حاصل از افزایش نرخ ارز (شوک منفی) بر سطح صادرات چشمگیر است به گونه‌ای که صادرات غیر نفتی واکنش منفی نشان می‌دهد.

ختایی و دانش جعفری (۱۳۸۰) با استفاده از مدل خود رگرسیون برداری، تأثیر چهار تکانه تولید، سطح قیمت‌ها، ارز و پول را به صورت همزمان بر متغیرهای اقتصاد کلان در ایران بررسی کرده و نتایج آن را نیز از طریق تابع عکس‌العمل آنی و تجزیه واریانس متغیرها بیان نموده و به این نتیجه رسیده‌اند که تکانه مثبت

تولید منجر به افزایش دائمی تولید می‌شود. از طرف دیگر تکانه مثبت نرخ ارز حقیقی منجر به کاهش تولید ناخالص داخلی بدون نفت می‌گردد.

محمدی، تیمور و غلامی امیر در مطالعه ای به بررسی تأثیر شوک یکسان سازی نرخ ارز بر متغیرهای کلان اقتصادی (تورم، تولید و بیکاری) طی دوره زمانی ۱۳۸۰-۱۳۴۰ برای اقتصاد ایران با استفاده از رهیافت اقتصاد سنجی خود رگرسیون برداری (VAR) و تجزیه واریانس جهت بررسی تأثیر شوک یکسان سازی نرخ ارز بر متغیرهای مذکور پرداخته‌اند. در این مقاله متغیرهایی که به شکل خود رگرسیونی ظاهر شده‌اند عبارتند از: تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت (GDP)، بیکاری (UNER)، سطح عمومی قیمت‌ها (CPI) و متغیر برون زای نرخ ارز. لذا معادله مورد برآورد به صورت زیر خواهد بود:

$$Y = (LCPI \ LGDP \ LUNER \ LEX)$$

اهم نتایج این تحقیق به این شرح است که نرخ ارز رسمی، رابطه معنی داری با شاخص کل قیمت کالاها و خدمات مصرفی دارد، اما با تولید ناخالص داخلی واقعی و نرخ بیکاری رابطه معنی داری ندارد.

مورلی (۱۹۹۲) در مقاله ای تحت عنوان "تأثیر کاهش ارزش پول در خلال برنامه های تثبیت در کشورهای در حال توسعه" به این نکته اشاره می‌کند که بر خلاف انتظار، سیاست کاهش ارزش پول در خلال برنامه های تثبیت اغلب رکود را در پی دارد.

کالیونسو، آرتان و تزکیسی (۲۰۰۸) در مقاله ای با عنوان "کاهش ارزش پول و رشد تولید" با استفاده از آزمون همگرایی و ریشه واحد به مطالعه تأثیر سیاست کاهش ارزش پول روی سطح تولید در ۲۳ کشور عضو OECD پرداختند. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که فقط در ۹ کشور عضو این سازمان رشد تولید از سیاست کاهش ارزش پول متأثر می‌شود. همچنین تأثیر این سیاست در ۶ کشور اتریش، مجارستان، لهستان، پرتغال، سوئیس و ترکیه منفی و در ۳ کشور سوئد، فنلاند و آلمان مثبت است.

تایه (۱۹۹۹) با بهینه سازی کلاسیک مدل کلان اقتصادی برای اتیوپی بیان می‌کند که کاهش ارزش پول ملی به دلیل کاهش واردات روی حساب جاری تأثیر مثبت دارد اما تولید و اشتغال را کاهش می‌دهد.

الرملی و عبدالحلیم (۲۰۰۸) در مطالعه ای با استفاده از یک مدل VAR به تحلیل رابطه بین تغییرات در نرخ ارز و تولید و تأثیر کاهش ارزش پول بر سطح تولید در کشور مصر پرداخته‌اند. مدل VAR مورد استفاده در این مطالعه مبتنی بر مدل ادواردز (۱۹۸۶) و با تأکید بر رهیافت طرف تقاضای کینزی است. بنابراین انتخاب متغیرها در مدل VAR بازتاب ارتباط بین تولید و متغیرهای کلان سیاستی است. این متغیرها عبارتند از:

تولید حقیقی، شاخص نرخ ارز حقیقی موثر، نرخ رشد نقدینگی (سیاست پولی) و کسری بودجه به صورت درصدی از GDP (سیاست مالی). بنابراین فرم خلاصه غیرمقید مدل VAR به صورت زیر است:

$$X_t = A. + A_1 X_{t-1} + A_2 X_{t-2} + \dots + A_p X_{t-p} + e_t$$

X_t = بردار حاوی متغیرهای موجود در مدل VAR

$A.$ = بردار جملات ثابت A_i = ماتریس ضرایب

e_t = بردار جملات اخلال

این مدل با استفاده از داده های سالانه دوره ۲۰۰۴ - ۱۹۸۲ برآورد شده است. نتایج حاکی از آن است که کاهش ارزش پول ملی تأثیر انقباضی روی تولید در مصر داشته و این اثر انقباضی چهار سال طول می کشد و پس از این وقفه طولانی تأثیر انبساطی انتظاری افزایش نرخ ارز روی تولید خود را نمایان می سازد. بنابراین کاهش ارزش پول نمی تواند به عنوان یک راه حل و درمان سریع برای خروج از دوره رکود تجویز شود. همچنین می بایست از کاهش های پی در پی و متوالی کوتاه مدت پول ملی خودداری شود، زیرا منتج به تأثیر منفی پایدار روی تولید حقیقی می شود. به علاوه، این مطالعه نشان می دهد که نوسان در نرخ ارز حقیقی بخش قابل ملاحظه ای از تغییرات در تولید حقیقی (۷۴٪) مصر را توضیح می دهد که بیانگر آن است که اگر دولت وظیفه تعیین ارزش پول و نرخ ارز را به عهده نیروهای بازار بسپارد می تواند مخاطره آمیز باشد. نویسندگان این مقاله در توضیح دلیل اثر انقباضی افزایش نرخ ارز حقیقی روی تولید در مصر به این موارد اشاره می کنند:

(۱) پایین بودن کشش تقاضای واردات و صادرات مصر نسبت به تغییرات در نرخ ارز که منتج به تعدیل کند حساب جاری می شود. برای افزایش این کشش باید صادرات متنوع شود، کیفیت تولیدات ارتقاء و موانع اداری سر راه آن حذف شود.

(۲) به دلیل وابستگی شدید بخش تولید به کالاهای سرمایه ای، واسطه ای و مواد اولیه وارداتی (۷۰٪)، هزینه تولید پس از افزایش نرخ ارز افزایش یافته و در نتیجه تأثیر معکوس روی تولید می گذارد.

(۳) حجم بالای بدهی های خارجی بنگاه ها که به حدود ۱۴ درصد GDP می رسد. پس از هر بار افزایش نرخ ارز، بنگاه ها برای بازپرداخت مبلغ معینی از بدهی های خارجی خود (بر حسب ارز خارجی) نیاز به پول داخلی بیشتری دارند. به عبارت دیگر، میزان بدهی های خارجی بر حسب پول داخلی افزایش می یابد. در نتیجه تعدادی از این بنگاه ها ورشکست شده و حجم تولید و ثروت خالص اقتصاد کاهش می یابد.

۴) سیاست‌های اقتصادی ضد تورمی که در جهت کنترل اثرات تورمی افزایش نرخ ارز اعمال می‌شود، تقاضای کل و به تبع آن تولید را کاهش می‌دهد.

۵) تضعیف فضای اطمینان و تبدیل فضای ریسکی به فضای نا اطمینانی که موجب آسیب پذیری اقتصاد و از دست رفتن سرمایه‌ها می‌شود.

تیلور (۱۹۹۱)، کاستلی (۱۹۸۳) ون ویجنبرگن (۱۹۸۶) و دیگران بیان می‌کنند که این امکان وجود دارد که در کشورهای در حال توسعه، تولید واقعی با کاهش ارزش پول ملی کاهش یابد. این محققان دلایل ذیل را برای این موضوع بیان می‌کنند: نخست، کاهش ارزش پول ملی از طریق افزایش سطح عمومی قیمت‌ها (P) یک اثر تراز واقعی ($\frac{M}{P}$) منفی ایجاد می‌می‌کند از آنجایی که همواره یک میزان مطلوب از ($\frac{M^d}{P}$) وجود دارد، کاهش تراز واقعی از سطح مطلوب خود باعث می‌شود عوامل اقتصادی به منظور سوق دادن آن به سطح مطلوب خود ($\frac{M^d}{P}$) تقاضای اسمی پول را بالا ببرند و یا اقدام به احتکار نمایند. احتکار موجب می‌شود که تقاضای کل در اقتصاد کاهش یابد و تحت شرایطی که منحنی عرضه کل صعودی باشد به تولید کمتر منجر شود. دوم، کاهش ارزش اسمی پول می‌تواند توزیع درآمد را از گروه‌های با میل نهایی به پس انداز کم (دستمزد بگیران با دستمزدهای اسمی ثابت) به گروه‌های با میل نهایی به پس انداز بالا (صاحبان سود) تغییر دهد و منجر به کاهش در تقاضای کل و تولید شود. سوم، اگر کشش قیمتی واردات و صادرات کوچک باشد، به عبارت دیگر شرط مارشال - لرنر برقرار نباشد، کاهش ارزش اسمی پول می‌تواند تراز تجاری را بر حسب پول ملی بدتر کند و لذا تقاضای کل کاهش یافته و یک اثر رکودی ایجاد کند. چهارم، علاوه بر اثرات مربوط به طرف تقاضا، تعدادی از مسیرهای طرف عرضه نیز وجود دارد که کاهش ارزش اسمی پول از طریق آن‌ها می‌تواند عرضه کل را به طرف چپ انتقال دهد و لذا تولید کل کاهش یابد. برای مثال کاهش ارزش اسمی پول می‌تواند قیمت داخلی نهاده‌های واسطه‌ای را افزایش داده و در نتیجه منحنی عرضه را به سمت چپ منتقل نماید و یا اگر دستمزدهای اسمی با سطح قیمت‌ها شاخص‌بندی شود، افزایش سطح قیمت‌ها که ناشی از کاهش ارزش اسمی پول باشد، موجب می‌شود تا دستمزدهای اسمی نیز بالا رود که باز موجب انتقال منحنی کل به طرف چپ می‌شود.

گیلفاسون و اشمید (۱۹۸۳) نقل کرده‌اند که کاهش ارزش پول اسمی بر تولید کل و صادرات اثر انقباضی دارد. بویه (۱۹۹۶) نیز اثر کاهش ارزش پول بر تولید در جاماییکا را بررسی کرده و نتیجه گرفته است که کاهش ارزش پول ملی نمی‌تواند سطح تولید را افزایش دهد. اوپامایا (۱۹۹۹) اثر کاهش ارزش اسمی پول ملی بر سطح تولید کل را در ۶ کشور آسیایی هند، پاکستان، سریلانکا، تایلند، مالزی و فیلیپین بررسی کرده

است. نتایج تحقیق وی نشان می‌دهد که به جز در مورد پاکستان و تایلند، کاهش ارزش پول ملی به طور معمول در بلندمدت بر اقتصاد بی تأثیر است.

ادواردز (۱۹۸۹) اثر کاهش پول ملی بر تولید و اشتغال در ۱۲ کشور در حال توسعه در دوره ۱۹۸۳-۱۹۵۷ را بررسی کرد و نشان داد که کاهش ارزش پول ملی می‌تواند تولید کل را کاهش دهد.

کروگمن و تیلور (۱۹۸۷) نشان دادند که اثرات کوتاه مدت کاهش ارزش پول بر تراز تجاری انقباضی است و کاهش ارزش پول نه تنها تولید و اشتغال را کاهش می‌دهد، بلکه درآمد ناشی از کار را به نفع سرمایه توزیع مجدد می‌کند.

گیلفاسون و ریسیجر (۱۹۸۴) اثرات کاهش ارزش پول ملی بر تولید واقعی و تراز حساب جاری در ۱۵ کشور صنعتی و در حال توسعه را بررسی کردند که نتایج کار آن‌ها نشان داد که اثر کاهش ارزش پول داخلی بر سطح تولید و تراز تجاری تقریباً در همه کشورهای در حال توسعه انقباضی است.

بهمنی اسکویی و مالکیس (۱۹۹۲) نیز اثر تورم زایی کاهش ارزش پول در کشورهای کمتر توسعه یافته را مورد بررسی قرار دادند و قلمرو مطالعه آن‌ها کشورهای در حال توسعه آسیایی، امریکای لاتین و اروپایی را در بر می‌گیرد که نتایج نشان داد برای بیشتر کشورهای مورد بررسی کاهش ارزش پول در نظام شناور تورم‌زاست.

سلیمانلو (۱۹۸۶) اثر کاهش ارزش پول ملی را بر تولید و اشتغال و تراز تجاری بررسی کرد و نشان داد که کاهش ارزش پول ملی در کوتاه مدت و میان مدت بر تولید، اشتغال و تراز تجاری اثر انقباضی دارد.

نتایج مطالعات ارائه شده در مجموع گویای آن است که در مورد کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته افزایش نرخ ارز موجب افزایش شتابان تولید نمی‌شود و حتی ممکن است آن را محدود کند و این نه بدان خاطر است که اساساً نرخ ارز به خودی خود بر تولید موثر نیست، بلکه حکایت از وجود موانع ساختاری در بخش حقیقی اقتصاد دارد. وجود این موانع باعث می‌شود که وقتی نرخ ارز افزایش می‌یابد تولید یا افزایش نیابد و یا حتی با کاهش روبرو شود. وجود موانع محدود کننده حقیقی در این کشورها باعث می‌شود که کاهش یا افزایش نرخ ارز به طور مستقیم سبب افزایش قابل ملاحظه تولید نشود (اگر کاهش نیابد) و این بدان علت است که تغییر یک متغیر کلیدی بدون ایجاد بستر مناسب نهادی و ساختاری، موانع حقیقی فوق‌الذکر را کاهش نمی‌دهد و چه بسا آن‌ها را تشدید کند.

برآورد رابطه میان نرخ ارز و تولید

سباستین ادواردز (۱۹۸۵)^۴ در مطالعه ای به تجزیه و تحلیل تجربی اثر انقباضی کاهش ارزش پول ملی بر رشد تولید حقیقی پرداخته و در صدد برآمده تا به این سؤال اساسی پاسخ دهد که آیا کاهش ارزش پول ملی تأثیر انقباضی روی تولید دارد؟ بدین منظور با ارائه یک مدل، تأثیر شوک پول، تغییرات رابطه مبادله، عوامل تأثیر گذار مالی و کاهش ارزش پول را روی سطح تولید حقیقی مورد بررسی قرار می‌دهد. وی معادله فرم خلاصه ای به صورت زیر را برای تولید حقیقی در نظر می‌گیرد:

$$\log y_t = \alpha + \gamma_1 \text{time} + \beta_1 \log(GE/Y)_t + \beta_2 [\Delta \log M - \Delta \log M^e]_t + \beta_3 \log \tau_t + \beta_4 \log e_t + \varepsilon_t$$

که y برابر تولید کل حقیقی و (GE/Y) نسبت مخارج دولت به درآمد اسمی است. پارامتر γ به منظور در نظر گرفتن نرخ روند رشد تولید حقیقی در مدل لحاظ شده است. $\Delta \log M$ نرخ واقعی رشد پول اسمی و $\Delta \log M^e$ نرخ انتظاری رشد پول اسمی است و فرض می‌شود انتظارات به صورت عقلایی شکل گرفته و مشروط به تمام اطلاعات موجود است. بنابراین $[\Delta \log M - \Delta \log M^e]$ نرخ رشد پول غیر منتظره است.

τ رابطه مبادله بوده و به صورت نسبت قیمت کالاهای صادراتی به قیمت کالاهای وارداتی تعریف می‌شود. e نرخ ارز حقیقی است و برابر است با قیمت نسبی کالاهای قابل تجارت به کالاهای غیر قابل تجارت همچنین به منظور تحلیل تفاوت بین اثرات کوتاه مدت و بلند مدت نرخ ارز روی تولید مقادیر با وقفه نرخ ارز حقیقی وارد مدل می‌شود.

ادواردز قبل از برآورد معادله تولید به یافتن سری زمانی مناسب برای جمله رشد پولی غیرمنتظره می‌پردازد. وی این سری را به صورت تفاوت بین رشد واقعی پول و نرخ رشد پول برآورد شده ای که از یک معادله خلق پول بدست می‌آید استخراج می‌کند.

این محقق با این استدلال که در تعدادی از کشورهای در حال توسعه، خلق پول منبع مهم تأمین کسری مالی است، در معادله خلق پول نسبت کسری مالی به پول پر قدرت (پایه پولی) با وقفه را به عنوان یک متغیر توضیحی بکار می‌گیرد.

^۴ Edwards, Sebastian. (۱۹۹۰), "Are devaluations contractionary?" NBER Working paper, no. ۱۶۷۶, ۱۹۸۵

بنابراین معادله خلق پول، به صورت زیر برآورد می‌شود:

$$\Delta \log M_t = a. + a_1 \Delta \log M_{t-1} + a_2 \Delta \log M_{t-2} + a_3 \Delta \log M_{t-3} + a_4 DEH_t + \mu_t,$$

که M_t پول اسمی گسترده و DEH کسری مالی است.

جملات پسماند بدست آمده به عنوان پروکسی برای شوک پولی در برآورد معادله رشد تولید مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نتایج بدست آمده حاکی از آن است که ضریب متغیر شوک پولی مثبت است. به علاوه مقادیر با وقفه آن به صورت معنی دار مثبت است که بیانگر آن است که مطابق دلالت‌های فرضیه انتظارات عقلایی رشد پیش بینی نشده پول اثر معنی دار روی سطح فعالیت‌های حقیقی دارد. علاوه بر این زمانی که نرخ واقعی رشد پول جایگزین جمله شوک پولی می‌شود ضرایب اندک و بی معنی هستند که تأییدی است بر این ایده که شوک پولی تنها فعالیت‌های حقیقی را در این کشورها تحت تأثیر قرار می‌دهد.

همچنین ضریب (GE/y) مثبت و معنی دار است که بیانگر آن است که با ثبات سایر شرایط مخارج مصرفی بیشتر دولت، تأثیر مثبت روی تولید دارد.

ضریب متغیر نرخ ارز حقیقی در تمام موارد منفی و معنی دار است و ضریب متغیر رابطه مبادله در تمام موارد به صورت معنی دار مثبت است.

لذا در کوتاه مدت کاهش ارزش پول، تولید کل را کاهش می‌دهد، همچنین پس از یک سال این سیاست تأثیر انبساطی داشته و در بلندمدت تأثیری روی تولید ندارد.

ادواردز در توجیه نتایج فوق بیان می‌کند که بر خلاف دیدگاه سنتی، چندین دلیل تئوریک برای تأثیر انقباضی سیاست کاهش ارزش پول روی تولید وجود دارد: نخست، کاهش ارزش پول به سطوح بالاتر قیمت منتج شده که سبب ایجاد اثر مانده‌های حقیقی منفی (یا اثر پیگو) می‌شود. این امر به نوبه خود به تقاضای کل و تولید پایین‌تر منتهی می‌شود. دوم، کاهش ارزش پول می‌تواند سبب توزیع مجدد درآمد از جانب گروه‌های با میل نهایی به پس انداز پایین‌تر به سمت گروه‌های با میل نهایی به پس انداز بالاتر شود که در نتیجه تولید و تقاضای کل را کاهش می‌دهد. سوم، اگر کشش‌های قیمتی واردات و صادرات به اندازه کافی پایین باشد، تراز تجاری بر حسب پول داخلی بدتر می‌شود که سبب شکل‌گیری یک اثر رکودی می‌شود.

اگر چه مطالعات تجربی ارائه شده به خوبی نشان داد که اثر نرخ ارز اسمی یا نرخ ارز حقیقی بر تولید یا ناچیز است یا معنی دار نیست و یا حتی منفی است و این خود دلالت بر این دارد که تنگناهای پیش روی فعالیت‌های مولد و وابستگی تولید ملی به مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و کالاهای سرمایه‌ای وارداتی، کشش تولید نسبت به نرخ ارز را بسیار محدود کرده است و چه بسا علامت آن را هم در بعضی از موارد تغییر داده است. با این حال ما در این تحقیق با ارائه یک مدل مناسب و با استفاده از آمارهای نسبتاً به روز خود، رابطه میان نرخ ارز حقیقی و تولید را مشخص نموده و برآورد می‌کنیم. قابل ذکر است که برای سال‌های ۸۷، ۸۸، ۸۹ آمارهای مورد نیاز در دسترس نبود بنابراین ما برآورد خود را برای دوره ۱۳۵۱ تا پایان ۱۳۸۶ انجام داده‌ایم. ما مدل خود را به تبعیت از مطالعه ادواردز به صورت زیر ارائه کرده‌ایم.

$$GDP = f(G, M_2, RER)$$

به گونه‌ای که GDP تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت ۱۳۷۶، G مخارج دولت، M_2 حجم نقدینگی و RER نرخ ارز حقیقی است.

نکته قابل ذکر آنکه ارز تحت تأثیر دو نوع تغییرات قیمت قرار می‌گیرد: یکی تورم داخلی و دیگری تورم کشورهای خارجی. بنابراین برای محاسبه نرخ واقعی ارز، تعدیل در نرخ ارز اسمی باید به گونه‌ای باشد که تورم داخل و خارج را به طور همزمان مد نظر قرار دهد:

$$RER = ER \cdot \frac{P^f}{P^d}$$

لذا نسبت شاخص قیمت خارج به داخل برای تعدیل نرخ ارز اسمی به نرخ ارز حقیقی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

$$P^f = \text{شاخص قیمت مصرف کننده در کشورهای عضو OECD}$$

$$P^d = \text{شاخص قیمت مصرف کننده در ایران}$$

پس می‌توان برای برآورد الگو، یک معادله لگاریتمی به صورت زیر را مورد آزمون قرار داد:

$$\text{Log GDP} = \beta_1 + \beta_2 \text{Log RER} + \beta_3 \text{Log G} + \beta_4 \text{Log M}_2 + U_t$$

از آنجا که در این معادله متغیر وابسته و متغیرهای توضیحی شکل لگاریتمی دارند، ضریب هر یک از متغیرهای توضیحی بیانگر کشش تولید حقیقی نسبت به متغیرهای توضیحی مورد نظر است. این کشش‌ها دارای کاربرد سیاست‌گذاری اقتصادی بوده و لذا محاسبه و برآورد آن‌ها دارای اهمیت است.

بدین منظور بر اساس رویکرد VAR در قالب یک مدل تصحیح خطای برداری (VECM) و استفاده از داده‌های سالانه، تأثیر نرخ ارز حقیقی روی متغیر تولید واقعی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. ضمناً به منظور تجزیه و تحلیل رفتار پویا میان متغیرهای الگو و تفکیک اثرات کوتاه مدت تغییرات نرخ ارز واقعی از اثرات بلندمدت آن روی تولید واقعی از توابع عکس‌العمل استفاده می‌کنیم.

آزمون ریشه واحد متغیرهای مدل

به منظور جلوگیری از احتمال بروز رگرسیون جعلی، اولین مرحله از تصریح و برآورد الگو، شناسایی درجه مانایی متغیرهای موجود در مدل است. به همین دلیل از آزمون ریشه واحد دیکی فولر تعمیم یافته (ADF) برای بررسی مانایی متغیرها استفاده می‌کنیم. در جدول ذیل خلاصه نتایج آزمون ریشه واحد متغیرها در سطح ارائه شده است.

جدول (۱-۳). نتایج آزمون ریشه واحد دیکی فولر تعمیم یافته در سطح

متغیر	آماره ADF	مقادیر بحرانی		
		۱٪	۵٪	۱۰٪
<i>Log GDP</i>	-۰/۷۹۱۱	-۴/۲۹۶۷	-۳/۵۶۸۳	-۳/۲۱۸۳
<i>LogRER</i>	-۲/۷۵۶۴	-۳/۶۶۱۶	-۲/۹۶۰۴	-۲/۶۱۹۱
<i>LogG</i>	۱/۵۷۳۷	-۳/۶۴۶۳	-۲/۹۵۴۰	-۲/۶۱۵۸
<i>LogM۲</i>	۰/۴۶۱۹	-۳/۶۳۹۴	-۲/۹۵۱۱	-۲/۶۱۴۳

ملاحظه می‌شود که قدر مطلق آماره محاسبه شده ADF از قدر مطلق آماره مک کینون در مقادیر بحرانی ۱٪ و ۵٪ کوچک‌تر هستند. لذا فرضیه صفر مبنی بر داشتن ریشه واحد رد نمی‌شود که دلالت بر نامانایی تمامی متغیرها دارد.

در جداول ۲، ۳، ۴ و ۵ پیوست، خروجی نرم افزار آزمون ریشه واحد متغیرها ارائه شده است.

حال آزمون ریشه واحد را روی تفاضل مرتبه اول متغیرها انجام می‌دهیم. جدول (۳-۲) نشان دهنده نتایج آزمون ریشه واحد روی تفاضل متغیرهاست.

جدول (۳-۲). نتایج آزمون ریشه واحد دیکی فولر تعمیم یافته در تفاضل مرتبه اول

متغیر	آماره ADF	مقادیر بحرانی		
		٪۱۰	٪۵	٪۱
<i>DLog GDP</i>	-۳/۶۴۱۹	-۳/۶۳۹۴	-۲/۹۵۱۱	-۲/۶۱۴۳
<i>DLogRER</i>	-۴/۴۴۶۵	-۴/۲۷۳۵	-۳/۵۵۷۷	-۳/۲۱۲۳
<i>DLogG</i>	-۶/۳۴۷۹	-۴/۲۶۲۷	-۳/۵۵۲۹	-۳/۲۰۹۶
<i>DLogM۲</i>	-۳/۶۶۲۸	-۳/۶۳۹۴	-۲/۹۵۱۱	-۲/۶۱۴۳

مطابق این جدول تمام متغیرها در تفاضل اول مانا می‌شوند، زیرا قدر مطلق آماره محاسبه شده ADF از قدر مطلق آماره مک کینون در مقادیر بحرانی مختلف بزرگ‌تر شده و لذا متغیرها ریشه واحد نداشته و مانا هستند.

در جداول ۶، ۷، ۸ و ۹ پیوست، خروجی نرم افزاری آزمون ریشه واحد متغیرها ارائه شده است.

برآورد رابطه بلند مدت با استفاده از روش OLS (آزمون انگل - گرنجر)

این آزمون در دو مرحله صورت می‌گیرد. در مرحله نخست با استفاده از روش OLS یک رابطه بلند مدت برآورد می‌شود. در مرحله دوم روی پسماندهای حاصل از برآورد OLS آزمون ریشه واحد انجام می‌شود. مانایی پسماندها و نداشتن ریشه واحد بیانگر رابطه بلند مدت میان متغیرهاست. جدول زیر بیانگر خلاصه نتایج این آزمون است.

جدول (۳-۳) نتایج آزمون ریشه واحد دیکی فولر تعمیم یافته روی پسماند حاصل از رگرسیون

متغیر	آماره ADF	مقادیر بحرانی		
		۱٪	۵٪	۱۰٪
RESID _{۱۰}	-۴/۹۷۳۳	-۳/۶۵۳۷	-۲/۹۵۷۱	-۲/۶۱۷۴

خروجی نرم افزاری مربوط به این جدول در جدول ۱۰ پیوست آورده شده است.

برآورد رابطه بلند مدت و استخراج بردارهای هم جمعی به روش جوهانسون-جوسیلیوس

در این روش برای بدست آوردن رابطه بلندمدت متغیرها ابتدا با استفاده از دو آماره حداکثر مقدار ویژه ($\lambda_{\max}$) و آزمون اثر (λ_{trace}) وجود هم جمعی و تعداد روابط هم جمعی مشخص می‌شود. در آزمون حداکثر مقدار ویژه فرضیه صفر عبارتست از «عدم وجود رابطه هم جمعی و فرضیه مقابل وجود یک رابطه هم جمعی» و «وجود یک یا کمتر از یک رابطه هم جمعی در مقابل وجود دو رابطه هم جمعی» و ... اگر آماره های آزمون مربوط به این متغیرها از مقادیر بحرانی در سطح ۵٪ بیشتر باشد فرضیه مقابل پذیرفته شده و بنابراین تعداد بردارهای هم جمعی بدست می‌آید.

در جدول زیر نتایج آزمون هم جمعی برای متغیرها ارائه شده است.

جدول (۴-۳) آزمون هم جمعی برای متغیرها بر اساس آزمون حداکثر مقادیر ویژه و آزمون اثر

رتبه		(λ_{trace})		$(\lambda_{\max})$	
فرضیه صفر	فرضیه مقابل	آماره	مقدار بحرانی در سطح ۵٪	آماره	مقدار بحرانی در سطح ۵٪
$r = ۰$	$r = ۱$	۶۵/۳۵۳۳	۴۷/۸۵۶۱	۴۲/۸۴۹۵	۲۷/۵۸۴۳
$r < ۱$	$r = ۲$	۲۲/۵۰۳۸	۲۹/۷۹۷۰	۱۵/۰۴۴۲	۲۱/۱۳۱۶
$r < ۲$	$r = ۳$	۷/۴۹۲۵	۱۵/۴۹۴۷	۴/۵۲۲۱	۱۴/۲۶۴۶

آزمون حداکثر مقادیر ویژه و آزمون اثر دلالت بر وجود یک بردار هم جمعی دارد.

لذا رابطه تعادلی بلندمدت در جدول زیر قابل مشاهده است. بر این اساس با یک درصد افزایش در نرخ ارز حقیقی (به مفهوم کاهش ارزش پول داخلی) تولید واقعی $0/16$ درصد کاهش می‌یابد. در تحلیل‌های هم جمعی ساختارهای کوتاه مدت و بلندمدت به طور صریح از یکدیگر تفکیک می‌شوند. بر اساس نتایج حاصل از الگوی تصحیح خطای کوتاه مدت، جمله تصحیح خطا $ECT = -0/47$ است که نشان دهنده آن است که در هر سال $0/47$ از عدم تعادل در تولید واقعی از مقدار تعادلی آن در بلند مدت در دوره جاری، در دوره بعد تصحیح می‌شود و تولید واقعی به سمت مقدار تعادلی حرکت می‌کند. به عبارت دیگر نشان دهنده سرعت تعدیل به سمت تعادل در بلند مدت است.

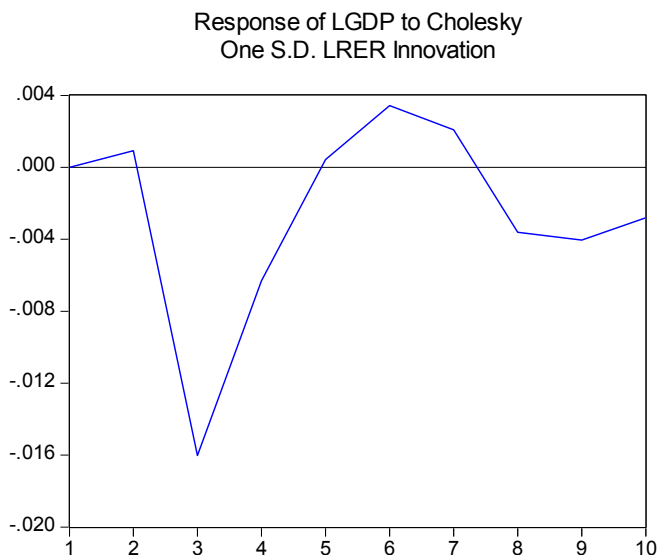
جدول (۵-۳) رابطه بلندمدت تعادلی تولید حقیقی

$$\text{Log GDP} = -0/163 \text{ LogRER} + 0/082 \text{ LogG} + 0/010 \text{ LogM2}$$

$$ECT = -0/473$$

تجزیه و تحلیل رفتار پویا (توابع عکس‌العمل آنی)

در توابع عکس‌العمل آنی اثر یک انحراف معیار شوک یک متغیر روی سایر متغیرها مورد بررسی قرار می‌گیرد. نمودار و جدول زیر تابع عکس‌العمل تولید حقیقی را در برابر یک انحراف معیار تغییر در نرخ ارز حقیقی نشان می‌دهد. بر این اساس در پی تکانه یا ضربه نرخ ارز حقیقی به اندازه یک انحراف معیار، تولید حقیقی در سال سوم به پایین‌ترین حد خود رسیده و تا سال پنجم منفی باقی می‌ماند و در سال ششم مثبت می‌شود.



نمودار (۱-۳) عکس‌العمل متغیر تولید در برابر یک انحراف معیار تغییر در نرخ ارز حقیقی

جدول (۴-۳) اثر یک انحراف معیار شوک از سوی نرخ ارز حقیقی روی تولید

دوره	LGDP	دوره	LGDP
۱	۰.۰۰۰۰	۶	۰.۰۰۳۴
۲	۰.۰۰۰۹۲۰	۷	۰.۰۰۲۰
۳	-۰.۰۰۱۶۰	۸	-۰.۰۰۳۶
۴	-۰.۰۰۰۶۳	۹	-۰.۰۰۴۰
۵	۰.۰۰۰۰۴	۱۰	-۰.۰۰۲۸

نتیجه برآورد

همانطور که جداول مربوط به برآورد مدل نشان داد تأثیر نرخ ارز در ابتدا مثبت اما بسیار ناچیز است و پس از آن منفی شده و مقدار آن کوچک است (اما نه ناچیز) و این در واقع بیانگر این است که به خاطر وابستگی شدید تولید به مواد اولیه، کالاهای واسطه ای و کالاهای سرمایه ای وارداتی، کشش صادرات نسبت به نرخ ارز پایین است، و دیگر اینکه به خاطر محدودیت‌های بسیار زیاد بخش مولد نسبت به بخش نامولد، تولید مولد با موانع عدیده ای روبروست. این موانع که عمدتاً ساختاری، نهادی و تکنولوژیکی است با شوک درمانی‌ها و تغییرات مکرر قیمت‌های کلیدی کاهش نمی‌یابد و حتی ممکن است تشدید هم بشود.

میزان ارزبری صادرات و تولید

میزان ارزبری تولید شاخصه ای از وابستگی تولید به ارز خارجی و حساسیت آن نسبت به تغییرات نرخ ارز است. اگر نرخ ارز تغییر کند، در صورت ارزبری بالای تولید، و عکس‌العمل تولید زیاد خواهد بود و اگر ارزبری محدود باشد و یا درجه جانشینی نهاده‌ها و کالاهای سرمایه ای وارداتی و داخلی بالا باشد، تغییرات نرخ ارز تولید را محدود نمی‌کند و چه بسا موجب بهتر شدن وضعیت تولید هم بشود. باید توجه داشت که اگر اقتصاد بی ثبات باشد و بازار ارز بازاری رقابتی و عمیق نباشد، تغییر نرخ ارز به عنوان یک متغیر کلیدی، ثبات اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بر فضای اعتماد کسب و کار و تولید تأثیر می‌گذارد. در این بخش درصدد هستیم تا ارزبری صادرات و تولید را بررسی کنیم.

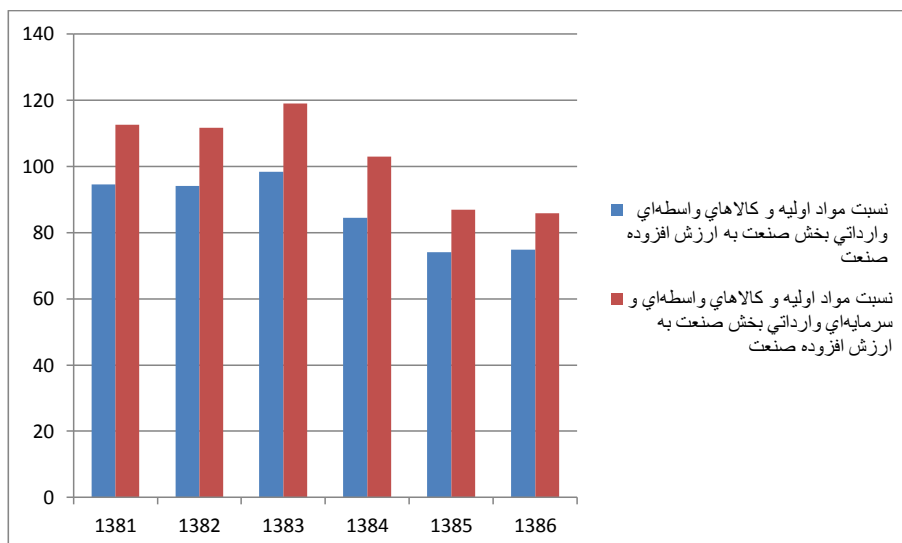
آمار ارزبری صنایع مختلف به طور دقیق و مجزا در دسترس نیست. لذا تعیین میزان دقیق ارزبری صنایع مختلف امکان‌پذیر نیست اما سعی کرده‌ایم از آمارهای موجود و در دسترس به طور سرانگشتی میزان وابستگی تولید صنعتی و صادراتی به ارز خارجی از مجرای سهم واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای را مشخص کنیم. آن چه که در جدول (۳-۷) ملاحظه می‌کنید ارزبری تولید صنعتی را برای سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۶ را نشان می‌دهد.

جدول (۷-۳) ارزیابی تولید صنعتی (میلیون دلار - درصد)

سال	واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای بخش صنعت	واردات کالاهای سرمایه‌ای	ارزش افزوده بخش صنعت ^۵	درصد نسبت مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای وارداتی بخش صنعت به ارزش افزوده صنعت	درصد نسبت مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای وارداتی بخش صنعت به ارزش افزوده صنعت
۱۳۸۱	۱۲۲۶۹	۲۳۲۳	۱۲۹۷۵	۹۴.۶	۱۱۲.۵
۱۳۸۲	۱۴۴۱۱	۲۶۹۳	۱۵۳۰۹	۹۴.۱	۱۱۱.۷
۱۳۸۳	۱۸۶۶۰	۳۹۱۳	۱۸۹۸۵	۹۸.۳	۱۱۸.۹
۱۳۸۴	۱۹۴۷۷	۴۱۵۴	۲۳۰۴۷	۸۴.۵	۱۰۲.۹
۱۳۸۵	۲۰۳۴۵	۳۵۵۹	۲۷۴۹۹	۷۴.۰	۸۶.۹
۱۳۸۶	۲۵۵۱۸	۳۶۸۶	۳۴۰۴۷	۷۴.۹	۸۵.۸

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

نمودار (۲-۳)



^۵ بر اساس تولید ناخالص داخلی بر حسب ریال و نرخ ارز اسمی محاسبه شده است.

جدول (۷-۳) بیانگر این است که تولید صنعتی در کشور به شدت به مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای وابسته است و این وابستگی به صورت درصد نسبت ارزش مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای وارداتی بخش صنعت به ارزش افزوده صنعت در ستون پنجم این جدول ارائه شده است. ستون ششم این جدول درصد نسبت ارزش مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای وارداتی در بخش صنعت به کل ارزش افزوده صنعت را نشان می‌دهد که در برخی از موارد این نسبت بزرگتر از یک است و دلیل آن این است که کالاهای سرمایه‌ای وارداتی را هم لحاظ کرده‌ایم.

نسبت واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای به ارزش افزوده بخش صنعت با تقسیم مقدار دلاری واردات این کالاها به مقدار دلاری ارزش افزوده بخش مذکور به دست آمده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود این نسبت‌ها بسیار بالا است و شدت وابستگی تولید صنعتی و صادراتی به ارز خارجی را نشان می‌دهد. جدول (۸-۳) که مربوط به سهم کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای و مواد اولیه از ارزش افزوده کل یا تولید ناخالص داخلی کشور است نیز تا حد زیادی میزان وابستگی تولید کل (اعم از صنعت، کشاورزی و خدمات) به ارز خارجی را نشان می‌دهد.

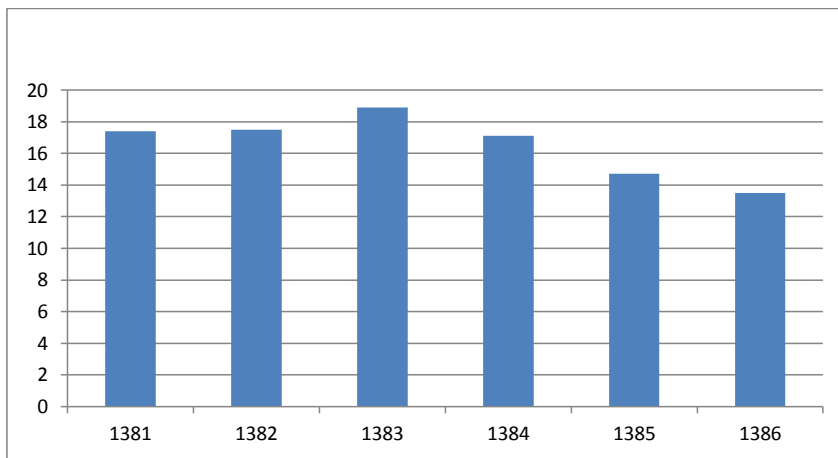
جدول (۸-۳) ارزیابی تولید برای سال‌های اخیر (میلیون دلار)

سال	واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای	واردات کالاهای سرمایه‌ای	تولید ناخالص داخلی ^۶	ارزیابی تولید (درصد)
۱۳۸۱	۱۵۷۵۶	۴۳۸۰	۱۱۶۰۱۹	۱۷.۴
۱۳۸۲	۱۸۵۲۰	۵۵۶۳	۱۳۷۴۳۴	۱۷.۵
۱۳۸۳	۲۳۷۳۳	۸۱۲۰	۱۶۸۴۸۱	۱۸.۹
۱۳۸۴	۲۵۴۲۳	۹۲۲۱	۲۰۲۹۴۰	۱۷.۱
۱۳۸۵	۲۷۳۳۴	۸۲۲۶	۲۴۱۸۳۱	۱۴.۷
۱۳۸۶	۳۲۹۷۹	۸۸۰۷	۳۱۰۴۱۵	۱۳.۵
	متوسط			۱۶.۴

منبع: گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی: ۱۳۸۶ و محاسبات تحقیق

^۶. بر اساس تولید ناخالص داخلی بر حسب ریال و نرخ ارز اسمی محاسبه شده است.

نمودار (۳-۳) ارزیابی تولید (درصد)



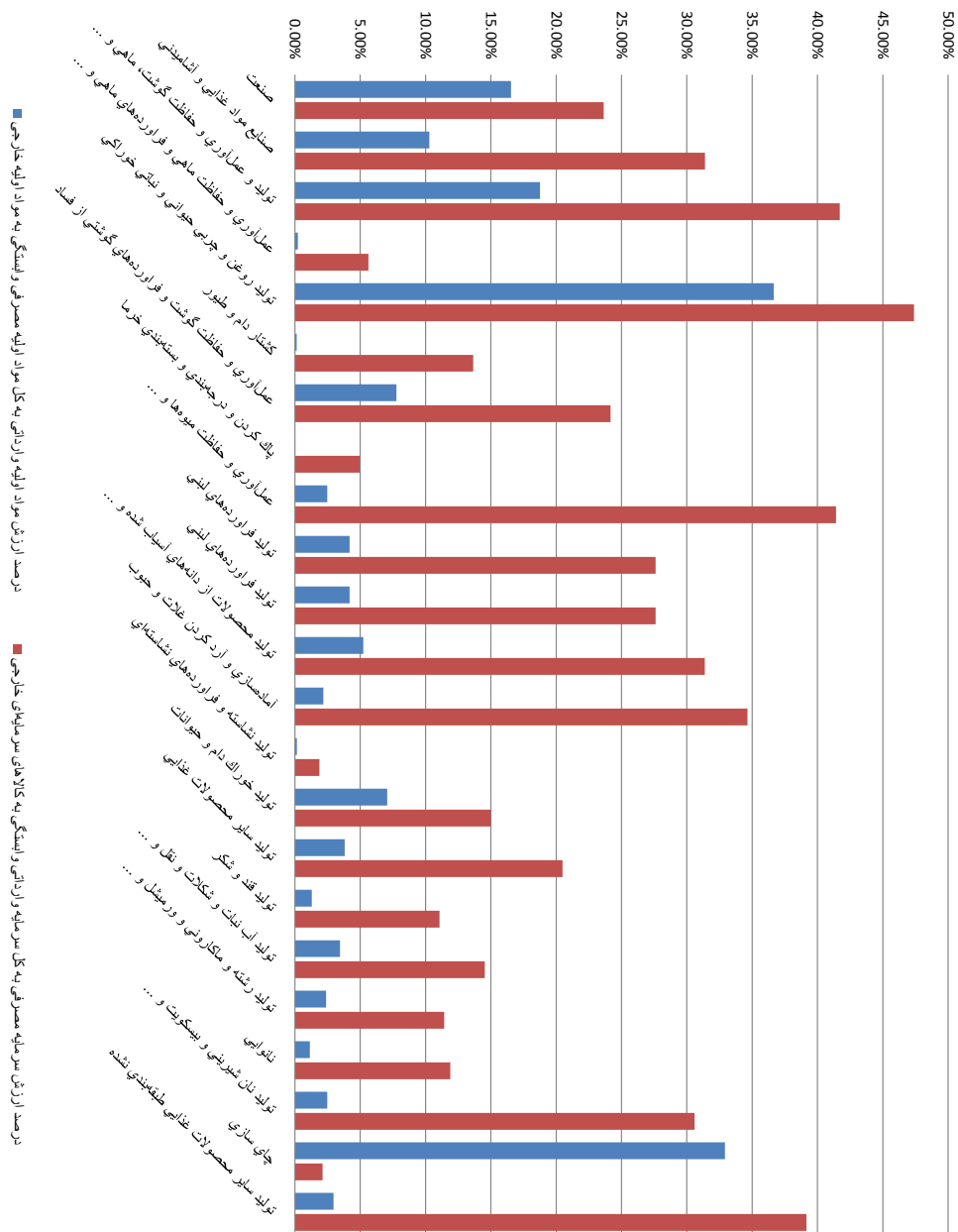
جدول (۸-۳) وابستگی کل تولید به واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه ای و سرمایه ای را به تصویر کشیده است. نسبت بیان کننده این وابستگی در این جدول در مقایسه با جدول (۷-۳) خیلی کوچکتر است، چون در اینجا کالاهای سنتی و غیر وابسته به واردات هم در محاسبه نسبت مذکور لحاظ شده است. نکته قابل ذکر این است که نسبت های ارائه شده در جدول (۷-۳) وابستگی اقتصاد به ارز و کالاهای واسطه ای و سرمایه ای و مواد اولیه خارجی را بهتر انعکاس می دهد، زیرا نسبت های مذکور مربوط به صنایع است اما نسبت های ارائه شده در جدول (۸-۳) یک متوسط برای بخش های صنایع، خدمات و کشاورزی است و همه کالاها را شامل می شود. لذا این جدول شاخص ارزیابی برای متوسط تولید اقتصاد را ارائه می کند. مقایسه اعداد و ارقام دو جدول می تواند بیانگر این باشد که سهم کالاهای واسطه ای نسبت به مواد اولیه بسیار بالاست.

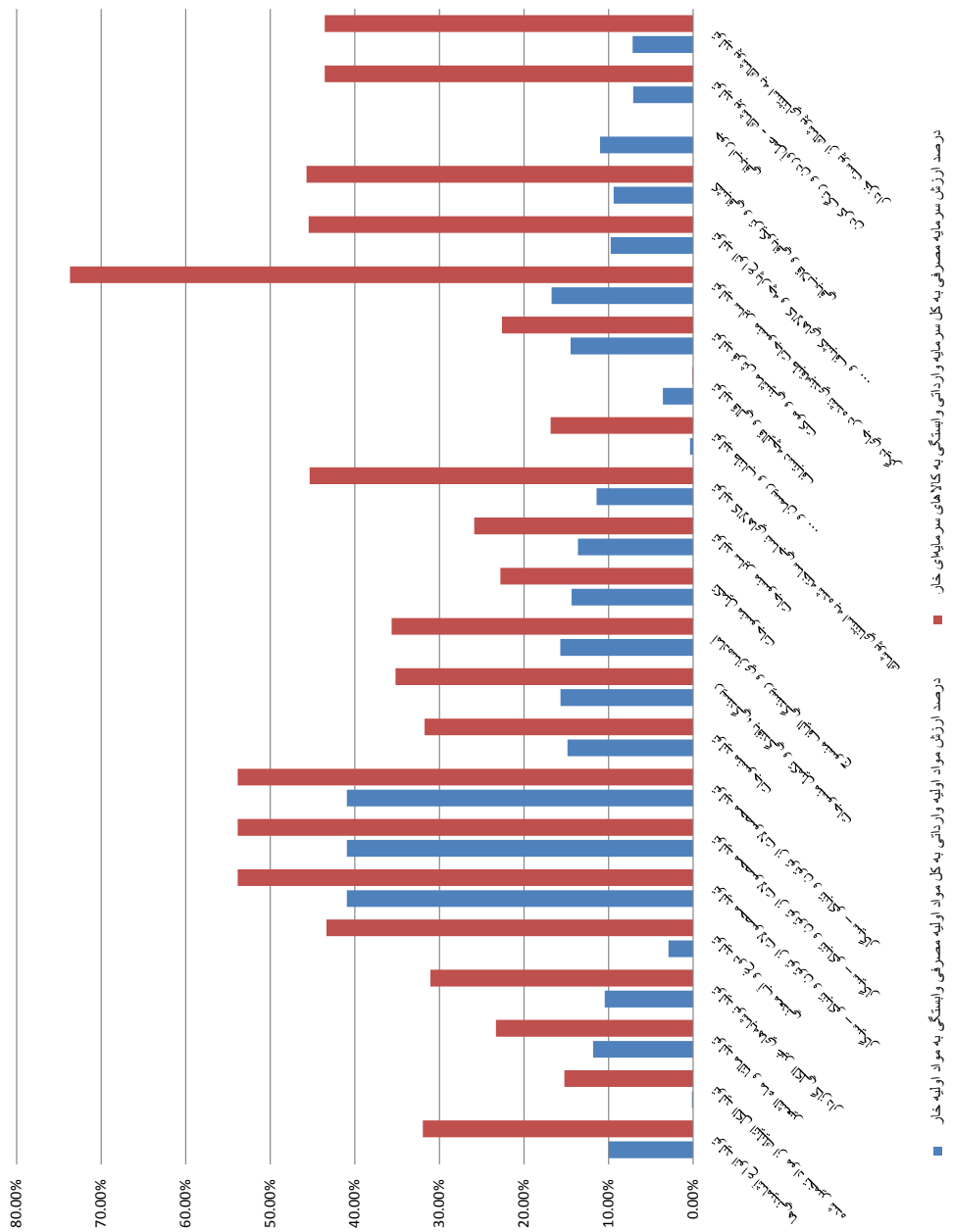
نمودارها و جدول زیر که مربوط به دوره سه ساله ۱۳۸۴-۱۳۸۶ می باشد از تراز نامه بانک مرکزی تهیه شده و بیانگر وابستگی صنایع مختلف به کالاهای سرمایه ای و مواد اولیه است.

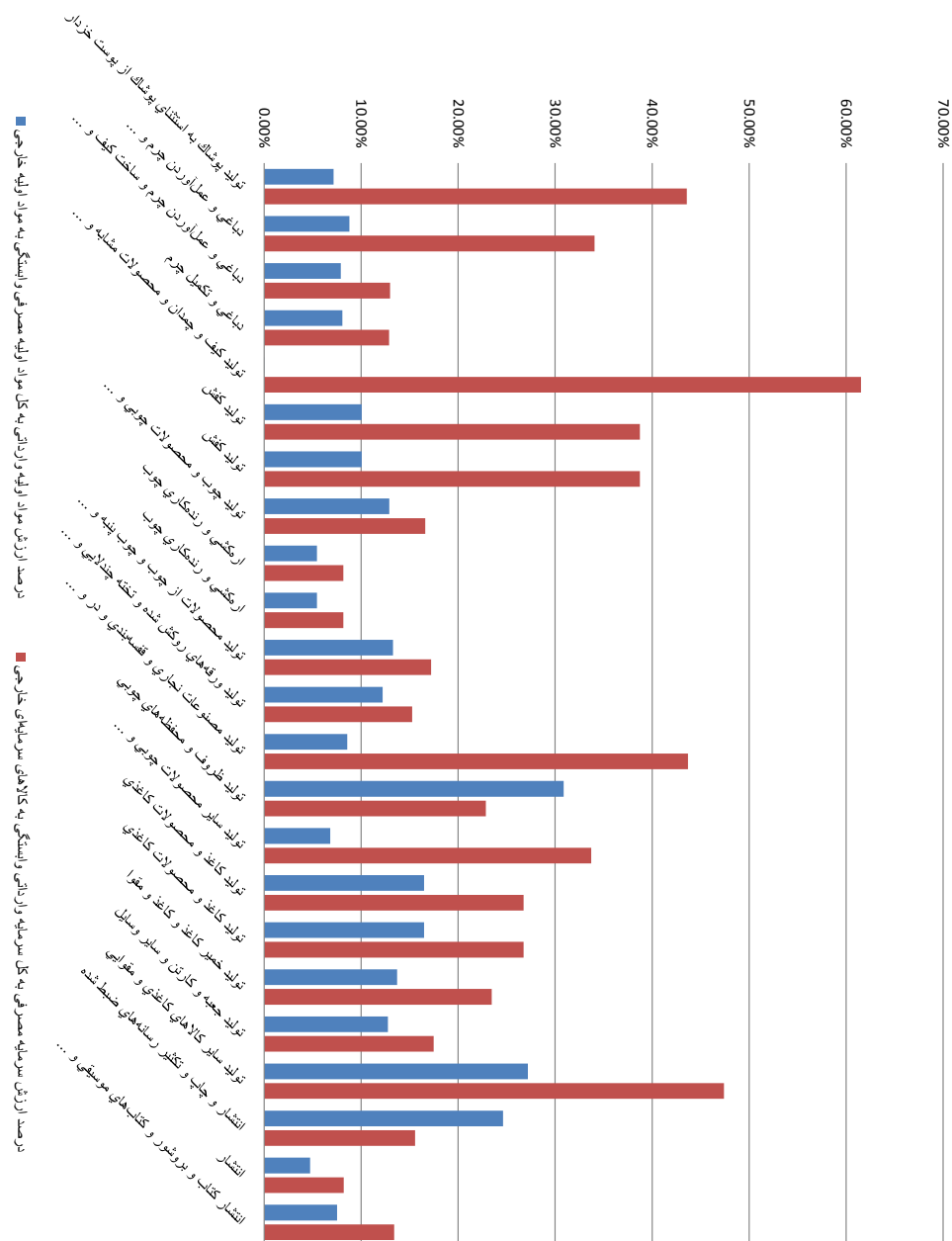
درصد ارزش مواد اولیه مصرفی به کل سرمایه واردانی	درصد ارزش مواد اولیه واردانی به کل مواد اولیه مصرفی	میانگین سه ساله	درصد ارزش سرمایه مصرفی به کل سرمایه واردانی	درصد ارزش مواد اولیه واردانی به کل مواد اولیه مصرفی	میانگین سه ساله
35.19%	15.68%	رشدی، بافندی، تکمیل منسوجات	23.63%	16.55%	صنعت
35.66%	15.72%	آماده سازی و رسیدگی الیاف منسوج	31.39%	10.29%	صنایع مواد غذایی و آشامیدنی
22.78%	14.39%	تکمیل منسوجات	41.70%	18.77%	ولند و عمل آوری و حفاظت گوشت، ماهی و ...
25.88%	13.63%	تولید سایر منسوجات	5.62%	0.23%	عمل آوری و حفاظت ماهی و فراورده های ماهی و ...
45.34%	11.41%	تولید کالاهای نساجی ساخته شده به استثنای پوشاک	47.39%	36.65%	تولید روغن و چربی حیوانی و نباتی خوراکی
16.85%	0.36%	تولید طاب و ربسمان و ...	13.65%	0.14%	کشور دام و طیور
0.09%	3.57%	تولید قالی و قالیچه دستیافت	24.17%	7.76%	عمل آوری و حفاظت گوشت و فراوردهای گوشتی از فساد
22.61%	14.48%	تولید فرش ماشینی و موکت	4.96%	0.00%	پاک کردن و درجه بندی و بست بندی خرما
73.69%	16.75%	تولید سایر منسوجات طبقه بندی نشده در جای دیگر	41.42%	2.48%	عمل آوری و حفاظت میوه ها و ...
45.47%	9.75%	تولید انواع پارچه و کالاهای کشیاف و ...	27.61%	4.19%	تولید فراورده های لبنی
45.71%	9.40%	کشیاف و تریکوفا و فلانیافی	31.38%	5.24%	تولید محصولات از دانه های آسایاب شده و ...
0.00%	11.00%	جوراسیافی	34.65%	2.17%	آماده سازی و آرد کردن غلات و حبوب
43.57%	7.09%	تولید پوشاک - عمل آوردن و رنگ کردن	1.87%	0.15%	تولید تناسله و فراورده های تناسلهای
43.57%	7.15%	تولید پوشاک به استثنای پوشاک از پوست خردار	15.00%	7.07%	تولید خوراک دام و حیوانات
43.57%	7.15%	تولید پوشاک به استثنای پوشاک از پوست خردار	20.48%	3.81%	تولید سایر محصولات غذایی
34.06%	8.78%	دباغی و عمل آوردن چرم و ...	11.06%	1.30%	تولید قند و شکر
12.98%	7.89%	دباغی و عمل آوردن چرم و ساخت کیف و ...	14.54%	3.46%	تولید آب نبات و شکلات و نقل و ...
12.87%	8.05%	دباغی و تکمیل چرم	11.43%	2.39%	تولید رشته و ماکارونی و ورمیشل و ...
61.54%	0.02%	تولید کیف و چمدان و محصولات مشابه و ...	11.89%	1.14%	نانوائی
38.75%	10.06%	تولید کفش	30.60%	2.48%	تولید نان شیرینی و بیسکویت و ...
16.60%	12.89%	تولید چوب و محصولات چوبی و ...	2.12%	32.92%	چای سازی
8.16%	5.44%	اره کشی و رندکاری چوب	39.15%	2.95%	تولید انواع محصولات غذایی طبقه بندی نشده
8.16%	5.44%	اره کشی و رندکاری چوب	31.96%	0.98%	تولید انواع آشامیدنی ها
17.20%	13.29%	تولید محصولات از چوب و چوب بنیه و ...	15.23%	0.15%	تولید اکل آشپک از مواد تخمیر شده
15.26%	12.21%	تولید ورقه های رزکی شده و تخته چندلای و ...	23.31%	11.84%	تولید نبات و ماء الشعیر
43.69%	8.57%	تولید صنایع بازی و فکری و ...	31.06%	10.44%	تولید نوشابه های غیر الکلی عازار دار
22.86%	30.88%	تولید ظروف و محفظه های چوبی	43.36%	2.90%	تولید دوغ و آب معدنی
33.71%	6.81%	تولید سایر محصولات چوبی و ...	53.85%	40.95%	تولید محصولات از نوتون و تناکو - سیگار
26.75%	16.49%	تولید کاغذ و محصولات کاغذی	31.75%	14.87%	تولید منسوجات

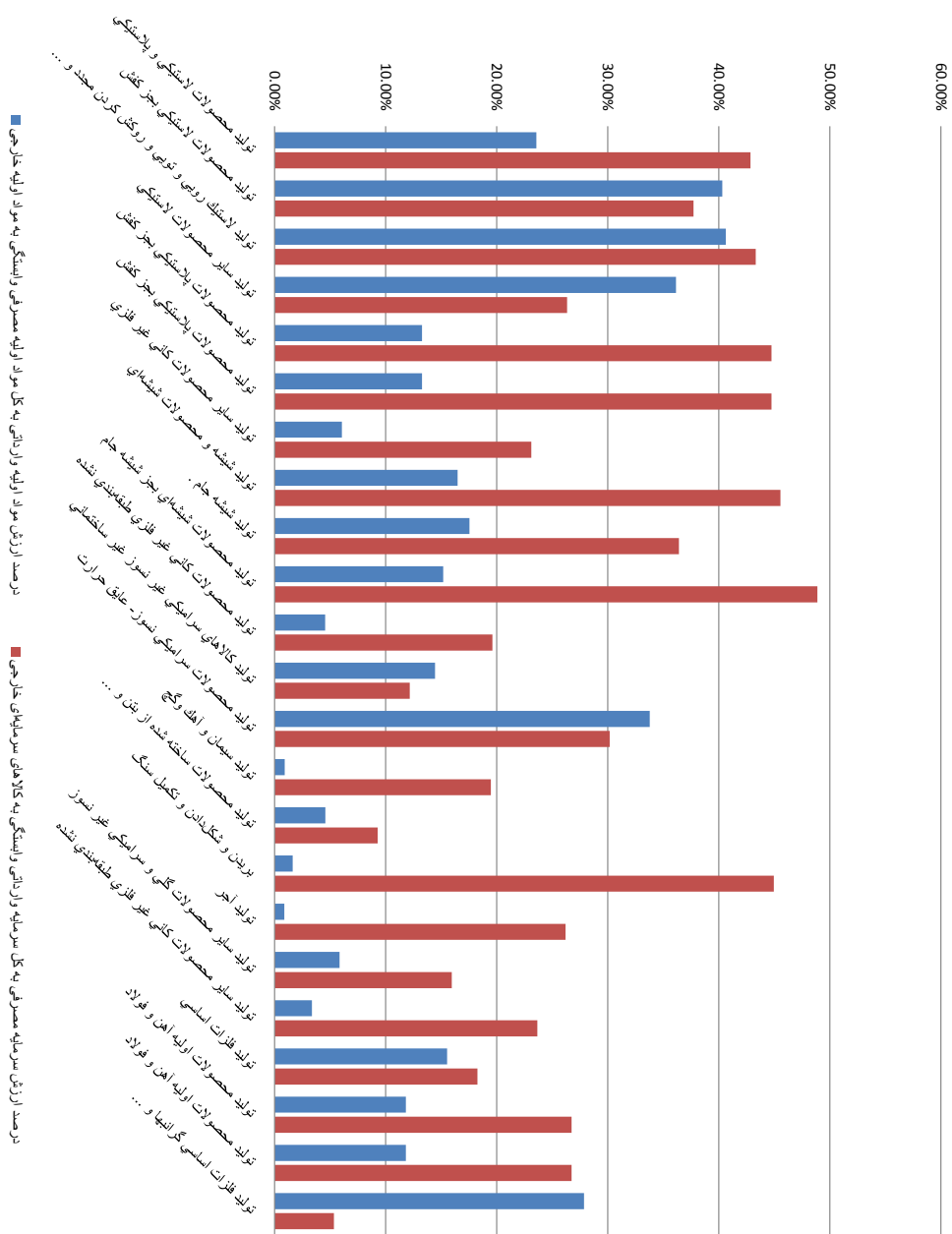
درصد ارزش سرمایه مصرفی به کل سرمایه واردانی	درصد ارزش مواد اولیه واردانی به کل مواد اولیه مصرفی	میانگین سه ساله	درصد ارزش مواد اولیه واردانی به کل مواد اولیه مصرفی	میانگین سه ساله
37.72%	40.32%	تولید محصولات لاستیکی بجز کفش	37.72%	تولید خمیر کاغذ و کاغذ و مقوا
43.32%	40.64%	تولید لاستیک روتی و تویی و روکش کردن مجدد و ...	12.77%	تولید چمبه و کارتن و سایر وسایل
26.33%	36.15%	تولید سایر محصولات لاستیکی	27.20%	تولید سایر کالاهای کاغذی و مقوایی
44.75%	13.27%	تولید محصولات پلاستیکی بجز کفش	24.63%	انتشار و چاپ و تکثیر رسانه‌های ضبط شده
44.75%	13.27%	تولید محصولات پلاستیکی بجز کفش	4.74%	انتشار
23.13%	6.06%	تولید سایر محصولات کانی غیر فلزی	7.51%	انتشار کتاب و بروشور و کتاب‌های موسیقی و ...
45.55%	16.47%	تولید شیشه و محصولات شیشه‌ای	3.55%	انتشار روزنامه و مجله و نشریات ادواری
36.42%	17.54%	تولید شیشه جام .	9.30%	سایر انتشارات
48.88%	15.18%	تولید محصولات شیشه‌ای بجز شیشه جام	38.54%	چاپ و فعالیت‌های خدماتی مربوط به چاپ
19.61%	4.55%	تولید محصولات کانی غیر فلزی طبقه‌بندی نشده	40.21%	چاپ
12.17%	14.45%	تولید کالاهای سرامیکی غیر نسوز- عایق حرارت	7.31%	فعالیت‌های خدماتی مربوط به چاپ
30.18%	33.78%	تولید محصولات سرامیکی نسوز- عایق حرارت	4.50%	صنایع تولید زغال کک - پالایشگاه‌های نفت و ...
19.47%	0.92%	تولید سیمان و آهک و گچ	0.00%	تولید فراورده‌های کوره کک
9.29%	4.57%	تولید محصولات ساخته شده از بتن و ...	0.00%	تولید فراورده‌های کوره کک
44.95%	1.63%	بریدن و شکل دادن و تکمیل سنگ	4.51%	تولید فراورده‌های نفتی تصفیه شده
26.21%	0.88%	تولید آجر	4.51%	تولید فراورده‌های نفتی تصفیه شده
15.95%	5.85%	تولید سایر محصولات گلی و سرامیکی غیر نسوز	12.43%	صنایع تولید مواد و محصولات شیمیایی
23.65%	3.37%	تولید سایر محصولات کانی غیر فلزی طبقه‌بندی نشده	5.71%	تولید مواد شیمیایی اساسی
18.27%	15.53%	تولید فلزات اساسی	11.42%	تولید مواد شیمیایی اساسی بجز کود و ترکیبات ازت
26.74%	11.82%	تولید محصولات اولیه آهن و فولاد	23.77%	تولید کود شیمیایی و ترکیبات ازت
26.74%	11.82%	تولید محصولات اولیه آهن و فولاد	2.70%	تولید مواد پلاستیکی به شکل اولیه و ...
5.34%	27.87%	تولید فلزات اساسی گرانبها و ...	21.03%	تولید سایر محصولات شیمیایی
34.89%	25.43%	تولید محصولات اساسی مسی	18.22%	تولید سموم دفع آفات و سایر فراورده‌های
7.46%	38.69%	تولید محصولات اساسی آلومینیومی	17.69%	تولید انواع رنگ و روغن جلا و ...
0.83%	1.33%	تولید فلزات گرانبها و سایر محصولات اساسی	28.66%	تولید دارو و مواد شیمیایی مورد استفاده در پزشکی و ...
6.48%	3.43%	ریخته‌گری آهن و فولاد	15.49%	تولید صابون و مواد پاک کننده و ...
6.05%	4.18%	ریخته‌گری فلزات غیر آهنی	12.72%	تولید سایر محصولات شیمیایی طبقه‌بندی نشده در جای دیگر
9.89%	0.65%	تولید محصولات فلزی فابریکی بجز آهن و ...	34.48%	تولید الیاف مصنوعی
28.55%	14.28%	تولید محصولات فلزی ساختمانی، معماران	34.48%	تولید الیاف مصنوعی
22.32%	4.49%	تولید محصولات فلزی ساختمانی، معماران	23.58%	تولید محصولات لاستیکی و پلاستیکی

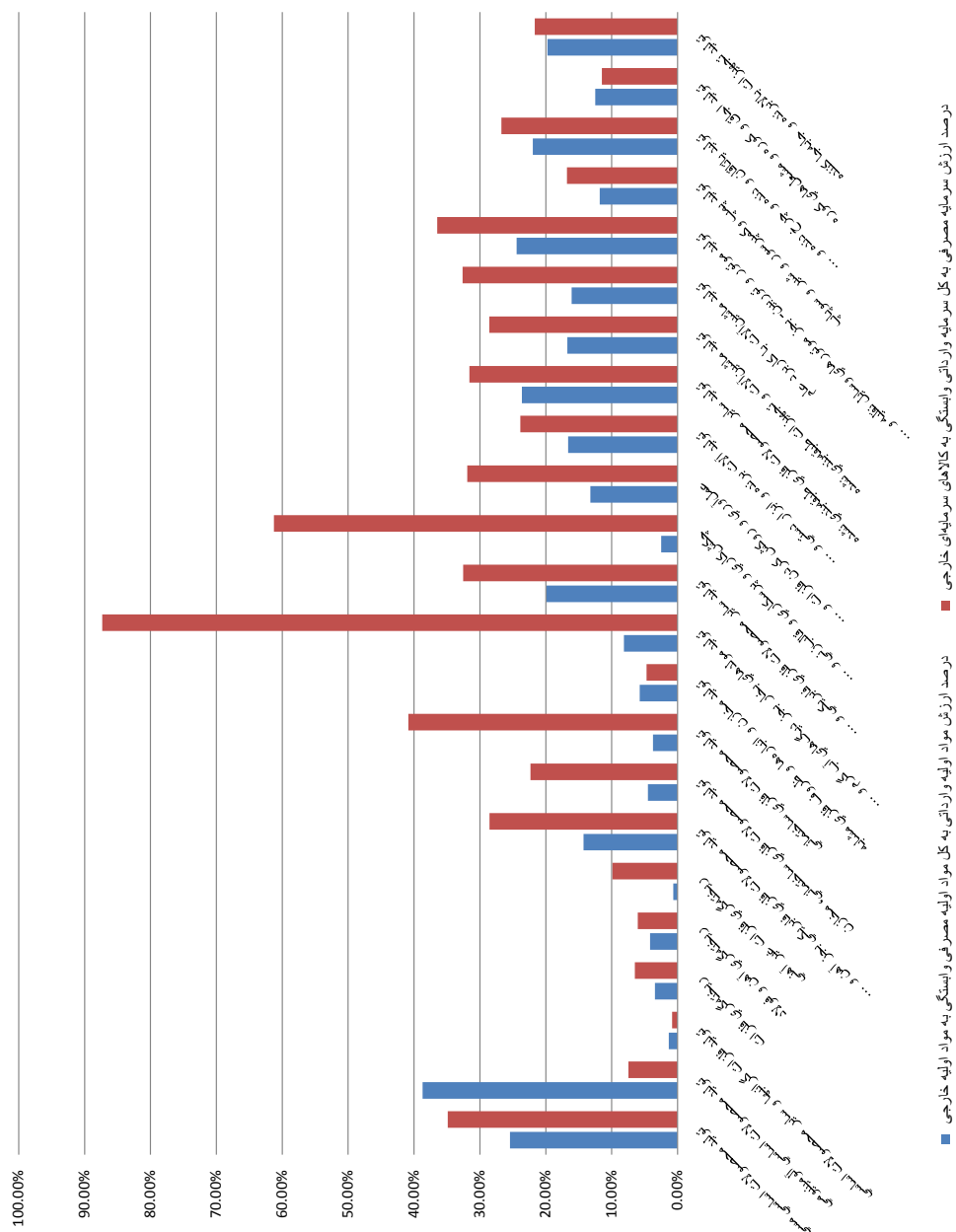
میانگین سه ساله		میانگین سه ساله		میانگین سه ساله	
درصد ارزش سرمایه مصرفی به کل سرمایه واردانی	درصد ارزش مواد اولیه واردانی به کل مواد اولیه مصرفی	درصد ارزش سرمایه مصرفی به کل سرمایه واردانی	درصد ارزش مواد اولیه واردانی به کل مواد اولیه مصرفی	میانگین سه ساله	
47.74%	31.05%	47.74%	31.05%	تولید انواع موتور سیکلت	تولید وسایل نقلیه موتوری
1.03%	0.51%	1.03%	0.51%	تولید سایر وسایل حمل و نقل طبقه‌بندی نشده	تولید بدنه- اتاق سازی- برای وسایل نقلیه موتوری و ...
25.53%	8.40%	25.53%	8.40%	تولید مبلمان و مصنوعات طبقه‌بندی نشده	تولید بدنه- اتاق سازی - برای وسایل نقلیه موتوری و ...
10.74%	6.89%	10.74%	6.89%	تولید مبلمان	تولید قطعات و ملحقات برای وسایل نقلیه موتوری و ...
10.74%	6.89%	10.74%	6.89%	تولید مبلمان	تولید قطعات و ملحقات برای وسایل نقلیه موتوری و ...
43.56%	12.69%	43.56%	12.69%	تولید مصنوعات طبقه‌بندی نشده	تولید سایر وسایل حمل و نقل
78.68%	0.20%	78.68%	0.20%	تولید جواهرات و کالاهای وابسته	تولید و تعمیر انواع وسایل نقلیه آبی
0.00%	30.20%	0.00%	30.20%	تولید آلات موسیقی	تولید و تعمیر انواع کشتی
64.71%	3.87%	64.71%	3.87%	تولید کالاهای ورزشی	تولید و تعمیر انواع قایق و سایر شناورها بجز کشتی
0.00%	1.16%	0.00%	1.16%	تولید وسایل بازی و اسباب بازی	تولید و تعمیر تجهیزات راه آهن
43.52%	14.37%	43.52%	14.37%	تولید سایر مصنوعات طبقه‌بندی نشده	تولید و تعمیر تجهیزات راه آهن
20.56%	0.04%	20.56%	0.04%	بازارافت	تولید وسایل نقلیه هوایی و فضایی
0.00%	0.04%	0.00%	0.04%	بازارافت ضایعات و خرده‌های غیر فلزی	تولید وسایل نقلیه هوایی و فضایی
					تولید سایر وسایل حمل و نقل طبقه‌بندی نشده

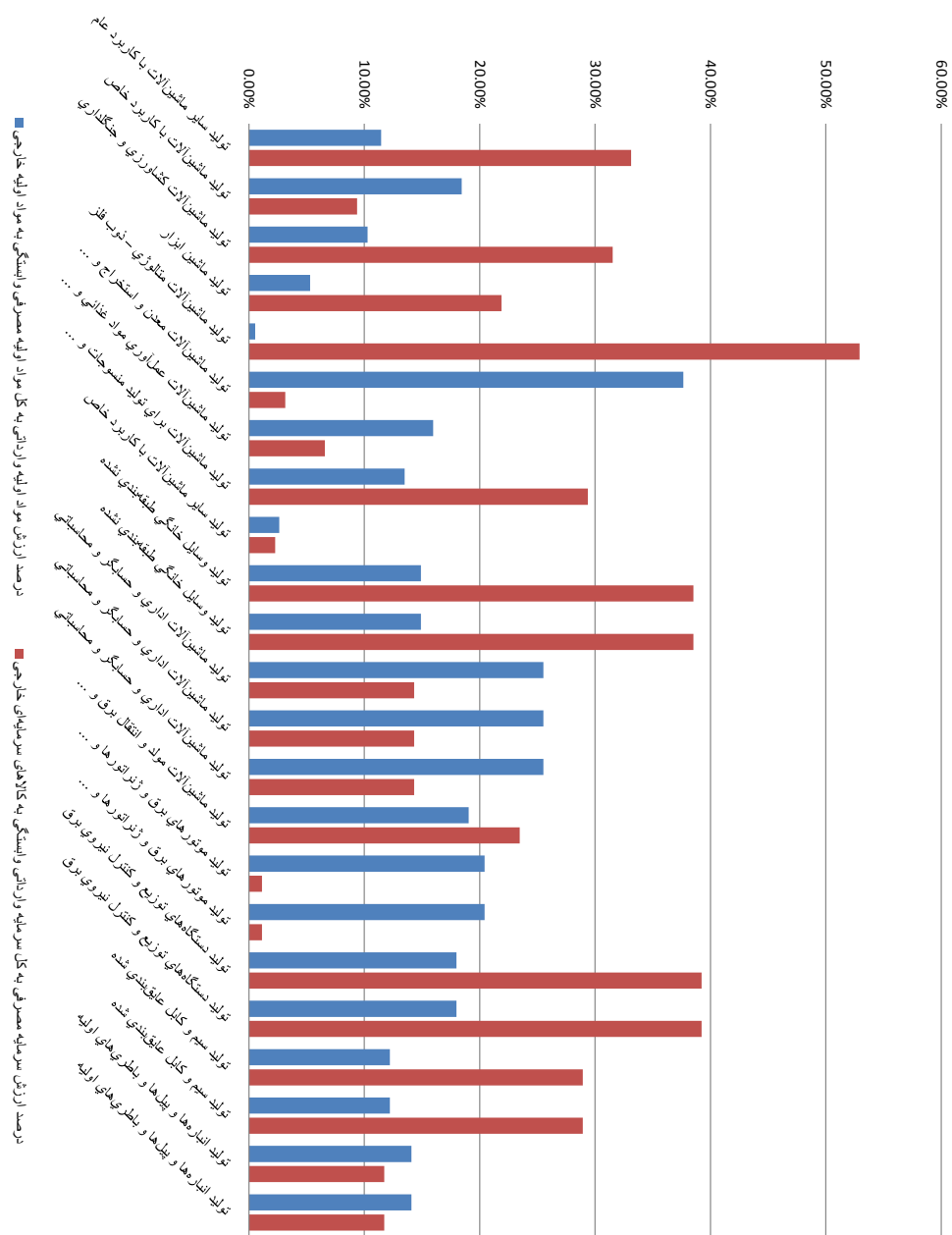


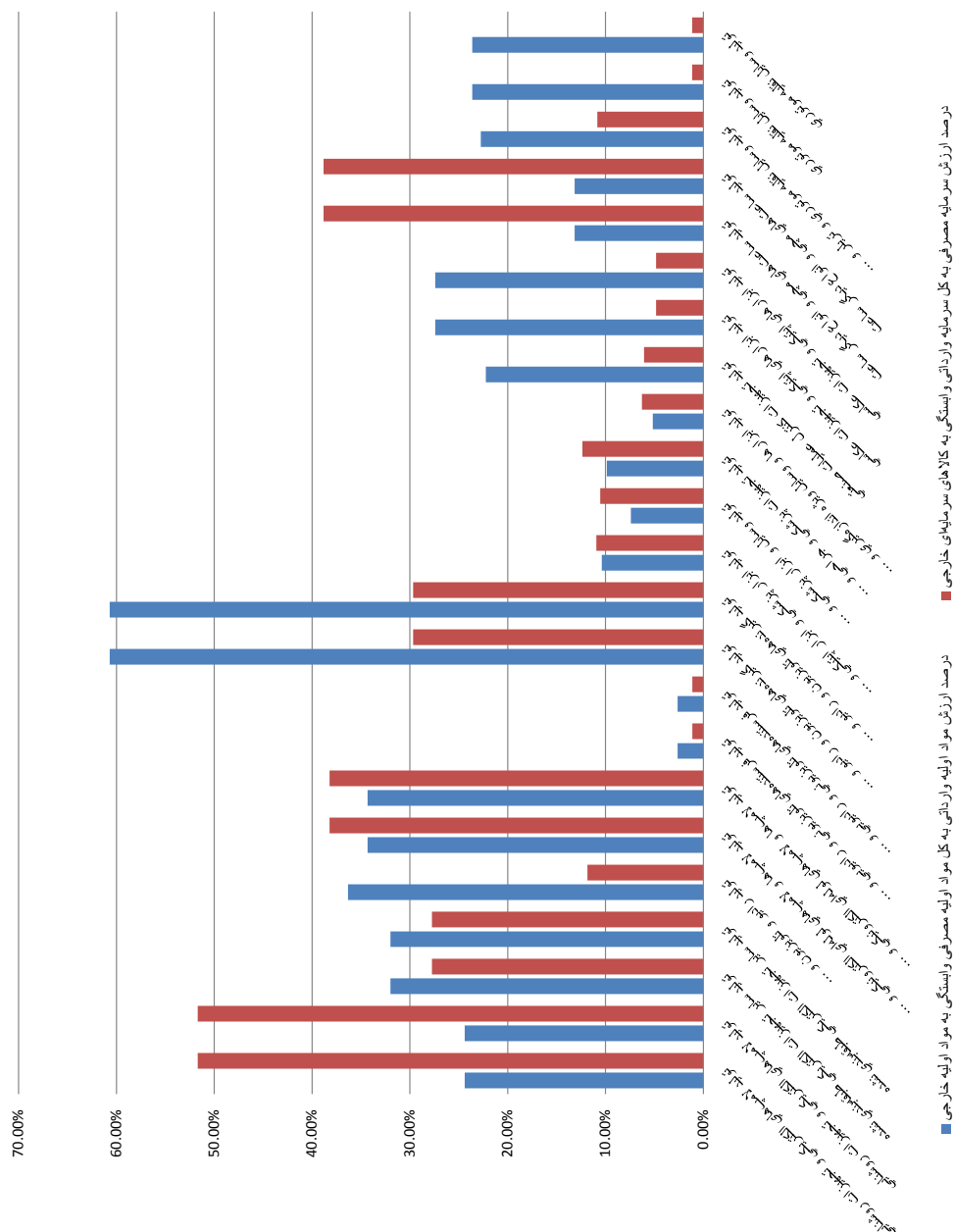


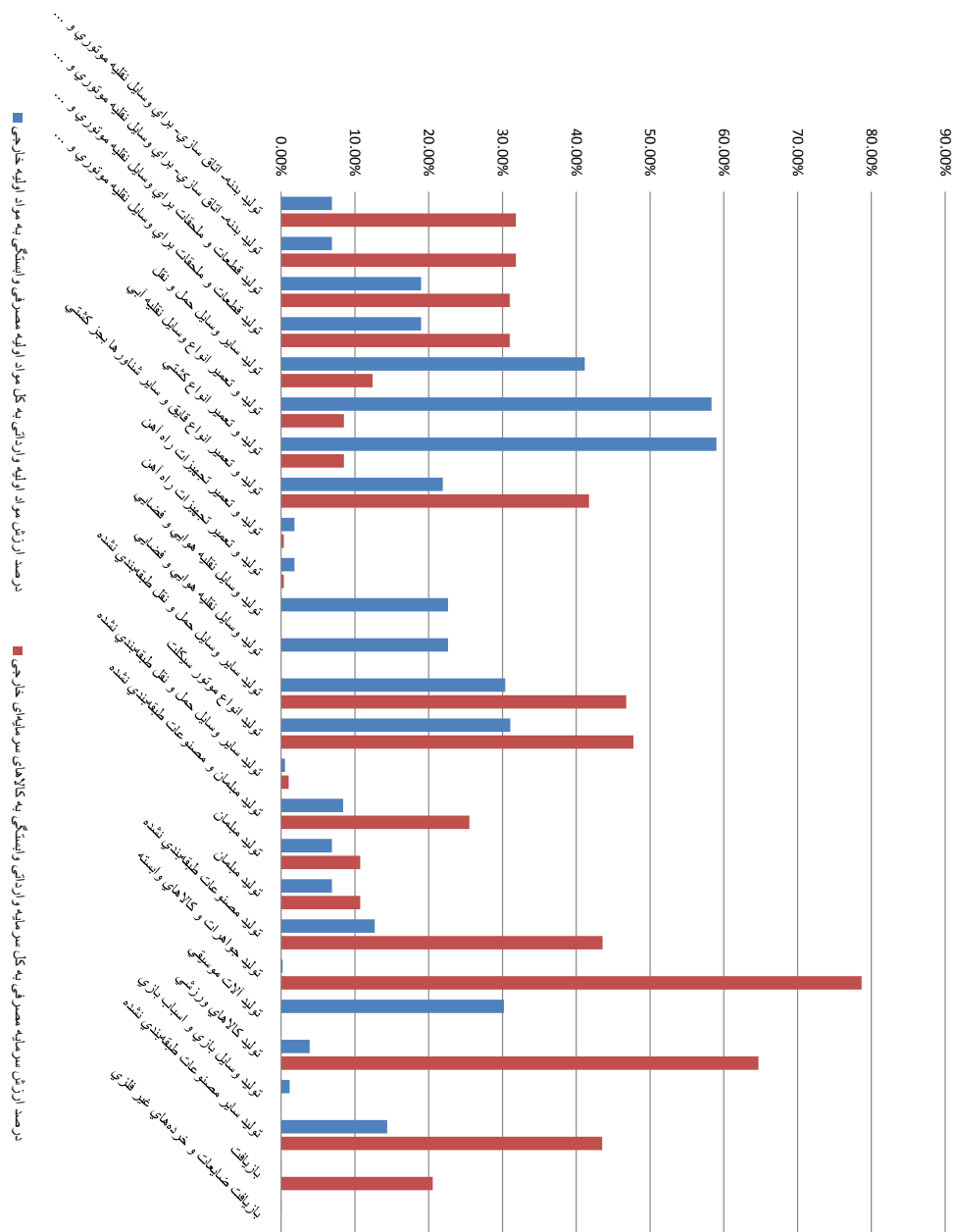












همانطور که از جداول و نمودارهای ارائه شده در این بخش ملاحظه کردیم، بسیاری از صنایع تولیدی، وابستگی نسبتاً بالایی به ارز خارجی دارند. توزیع صنایع وابسته به مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای وارداتی بسیار گسترده است و حتی برای ایجاد بنگاه‌های صنعتی نسبت مواد اولیه و کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای وارداتی به ارزش افزوده سالانه آن‌ها بزرگتر از یک است. وضعیت جانشینی نهاده‌های وارداتی و داخلی هم مطلوب نیست. لذا نسبت‌های مذکور و درجه جانشینی پایین میان کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای و مواد اولیه داخلی و وارداتی به خوبی گویای وجود وابستگی شدید تولید داخلی مخصوص تولید صنعتی به ارز خارجی است. بنابراین ضرورت ایجاد می‌کند که به فکر یک نظام ارزی عمیق و رقابتی باشیم و در سیاست‌های ارزی و مدیریت منابع ارزی و نرخ ارز باید میزان وابستگی تولید صنعتی و صادرات به نرخ ارز و واردات را در نظر گرفت. نکته ای که در اینجا باید در نظر گرفته شود این است که در مورد طبقه بندی آماری واردات کالاهای واسطه ای و مصرفی اختلاف وجود دارد. عده ای معتقدند سهم کالاهای مصرفی از واردات بیشتر از آن چیزی است که در آمارهای رسمی بیان می‌شود. چنین اختلافی واقعیت وابستگی تولید صنعتی به ارز را تغییر نمی‌دهد.

مقتضای نظریات پایه

مطابق نظریه، وقتی نرخ ارز افزایش می‌یابد، فرض بر این است که رقابت پذیری فنی، تنوع و کیفیت تأمین شده است و هیچ مشکلی ندارد، لذا این تغییر نرخ ارز، رقابت پذیری صادرات کشور را بهبود بخشیده و موجب افزایش صادرات می‌شود. این امر قیمت نسبی کالاهای قابل مبادله نسبت به کالاهای غیر قابل مبادله را افزایش می‌دهد و منابع را به سمت این کالاها باز توزیع می‌کند. این امر موجب افزایش بیشتر صادرات و ارتقاء رقابت پذیری و بهره‌وری می‌شود، سرمایه گذاری در صنایع تولیدی صادراتی را افزایش می‌دهد و موجب افزایش تولید و استمرار و شتاب رشد آن می‌شود. از طرف دیگر، افزایش نرخ ارز موجب گرانی نسبی واردات می‌شود و صنایع داخلی هم از چنان توان فنی و کیفی برخوردار است که فوراً تولید داخل را جایگزین بخشی از واردات می‌کند. بنابراین واردات کاهش می‌یابد و موجب ارتقاء و افزایش تولید داخلی می‌شود. نرخ ارز هم هیچ کاری با تورم و تورم انتظاری ندارد.

همچنین بر اساس این نظریه واردات کالاهای واسطه ای، مصرفی، سرمایه ای و مواد اولیه بی کشش نیست. وابستگی تولید به مواد اولیه بسیار محدود است، ارزی صنایع و تولید داخلی ناچیز است، تغییرات نرخ ارز موجب بی ثباتی بازار ارز نمی‌شود و به عوامل سوداگر و قیمت گذار علامت نمی‌دهد که نامتناسب و بی ربط قیمت‌های خود را بالا ببرند، زیرا که بازار ارز رقابتی و عمیق است و تغییرات آن به سرعت تعدیلات اصلاحی

را تکمیل می‌کند. اساساً با تحقق چنین فروضی تغییرات نرخ ارز (و یا هر تغییر کلیدی نظیر آن) علامت لازم را به اقتصاد می‌دهد و نتایج مورد نظر را بدست می‌دهد و هیچ اثر جانبی منفی هم بر جای نمی‌گذارد.

اما در اقتصاد ایران وضع این‌گونه نیست. رقابت پذیری فنی و مادی تأمین نیست، به ارتقاء کیفیت و استانداردهای کیفی توجه نمی‌شود (نمونه بارز آن صنعت خودروسازی است). به دلیل عدم کارایی و سازمان ناکارآمد کار و تولید، قیمت تمام شده بی ثبات است، سهم بخش گسترش یافته نامولد از ناحیه افزایش قیمت تمام شده تأمین می‌شود، قیمت‌های نسبی محصولات داخلی مدام رو به افزایش است و سهم صادرات کالاهای با فناوری پیشرفته به کل صادرات بسیار پایین است. به جدول زیر نگاه کنید.

سهم صادرات کالاهای با فن آوری پیشرفته به کل صادرات (درصد)

سال	۱۹۹۷	۱۹۹۸	۱۹۹۹	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶
ایران	۰.۰۹	۰.۱۳	۰.۵	۱.۸۹	۱.۰۵	۲.۶۱	۱.۷۵	۲.۷	۲.۵۴	۶.۱۷
کره جنوبی	۲۶	۲۷	۳۲	۳۵	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۲	۳۲

منبع: بانک جهانی

همچنین نقدینگی بی ثبات است و وضعیت آن خود موجب افزایش قیمت‌ها می‌شود و نیز دست اندازی های عوامل قیمت گذار را تسهیل می‌کند. لذا حاصل افت کیفیت و رقابت پذیری و بی ثباتی قیمت تمام شده این می‌شود که روز به روز کالاهای داخلی گرانتر شوند و واردات به صرفه شود و صادرات بدون صرفه گردد. در این جا وقتی نرخ ارز را بالا می‌بریم نه صادرات شتاب می‌گیرد و نه واردات به طور محسوس کاهش می‌یابد.

بالا بردن نرخ ارز برای جبران آثار مخرب سیاست‌های نادرست کلان اقتصادی، ناکارآمدی، افت و تنزل کیفیت، بی ثباتی قیمت تمام شده، احاطه بخش مولد توسط بخش نامولد یک مقوله است و افزایش نرخ ارز بعد از تأمین رقابت پذیری، ارتقاء کیفیت، ثبات بخشیدن به قیمت تمام شده در یک اقتصاد مولد و باثبات مقوله دیگر است. قیاس این دو وضعیت، قیاسی اشتباه و گمراه کننده است. در وضعیت اول وقتی نرخ ارز را بالا می‌بریم تا مدتی به لحاظ صوری و قیمتی کاستی‌ها جبران می‌شود ولی دوباره بخاطر تداوم افت رقابت پذیری در همه زمینه‌ها کالاهای داخلی بالنسبه گران می‌شوند و مجدداً باید نرخ ارز را بالا برد و این فرآیند بی ثباتی حد توقفی ندارد. در این فرآیند، نظام پاداش‌دهی به عوامل تولید و توزیع تابعی درآمد بدتر

می‌شود. بخش نامولد سوداگر قوی‌تر می‌شود و بی‌ثباتی پولی و قیمتی در اقتصاد تداوم می‌یابد. اما در وضعیت دوم وضع کاملاً متفاوت است. همه بسترهای رقابت پذیری و فنی فراهم است، کیفیت مورد اهتمام همه است، قیمت تمام شده باثبات و نقدینگی کنترل شده و باثبات است. افزایش نرخ ارز در اینجا به اقتصاد علامت می‌دهد و موجب افزایش صادرات و کاهش واردات شده و هیچ گونه اثر جانبی منفی هم بر جای نمی‌گذارد.

اساساً تعدیل و اصلاحات هزینه دارد. باید طوری تعدیل را شروع کرد و انجام داد که در حداقل زمان ممکن اقتصاد به تعادل مجدد برسد و در آنجا در وضعیت یکنواخت تعادلی جدید فعالیت کند. اما وقتی به خاطر افت کیفیت برای تأمین حرص و ولع بخش نامولد و برای جبران ناکارآمدی سازمان کار و تولید و قیمت‌های تمام شده بالا، نرخ ارز را بالا می‌بریم و در زمینه های فنی و کیفیت و کارایی هیچ اقدامی انجام نمی‌دهیم. باید چندین دهه تعدیل انجام دهیم و هیچ وقت هم به وضعیت تعادلی یکنواخت نرسیم و هر سال و هر ماه هم هزینه‌های آن را بپردازیم و بعد از چند دهه تعدیل و اصلاحات مستمر اقتصادی شاهد وابستگی بالای ماشین تولید داخلی به مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای خارجی باشیم و منشأ ارزآوری اقتصاد کشور همچنان بخش نفت باشد و افزایش نرخ ارز موجب شود که به خاطر گران شدن کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای ورود بنگاه‌ها به صادرات محدود شود.

جمع بندی

همانطور که یافته‌های مربوط به مطالعات فوق‌الذکر نشان داد، اثرات تغییر نرخ ارز یا به لحاظ آماری معنی‌دار نبود و یا اینکه حتی تأثیر منفی بر تولید داشت. البته در صورتی که وابستگی تولید از مجرای مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و کالاهای سرمایه‌ای به ارز شدید نبود، تغییرات نرخ ارز می‌توانست از طریق افزایش صادرات و بهره‌وری و ارتقا رقابت پذیری موجب افزایش تولید شود، ولی جداول مربوط به وابستگی تولید و صادرات که در بخش ارزیابی تولید و صادرات ارائه شده است، به وضوح گویای آن است که تولید داخلی به شدت به ارز وابسته است، بنابراین در طراحی سیاست‌های ارزی باید مقتضیات بخش تولید را در نظر گرفت. به عبارت دیگر تا وقتی کیفیت، رقابت پذیری، بهره‌وری و کارایی و تقویت نهاد تولید و نیز استقلال بخش تولید به مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای مورد توجه قرار نگیرد، نرخ ارز اثر محدود کننده بر تولید دارد. البته این بدان معنا نیست که ما اگر نرخ ارز را کاهش دهیم وضعیت تولید بهتر می‌شود. مشکل تولید عوامل نهاده‌ای، ساختاری و رقابت پذیری فنی و مدیریتی است. کاهش نرخ ارز به عنوان یک متغیر کلیدی برای صادرات و حتی تولید بسیار پر هزینه خواهد بود و مسلماً موانع فوق‌الذکر برای تولید را تشدید می‌کند.

به عبارت جامع تر، برای ارتقاء تولید باید برای موانع غیر قیمتی فکری کرد. تا این موانع از سر راه برداشته نشود، با اصلاحات مکرر قیمتی تولید شتاب نمی گیرد و فضای کسب و کار و تولید را بهبود نمی بخشد. افزایش نرخ ارز می تواند به عنوان یکی از ابزارهای مورد نظر در بسته سیاستی مطرح باشد اما نه به عنوان اولین گزینه. مسلماً این گزینه پس از افزایش کشش پذیری تولید، ارتقاء بهره وری و انعطاف پذیری موضوعیت خواهد یافت.



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

فصل چهارم

نرخ ارز و واردات

مقدمه

واردات ۲ جنبه دارد: از یک منظر گفته می‌شود باید نرخ ارز را افزایش داد تا واردات کالاهای مصرفی و قاچاق کمتر شود و کالاهای مصرفی وارداتی، تولید و عرضه اقتصاد داخلی را تضعیف نکند. از منظر دیگر گفته می‌شود که باید هنگام تعدیل نرخ ارز وضعیت واردات کالاهای واسطه‌ای، مواد اولیه و کالاهای سرمایه‌ای را هم در نظر داشت. لذا برای بررسی اثرات نرخ ارز بر کالاهای مصرفی، مواد اولیه، واسطه‌ای و سرمایه‌ای باید وجود جانشین‌های آن‌ها را بررسی کرد و کیفیت را در نظر گرفت. البته کشش واردات این کالاها تا حدی انعکاس دهنده وجود جانشین و کیفیت هم هست. یعنی اگر مثلاً واردات کالاهای مصرفی بی‌کشش باشد این بدان معناست که کیفیت کالاهای داخلی مطلوب نیست و گویی کالاهای داخلی جانشین مناسبی برای کالاهای خارجی نیست و اگر کشش کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای و مواد اولیه نسبت به نرخ ارز کم باشد این بدان معناست که در اقتصاد ما رقابت‌پذیری فنی و کیفی در مورد این نوع کالاها تأمین نیست. بنابراین کالاهای وارداتی مذکور جانشین مناسبی در داخل ندارند (یا کم دارند). لذا ما در این قسمت برای بررسی نحوه تأثیر تغییرات نرخ ارز بر واردات، ابتدا بعضی از مطالعات انجام شده در این زمینه را مرور می‌کنیم و یافته‌های محققین در مورد نحوه تأثیرگذاری مذکور را ارائه می‌دهیم، سپس معادلات مربوط به واردات کالاهای سرمایه‌ای، مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و مصرفی را به طور جداگانه توصیف نموده و آن‌ها را با استفاده از داده‌های موجود برآورد می‌کنیم و در مورد نتایج آن تحلیل خواهیم کرد.

مطالعات انجام شده

پورمقیم (۱۳۷۹) در مقاله‌ای به برآورد تابع تقاضای واردات ایران پرداخته و این تابع را با توجه به بهینه‌سازی مطلوبیت و آزمون مانایی متغیرها مورد تحلیل مجدد قرار داده است. یافته‌های این مطالعه نشان‌دهنده آن است که عامل قیمت نسبت به تولید ناخالص داخلی در تابع تقاضای واردات نقش کم‌رنگ‌تری دارد و تعدیل تراز پرداخت‌ها را با استفاده از روش حساسیت‌ها مورد شک و تردید قرار می‌دهد.

مهرآرا (۱۳۸۴) طی مقاله‌ای با عنوان «نرخ ارز حقیقی تعادلی و عوامل تعیین‌کننده آن در اقتصاد ایران» عوامل تعیین‌کننده نرخ ارز حقیقی تعادلی به تفکیک صادراتی و وارداتی را در اقتصاد ایران طی دوره ۱۳۳۸ تا ۱۳۸۱ مورد بررسی قرار داده است. متغیرهای اساسی تعیین‌کننده نرخ ارز حقیقی تعادلی شامل رشد بهره‌وری، موقعیت سیاست پولی و مالی، شاخص تعرفه و تراز منابع است. روابط بلند مدت مربوط به نرخ ارز حقیقی صادراتی و وارداتی مبتنی بر یک دستگاه هم‌انباشته همزمان، شناسایی و برآورد شده و اثرات متقابل پویا میان متغیرهای الگو نیز با استفاده از توابع عکس‌العمل آنی و تجزیه‌های واریانس، تجزیه و

تحلیل می‌شوند. نتایج حاصله نشان می‌دهد که تراز منابع به عنوان متغیر پیشرو بیشترین سهم را در نوسانات سایر متغیرهای دستگاه از جمله نرخ ارز حقیقی و اسمی داشته است در حالی که تکانه های وارده بر سایر متغیرها سهم کمی در واریانس تراز منابع ایفا می‌کنند. سیاست گذار نسبت به تغییرات نرخ ارز در بخش رسمی محافظه کارانه عمل کرده و به سایر ابزارها از جمله محدودیت‌های وارداتی برای باز گرداندن تعادل داخلی و خارجی به اقتصاد متوسل شده است.

آذربایجانی و شهیدی (۱۳۸۷) نیز طی مقاله‌ای با عنوان «تقاضای کل واردات و اجزای مخارج در ایران» اثر نرخ ارز بر واردات را بررسی کرده‌اند. در این پژوهش وضعیت واردات ایران در دوره ۱۳۵۳ تا ۱۳۸۲ و با استفاده از اجزای مخارج مجزاسازی شده درآمد ملی کل بررسی شده است. کاربرد اجزای مجزاسازی شده درآمد ملی کل برای برآورد تقاضای واردات رویکرد نسبتاً جدیدی است که از رویکرد سنتی که تنها از درآمد داخلی و قیمت‌های نسبی استفاده می‌کند، متفاوت است. در این راستا از تکنیک هم جمعی ARDL استفاده شده و مدل تصحیح خطا برای تفکیک عناصر کوتاه مدت و بلند مدت در رابطه با تقاضای واردات را برآورد کرده‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که تقاضای واردات بی کششی برای تمام اجزای مخارج و قیمت نسبی وجود دارد. صادرات و سرمایه گذاری در بلند مدت و کوتاه مدت، از جمله عوامل اصلی تعیین کننده تحریک تقاضای واردات در کشور است. تقاضای واردات نسبت به تغییرات قیمت، چندان حساس نمی‌باشد.

تشکینی و باستانی (۱۳۸۵) طی مقاله ای تابع تقاضای واردات برای اقتصاد ایران را برآورد کرده‌اند. آن‌ها در این مقاله به تخمین توابع تقاضای واردات به تفکیک کالای واسطه ای، سرمایه ای و مصرفی برای دوره زمانی ۱۳۳۸ تا ۱۳۸۲ با استفاده از تکنیک اقتصاد سنجی رگرسیون‌های به ظاهر نامرتبط پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد یک درصد افزایش در قیمت‌های نسبی داخلی به ترتیب باعث افزایش واردات کالاهای مصرفی، سرمایه ای و واسطه ای به میزان $1/2$ ، $0/38$ ، $0/35$ - درصد می‌شود. از سویی افزایش در تولید ناخالص داخلی به ترتیب باعث افزایش واردات کالاهای سرمایه ای و واسطه ای به میزان $0/61$ و $0/21$ درصد می‌شود.

فرحبخش و محرابیان (۱۳۸۰) نیز در مقاله خود با عنوان «تحلیل‌های پویای تابع تقاضای واردات» تخمینی از تابع تقاضای واردات در ایران طی سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۷۶ ارائه کرده‌اند. در این مقاله برای آزمون تجربی از مدل همبستگی برداری استفاده شده که نشان می‌دهد درآمدهای نفتی و تولید ناخالص داخلی بدون نفت اثری مثبت و بلند مدت بر قیمت‌های نسبی و اثر منفی و بلند مدت بر تقاضای واردات دارند. علاوه بر این در این مقاله چگونگی آثار شوک‌های مختلف بر تقاضای واردات در طول زمان و میزان تغییرات متغیرها بر تقاضای واردات با روش تجزیه خطای پیش بینی مورد توجه قرار گرفته است. در این پژوهش تابع تقاضای

واردات در بلند مدت برآورد شده است. با توجه به مدل بررسی شده این نتایج حاصل شد که کشش قیمتی واردات کل کمتر از واحد است و این بدین معنی است که واردات کشور به میزان قابل ملاحظه ای تحت تأثیر نوسانات قیمت‌های نسبی نیست. بنابراین نمی‌توان با اتخاذ سیاست‌هایی نظیر تغییر ارزش پول ملی حجم واردات را زیاد تحت تأثیر قرار داد. با توجه به نقش ارز در جریان تجاری لازم است با داشتن یک ترکیب بهینه از واردات، سیاست‌های پولی و مالی و تجاری در هماهنگی کامل با یکدیگر عمل کنند. حساسیت واردات در مقابل درآمدهای نفتی نشان می‌دهد که محدودیت‌های ارزی از عوامل مهمی است که روی تقاضای واردات اثر می‌گذارد. با توجه به اینکه منابع نفتی ما سرمایه محدودی است و با توجه به عدم توانایی ما در تعیین قیمت نفت و نوسانات آن، باید در بازارهای جهانی سیاست‌های اقتصادی کشور در بخش بازرگانی خارجی، در جهت متنوع کردن صادرات غیر نفتی و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی حرکت کند. نتایج حاصل از تجزیه واریانس و اثر شوک‌ها نیز دقیقاً این مسئله را تایید می‌کنند.

نصراللهی (۱۳۸۳) نیز در مقاله‌ای با عنوان «تابع تقاضای واردات کل ایران با رویکرد آزمون کرانه‌ها» رابطه نرخ ارز و واردات را بررسی کرده است. وی در این مقاله قصد دارد وجود یک ارتباط بلند مدت بین متغیرهای تشکیل دهنده تصریح سنتی تابع تقاضای واردات ایران را با به کارگیری یک رویکرد جدید به نام آزمون کرانه‌ها (پسران، شین، اسمیت، ۲۰۰۱) به منظور جلوگیری از تکرار ایرادات مطالعات قبلی در این زمینه مورد بررسی جدید قرار دهد. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که مقدار واردات تقاضا شده، قیمت‌های نسبی واردات و درآمدهای واقعی داخلی طی دوره ۱۳۳۸ تا ۱۳۷۹ برای ایران هم انباشته‌اند. همچنین کشش‌های قیمتی و درآمدی بلند مدت تخمین زده شده با رویکرد ARDL به ترتیب ۱/۴۴- و ۱/۵۹۵- هستند.

ابریشمی (۱۳۸۰) طی مقاله‌ای تقاضای واردات در اقتصاد ایران را با رویکردی نوین بررسی کرده است. وی در این مقاله تقاضای واردات کوتاه مدت و بلندمدت در اقتصاد ایران مبتنی بر روش‌های هم انباشتگی انگل-گرانجر، جوهانسن، پسران-شین و فیلیپس-هنسن را مورد مطالعه قرار می‌دهد. نتایج حاصله حاکی از آن است که تئوری استاندارد تقاضای واردات مبتنی بر انواع قیمت‌های نسبی و متغیرهای مقیاس، قادر نیست رفتار واردات را در اقتصاد ایران به شیوه رضایت بخشی تبیین نماید. لذا از الگوی تقاضای واردات در شرایط محدودیت‌های ارزی برای تصریح معادله تقاضا و تجزیه و تحلیل عوامل تعیین کننده آن استفاده شده است. کشش درآمدی تقاضای بلندمدت واردات در کلیه تصریحات و رویکردهای مختلف هم انباشتگی و همچنین روش کالمن-فیلتر با دقت بالایی نزدیک به واحد برآورد می‌شود، اگرچه که رفتار ادواری ملایمی را از خود نشان می‌دهد. کشش درآمدی کوتاه مدت بسیار بزرگتر از واحد و حدود ۵/۷ برآورد شد و دلالت بر آن دارد که اقتصاد ایران قادر به تعدیلات ساختاری مورد نیاز برای کاهش وابستگی به واردات در بلندمدت بوده

است. اگرچه برآورد کشش قیمتی واردات غیر دقیق است و طی نمونه دچار بی ثباتی می‌باشد ولی انتظار می‌رود که همراهی سیاست کاهش ارزش پول با آزادسازی‌های تجاری اثرات قابل توجهی بر تقاضای واردات داشته باشد.

خوشبخت و اخباری (۱۳۸۶) نیز طی مقاله ای فرآیند اثرگذاری تغییرات نرخ ارز بر تورم شاخص‌های قیمت مصرف کننده و واردات در ایران را بررسی کرده‌اند در این مقاله نحوه و میزان انتقال تغییرات نرخ ارز به شاخص‌های قیمت مصرف کننده و واردات با استفاده از الگوی خود رگرسیون برداری ساختاری و توابع واکنش تکرانه ای و تجزیه واریانس چولسکی به صورت فصلی طی دوره ۱۳۶۹ تا ۱۳۸۳ مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که انتقال تغییرات نرخ ارز بر شاخص قیمت واردات بیشتر از شاخص قیمت مصرف کننده می‌باشد. این موضوع با سهم نسبتاً بیشتر کالاهای قابل مبادله در شاخص قیمت واردات نسبت به شاخص قیمت مصرف کننده هم خوانی دارد. از طرف دیگر میزان انتقال تغییرات عرضه پول بر شاخص قیمت مصرف کننده سریعتر و بیشتر از شاخص قیمت واردات می‌باشد. این موضوع حاوی نکته مهمی برای سیاست‌گذار پولی است. به طوری که اثر انتقال پایین نرخ ارز آزادی بیشتری را برای تعقیب سیاست پولی مستقل، به ویژه از طریق نظام هدف گذاری تورمی فراهم می‌آورد.

توفیقی و محرابیان (۱۳۸۱) در مقاله‌ای عوامل موثر بر تقاضای واردات کالاهای مصرفی، سرمایه ای و واسطه ای را بررسی کرده‌اند در تجزیه و تحلیل مسائل کلان و سیاست گذاری اقتصادی، بررسی تابع تقاضای واردات، اهمیت خاصی در شناخت الگوی اقتصاد کلان و اثربخشی و کارایی سیاست‌های بازرگانی کشور دارد. به همین جهت، یکی از مسائل عمده و قابل طرح در زمینه واردات کالاهای مصرفی مؤثر بر واردات (کل، واسطه ای، سرمایه ای و مصرفی) است. هدف اصلی این مقاله، بررسی عوامل مؤثر بر واردات (کل، واسطه‌ای، سرمایه ای و مصرفی) بوده است. بر این اساس، تابع تقاضای واردات (کل، واسطه ای، سرمایه ای و مصرفی) به صورت جداگانه و به روش حداقل مربعات معمولی طی سال‌های ۱۳۳۸ - ۱۳۷۸ برآورد شدند. نتایج نشان داد که افزایش قیمت‌های نسبی، اثر قابل توجهی بر کاهش واردات کل، مصرفی و سرمایه‌ای گذاشته است. همچنین، تولید ناخالص داخلی بدون نفت اثر قابل توجهی بر هیچ یک از ترکیبات مختلف واردات نگذاشته است. از طرفی، مشاهده می‌شود که هر سه نوع کالا (واسطه ای، سرمایه ای و مصرفی) نسبت به تغییرات درآمد ارزی حاصل از نفت حساسیت نشان می‌دهند. کلیه ضرایب هم، تقریباً در یک سطح به دست آمده‌اند و این، حاکی از آن است که سیاست‌های وارداتی ما متأثر از درآمد های نفتی بوده است. همچنین، دو متغیر موهومی تکرانه نفتی و آزاد سازی در الگو نیز، نشان دادند که با افزایش یکباره درآمدهای نفتی، کشور به جای وارد کردن کالاهای سرمایه ای، بیشتر به واردات کالاهای واسطه ای و مصرفی پرداخته است و این مسئله نشان از مصرف گرایی شدید کشور مخصوصاً، در سال‌های ۱۳۵۲ -

۱۳۵۷ که تکانه نفتی به وجود آمده بود، دارد. در ضمن، در بین سه گروه کالای مورد بررسی، آزادسازی بیشترین اثر را بر واردات کالاهای سرمایه ای گذاشته است و اثر آن بر واردات کالاهای واسطه ای و مصرفی یکسان است. در بخش دیگر این پژوهش، به منظور پرهیز از پدیده رگرسیون جعلی، برای هر چهار الگو آزمون هم انباشتگی انگل - گرنجر انجام شد و نتایج نشان داد که جملات اختلال کلیه معادلات برآورد شده، انباشته از رتبه صفر بوده که دلالت بر عدم وجود رگرسیون جعلی دارد. پس، می توان نتیجه گرفت که کلیه الگوهای برآورد شده در بلندمدت باثبات بوده اند. سپس، آزمون هم انباشتگی جوهانسونی و جوسیلیوس انجام شد و هیچ بردار هم انباشته ای در هیچ یک از الگوها به دست نیامد. لذا، در این شرایط برای برآورد الگو از روش خود رگرسیون بُرداری تفاضلی استفاده شد.

در این پژوهش، برای بررسی سازوکارهای کوتاه مدت و پیش بینی اثر تکانه های وارد شده از جانب متغیرها بر روی واردات، از روش توابع عکس العمل آنی و تجزیه واریانس استفاده شد. نتایج توابع عکس العمل آنی (اثر تکانه ها) نشان داد که در هر سه نوع ترکیب کالایی، اثر تکانه های یک انحراف معیار از سوی متغیرهای توضیحی بر واردات (کل، واسطه ای، سرمایه ای و مصرفی) پس از دوره مشخص مستهلک و به سمت صفر میل می کنند. به عبارت دیگر، پایدار بودن الگوی تابع تقاضای واردات محسوس است. همچنین، اثر تکانه ها نشان می دهد که رشد واردات (کل، واسطه ای، سرمایه ای و مصرفی) بیشتر متأثر از رشد درآمدهای نفتی است تا رشد قیمت های نسبی. و لیکن، رشد کالاهای مصرفی و سرمایه ای بیشتر از کالاهای واسطه ای، متأثر از رشد تولید ناخالص داخلی بدون نفت است. از طرف دیگر، رشد کالاهای سرمایه ای نیز، بیشتر از دو نوع کالای دیگر متأثر از رشد قیمت های نسبی است. نتایج حاصل از تجزیه واریانس نیز نشان داد که رشد درآمدهای ارزی حاصل از نفت، بیشترین سهم را در رشد واردات (کل، سرمایه ای، مصرفی و واسطه ای) داشته است. ولی، سهم آن در رشد کالاهای واسطه ای از بقیه کالاها کمتر است. همچنین، بعد از آن، رشد تولید ناخالص داخلی بیشترین سهم را در رشد کالاهای وارداتی (صرف نظر از کالاهای واسطه ای) داشته است. به طور کلی، می توان گفت که رشد قیمت های نسبی و رشد تولید ناخالص داخلی بدون نفت، تأثیر زیادی در رشد واردات کل نداشته است. بنابراین، دیده می شود که وابستگی واردات ایران به درآمدهای ارزی حاصل از نفت بسیار زیاد بوده است. در نتیجه، لازم است سیاست گذاران این دو عامل مهم را در نظر داشته باشند. افزون بر این، نشان داده شده که قیمت های نسبی و تولید ناخالص داخلی بدون نفت تأثیر چندانی در رشد واردات (واسطه ای، سرمایه ای، مصرفی و کل) ایجاد نمی کنند.

سپانلو و قنبری عوامل موثر بر تقاضای واردات ایران به تفکیک کالاهای واسطه ای، سرمایه ای و مصرفی را طی مقاله ای بررسی کرده اند که نکات کلیدی آن در ذیل آورده شده است. امروزه بخش تجارت خارجی به عنوان یکی از مهم ترین بخش های اقتصادی در تمامی کشورها به خصوص کشورهای در حال توسعه، مورد

توجه می‌باشد. برآورد تقاضای واردات کالاها همواره یکی از دغدغه‌های اصلی و موضوعات مورد بحث تصمیم گیران سیاسی و اقتصادی در تمامی زمینه‌ها، علی‌الخصوص در تصمیمات راهبردی کشوری، منطقه‌ای و جهانی بوده است. همچنین انتخاب استراتژی صحیح برای واردات منوط به در نظر گرفتن عوامل موثر بر آن می‌باشد. لذا در این مقاله به شناسایی و تحلیل عوامل موثر بر واردات ایران پرداخته شده است که با توجه به مباحث هم جمعی بین متغیرهای اقتصادی، از روش اقتصادسنجی خود توضیح با وقفه‌های توزیع شده (ARDL) استفاده گردید. در این تحقیق پس از بررسی جامع مبانی نظری تابع واردات و مرور مطالعات گذشته در ایران و جهان، ساختار بازرگانی خارجی ایران طی سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۸۶ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و بر اساس این مطالعات، نوع و میزان اثرگذاری عواملی چون قیمت‌های نسبی، درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز، تولید ناخالص داخلی بدون نفت و گاز و ارزش افزوده بخش صنعت و معدن، بر هر یک از توابع واردات، بررسی گردید. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که متغیر با وقفه (واردات دوره قبل) برای هر سه تابع معنی دار بوده و بیشترین تأثیر را بر واردات کالاهای مصرفی داشته است (تایید تئوری انتظارات مصرفی) و کمترین تأثیر را بر کالاهای سرمایه ای دارد. کشش قیمتی تقاضای واردات برای کالاهای واسطه ای بیشترین و برای کالاهای مصرفی کمترین مقدار را دارا است و در نهایت درآمد حاصل از صادرات نفت و گاز و همین‌طور ارزش افزوده بخش صنعت و معدن نیز بیشترین تأثیر را بر واردات کالاهای سرمایه ای می‌گذارند. همچنین وجود رابطه هم جمعی میان متغیرها تایید شد و روابط بلندمدت و الگوی ECM برای هر یک از توابع محاسبه گردید.

قنبری، نیک روان و عاقلی (۱۳۸۹) نیز طی مقاله‌ای عوامل تأثیرگذار بر تقاضای کل واردات ایران تحت شرایط محدودیت ارزی را بررسی کرده‌اند. در این مقاله رفتار تابع تقاضای کل واردات ایران تحت شرایط محدودیت ارزی برای سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۳۸ با استفاده از روش‌های انگل گرنجر و الگوی خود توضیح برداری، مورد ارزیابی قرار گرفته است. نتایج حاصل از تخمین مدل در کوتاه مدت به روش OLS نشان داد که قیمت‌های نسبی و پس از آن درآمدهای ارزی بیشترین کشش را در بین متغیرهای تأثیرگذار بر تقاضای واردات داشتند. همچنین برآورد مدل در بلندمدت از روش انگل گرنجر نشان می‌دهد که در بلندمدت بین تقاضای کل واردات و متغیرهای اصلی آن رابطه تعادلی وجود دارد؛ نتایج تابع واکنش آنی نیز نشان می‌دهد که بطور متوسط حداقل ۹ سال طول می‌کشد تا اثر شوک‌های وارد شده به هر یک از متغیرهای توضیحی تعدیل شود. هم چنین نتایج تجزیه واریانس گویای آن است که قیمت‌های نسبی و درآمدهای ارزی بیشترین اهمیت نسبی را در توضیح دهندگی واردات دارند. ضرایب منفی بدست آمده برای متغیرهای مجازی نیز نشان دهنده تأثیر کاهشی این دوران بر کل واردات بوده است.

جلال آبادی و عزیز نژاد (۱۳۸۶) نیز طی مقاله‌ای اثر متغیرهای کلان اقتصادی بر واردات کالاهای واسطه‌ای- سرمایه‌ای صنعت ایران را بررسی کرده‌اند خلاصه این مقاله به صورت زیر است:

آزادسازی تجاری و حذف عوامل مختل کننده قیمت‌ها موجب شکل گیری تولیدات بر پایه مزیت نسبی است. در این میان واردات و بخصوص واردات کالاهای واسطه‌ای- سرمایه ای می‌تواند منجر به تولید کالاهایی با کیفیت بالاتر از کشور از طریق رقابتی‌تر کردن صنایع شود؛ به عبارتی می‌توان گفت واردات می‌تواند نقش موثری در فرایند آزادسازی تجاری داشته باشد؛ لذا تجزیه و تحلیل تأثیر متغیرهای کلان اقتصادی بر واردات کالاهای مربوط از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد. در پژوهش حاضر تأثیر متغیرهای کلان اقتصادی با استفاده از مدل خود رگرسیون برداری (VAR) و همگرایی جوهانسن بر واردات کالاهای واسطه‌ای- سرمایه ای مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. متغیرهای کلان اقتصادی شامل نرخ ارز حقیقی، نرخ تعرفه، نرخ تورم، جمعیت و متغیر مجازی جنگ است. نتایج حاصل نشان می‌دهد مقدار تقاضای واردات بطور عمده به وسیله نوسانات نرخ ارز حقیقی و درآمد سرانه حقیقی تحت تأثیر قرار می‌گیرد و کمتر تحت تأثیر نرخ تعرفه است. همچنین با استفاده از ضریب تعدیل حاصل از مکانیسم تصحیح خطا (ECM) برای متغیرها می‌توان نتیجه گرفت در صورت بروز عدم تعادل در تقاضای واردات کالاهای مورد بررسی در هر سال، ۴۸ درصد از عدم تعادل حاصل از تقاضای کالاهای واسطه‌ای- سرمایه ای در دوره بعد تعدیل می‌شود. برای تعیین رابطه موجود بین متغیرها در بلندمدت از روش جوهانسون، بردارهای همگرا برآورد شده و با اعمال فرود روی روابط همجمعی، تأثیر متغیرها سنجیده شده است.

«بررسی تورم فشار هزینه ناشی از کاهش ارزش پول ملی و محاسبه تغییرات درآمد صادراتی بخش‌های اقتصادی در ایران» عنوان پایان نامه کارشناسی ارشد حاجی زاده (۱۳۷۹) است. وی در این مطالعه ضمن تفکیک تورم به تورم فشار هزینه و تورم فشار تقاضا، به محاسبه میزان تورم فشار هزینه ای که هر بخش از اقتصاد به واسطه تضعیف ارزش پول ملی متحمل می‌شود می‌پردازد. لذا برای این منظور اقتصاد به ۲۰ بخش مجزا تقسیم شده و تأثیر اجرای سیاست تضعیف پول ملی از بعد تورم زایی روی تک تک بخش‌های اقتصادی محاسبه شده است. مدل مورد استفاده برای بررسی تأثیرات تورمی کاهش ارزش پول ملی سیستم جدول داده - ستانده است و محقق از ۲ جدول داده - ستانده سال ۱۳۷۳ و جدول داده - ستانده سال ۱۳۶۵ استفاده کرده است. بررسی نتایج نشان دهنده آن است که تضعیف معین ارزش پول در سال ۱۳۷۳ به طور متوسط تورم بیشتری را نسبت به اجرای همین سیاست در سال ۱۳۶۵ به اقتصاد تحمیل می‌کند که دلیل آن وجود وابستگی بیشتر به کالاهای وارداتی در سال ۱۳۷۳ است. همچنین هر چه وابستگی یک بخش به واردات بیشتر باشد در مواجهه با تضعیف ارزش پول ملی، متحمل تورم فشار هزینه بالاتری می‌شود به گونه ای که بخش ماشین آلات صنعتی بیشترین و بخش خدمات کمترین تأثیر را از این سیاست پذیرفته‌اند که نشان از میزان وابستگی آن‌ها به واردات دارد.

قطمیری و شرافتیان (۱۳۸۶) در مورد اثر تغییر نرخ ارز بر تولید بیان می‌کنند که روش‌های موثر بر تراز تجاری، سیاست‌های اثر گذار بر هزینه‌هاست. از جمله این سیاست‌ها، سیاست‌های پولی و مالی است. نحوه اثرگذاری کاهش ارزش پول ملی بر تولید به توانایی این سیاست در ایجاد تغییر و چرخش در ترکیب مخارج بستگی دارد. در حالت عدم اشتغال کامل منابع و کاهش ارزش پول ملی، اگر سیاست به گونه‌ای عمل کند که موجب تغییر مخارج از کالاهای خارجی به کالاهای داخلی گردد، تغییر در ترکیب مخارج سبب افزایش تولید می‌شود اما آن‌ها در این مطالعه متذکر شده‌اند که چون در اغلب کشورهای در حال توسعه سرمایه‌گذاری داخلی به واردات کالاهای سرمایه‌ای به شدت وابسته است با افزایش نرخ ارز و کاهش ارزش پول ملی هزینه واردات افزایش و سرمایه‌گذاری داخلی و تولید کاهش می‌یابد.

اثر تغییر نرخ ارز بر واردات

معمولاً توصیف معادله واردات در همه اقتصادها در تابعیت واردات از درآمد کل (تولید ناخالص ملی) و نرخ ارز خلاصه می‌شود. در حساب‌های ملی واردات به زیر بخش‌های

- واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای
- واردات کالاهای سرمایه‌ای
- واردات کالاهای مصرفی

تقسیم می‌شود که تابعیت هر کدام از این زیر بخش‌ها از نرخ ارز و درآمد کل متفاوت می‌باشد. مثلاً در زیر بخش واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای، اگر مقدار واردات زیاد باشد و روند زمانی آن ثابت یا رو به افزایش باشد، حکایت از وابستگی اقتصاد ملی به آن مواد اولیه دارد. بنابراین ضریب تأثیر گذاری نرخ ارز بر مقدار این واردات محدودتر و کمتر می‌باشد. اما بحث واردات کالاهای مصرفی مقوله دیگری است که اگر این نوع واردات عمدتاً از نوع کالاهای مصرفی ضروری باشد، مسلماً کشش درآمدی و علی‌الخصوص کشش ارزی آن کوچک خواهد بود.

تأثیر نرخ ارز بر واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای

همانطور که از جدول آمارهای سری زمانی ترکیب واردات ملاحظه می‌شود در طی چهار دهه گذشته سهم واردات کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه بسیار بالا بوده است و در سال‌های اخیر نه تنها کاهش نیافته است بلکه افزایش هم داشته است. مثلاً در سال ۱۳۸۴ با ۱۷٪ افزایش نسبت به قبل سهمی در حدود ۶۵٪ را داشته است و در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ به چیزی در حدود ۶۶٪ و ۶۸٪ (در سال ۱۳۸۶ مقدار آن در حدود ۳۳ میلیارد دلار بوده است) بالغ گردیده است. این روند به خوبی گویای وابستگی اقتصاد کشور به

مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای وارداتی دارد. اما در اینجا یک نکته وجود دارد و آن این است که تفکیک کالاهای وارداتی به سرمایه‌ای، مصرفی و واسطه‌ای توسط یک تیم کارشناسی در گمرک انجام می‌شود. یعنی دولت در تعیین اینکه کدام کالا سرمایه‌ای است، کدام کالا واسطه‌ای و مصرفی دخالت دارد. لذا عده‌ای معتقدند کالاهای مصرفی وارداتی در سال‌های اخیر بیشتر از آن چیزی است که گفته می‌شود و سهم آن بالاتر از مقادیر اعلام شده است.

جدول (۱-۴) آمارهای سری زمانی ترکیب واردات

سال	مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای		کالاهای سرمایه‌ای		کالاهای مصرفی	
	ارزش	سهم	ارزش	سهم	ارزش	سهم
۱۳۲۸	۲۶۸	۴۹	۱۱۲	۲۱	۱۶۵	۳۰
۱۳۲۹	۳۲۵	۴۷	۱۶۷	۲۴	۱۹۷	۲۹
۱۳۴۰	۳۳۰	۵۳	۱۳۰	۲۱	۱۵۷	۲۵
۱۳۴۱	۳۱۳	۵۷	۱۱۵	۲۱	۱۲۰	۲۲
۱۳۴۲	۲۸۵	۵۶	۱۰۴	۲۰	۱۲۴	۲۴
۱۳۴۳	۴۰۸	۵۵	۱۶۲	۲۲	۱۷۲	۲۳
۱۳۴۴	۵۱۸	۵۸	۲۲۳	۲۵	۱۵۷	۱۸
۱۳۴۵	۵۵۸	۵۸	۲۶۱	۲۷	۱۴۵	۱۵
۱۳۴۶	۷۱۱	۶۰	۳۲۹	۲۸	۱۵۰	۱۳
۱۳۴۷	۸۵۷	۶۲	۳۷۶	۲۷	۱۵۶	۱۱
۱۳۴۸	۹۸۷	۶۴	۳۸۷	۲۵	۱۶۸	۱۱
۱۳۴۹	۱۰۶۹	۶۴	۳۹۱	۲۳	۲۱۷	۱۳
۱۳۵۰	۱۳۳۶	۶۵	۴۸۳	۲۳	۲۴۲	۱۲
۱۳۵۱	۱۵۹۶	۶۲	۶۴۲	۲۵	۳۳۲	۱۳
۱۳۵۲	۲۲۷۴	۶۱	۹۰۶	۲۴	۵۵۷	۱۵
۱۳۵۳	۴۲۶۶	۶۴	۱۳۳۱	۲۰	۱۰۱۷	۱۵
۱۳۵۴	۶۲۱۲	۵۳	۳۴۸۹	۳۰	۱۹۹۵	۱۷
۱۳۵۵	۶۷۱۳	۵۳	۳۸۰۲	۳۰	۲۲۵۰	۱۸
۱۳۵۶	۷۹۱۰	۵۴	۴۰۱۹	۲۷	۲۶۹۷	۱۸
۱۳۵۷	۵۳۵۰	۵۲	۲۹۰۸	۲۸	۲۱۱۴	۲۰
۱۳۵۸	۵۳۰۱	۵۵	۱۸۳۵	۱۹	۲۵۵۹	۲۶
۱۳۵۹	۶۲۰۷	۵۷	۱۷۳۸	۱۶	۲۸۹۹	۲۷
۱۳۶۰	۸۲۲۵	۶۱	۲۱۴۹	۱۶	۳۱۴۱	۲۳
۱۳۶۱	۶۸۶۱	۵۸	۲۳۰۸	۱۹	۲۶۷۶	۲۳
۱۳۶۲	۱۰۸۴۰	۶۰	۴۳۵۲	۲۴	۲۹۱۱	۱۶

سال	مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای		کالاهای سرمایه‌ای		کالاهای مصرفی	
	ارزش	سهم	ارزش	سهم	ارزش	سهم
۱۳۶۳	۸۳۱۰	۵۷	۳۸۶۷	۲۷	۲۳۱۷	۱۶
۱۳۶۴	۷۴۱۱	۶۵	۲۴۲۱	۲۱	۱۵۷۶	۱۴
۱۳۶۵	۵۴۶۱	۵۸	۳۱۹۹	۲۴	۱۶۹۵	۱۸
۱۳۶۶	۵۴۹۸	۵۹	۲۲۰۹	۲۴	۱۶۶۲	۱۸
۱۳۶۷	۴۸۲۹	۵۹	۱۸۶۹	۲۳	۱۴۷۹	۱۸
۱۳۶۸	۷۵۴۸	۵۹	۲۹۱۵	۲۳	۲۳۴۴	۱۸
۱۳۶۹	۱۱۸۵۴	۶۳	۴۳۶۳	۲۳	۲۵۰۵	۱۳
۱۳۷۰	۱۶۳۲۵	۵۵	۹۹۱۱	۳۳	۳۴۴۱	۱۲
۱۳۷۱	۱۸۱۹۵	۶۱	۸۲۱۲	۲۷	۳۱۴۱	۱۱
۱۳۷۲	۱۲۵۶۷	۶۳	۵۰۸۵	۲۵	۲۲۳۳	۱۱
۱۳۷۳	۷۴۸۵	۶۵	۲۷۷۱	۲۴	۱۴۷۶	۱۳
۱۳۷۴	۸۵۲۴	۷۱	۱۸۶۰	۱۵	۱۸۶۴	۱۵
۱۳۷۵	۹۱۱۵	۶۳	۳۸۰۷	۲۶	۲۱۹۴	۱۵
۱۳۷۶	۷۵۲۴	۵۵	۴۶۶۱	۳۴	۲۰۰۷	۱۵
۱۳۷۷	۶۳۱۰	۴۶	۶۰۰۲	۴۴	۲۰۱۱	۱۵
۱۳۷۸	۶۳۲۵	۵۲	۴۵۱۰	۳۸	۱۹۴۸	۱۶
۱۳۷۹	۷۴۰۲	۵۶	۴۸۳۴	۳۷	۲۱۱۲	۱۶
۱۳۸۰	۸۲۲۸	۵۱	۷۱۲۷	۴۴	۲۲۷۰	۱۴
۱۳۸۱	۹۷۶۶	۴۵	۹۶۶۸	۴۴	۲۸۴۲	۱۳
۱۳۸۲	۱۲۱۸۷	۴۶	۱۱۲۲۶	۴۲	۳۱۸۵	۱۲
۱۳۸۳	۱۶۸۹۸	۴۸	۱۲۱۰۵	۳۴	۶۳۸۶	۱۸
۱۳۸۴	۳۵۴۲۳	۶۵	۹۲۲۱	۲۳	۴۶۰۳	۱۲
۱۳۸۵	۲۷۳۳۴	۶۶	۸۳۲۶	۲۰	۶۱۶۳	۱۵
۱۳۸۶	۳۲۹۷۹	۶۸	۸۸۰۷	۱۸	۶۶۵۲	۱۴

منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

ما در این تحقیق معادله واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه ای را به صورت زیر برآورد کرده‌ایم:

$$\log M_p = \alpha_0 + \alpha_1 \log exc + \alpha_2 \log GDP + \varepsilon_t$$

که در آن $\log M_p$ ، لگاریتم مقدار واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه ای، $\log exc$ لگاریتم نرخ ارز اسمی و $\log GDP$ لگاریتم تولید ناخالص داخلی و α_0 ، α_1 و α_2 مقادیر ثابت هستند.

این معادله را با استفاده از داده های بانک مرکزی برای دوره زمانی ۱۳۳۸ تا ۱۳۸۶ برآورد کرده‌ایم که نتایج آن به شرح زیر می‌باشد:

جدول (۲-۴) برآورد ضرایب واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه ای

نام متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره t
عرض از مبدأ	-۶.۹۸۷۳۴۶	۳.۴۸۴۱۹۱	-۲.۰۰۵۴۴۳
لگاریتم تولید ناخالص داخلی	۱.۷۱۸۷۸۳	۰.۲۸۲۶۴۶	۶.۰۸۱۰۴۶
لگاریتم نرخ ارز حقیقی	-۰.۶۲۶۵۶۵	۰.۱۹۲۱۹۸	-۳.۲۵۹۹۹۴
ضریب تعیین	$R^2 = ۰.۷۳۱۸۳۲$		
ضریب تعیین تعدیل شده	$\bar{R}^2 = ۰.۷۰۸۱۷۰$		

خروجی نرم افزار این معادله در جدول ۱۰ پیوست ارائه شده است.

همان گونه که از جدول (۲-۴) ملاحظه می‌شود طبق انتظار نظری، نرخ ارز بر واردات کالاهای واسطه ای و مواد اولیه تأثیر منفی و تولید ناخالص داخلی بر واردات مذکور اثر مثبت داشته است. ضرایب هر دو متغیر توضیحی معنی دار هستند، اما ضریب لگاریتم تولید ناخالص داخلی بزرگ و قابل ملاحظه و ضریب نرخ ارز حقیقی کوچک و ناچیز است. از آنجا که متغیرهای مدل به صورت لگاریتمی در مدل وارد شده‌اند ضرایب آن‌ها نشان دهنده کشش واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه ای نسبت به تغییر مربوطه است. لذا همانطور که از جدول برآورد ملاحظه می‌شود کشش درآمدی واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه ای حدود ۱.۷۲ و کشش واردات مذکور نسبت به نرخ ارز تنها معادل ۰.۶۳- است. یعنی اگر نرخ ارز ۱۰٪ افزایش یابد واردات کالاهای واسطه ای و مواد اولیه تنها حدود ۶٪ کاهش می‌یابد و در مقابل اگر تولید ناخالص داخلی ۱۰٪ افزایش یابد واردات کالاهای واسطه ای و مواد اولیه در حدود ۱۷.۲٪ افزایش می‌یابد که بیانگر وابستگی

تولید داخلی به مواد اولیه و کالاهای واسطه ای است و این مطلبی است که باید در سیاست‌های ارزی باید مورد نظر باشد. اساساً نتایج این برآورد گویای آن است که تنها با تغییر نرخ ارز نمی‌توان واردات را محدود کرد و برای محدود کردن واردات این گونه کالاها باید توان فنی و تکنولوژیکی اقتصاد را با روش‌های مبتنی بر دانش بالا برد و با ارتقاء استانداردهای کیفی و تقویت تولید و بخش‌های مولد و طولانی‌تر کردن فرایندهای ایجاد ارزش افزوده، ابتدا اقتصاد را از دام وابستگی بیرون آورد و سپس واردات این گونه کالاها و نهاده‌ها را محدود کرد.

تأثیر نرخ ارز بر واردات کالاهای سرمایه ای

وجود کالاهای سرمایه ای طبق اصل شتاب برای تداوم و رشد تولید ضروری است. در صورتی که طی یک فرآیند سیاست جایگزینی واردات، کالاهای سرمایه ای مورد نیاز و ماشین آلات تولیدی اقتصاد را در داخل تأمین نکرده باشیم، مجبور به وارد کردن اقلام مذکور از خارج هستیم. همانطور که قبلاً از جدول ترکیب واردات ملاحظه کردیم کالاهای سرمایه ای در طی چهار دهه اخیر حدود ۲۵٪ واردات را شامل می‌شده است و در بعضی از این سال‌ها با قدری افزایش حتی به ۴۰٪ هم رسیده است اما از سال ۱۳۸۳ به بعد مقدار آن کاهش یافته و در سال ۱۳۸۶ حدود ۱۸٪ بوده است که رقمی بالغ بر ۹ میلیارد دلار بوده است. اینکه واردات کالاهای سرمایه ای نسبت به نرخ ارز و قیمت آن کشش پذیر است یا خیر، به وجود جانشین کالاهای سرمایه ای و توان فنی تولید کالاهای سرمایه ای در داخل و نیاز اقتصاد به این قبیل کالاها بستگی دارد. ما در این تحقیق واردات کالاهای سرمایه ای را به صورت تابعی از نرخ ارز و تولید ناخالص داخلی توصیف کرده‌ایم:

$$\log M_k = \alpha_0 + \alpha_1 \log exc + \alpha_2 \log GDP + \varepsilon_t$$

که در آن $\log M_k$ ، لگاریتم مقدار واردات کالاهای سرمایه ای، $\log exc$ لگاریتم نرخ ارز اسمی و $\log GDP$ لگاریتم تولید ناخالص داخلی و α_0 ، α_1 و α_2 مقادیر ثابت هستند. ضرایب برآورد شده در معادله زیر آورده شده است:

$$\log M_k = -۸.۳۳۲ - ۰.۰۵۳۴ \log exc + ۱.۶۹۶ \log GDP$$

خصوصیات آماری ضرایب برآورد شده نیز در جدول زیر ارائه شده است:

جدول (۳-۴) برآورد ضرایب واردات کالاهای سرمایه ای

نام متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره t
عرض از مبدأ	-۸.۳۳۲	۳.۶۰۲	-۲.۳۱۲
لگاریتم تولید ناخالص داخلی	۱.۶۹۶	۰.۲۹۱	۵.۸۱۰
لگاریتم نرخ ارز حقیقی	-۰.۵۳۴	۰.۱۹۸۴	-۲.۶۹۵
ضریب تعیین	$R^2 = ۰.۷۳۵$		
ضریب تعیین تعدیل شده	$\bar{R}^2 = ۰.۷۱۱$		

خروجی نرم افزار این معادله در جدول ۱۱ پیوست ارائه شده است.

همانطور که از معادله برآورد شده مذکور و جدول (۳-۴) ملاحظه می‌شود در اینجا نیز به مانند مورد کالاهای واسطه ای و مواد اولیه کشش درآمدی واردات کالاهای سرمایه ای عددی بزرگ و حدود ۱.۷ و کشش واردات کالاهای سرمایه ای نسبت به نرخ ارز حدود ۰.۵۳- است. نکته قابل ذکر در اینجا این است که چون معادله توصیف شده بر حسب لگاریتم متغیرها نوشته شده است ضرایب آن‌ها همان کشش‌ها هستند که این ضرایب بیانگر این هستند که در مورد واردات کالاهای سرمایه ای وارداتی، اصل شتاب به صورت قوی عمل می‌کند اما تأثیر نرخ ارز بر واردات کالاهای سرمایه ای بسیار محدود است و مقدار آن در حدود ۰.۵۳- می‌باشد یعنی اگر نرخ ارز ۱۰٪ افزایش یابد واردات کالاهای سرمایه ای در حدود ۵.۳٪ کاهش می‌یابد اما اگر تولید ناخالص ملی ۱۰٪ افزایش یابد واردات کالاهای سرمایه ای در حدود ۱۷٪ افزایش می‌یابد و این حکایت از آن دارد که در اقتصادی که وابستگی به کالاهای سرمایه ای شدید باشد متغیرهای قیمتی چندان تأثیرگذار نیستند. اگر تصمیم جدی گرفته شود که جایگزینی سرمایه انجام شود در یک مرحله باید از متغیرهای قیمتی استفاده شود، اما در تعدیلات ساختاری بدون عزم و همت ملی نمی‌توان همه بار را بر دوش متغیرهای قیمتی گذاشت به عبارتی دیگر وقتی مقدمات فنی و ساختاری و سیاستی جایگزین کردن واردات کالاهای سرمایه ای در داخل فراهم نشود نمی‌توان با تغییر نرخ ارز این مهم را تحقق بخشید.

تأثیر نرخ ارز بر واردات کالاهای مصرفی

واردات کالاهای مصرفی در طی چهار دهه گذشته سهمی در حدود ۱۵٪ از واردات کل را به خود اختصاص داده است، اما مقدار آن از سال ۱۳۸۳ به شدت افزایش یافته و در سال ۱۳۸۶ به مقدار حدود ۶۰۷ میلیارد دلار رسیده است. کالاهای مصرفی در یک تقسیم بندی کلی شامل کالاهای و خدمات ضروری و کالاهای و خدمات غیر ضروری است. مسلماً در مورد واردات کالاهای مصرفی ضروری کشش واردات نسبت به نرخ ارز و قیمت بسیار پایین است اما در مورد کالاهای دیگر ممکن است این کشش قابل ملاحظه باشد. ما در اینجا همانند دو مورد قبل تابع واردات کالاهای مصرفی را به صورت زیر توصیف کرده‌ایم:

$$\log M_c = \alpha_0 + \alpha_1 \log exc + \alpha_2 \log GDP + \varepsilon_t$$

که در آن $\log M_c$ لگاریتم واردات کالاهای سرمایه ای و $\log exc$ لگاریتم نرخ ارز و $\log GDP$ لگاریتم تولید ناخالص داخلی است. با استفاده از آمارهای بانک مرکزی برای دوره زمانی ۱۳۳۸ تا ۱۳۸۶ این معادله را برآورد کرده‌ایم:

$$\log M_c = -5.882 - 0.675 \log exc + 1.570 \log GDP$$

جدول مربوط به ویژگی‌های آماری برآورد نیز به صورت زیر ارائه شده است:

جدول (۴-۴) برآورد ضرایب واردات کالاهای مصرفی

نام متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره t
عرض از مبدأ	-۵.۸۸۲۲۵۳	۳.۰۹۴۵۳۹	-۱.۹۰۰۸۵۰
لگاریتم تولید ناخالص داخلی	۱.۵۷۰۱۴۲	۰.۲۵۰۹۳۵	۶.۲۵۷۱۶۰
لگاریتم نرخ ارز حقیقی	-۰.۶۷۵۰۳۸	۰.۱۷۰۵۸۰	-۳.۹۵۷۳۰۰
ضریب تعیین	$R^2 = 0.746200$		
ضریب تعیین تعدیل شده	$\bar{R}^2 = 0.723806$		

خروجی نرم افزار این معادله در جدول ۱۲ پیوست ارائه شده است.

همانطور که ضرایب برآورد شده نشان می‌دهد ضرایب مربوط به نرخ ارز و GDP هر دو کاملاً معنی دار هستند و مقدار کشش نرخ ارز در مقایسه با واردات کالاهای سرمایه ای و مواد اولیه و کالاهای واسطه ای برای واردات کالاهای مصرفی افزایش یافته است ولی در عین حال اندک می‌باشد. کشش واردات کالاهای مصرفی نسبت به نرخ ارز حدود ۰.۶۷- و کشش واردات مذکور نسبت به درآمد کل حدود ۱.۶- است.

همانطور که ملاحظه می‌شود در مورد کالاهای مصرفی نیز کشش نرخ ارز پایین است و علت آن را هم باید در کیفیت کالاهای عادی و ضروری بودن بعضی از کالاهای وارداتی و نبود نظام تعرفه ای مناسب و نیز نبود سیاست‌های تجاری مناسب دانست.

طبق نظریه اگر در داخل کیفیت تولیدات ارتقاء داده شود، کالاهای داخلی جانشین کالاهای خارجی محسوب می‌شود و وجود جانشین برای واردات، کشش تقاضای واردات را زیاد می‌کند اما اتومبیل ما جانشین نزدیک اتومبیل وارداتی نیست و به زور حمایت‌های مطلق است که مردم از کالاهای داخلی استفاده می‌کنند. در البسه و پوشاک، کیفیت کالاهای ما نسبت به کالاهای وارداتی افت کرده است، حتی اخیراً صنایع مبیل ترکیه ای و مبیل چینی صنعت مبیل پررونق ما را به شدت محدود کرده است. کیفیت داخلی در کشش‌پذیری تقاضای واردات نقش بسیار تعیین کننده دارد. بنابراین نمی‌توان بدون چاره برای کیفیت رو به تنزل با اهرم نرخ ارز واردات را مهار و متعادل کرد.

تأثیر نرخ ارز بر واردات کل

ما در این تحقیق کل واردات را هم به صورت تابعی مشابه توصیف کرده‌ایم و آن را تابعی از نرخ ارز و تولید ناخالص داخلی ارائه کرده‌ایم:

$$\log M = \alpha_0 + \alpha_1 \log exc + \alpha_2 \log GDP + \varepsilon_t$$

که در آن $\log M$ لگاریتم کل واردات و $\log exc$ لگاریتم نرخ ارز اسمی و $\log GDP$ لگاریتم تولید ناخالص داخلی است. این معادله را با استفاده از آمارهای بانک مرکزی و برای دوره ۱۳۳۸ تا ۱۳۸۶ برآورد کرده‌ایم که معادله برآورد شده به صورت زیر است:

$$\log M = -۶.۳۷۱۶ - ۰.۶۰۸۳۲ \log exc + ۱.۷۰۱۷ \log GDP$$

ویژگی‌های آماری و برازش مربوط به این معادله برآورد شده در جدول زیر آورده شده است:

جدول (۴-۵) برآورد ضرایب واردات کل

نام متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره t
عرض از مبدأ	-۶.۳۷۱۶۰۳	۳.۳۰۱۴۴۶	-۱.۹۲۹۹۴۳
لگاریتم تولید ناخالص داخلی	۱.۷۰۱۷۳۶	۰.۲۶۷۷۶۹	۶.۳۵۵۲۴۸
لگاریتم نرخ ارز حقیقی	-۰.۶۰۸۳۲۱	۰.۱۸۲۰۴۰	-۳.۳۴۱۶۹۱
MA(۱)	۰.۵۰۷۸۲۷	۰.۱۴۶۲۰۷	۳.۴۷۳۳۴۱
ضریب تعیین	۰.۷۴۹۷۳۳		
ضریب تعیین تعدیل شده	۰.۷۲۷۶۵۱		

خروجی نرم افزار این معادله در جدول ۱۳ پیوست ارائه شده است.

همانطور که ملاحظه می‌کنیم ضریب مربوط به نرخ ارز در معادله واردات کل بطور کامل معنی دار نیست و در عین حال ضریب مربوط به نرخ ارز حدود ۰.۶۱- است و این بدان معنی است که وقتی مثلاً نرخ ارز ۱۰٪ افزایش می‌یابد واردات کل تنها در حدود ۰.۶۱٪ کاهش می‌یابد و این به صورت واضح گویای کشش ناپذیری واردات نسبت به نرخ ارز است. اما تبعیت واردات کل از تولید ناخالص ملی معنی دار و قابل ملاحظه است و کاملاً با کشش می‌باشد.

البته یک بحث مهمی که در اینجا وجود دارد واردات غیر قانونی و قاچاق است. گفته شده است که اگر ما نرخ ارز را افزایش دهیم واردات قاچاق متوقف خواهد شد اما برای قاچاق باید فکر دیگری شود. سیاست‌های تعرفه ای و کنترلی جدی و مناسب راه حل کوتاه مدت است و برای بلندمدت باید در فکر ارتقاء کیفیت کالاهای داخلی بود. ما امروز با بحران کیفیت مواجه هستیم. قاچاق سازمان یافته در واردات را نمی‌توان با نرخ ارز و سیاست ارزی محدود کرد. باید عزم جدی سیاسی برای مبارزه با قاچاق ایجاد شود. کار به جایی رسیده است که حتی قطعات نامرغوب چینی به کشور وارد شده و در صنعت خودروسازی استفاده می‌شود. در فصل وفور میوه داخلی، میوه از خارج وارد می‌شود، برنج خارجی در بسیاری از موارد به عنوان برنج داخلی بسته بندی و فروخته می‌شود، محموله‌هایی در گمرک‌های مرزی به عنوان واردات وارد می‌شود و در همان جا صادر می‌شود تا یارانه صادراتی آن گرفته شود. این فساد لجام گسیخته را نمی‌توان با نرخ ارز مهار

کرد. کافی است عزم جدی قانونی شکل بگیرد و دست عناصر سازمان یافته سودجو را کوتاه کند. اقتصادی که می‌خواهد اصلاحات محوری اقتصادی انجام دهد، چگونه می‌تواند با فساد و قاچاق لجام گسیخته این مهم را تحقق بخشد؟

بالا بودن نسبت تمرکز واردات

تمرکز واردات به معنی این است که واردات از چند کشور محدود انجام شود و ما نیازهای مصرفی و تولیدی خود را تنها از چند کشور تأمین و وارد کنیم. هر چه درجه تمرکز واردات بیشتر باشد کشش واردات ما هم کاهش می‌یابد، زیرا توان عکس‌العمل ما نسبت به تغییرات شرایط عرضه کنندگان محدود و واردات کاهش می‌یابد. از طرف دیگر در شرایط بحرانی مثل جنگ و تحریم‌ها هم تمرکز بالای واردات بسیار مخاطره آمیز است. برای بررسی درجه تمرکز واردات نیز مثل مورد صادرات از سهم واردات سه، پنج و ده کشور اول نسبت به کل واردات استفاده می‌کنند.

همانطور که از جدول (۴-۶) ملاحظه می‌شود در سال‌های اخیر درجه تمرکز واردات کشور بیشتر شده است. این وضعیت تا حدی معلول وضع تحریم‌ها از سوی آمریکا و کشورهای اروپایی است. در شرایط کنونی بیشترین واردات ما از کشور امارات متحده عربی تأمین می‌شود که عمدتاً به صورت صادرات مجدد می‌باشد. همانطور که از جدول مذکور ملاحظه می‌شود حدود ۴۴ درصد واردات ما از سه کشور انجام می‌شود و ۷۲ درصد آن از ده کشور که این به خوبی گویای وجود تمرکز بالای واردات است.

جدول (۴-۶): ترکیب واردات بر حسب کشورهای مبدأ

سال	سهام کشورها به ترتیب رتبه										کشورها به ترتیب رتبه										۳ کشور اول	۵ کشور اول	۱۰ کشور اول
	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰			
۱۳۷۳	آلمان	ایتالیا	ژاپن	برزیل	امارات	انگلستان	فرانسه	کره	ترکیه	روسیه	۱۸۷	۸۵	۷۶	۵۵	۵۵	۴۶	۴۱	۲۷	۲۳	۲۳	۳۴۹	۴۵۸	۶۱۸
۱۳۷۴	آلمان	ژاپن	برزیل	ایتالیا	سوئیس	انگلستان	فرانسه	امارات	روسیه	کره	۱۴۴	۷۲	۵۴	۴۳	۴۱	۴۱	۴۰	۳۶	۳۰	۲۸	۲۷۰	۳۵۵	۵۲۰
۱۳۷۵	آلمان	برزیل	ژاپن	سوئیس	انگلستان	ایتالیا	روسیه	امارات	کره	چین	۱۳۹	۶۱	۵۶	۵۴	۴۵	۴۵	۴۳	۳۱	۲۹	۲۹	۲۵۶	۳۵۵	۵۳۲
۱۳۷۶	آلمان	ژاپن	ایتالیا	روسیه	انگلستان	فرانسه	امارات	کره	سوئیس	برزیل	۱۳۱	۶۲	۵۶	۵۰	۴۸	۴۸	۴۰	۳۹	۳۷	۳۲	۳۴۹	۳۴۶	۵۴۲
۱۳۷۷	آلمان	ایتالیا	ژاپن	برزیل	امارات	کره	چین	انگلستان	فرانسه	روسیه	۱۱۶	۸۳	۷۰	۶۳	۵۳	۴۸	۴۶	۴۰	۳۹	۳۸	۳۶۹	۳۸۵	۵۹۶
۱۳۷۸	آلمان	ایتالیا	امارات	کره	چین	برزیل	ژاپن	برزیل	برزیل	روسیه	۱۰۹	۷۱	۶۱	۵۶	۵۴	۵۴	۴۸	۴۷	۴۷	۴۲	۴۴۱	۳۵۰	۵۸۸
۱۳۷۹	آلمان	امارات	روسیه	ایتالیا	کره	ژاپن	فرانسه	چین	چین	انگلستان	۱۰۵	۸۰	۶۴	۶۰	۵۱	۴۸	۴۳	۳۹	۳۷	۳۶	۳۴۹	۳۶۰	۵۶۳
۱۳۸۰	آلمان	امارات	فرانسه	ایتالیا	کره	روسیه	برزیل	چین	ژاپن	انگلستان	۱۰۳	۹۳	۶۳	۵۷	۵۴	۵۲	۵۱	۵۰	۴۵	۳۸	۲۵۸	۳۶۹	۶۰۴
۱۳۸۱	آلمان	امارات	سوئیس	ایتالیا	فرانسه	چین	کره	روسیه	روسیه	برزیل	۱۷۰	۹۷	۸۹	۶۲	۵۹	۴۷	۴۰	۳۹	۳۸	۳۵	۳۵۵	۴۷۷	۶۷۶
۱۳۸۲	امارات	آلمان	فرانسه	ایتالیا	چین	کره	روسیه	ژاپن	انگلستان	هند	۱۳۳	۱۱۴	۸۵	۶۳	۵۸	۴۹	۴۱	۳۷	۳۳	۳۲	۳۳۲	۴۵۳	۶۴۸
۱۳۸۳	امارات	آلمان	فرانسه	ایتالیا	چین	کره	سوئیس	هند	سوئیس	سوئد	۱۷۲	۱۲۷	۷۳	۶۹	۵۸	۵۳	۴۱	۳۵	۳۰	۲۹	۳۷۲	۴۹۹	۶۸۶
۱۳۸۴	امارات	آلمان	فرانسه	ایتالیا	چین	کره	ژاپن	سوئیس	هند	روسیه	۱۹۶	۱۳۲	۶۸	۶۰	۵۶	۵۴	۳۳	۳۲	۲۸	۲۷	۳۹۶	۵۱۲	۶۸۸
۱۳۸۵	امارات	آلمان	چین	سوئیس	فرانسه	کره	ایتالیا	هند	انگلستان	ژاپن	۲۲۴	۱۲۲	۶۶	۵۵	۵۳	۴۷	۴۱	۳۵	۳۵	۲۲	۴۱۲	۵۱۹	۶۹۸
۱۳۸۶	امارات	آلمان	چین	سوئیس	کره	انگلستان	ایتالیا	فرانسه	هند	ژاپن	۲۳۸	۱۱۰	۸۹	۵۷	۵۱	۴۱	۳۹	۳۹	۳۰	۲۷	۴۳۶	۵۴۴	۷۲۱

منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

همچنین واردات بر حسب قاره های مبدأ نیز در جدول (۴-۷) آورده شده است. همانطور که ملاحظه می شود سهم واردات ما از اروپا و آمریکا در سال های اخیر کاهش یافته است و واردات از قاره آسیا افزایش یافته است (عمدتاً چین، ترکیه و ژاپن).

جدول (۴-۷). ترکیب واردات بر حسب قاره های مبدأ (درصد)

سال	آمریکا	اروپا	آسیا	آفریقا	اقیانوسیه
۱۳۵۰	۱۵.۲	۶۲.۲	۱۹.۰	۰.۸	۲.۷
۱۳۵۱	۱۸.۰	۵۸.۲	۲۱.۰	۰.۹	۱.۹
۱۳۵۲	۱۶.۰	۵۹.۴	۲۱.۵	۱.۳	۱.۸
۱۳۵۳	۲۲.۱	۵۰.۹	۲۴.۴	۱.۲	۱.۴
۱۳۵۴	۲۱.۵	۵۰.۲	۲۵.۷	۰.۶	۱.۹
۱۳۵۵	۱۷.۳	۵۴.۲	۲۵.۹	۱.۰	۱.۷
۱۳۵۶	۱۷.۸	۵۵.۶	۲۲.۹	۱.۵	۲.۲
۱۳۵۷	۱۶.۱	۵۷.۸	۲۲.۳	۱.۹	۱.۸
۱۳۵۸	۱۵.۳	۵۷.۷	۲۳.۹	۰.۸	۲.۴
۱۳۵۹	۳.۳	۶۸.۳	۲۵.۶	۰.۸	۲.۱
۱۳۶۰	۴.۸	۵۹.۹	۳۱.۲	۱.۲	۲.۹
۱۳۶۱	۷.۰	۶۰.۳	۲۷.۵	۰.۳	۴.۹
۱۳۶۲	۷.۴	۵۵.۴	۳۳.۵	۰.۴	۳.۳
۱۳۶۳	۸.۶	۵۶.۵	۲۹.۸	۰.۴	۴.۷
۱۳۶۴	۷.۹	۵۴.۲	۳۲.۶	۰.۴	۴.۹
۱۳۶۵	۶.۴	۵۳.۶	۳۵.۴	۰.۳	۴.۳
۱۳۶۶	۱۱.۶	۵۳.۳	۲۹.۴	۰.۵	۵.۳
۱۳۶۷	۸.۱	۵۹.۲	۲۸.۸	۰.۲	۳.۶
۱۳۶۸	۱۰.۳	۵۱.۸	۳۲.۱	۰.۹	۴.۹
سال	آمریکا	اروپا	آسیا	آفریقا	اقیانوسیه
۱۳۶۹	۹.۵	۵۷.۲	۲۸.۷	۰.۸	۳.۸
۱۳۷۰	-	-	-	-	-
۱۳۷۱	۸.۱	۵۸.۳	۳۱.۸	۰.۶	۱.۲
۱۳۷۲	۹.۵	۵۳.۴	۳۴.۳	۰.۶	۲.۳
۱۳۷۳	۹.۹	۵۵.۹	۳۰.۶	۱.۳	۲.۳
۱۳۷۴	۱۴.۷	۵۰.۵	۲۹.۹	۰.۹	۴.۰
۱۳۷۵	۱۳.۰	۵۱.۳	۲۸.۶	۱.۷	۵.۴
۱۳۷۶	۱۳.۸	۵۳.۹	۲۶.۶	۱.۹	۳.۹
۱۳۷۷	۱۱.۱	۵۴.۱	۳۰.۵	۱.۲	۳.۱
۱۳۷۸	۱۲.۷	۵۱.۳	۳۱.۸	۱.۶	۲.۶
۱۳۷۹	۱۰.۸	۴۹.۷	۳۴.۷	۱.۷	۳.۱
۱۳۸۰	۱۰.۱	۴۹.۳	۳۶.۹	۱.۰	۲.۷
۱۳۸۱	۶.۱	۵۷.۳	۳۴.۲	۰.۶	۱.۸
۱۳۸۲	۴.۸	۵۱.۸	۴۱.۹	۰.۶	۰.۹
۱۳۸۳	۳.۳	۵۱.۴	۴۴.۴	۰.۴	۰.۵
۱۳۸۴	۳.۱	۵۰.۴	۴۵.۵	۰.۶	۰.۵
۱۳۸۵	۲.۹	۴۴.۹	۵۰.۶	۰.۷	۰.۹
۱۳۸۶	۲.۳	۴۲.۰	۵۴.۶	۰.۵	۰.۵

منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

واردات بر حسب گروه‌ها و اتحادیه کشورهای نیز در جدول (۴-۸) ارایه شده است. در واقع واردات هم مثل مورد صادرات از قاره اروپا و آمریکا طی سال‌های اخیر کاهش یافته و به سوی قاره آسیا چرخش کرده است. یعنی واردات از کشورهایی که از جایگاه سیاسی و اقتصادی قوی‌تر برخوردار بوده‌اند کاهش یافته و به سمت کشورهای آسیایی به خصوص کشورهای عضو اکو منتقل شده است.

جدول (۴-۸) : ترکیب واردات بر حسب گروه‌های کشوری مبدأ (درصد)

سال	کشورهای عضو اتحادیه اروپا	کشورهای عضو اسکاپ	کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی (اکو)	کشورهای عضو اوپک	کشورهای عضو اتحادیه پایایی آسیا
۱۳۷۳	۲۷.۵	۶.۸	۶.۱	۲.۸	۴۹.۱
۱۳۷۴	۲۹.۴	۵.۹	۵.۵	۳.۶	۴۰.۷
۱۳۷۵	۳۱.۹	۵.۱	۴.۵	۲.۵	۳۸.۶
۱۳۷۶	۳۲.۱	۴.۰	۵.۳	۲.۲	۳۹.۹
۱۳۷۷	۳۲.۲	۳.۳	۶.۴	۲.۰	۴۳.۵
۱۳۷۸	۳۲.۶	۳.۶	۷.۶	۲.۳	۴۰.۶
۱۳۷۹	۳۳.۱	۵.۱	۷.۵	۲.۵	۳۷.۱
۱۳۸۰	۳۶.۹	۴.۱	۱۱.۳	۳.۸	۳۷.۲
۱۳۸۱	۳۰.۷	۳.۸	۱۱.۹	۳.۸	۴۰.۸
۱۳۸۲	۲۹.۶	۴.۴	۱۵.۷	۴.۹	۴۰.۷
۱۳۸۳	۲۶.۲	۴.۳	۱۹.۰	۳.۹	۴۱.۴
۱۳۸۴	۲۵.۷	۴.۴	۲۰.۸	۳.۴	۴۰.۱
۱۳۸۵	۲۵.۵	۵.۱	۲۴.۹	۲.۸	۳۴.۸
۱۳۸۶	۰.۲	۵.۱	۲۶.۲	۳.۵	۳۰.۹

منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

این جداول می‌تواند به طور ضمنی بیان‌کننده تداوم وابستگی کشور به واردات کیفی و افت کیفیت کالاهای وارداتی است.

جمع بندی

طبق نظریه وقتی نرخ ارز افزایش می‌یابد، کالاهای داخلی بر حسب کالاهای خارجی ارزان‌تر می‌شود و متقاضیان داخلی نهاده‌ها، کالاهای سرمایه‌ای، مواد اولیه و واسطه‌ای و مصرفی ترجیح می‌دهند از تولیدکنندگان داخلی خرید کنند تا از خارج. اما این منوط به آن است که کالاهای جایگزین داخلی با همان کیفیت در داخل تولید شود. بسیاری از کالاهای وارداتی اعم از مواد اولیه و واسطه‌ای و سرمایه‌ای در داخل تولید نمی‌شود، زیرا توان فنی اقتصاد همراه با نیازهای زمان تعدیل نشده و ارتقاء نیافته است. در سال‌های گذشته نه چندان دور، ما در صنعت نساجی محصولات قابل رقابت داشته‌ایم ولی امروزه قافیه را کاملاً باخت‌هایم و با مشکل تقاضا برای محصولات با کیفیت پایین خود مواجهیم. باید با ارتقا کیفیت فنی طرف عرضه، وابستگی به نهاده‌ها و کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای و مصرفی را کاهش داد و واردات را حساس‌تر و باکشی‌تر ساخت. البته واردات مهم نیست، بلکه ترکیب واردات و وابستگی به واردات مهم است. ما تولید داخلی‌مان به واردات وابسته است، زیرا به کیفیت و ارتقا تکنولوژی اهمیت نمی‌دهیم. در اینجا هم مثل مورد تولید باید قیمت تمام شده را مهار و تثبیت کرد، کیفیت را بالا برد و بعد از آن تغییرات موردی نرخ ارز به واردات علامت خواهد داد و مثلاً افزایش نرخ ارز موجب کاهش واردات می‌شود. اما اگر عوامل شبه دولتی بطور سازمان یافته واردات قاچاق انجام می‌دهند و کیفیت کالاهای داخلی رو به کاهش است و برای تأمین سهم عوامل نامولد قیمت‌های تمام شده همیشه رو به افزایش است، برای جبران این موانع ساختاری و نهادی، نرخ ارز را بالا ببریم مشکلی حل نمی‌شود. برای جلوگیری از واردات قاچاق سازمان یافته، افزایش نرخ ارز مشکلی را حل نمی‌کند. باید عزم جدی برای جلوگیری از قاچاق در رده‌های مدیریتی بالای کشور شکل بگیرد. با شرایط فساد آمیز و قاچاق نمی‌توان اصلاحات اقتصادی انجام داد.



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

فصل پنجم

رابطه نرخ ارز و تورم در کشورهای منتخب

مقدمه

یک وقت هست که اقتصاد در شرایط خوبی قرار دارد و متغیرهای کلیدی اقتصاد کلان با ثبات هستند اما به خاطر شرایط خاص مقطعی و یا اعمال یک سیاست خاص، تورم در آن کشور افزایش می‌یابد. طبیعتاً برای تأمین رقابت پذیری باید نرخ ارز را بالا برد. اما یک وقت هست که هر روز کیفیت افت می‌کند، هر روز نقدینگی بی ثبات‌تر می‌شود و رقابت پذیری فنی و مادی کمتر می‌شود و مرتب نرخ ارز را بالا می‌بریم تا وضعیت بهتر شود (یا بدتر نشود)، اگر افزایش‌های مکرر نرخ ارز بی هزینه باشد اشکالی ندارد اما اگر افزایش نرخ ارز پرهزینه باشد این رویه مطلوب نیست که هر روز نقدینگی و قیمت‌ها را بی ثبات کنیم تا مجبور باشیم چند وقت یک بار نرخ ارز را افزایش دهیم و هر بار هم که افزایش می‌دهیم وعده ثبات و اصلاح امور بدهیم اما وضع از گذشته هم بدتر شود. اگر ۲۰ سال اقتصاد از بی ثباتی پولی رنج می‌برد و ۲۰ سال تورم‌های بالا را تجربه می‌کند، نمی‌توان با بالا بردن مکرر نرخ ارز ثبات و تخصیص بهتر منابع را بهبود بخشید بلکه باید جلوی بی ثباتی نقدینگی و قیمت‌ها را گرفت.

یکی از موضوعاتی که بسیار مطرح و تأکید می‌شود این است که رابطه نرخ ارز و تورم متناسب است، بنابراین متناسب با تغییرات قیمت‌ها و تورم، نرخ ارز هم باید تغییر کند. اساساً این رابطه مقتضای نظریه برابری قدرت خرید در مورد تعیین نرخ ارز است، اما در عمل این‌گونه نیست و این رابطه به طور متناسب شکل نمی‌گیرد. ما در ذیل با ارایه اعداد و ارقام و نمودارهای مربوطه در مورد کشورهای فرانسه، ژاپن، کره جنوبی، ترکیه، عربستان سعودی، ایالات متحده و ایران رابطه مذکور را بررسی کرده‌ایم.

فرانسه

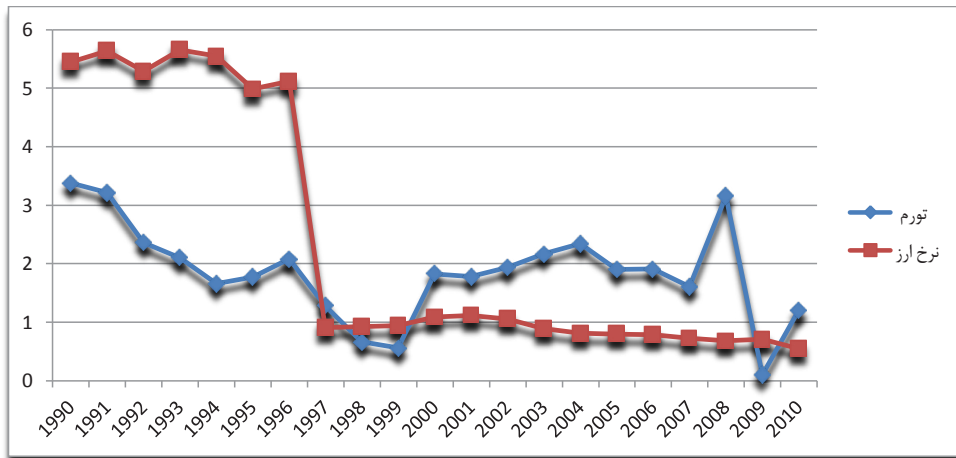
همانطور که از آمارهای جدول (۵-۱) و نمودار (۵-۱) ملاحظه می‌شود در اقتصاد فرانسه نرخ ارز با تورم بطور متناسب و همراه تغییر نکرده است. نرخ تورم در یک دامنه بسیار باریک نوسان کرده است و مقدارش هم کوچک و اندک بوده است. ولی نرخ ارز این کشور در سال‌های اخیر تقریباً ثابت بوده است. البته به یک نکته مهم باید توجه داشت که وقتی مقدار تورم اندک باشد متغیرهای کلیدی دیگر مستقل از آن حرکت می‌کنند. البته موضوع نرخ ارز در کشورهای اتحادیه اروپا بعد از ایجاد پول واحد بر حسب یورو تقریباً یک نظام ثابت است.

جدول (۱-۵) نرخ تورم و نرخ ارز در فرانسه

سال	نرخ تورم	نرخ ارز	سال	نرخ تورم	نرخ ارز
۱۹۹۰	۳.۳۸	۵.۴۵	۲۰۰۱	۱.۷۸۱	۱.۱۲
۱۹۹۱	۳.۲۱۷	۵.۶۴	۲۰۰۲	۱.۹۳۸	۱.۰۶
۱۹۹۲	۲.۳۶۶	۵.۲۹	۲۰۰۳	۲.۱۶۹	۰.۸۹
۱۹۹۳	۲.۱۰۶	۵.۶۶	۲۰۰۴	۲.۳۴۲	۰.۸۱
۱۹۹۴	۱.۶۶۱	۵.۵۵	۲۰۰۵	۱.۹	۰.۸
۱۹۹۵	۱.۷۷۸	۴.۹۹	۲۰۰۶	۱.۹۱۲	۰.۷۹
۱۹۹۶	۲.۰۸۴	۵.۱۲	۲۰۰۷	۱.۶۰۷	۰.۷۳
۱۹۹۷	۱.۲۸۳	۰.۹۱	۲۰۰۸	۳.۱۵۹	۰.۶۸
۱۹۹۸	۰.۶۶۷	۰.۹۳	۲۰۰۹	۰.۱۰۳	۰.۷۱
۱۹۹۹	۰.۵۶۲	۰.۹۴	۲۰۱۰	۱.۲۰۳	۰.۵۵
۲۰۰۰	۱.۸۲۷	۱.۰۹			

مأخذ: صندوق بین‌المللی پول ۱۹۹۰-۲۰۱۰

نمودار (۱-۵) نوسانات نرخ ارز و تورم کشور فرانسه



مأخذ: صندوق بین‌المللی پول ۱۹۹۰-۲۰۱۰

ژاپن

همانطور که از جدول (۲-۵) و نمودار (۲-۵) ملاحظه می‌شود روند تغییرات نرخ ارز و تورم در اقتصاد ژاپن تقریباً مشابه بوده است. اما نکته جالبی که در اینجا وجود دارد این است که دنباله روی نرخ ارز از تورم در اینجا مشاهده نمی‌شود. زیرا طبق نمودار (۲-۵) گویی تورم با وقفه بعد از نرخ ارز تغییر می‌کند. در این نمودار همچنین ملاحظه می‌شود که با کاهش نرخ ارز، تورم به نسبت کمتری کاهش می‌یابد.

دلیل دنباله روی تورم از نرخ ارز در اقتصادی مثل ژاپن بخاطر آن است که وقتی نرخ ارز افزایش می‌یابد تقاضای صادرات افزایش می‌یابد و موجب رونق اقتصادی و به دنبال آن بروز تورم ملایم می‌شود و برعکس وقتی نرخ ارز کاهش می‌یابد تقاضای صادرات کاهش یافته و موجب کسری فعالیت‌ها و کاهش تورم می‌شود. این در صورتی است که نرخ ارز به طور فعال به مقدار صادرات علامت بدهد.

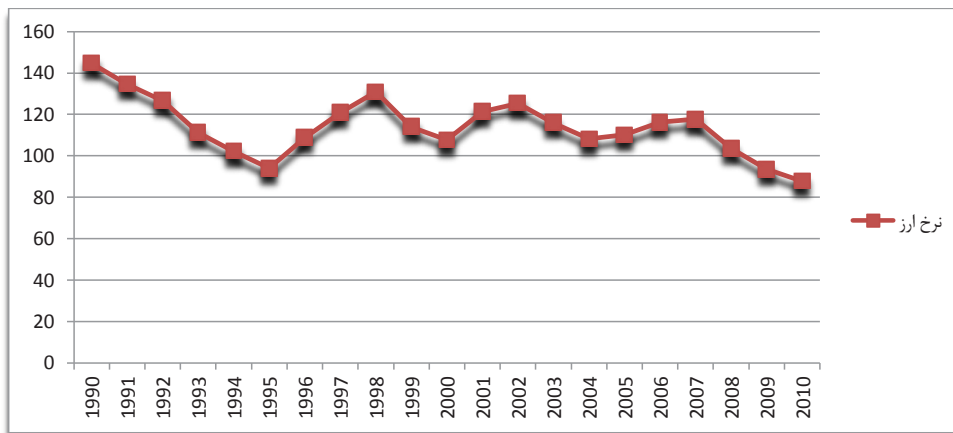
البته در اقتصادی مثل ژاپن نرخ ارز علامت می‌دهد. هر چند به لحاظ اقتصاد سیاسی بین‌الملل در بسیاری از مواقع طی چانه زنی‌های سیاسی ژاپن مجبور شده تا نرخ ارز خود را بالا نبرد و یا حتی کاهش دهد اما پویایی و توان صادراتی ژاپن به نحوی بوده که رشد صادراتش را کاهش نداده است.

جدول (۲-۵) نرخ ارز و تورم در ژاپن

سال	نرخ تورم	نرخ ارز	سال	نرخ تورم	نرخ ارز
۱۹۹۰	۳.۰۶	۱۴۴.۷۹	۲۰۰۱	-۰.۶۸	۱۲۱.۵۳
۱۹۹۱	۳.۴	۱۳۴.۷۱	۲۰۰۲	-۰.۸۸	۱۲۵.۳۹
۱۹۹۲	۱.۶۴	۱۲۶.۶۵	۲۰۰۳	-۰.۲۹	۱۱۵.۹۳
۱۹۹۳	۱.۳۱	۱۱۱.۲	۲۰۰۴	۰	۱۰۸.۱۹
۱۹۹۴	۰.۵۹	۱۰۲.۲۱	۲۰۰۵	-۰.۲۹	۱۱۰.۲۲
۱۹۹۵	-۰.۰۹	۹۴.۰۶	۲۰۰۶	۰.۳	۱۱۶.۳
۱۹۹۶	۰.۰۹	۱۰۸.۷۸	۲۰۰۷	۰	۱۱۷.۷۵
۱۹۹۷	۱.۸۸	۱۲۰.۹۹	۲۰۰۸	۱.۳	۱۰۳.۵۸
۱۹۹۸	۰.۵۸	۱۳۰.۹۱	۲۰۰۹	-۱.۳	۹۳.۵۷
۱۹۹۹	-۰.۲۹	۱۱۳.۹۱	۲۰۱۰	-۱.۴	۸۷.۷۸
۲۰۰۰	-۰.۷۷	۱۰۷.۷۷			

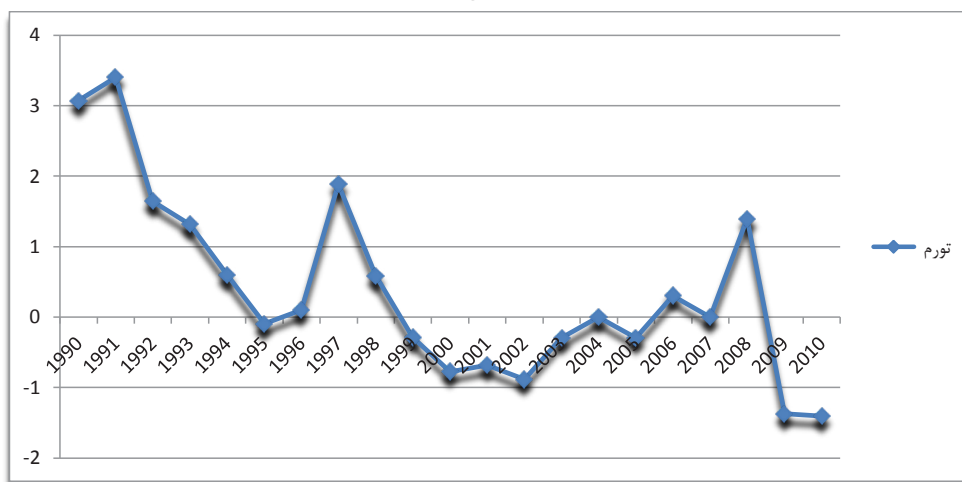
مأخذ: صندوق بین‌المللی پول ۲۰۱۰-۱۹۹۰

نمودار (۵-۲-الف) نرخ ارز ژاپن



مأخذ: صندوق بین‌المللی پول ۱۹۹۰-۲۰۱۰

نمودار (۵-۲-ب) نرخ تورم ژاپن



مأخذ: صندوق بین‌المللی پول ۱۹۹۰-۲۰۱۰

کره جنوبی

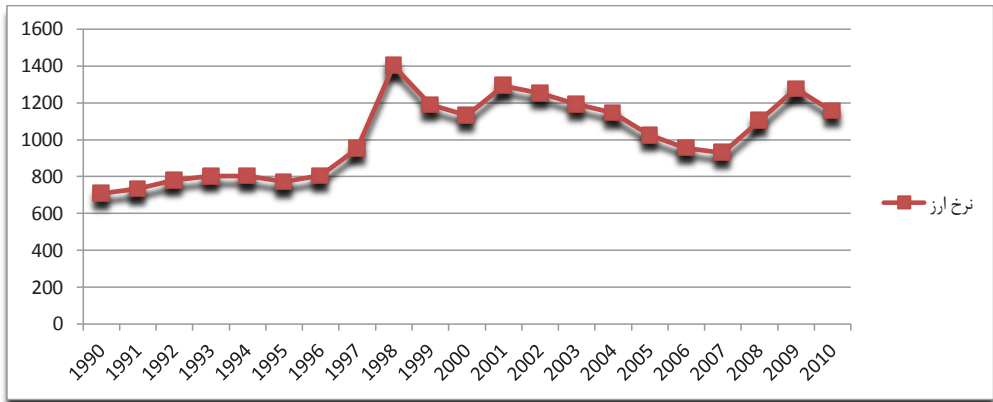
همانطور که از جدول (۳-۵) و نمودار (۳-۵) ملاحظه می‌شود نرخ تورم با نرخ ارز در اقتصاد کره جنوبی با هم متناسب حرکت نکرده است. البته دنباله روی محدود نرخ تورم از نرخ ارز در نمودار مذکور مشاهده می‌شود اما تغییرات نرخ ارز بیشتر از تورم بوده است و این بیانگر آن است که استراتژی صنعتی و صادرات این کشور طوری بوده است که در مجموع به خاطر قوی کردن طرف عرضه تورم را کاهش داده است در حالی که نرخ ارز در دوره مورد بررسی افزایش یافته است. بنابراین اگر اقتصادی رقابت پذیری فنی و مادی را تأمین کرده باشد، پویا و مولد و رقابتی باشد، می‌تواند از علامت دهی نرخ ارز استفاده کند و نرخ ارز را بالا ببرد تا صادرات افزایش یافته و به رشد بالاتر دست یابد و چنین اقتصادی می‌تواند حتی با تورم کاهش یافته، مواجه شود.

جدول (۳-۵) نرخ تورم و ارز در کره جنوبی

سال	نرخ تورم	نرخ ارز	سال	نرخ تورم	نرخ ارز
۱۹۹۰	۸.۵	۷۰۷.۷۶	۲۰۰۱	۴	۱۲۹۰.۹۹
۱۹۹۱	۹.۳	۷۳۳.۳۵	۲۰۰۲	۲.۷	۱۲۵۱.۰۹
۱۹۹۲	۶.۲	۷۸۰.۶۵	۲۰۰۳	۳.۵	۱۱۹۱.۱۶
۱۹۹۳	۴.۸۰	۸۰۲.۶۷	۲۰۰۴	۳.۵	۱۱۴۵.۳۲
۱۹۹۴	۶.۲۶	۸۰۳.۴۵	۲۰۰۵	۲.۷	۱۰۲۴.۱۲
۱۹۹۵	۴.۴۸	۷۷۱.۲۷	۲۰۰۶	۲.۲	۹۵۴.۷۹
۱۹۹۶	۴.۹	۸۰۴.۴۵	۲۰۰۷	۲.۵	۹۲۹.۲۶
۱۹۹۷	۴.۴	۹۵۱.۲۹	۲۰۰۸	۴.۶	۱۱۰۱.۷
۱۹۹۸	۷.۵	۱۴۰۱.۴	۲۰۰۹	۲.۷	۱۲۷۶.۹۳
۱۹۹۹	۰.۸۱	۱۱۸۸.۸۲	۲۰۱۰	۲.۹	۱۱۵۳.۷۷
۲۰۰۰	۲.۲	۱۱۳۰.۹۶			

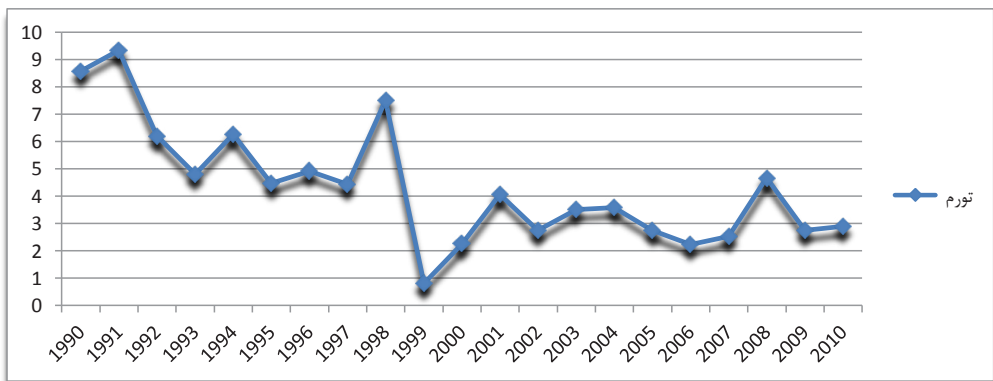
مأخذ: صندوق بین‌المللی پول ۱۹۹۰-۲۰۱۰

نمودار (۵-۳-الف) نرخ ارز در کره جنوبی



مأخذ: صندوق بین‌المللی پول ۱۹۹۰-۲۰۱۰

نمودار (۵-۳-ب) نرخ تورم در کره جنوبی



مأخذ: صندوق بین‌المللی پول ۱۹۹۰-۲۰۱۰

ترکیه

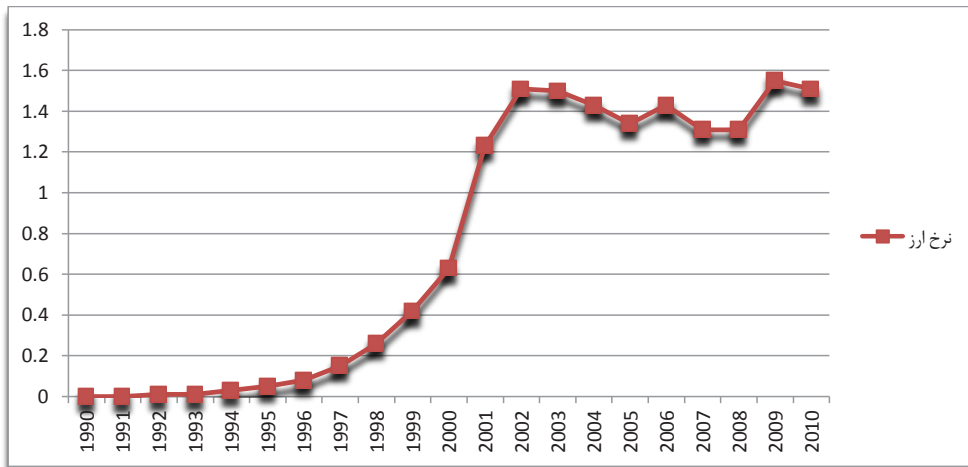
همانطور که از جدول و نمودار (۴-۵) ملاحظه می‌شود تا قبل از به نتیجه رسیدن تعدیل سی ساله اقتصاد ترکیه نرخ ارز روند افزایشی داشته است ولی از سال ۲۰۰۲ به بعد حالت نوسانی و بطور محدود کاهشی داشته است. تورم هم از این سال به بعد تثبیت شده است و یا از سال ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۲ جهت تغییر نرخ ارز و تورم در این کشور عکس یکدیگر بوده است. یعنی نرخ ارز در حال افزایش اما تورم در حال کاهش بوده است و این گویای آن است که در یک اقتصاد مولد که اصلاح واقعی ساختاری انجام می‌دهد برای ارتقاء صادرات در کنار زیرساخت‌های فنی و رقابت پذیری از نرخ ارز استفاده می‌شود و در عین حال با اقدامات پولی مناسب، تورم هم رو به کاهش می‌گذارد. یا وقتی صادرات به بخش پیشرو اقتصاد تبدیل می‌شود از ناحیه ارتقاء صادرات، تولید و رشد ارتقاء می‌یابد و از طریق افزایش بهره‌وری موجبات ثبات و یا حتی کاهش قیمت‌ها را هم فراهم می‌آورد. نکته دیگری که از جدول (۴-۵) و نمودار (۴-۵) برداشت می‌شود این است که وقتی از سال ۲۰۰۳ ترکیه تورم خود را تثبیت می‌کند در همان موقع برای رقابت پذیری بیشتر و بهتر اقتصاد خود، نرخ ارز را بالا می‌برد اما پس از آن نرخ ارز نوسان اندکی دارد و حالت با ثبات به خود می‌گیرد و این نشانه موفقیت اصلاحات ساختاری و وجود یک اقتصاد مولد و رقابت پذیر است.

جدول (۴-۵) نرخ ارز و تورم ترکیه

سال	نرخ تورم	نرخ ارز	سال	نرخ تورم	نرخ ارز
۱۹۹۰	۵۷.۲۹	۰	۲۰۰۱	۵۴.۲۴	۱.۲۳
۱۹۹۱	۶۲.۹۱	۰	۲۰۰۲	۴۵.۱۳	۱.۵
۱۹۹۲	۷۱.۹۵	۰.۰۱	۲۰۰۳	۲۵.۳۳	۱.۵
۱۹۹۳	۶۵.۲۴	۰.۰۱	۲۰۰۴	۲.۳۴۲	۱.۴۳
۱۹۹۴	۱۰۴.۲۹	۰.۰۳	۲۰۰۵	۸.۵۹	۱.۳۴
۱۹۹۵	۸۹.۵۶	۰.۰۵	۲۰۰۶	۹.۵۹	۱.۴۳
۱۹۹۶	۸۰.۲۳	۰.۰۸	۲۰۰۷	۸.۷	۱.۳
۱۹۹۷	۸۵.۶۵	۰.۱۵	۲۰۰۸	۱۰.۴۴	۱.۳
۱۹۹۸	۸۴.۷۲	۰.۲۶	۲۰۰۹	۶.۲۵	۱.۵
۱۹۹۹	۶۴.۸۷	۰.۴۲	۲۰۱۰	۹.۷	۱.۵
۲۰۰۰	۵۵.۰۳	۰.۶۳			

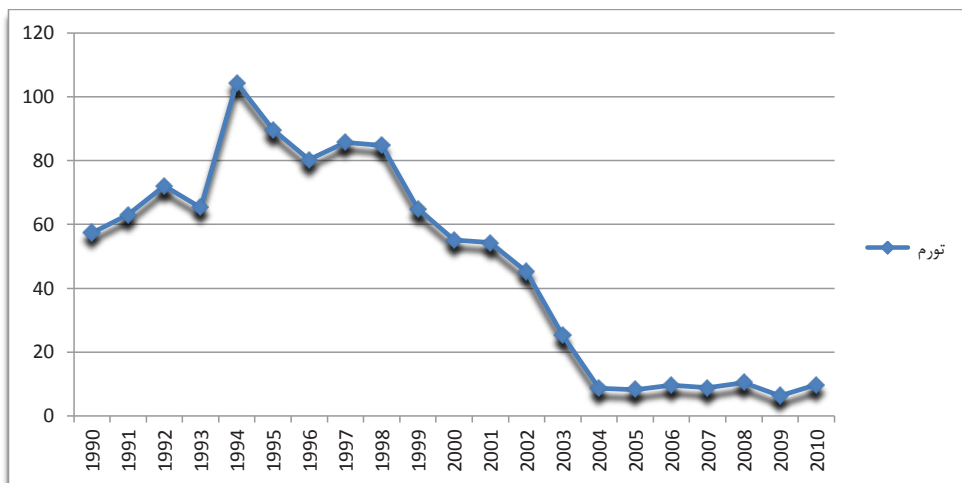
مأخذ: صندوق بین‌المللی پول ۲۰۱۰-۱۹۹۰

نمودار (۴-۵ الف) نرخ ارز ترکیه



مأخذ: صندوق بین‌المللی پول ۱۹۹۰-۲۰۱۰

نمودار (۴-۵ ب) نرخ تورم ترکیه



مأخذ: صندوق بین‌المللی پول ۱۹۹۰-۲۰۱۰

عربستان سعودی

همانطور که از نمودار (۵-۵) ملاحظه می‌شود نرخ ارز در اقتصاد عربستان در سال‌های اخیر کاملاً ثابت بوده است. تورم هم با وجود تغییرات و نوسانات محدود، مقدارش محدود و کم بوده است. اما همراهی و تناسب در روند تغییرات این دو متغیر وجود نداشته است.

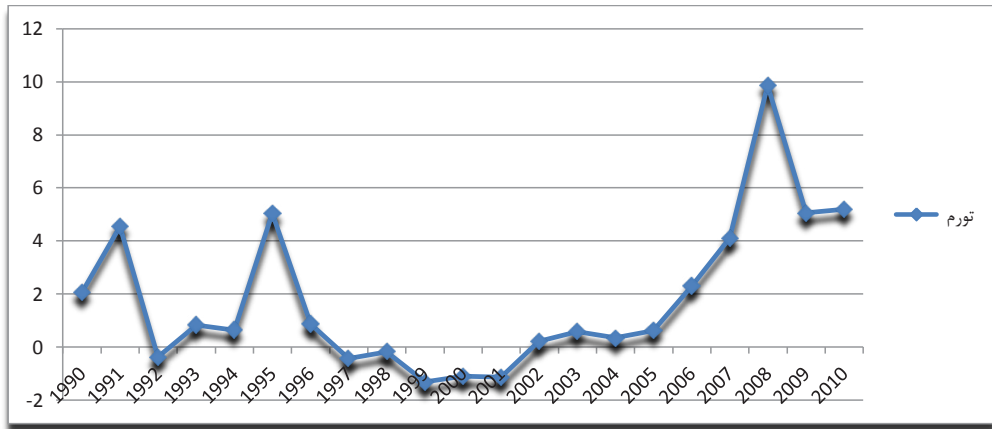
یکی از دلایل تورم پایین عربستان سهم بالای کالاهای وارداتی ارزان در اقتصاد این کشور است. ثبات پولی هم عامل دیگر تورم با ثبات است. اما در هر صورت دنباله روی نرخ ارز در این کشور با درآمد نفتی بالا مشاهده نمی‌شود.

جدول (۵-۵) نرخ ارز و تورم در عربستان

سال	نرخ تورم	نرخ ارز	سال	نرخ تورم	نرخ ارز
۱۹۹۰	۲۰۷	۳۷۵	۲۰۰۱	-۱۱	۳۷۵
۱۹۹۱	۴۵۵	۳۷۵	۲۰۰۲	۰۲۳	۳۷۵
۱۹۹۲	-۰۳۷۱	۳۷۵	۲۰۰۳	۰۵۸	۳۷۵
۱۹۹۳	۰۸۳	۳۷۵	۲۰۰۴	۰۳۵	۳۷۵
۱۹۹۴	۰۶۴۶	۳۷۵	۲۰۰۵	۰۶۳	۳۷۵
۱۹۹۵	۵۰۴	۳۷۵	۲۰۰۶	۲۳۱	۳۷۵
۱۹۹۶	۰۸۷	۳۷۵	۲۰۰۷	۴۱	۳۷۵
۱۹۹۷	-۰۴۳	۳۷۵	۲۰۰۸	۹۸	۳۷۵
۱۹۹۸	-۰۱۷	۳۷۵	۲۰۰۹	۵۰۵	۳۷۵
۱۹۹۹	-۱۳	۳۷۵	۲۰۱۰	۵۲	۳۷۵
۲۰۰۰	-۱۱	۳۷۵			

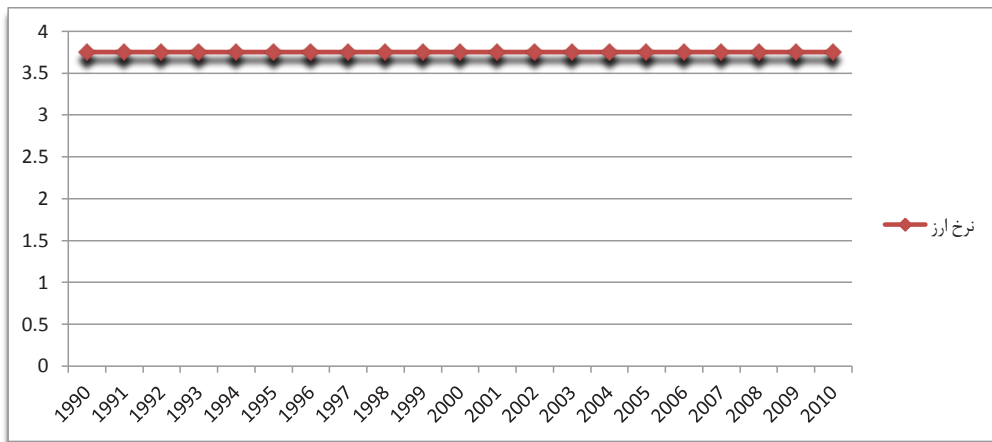
مأخذ: صندوق بین‌المللی پول ۲۰۱۰-۱۹۹۰

نمودار (۵-۵-الف) نرخ تورم عربستان



مأخذ: صندوق بین‌المللی پول ۱۹۹۰-۲۰۱۰

نمودار (۵-۵-ب) نرخ ارز عربستان



مأخذ: صندوق بین‌المللی پول ۱۹۹۰-۲۰۱۰

امریکا

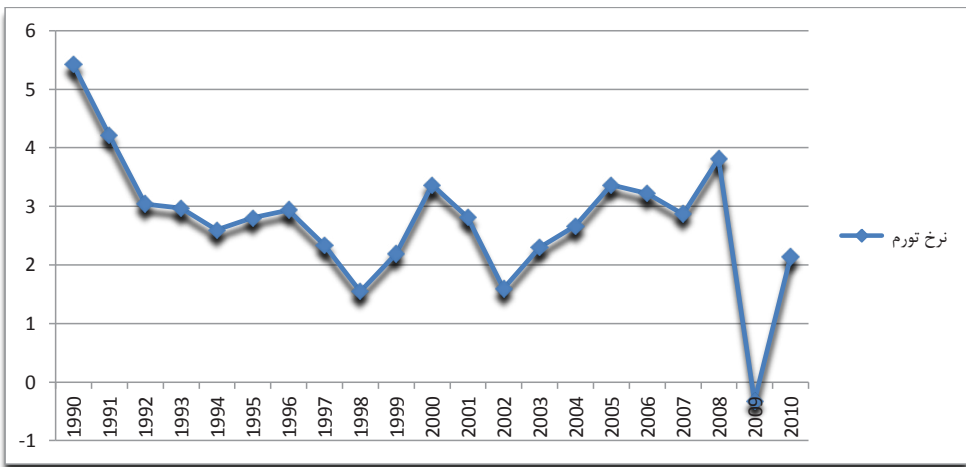
همانطور که از جدول و نمودار (۵-۶) ملاحظه می‌شود نرخ تورم در این کشور در سال‌های اخیر روند کاهشی داشته است اما نرخ ارز روند افزایشی و سپس ثابت داشته است. ایالات متحده آمریکا برای تشویق صادرات خود از اهرم نرخ ارز استفاده می‌کند. البته حفظ ارزش کل دلار برای آمریکا یک اصل است زیرا دلار های بسیار زیادی در خارج از آمریکا به صورت ذخیره ارزشی و واسطه مبادله نگهداری می‌شود و اگر دلار در معرض کاهش ارزش جدی و مستمر قرار گیرد این دلارها به آمریکا بر می‌گردد و این به ضرر آمریکا است اما بطور موردی به نفع این کشور است که برای مقابله با اقتصادهای پیشرفته نوپا از اهرم نرخ ارز برای صادرات استفاده می‌کند. نکته قابل برداشت در اینجا این است که وقتی اقتصادی از رقابت پذیری فنی برخوردار باشد و بخش مولد قوی داشته باشد، در تورم‌های پایین دنباله روی نرخ ارز از تورم موضوعیت ندارد و برای رقابت پذیری بهتر، نرخ ارز تغییر می‌کند و بدون تحمیل هیچ‌گونه هزینه توزیعی و تخصیصی، وضعیت صادرات و تولید را بهتر می‌کند.

جدول (۵-۶) نرخ ارز و تورم در امریکا

سال	نرخ تورم	نرخ ارز	سال	نرخ تورم	نرخ ارز
۱۹۹۰	۰	۵.۴	۲۰۰۱	۲.۸۱	۱.۱۲
۱۹۹۱	۰	۴.۲	۲۰۰۲	۱.۵۹	۱.۰۶
۱۹۹۲	۰	۳.۰۴	۲۰۰۳	۲.۲	۰.۸۹
۱۹۹۳	۰	۲.۹۷	۲۰۰۴	۲.۶۶	۰.۸۱
۱۹۹۴	۰	۲.۵	۲۰۰۵	۳.۳۶	۰.۸
۱۹۹۵	۰	۲.۸	۲۰۰۶	۳.۲	۰.۷۹
۱۹۹۶	۰	۲.۹۳	۲۰۰۷	۲.۸۷	۰.۷۳
۱۹۹۷	۰.۹۱	۲.۳۳	۲۰۰۸	۳.۸	۰.۶۸
۱۹۹۸	۱.۵۴	۰.۹۳	۲۰۰۹	-۰.۳۲	۰.۷۱
۱۹۹۹	۲.۱۹	۰.۹۳	۲۰۱۰	۲.۱۳	۰.۶۷
۲۰۰۰	۳.۳۶	۱.۰۸			

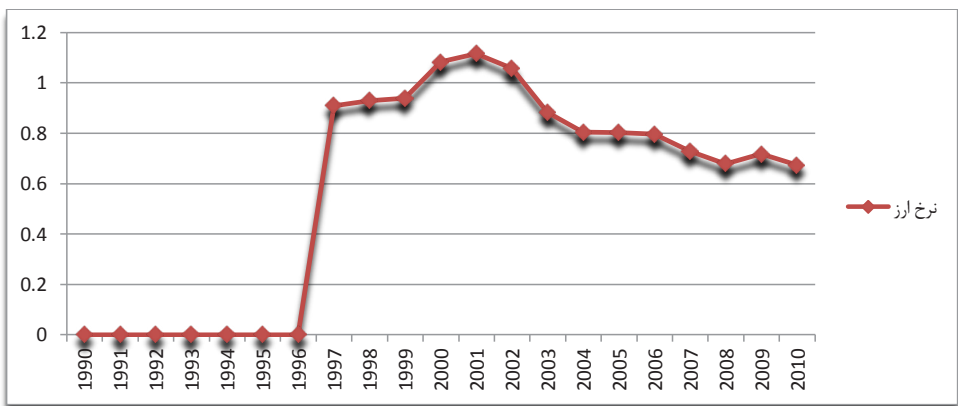
مأخذ: صندوق بین‌المللی پول ۲۰۱۰-۱۹۹۰

نمودار (۵-۶-الف) نرخ تورم امریکا



مأخذ: صندوق بین‌المللی پول ۱۹۹۰-۲۰۱۰

نمودار (۵-۶-ب) نرخ ارز امریکا



مأخذ: صندوق بین‌المللی پول ۱۹۹۰-۲۰۱۰

ایران

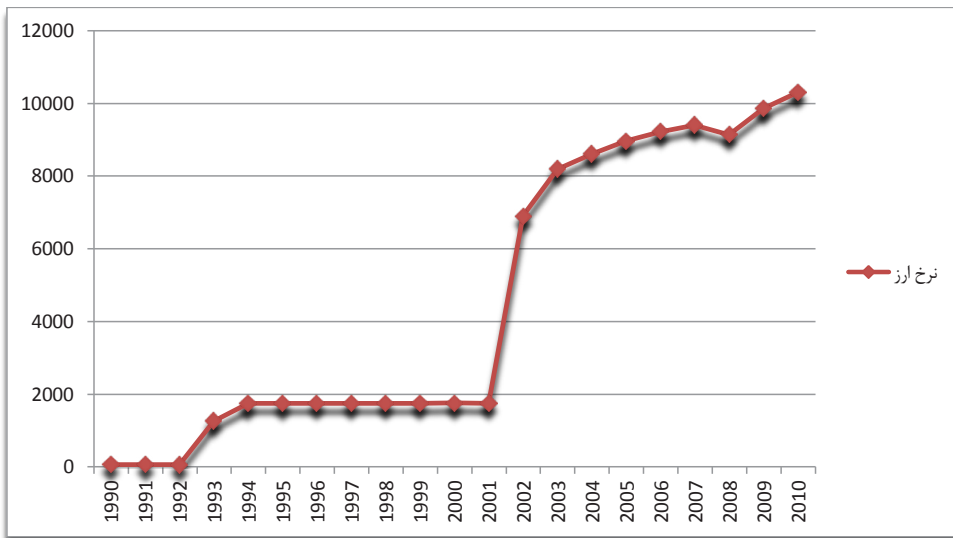
همانطور که از جدول و نمودار (۷-۵) ملاحظه می‌شود در ایران نرخ ارز در پرش‌های خود تا حدی از نرخ تورم دنباله روی کرده است. اما تغییرات نرخ ارز در ده سال اخیر افزایشی و کند بوده است و نرخ ارز متناسب با تورم تغییر نکرده است. نکته قابل ذکر این است که اگر چه ما در ایران بازار ارز رقابتی عمیق و نظام ارزی مطلوب نداریم اما از سال ۱۳۷۸ تا سال گذشته در فروش ارز به وارد کنندگان رسمی مشکل داشته‌ایم و نرخ ارز مجال افزایش نداشته است اما دولت می‌توانسته به صورت انحصاری آن را گران کند.

جدول (۷-۵) نرخ ارز و نرخ تورم در ایران

سال	نرخ تورم	نرخ ارز	سال	نرخ تورم	نرخ ارز
۱۹۹۰	۹	۶۸.۱	۲۰۰۱	۱۱.۳۴	۱۷۵۳.۵۶
۱۹۹۱	۲۰.۵	۶۷.۵۱	۲۰۰۲	۱۵.۷۴	۶۹۰۶.۹۶
۱۹۹۲	۲۴.۳	۶۵.۵۵	۲۰۰۳	۱۵.۶	۸۱۹۳.۹۶
۱۹۹۳	۲۲.۵	۱۲۶۷.۷۷	۲۰۰۴	۱۵.۳۴	۸۶۱۳.۹۹
۱۹۹۴	۳۵.۲	۱۷۴۸.۷۵	۲۰۰۵	۱۰.۴	۸۹۶۳.۹۶
۱۹۹۵	۴۹.۱۱۲	۱۷۴۷.۹۳	۲۰۰۶	۱۱.۸	۹۲۲۷.۱
۱۹۹۶	۲۳.۰۱۶	۱۷۵۰.۷۶	۲۰۰۷	۱۸.۳۹	۹۴۰۷.۲
۱۹۹۷	۱۷.۴۱	۱۷۵۲.۹۲	۲۰۰۸	۲۵.۴	۹۱۴۲.۸
۱۹۹۸	۱۸.۱۳	۱۷۵۱.۸۶	۲۰۰۹	۱۰.۳	۹۸۶۴.۳
۱۹۹۹	۲۰	۱۷۵۲.۹۳	۲۰۱۰	۸.۵	۱۰۳۰۸.۲
۲۰۰۰	۱۲.۷۹	۱۷۶۴.۴۳			

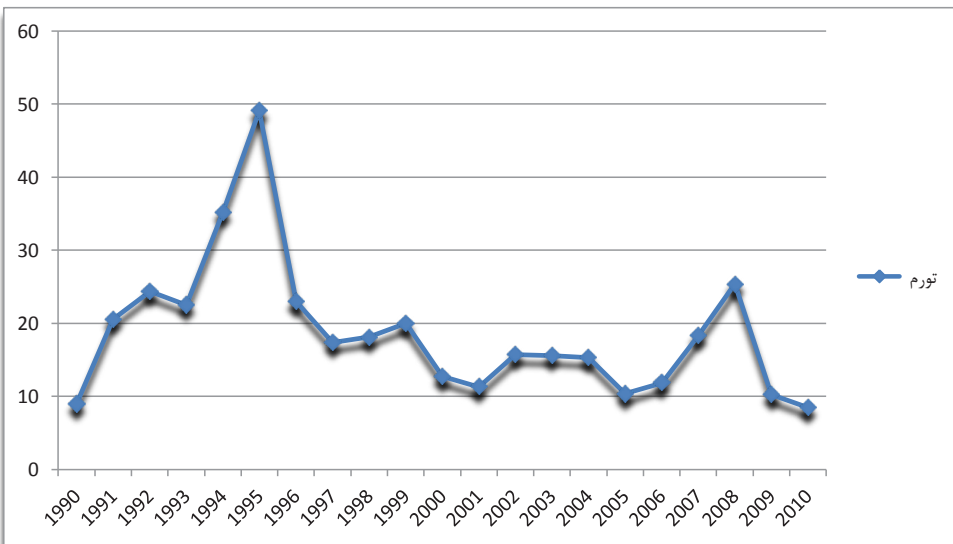
مأخذ: صندوق بین‌المللی پول ۱۹۹۰-۲۰۱۰

نمودار (۵-۷-الف) نرخ ارز ایران



مأخذ: صندوق بین‌المللی پول ۱۹۹۰-۲۰۱۰

نمودار (۵-۷-ب) نرخ تورم ایران



مأخذ: صندوق بین‌المللی پول ۱۹۹۰-۲۰۱۰

جمع بندی

مقایسه وضعیت تورم و نرخ ارز و روند تغییرات آن‌ها در کشورهای منتخب گوبای آن است که در اقتصادهایی که از ثبات و استحکام برخوردارند و در آن‌ها بازارهای عمیق رقابتی شکل گرفته است، نرخ تورم در کنار عوامل دیگر تعیین کننده نرخ ارز هستند. این گونه نیست که ضرورت داشته باشد متناسب با تغییرات تورم نرخ ارز هم تغییر کند (تغییرات لزوماً متقارن نیست) اما در کشورهایی که رقابت پذیری فنی و مادی و مدیریتی و کیفیت تأمین نیست و بهره‌وری پایین است و همچنین بازارهای عمیق رقابتی شکل نگرفته و انعطاف طرف عرضه نسبت به خواست‌ها و سلايق و شرایط حساس نیست، وقتی تورم ایجاد می‌شود باید نرخ ارز همراه و متناسب با آن تغییر کند تا رقابت پذیری بازاری (و حتی مزیت بازاری)، کاستی‌های رقابت پذیری فنی را جبران کند. لذا لازم است نرخ ارز از تورم دنباله روی کند. اما دنباله روی‌های مکرر نرخ ارز از تورم در حالی که نقدینگی بی ثبات است و تورم بطور مستمر بالاست بسیار پرهزینه است و مشکل تخصیص نابهینه و کاستی‌های نهادی و فنی و کیفیت را تأمین نمی‌کند بلکه بطور خاص در مورد این کشورها باید زمینه های تورم را محدود کرد. درمان ریشه ای، محدود کردن و تثبیت تورم است. دنباله روی نرخ ارز از تورم در شرایط بی ثباتی مستمر قیمت‌ها مشکل اقتصاد و مشکل تولید و صادرات را حل نمی‌کند. بطور کلی باید سیاست‌های عاجی را بطور دقیق ارزیابی کنیم. اگر سیاستی مشکلات فنی و تولید و عرضه را ریشه‌ای حل نکند و انجام مکرر آن هزینه داشته باشد نباید مورد تاکید قرار گیرد. اما اگر سیاستی هست که مسایل را بطور ریشه ای حل کند باید آن را مورد تاکید قرار دهیم. در آن صورت اصلاحات و تعدیل نرخ ارز هم به نتیجه مطلوب منجر می‌شود و در یک وضعیت تعادلی با ثبات مستقر می‌شود. لذا باید قیمت تمام شده را مورد توجه قرار داد، باید بر ثبات نقدینگی تاکید نمود، باید کیفیت را نصب العین قرار داد. بعد، از سیاست ارزی هم استفاده کرد.



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

فصل ششم

نرخ ارز و قیمت تمام شده

مقدمه

به‌طور کلی مبنای اصلی قیمت‌ها، هزینه‌های تولید و قیمت تمام شده است. لذا قیمت تمام شده در رقابت‌پذیری بازاری کالاها در سطح تجارت بین‌الملل بسیار مهم است. به طوری که کشورها برای تأمین رقابت‌پذیری بازاری سعی می‌کنند قیمت کالاهای خود را تثبیت کرده یا حتی کاهش دهند. بعد از تأمین کیفیت و روز آمدی کالاها، این قیمت تمام شده است که برای رقابت‌پذیر شدن بین‌المللی کالاها حرف اول را می‌زند. کشورهایی مثل اعضاء اتحادیه اروپا، ژاپن و کره جنوبی در دهه های اخیر سعی کرده‌اند علاوه بر ارتقاء فنی، ایجاد نوآوری و بالا بردن کیفیت کالاهای خود، از طریق ثبات قیمت تمام شده نیز صادرات خود را ارتقا داده و مزیت رقابتی کسب کنند. اما در اقتصاد ایران وضعیت متفاوت است. قیمت تمام شده کالاها در اقتصاد ایران کاملاً بی ثبات است. این بی ثباتی، خود مولود بی انضباطی بنگاه‌ها، سازمان ناکارآمد کار و تولید، سوء مدیریت، سوء استفاده و تعیین بی مبنای قیمت نهاده‌ها و کالاهای واسطه ای است. رقابت‌پذیری فنی و کیفی هم در اقتصاد ایران تأمین نیست.

بسیاری از صاحب نظران و افراد ذینفع راه چاره را در این می‌بینند که نرخ ارز را بالا ببریم تا هم کمبودهای فنی و کیفی و هم بی ثباتی قیمت تمام شده را جبران نموده و رقابت‌پذیری را برایمان تأمین کند. بر این اساس این کار را باید به دفعات تکرار کنیم چون در هر دو زمینه، رقابت‌پذیری کالاهای تولید داخلی در معرض تهدید قرار دارد. این آسان‌ترین روش علاجی کوتاه مدت برای درمان این مشکل است اما هزینه‌های زیادی هم بر اقتصاد تحمیل می‌کند و اقتصاد را در مارپیچ هزینه های تولید و نرخ ارز گرفتار می‌کند.

یک وقت است که ما هم از ابزارهای منطقی اقتصادی و حتی اجتماعی و فرهنگی استفاده می‌کنیم، از فرصت‌های حمایتی نهایت بهره برداری را نموده و انضباط را جدی می‌گیریم و بر کارآمدی سازمان کار و تولید در بنگاه‌ها تأکید می‌کنیم حال اگر ارزش پول ملی ما به طور مصنوعی بالا نگه داشته شده است آن را تعدیل می‌کنیم تا رقابت‌پذیری واقعی ما را تهدید نکند. مسلماً این اقدام یک ضرورت منطقی است که با قواعد نظری اقتصادی هم انطباق دارد و هزینه چندان هم در پی ندارد. خلاصه کلام اینکه رفع مانع رقابت‌پذیری به خاطر بالا نگه داشتن مصنوعی پول ملی از طریق تعدیل نرخ ارز یک چیز است و بی‌اعتنایی به کیفیت و سوء استفاده از حمایت و عدم انضباط بودجه ای و بی ثباتی قیمت تمام شده و جبران مکرر آن از طریق تعدیل نرخ ارز و تقبل هزینه های بعدی آن مقوله ای دیگر.

اکنون برای بررسی وضعیت قیمت تمام شده در اقتصاد ایران قیمت بعضی کالاها را با هم مقایسه می‌کنیم تا نشان دهیم تثبیت و ثبات بخشیدن به قیمت تمام شده اولویت ضروری اقتصاد است.

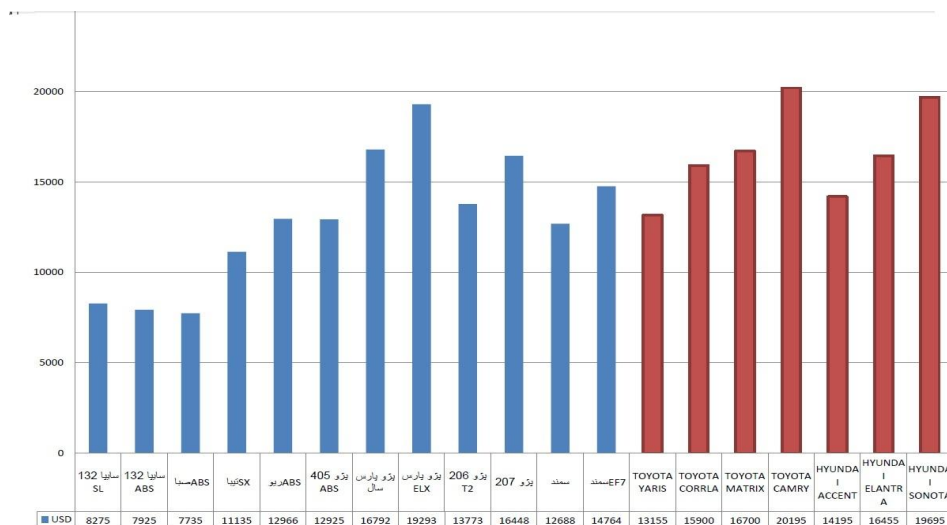
صنعت خودرو

همه می‌دانیم که سال‌هاست از صنعت خودرو حمایت می‌شود تا این صنعت بتواند در سایه حمایت، عقب‌ماندگی‌های فنی خود را به سرعت جبران کرده و رقابت پذیری فنی و کیفی خود را تأمین کند. البته حمایت صحیح باید زمانمند، مشروط، هوشمند و پویا باشد به طوری که حمایت شونده در سایه حمایت به سرعت کاستی‌های خود را جبران کند و روی پای خود بایستد. نوع دیگر حمایت این است که ما یک دیوار بلند بکشیم و یک فضای امن برای بنگاه و صنعت ایجاد کنیم و بگوییم آسوده باش و هر طور که عمل کنی ما حامی تو هستیم.

اگر حمایت از نوع اول باشد بنگاه مجبور است سریع همه امکانات فنی و انسانی خود را بسیج کند تا خود را به مرز رقابت پذیری برساند، اما اگر حمایت از نوع دوم باشد بنگاه بیشترین سود ممکن را دریافت می‌کند و بجای تأمین رقابت پذیری فنی و کیفی با فشار بر مردم و مشتریان، کیفیت خود را تنزل داده و قیمت خود را افزایش می‌دهد.

حمایت از صنعت خودرو در کشور ما از نوع دوم است. چندین سال است که از این صنعت حمایت می‌شود حال کار به جایی رسیده است که با لحاظ کیفیت قیمت‌هایشان دو تا سه برابر قیمت جهانی است و کیفیت چند سال گذشته‌شان بهتر از امسال است ملاحظه نمودارهای زیر این مدعی را به خوبی تایید می‌کند.

نمودار (۶-۱) مقایسه قیمت برخی از خودروهای داخلی با بعضی از خودروهای با کیفیت خارجی

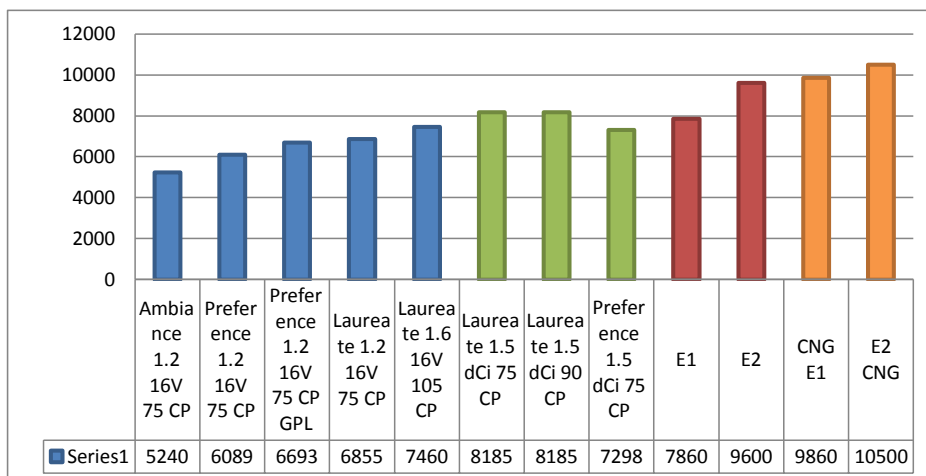


مأخذ: گروه خودروسازی ایران خودرو، سایپا، تویوتا، هیوندا

همانطور که از نمودار (۶-۱) ملاحظه می‌شود قیمت خودروهای بی کیفیت ما حول وحوش قیمت خودروهای با کیفیت جهانی است. مثلاً قیمت پژو پارس ELX با تویوتا کمری تقریباً یکسان است در حالی که این خودرو در داخل کشور ما با دو برابر قیمت آن فروخته می‌شود. اگر مسئله کیفیت و فن آوری را هم لحاظ کنیم می‌توان گفت که قیمت تمام شده خودرو در کشور ما چندین برابر قیمت خودروهای خارجی است. مثلاً پراید در کشور ما ۸۰۰۰ دلار است در حالی که صادرات آن حتی به نصف قیمت هم امکان پذیر نیست.

در نمودار (۶-۲) قیمت جهانی و داخلی خودرو تندر مقایسه شده است. همانطور که ملاحظه می‌شود قیمت این خودرو چه بنزین سوز و چه گاز سوز تقریباً ۱/۵ برابر قیمت جهانی است. این در حالیست که ما این خودرو را تقریباً مونتاژ می‌کنیم. بی انضباطی بنگاه و سازمان ناکارآمد کار و تولید است که قیمت‌ها را این‌گونه افزایش داده است.

نمودار (۲-۶) مقایسه قیمت خودرو تندر در ایران و اروپا



مأخذ : گروه خودروسازی داجیا

قیمت خودروی تندر با سوخت بنزین در اروپا با ستون‌های به رنگ آبی، با سوخت دیزل به رنگ سبز و در ایران با سوخت بنزین با رنگ قرمز و با سوخت گاز به رنگ نارنجی می‌باشد.

قیمت‌ها بدون پرداخت عوارض و مالیات در کشورهای اروپایی و در ایران قیمت پایه کارخانه می‌باشد.

نرخ ارز، نرخ ارز مرجع بانک مرکزی می‌باشد.

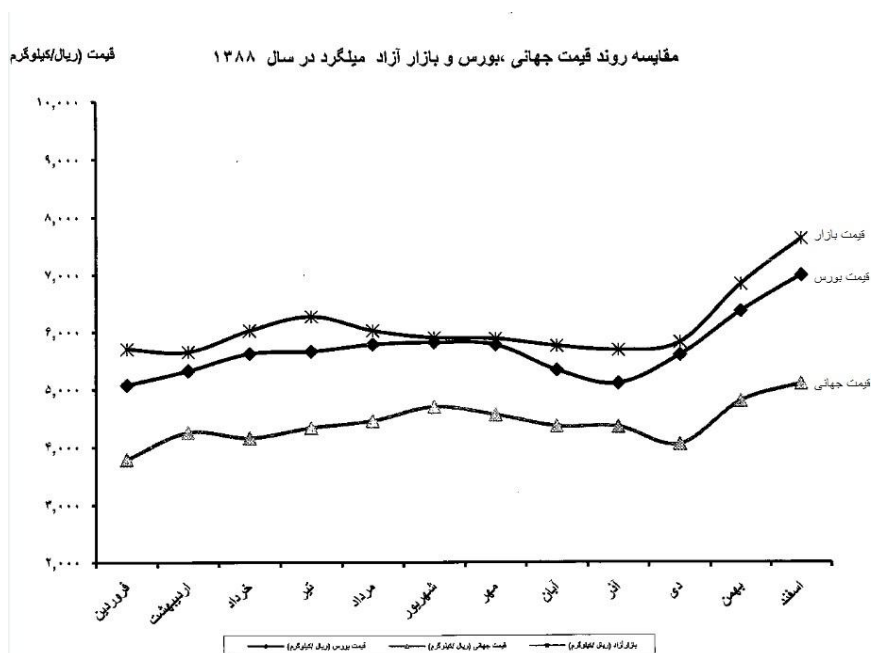
قیمت بالاترین مدل در ایران ۹۶۰۰ یورو بوده و با همین امکانات در اروپا با رقمی تقریباً بین ۶۰۸۹ تا ۶۸۸۵ یورو تولید می‌باشد و قیمت ساده‌ترین مدل در ایران ۷۸۶۰ یورو بوده و در اروپا رقمی معادل ۵۲۴۰ یورو می‌باشد.

سوء استفاده شرکت‌های خودرو سازی به گونه ایست که حتی در بعضی از خودروهای سایپا و ایران خودرو گفته می‌شود مدل‌های سال‌های قبل با کیفیت‌تر از مدل‌های جدید است، زیرا قطعات خودروهای جدید قطعات وارداتی بی کیفیت و کم قیمت است. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا این نوع عملکرد و این نوع سوءاستفاده ما را به صادرکننده خودرو تبدیل می‌کند؟ آیا ترکیه هم این‌گونه رفتار کرد که الآن سازنده خودروهای با کیفیت صادراتی است؟ آیا برای جبران این بی کفایتی‌ها و سوءاستفاده‌ها، جبران باید از طریق نرخ ارز باشد؟ آیا باید همه این کاستی‌ها و سوءاستفاده‌ها و خیانت‌ها را مسلم و داده شده فرض کرد و تنها با تغییر قیمت، اصلاح و تعدیل را انجام داد؟

تیر آهن و میلگرد

برای بررسی این صنعت، قیمت تمام شده دو کالای میلگرد و تیر آهن در ایران و جهان را مقایسه می‌کنیم. نمودارهای (۳-۶)، (۴-۶)، (۵-۶) و (۶-۶) وضعیت نسبی قیمت‌های داخلی آن دو کالا در مقایسه با قیمت‌های جهانی را به خوبی نشان می‌دهد.

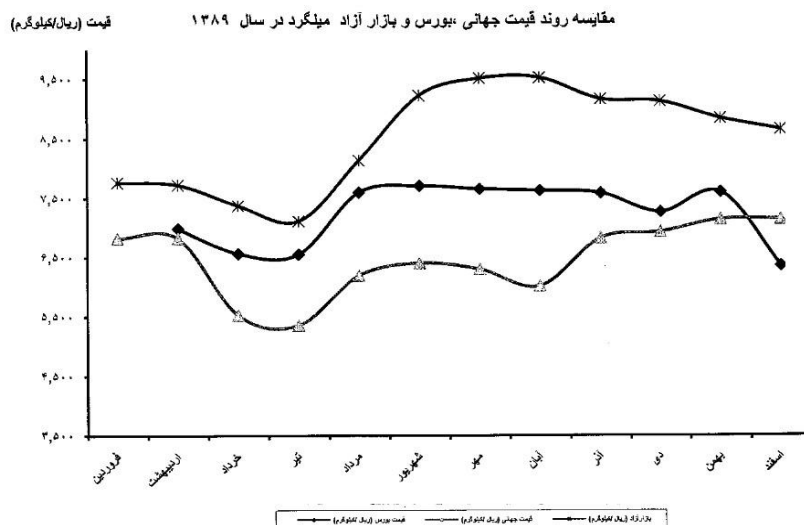
نمودار (۳-۶)



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

همان طور که از نمودار (۳-۶) ملاحظه می‌شود قیمت جهانی میلگرد در سال ۸۸ بسیار پایین‌تر از قیمت بازار آزاد و بورس است. این در حالی است که وضعیت ما به لحاظ داشتن معادن سنگ آهن و صنعت تبدیل آن مطلوب است.

نمودار (۴-۶)

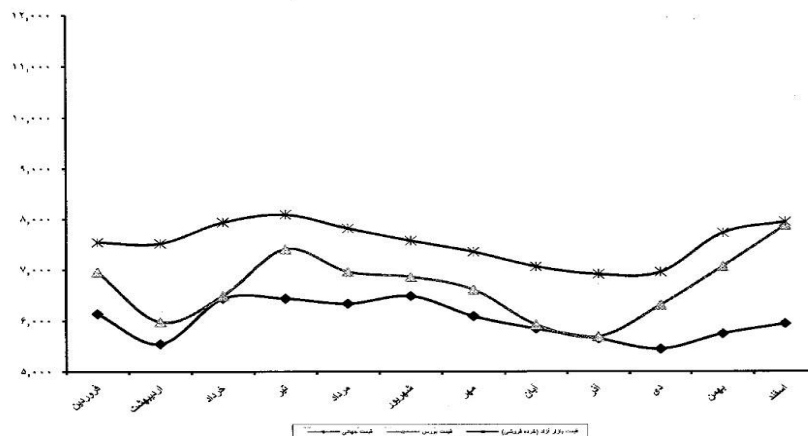


منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

این نمودار علاوه بر اینکه تفاوت قابل ملاحظه قیمت بورس میلگرد در ایران و جهان را نشان می‌دهد تفاوت بسیار بالای قیمت بورس و قیمت بازار آن در سال ۸۹ را هم نشان می‌دهد.

واحد: ریال/کیلوگرم

مقایسه قیمت بورس، بازار آزاد و جهانی تیر آهن در سال ۱۳۸۸



نمودار (۵-۶)

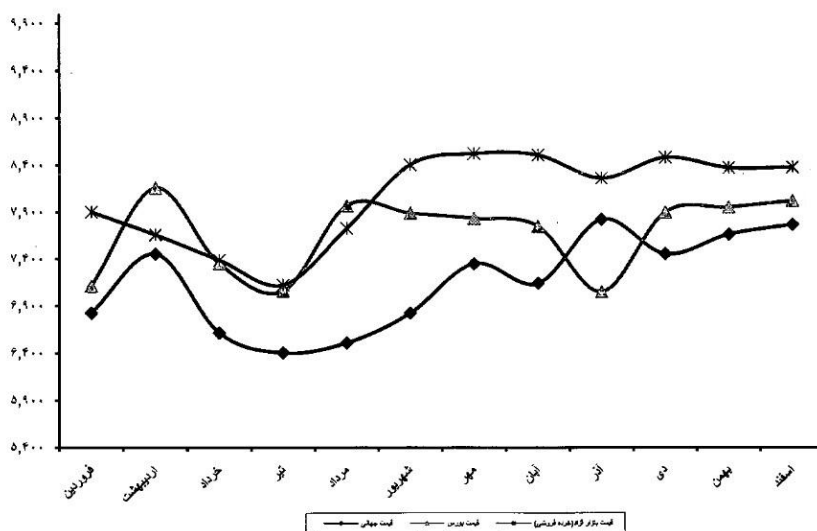
منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

این نمودار بیانگر این است که تفاوت قیمت بازار تیر آهن و قیمت جهانی آن بسیار بالاست.

نمودار (۶-۶)

روند میزان قیمت بورس بازار آزاد و جهانی تیر آهن در سال ۱۳۸۹

واحد: ریال/کیلوگرم



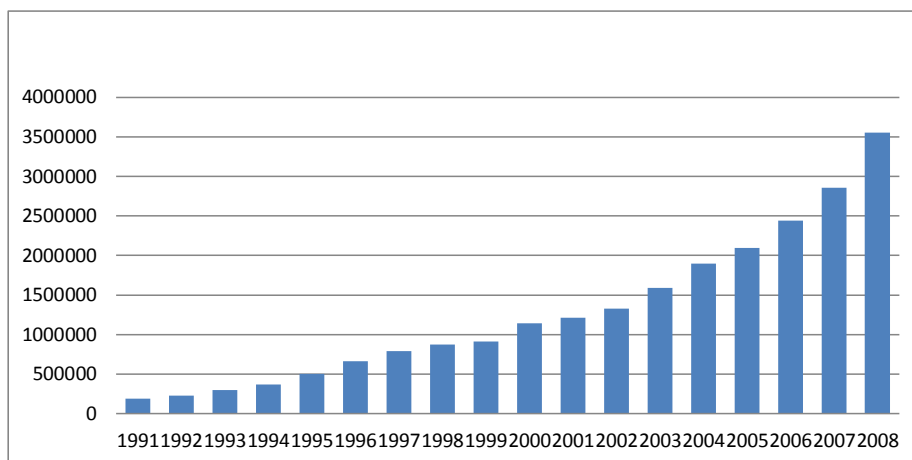
منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

همانطور که از این نمودارها ملاحظه می‌شود قیمت داخلی کالا با وجود داشتن معادل سنگ آهن فراوان، نسبت به قیمت‌های جهانی خیلی بالاتر است. همانطور که می‌دانیم قیمت تیرآهن و میلگرد نقش برجسته‌ای در شکل‌گیری قیمت بسیاری از کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای و واسطه‌ای دارد. ملاحظه تفاوت قیمت بورس و قیمت بازار نشان دهنده این است که اضافه مربوط به دلالتی فروش نیز بسیار بالا بوده و بخشی از قیمت تمام شده بازاری، اضافه قیمت‌های بسیار زیاد دلالت و واسطه‌های فروش است.

کالاهای کشاورزی و دامی

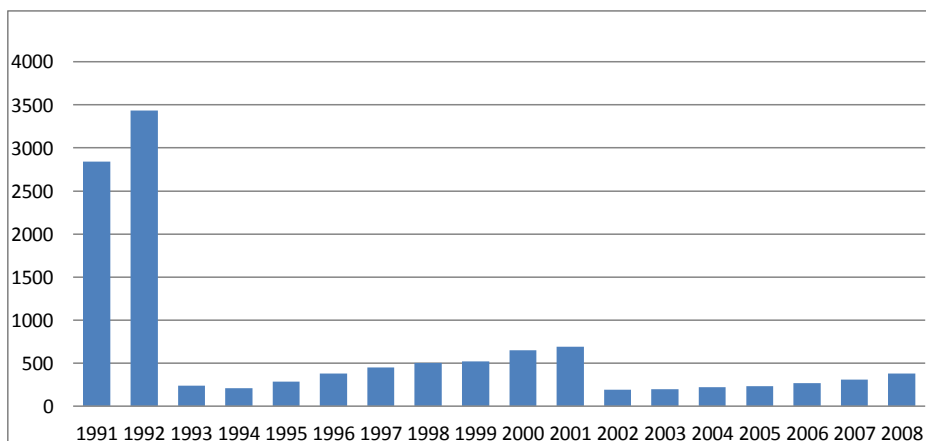
در این بخش قیمت بعضی از کالاهای کشاورزی و دامی را در ایران با کشورهای منتخب مقایسه می‌کنیم. در ابتدا به صنعت حمایتی شیر در کشور می‌پردازیم.

نمودار (۶-۷) قیمت شیر گاو (ریال) / تن در ایران



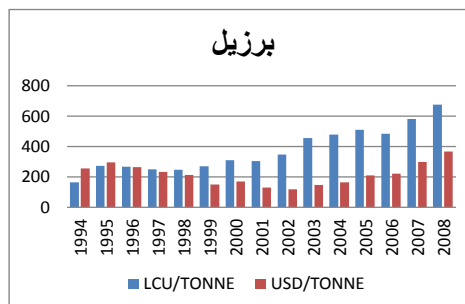
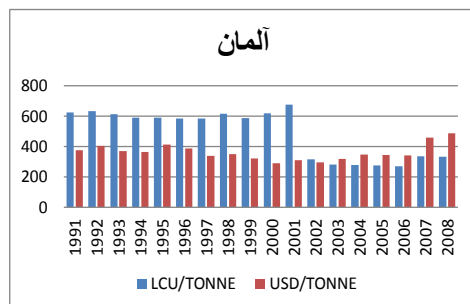
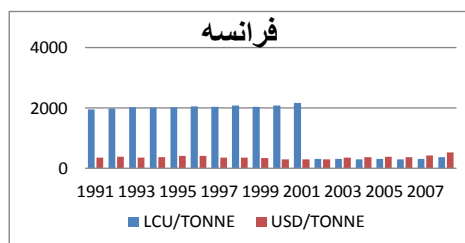
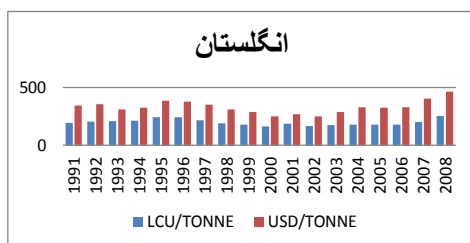
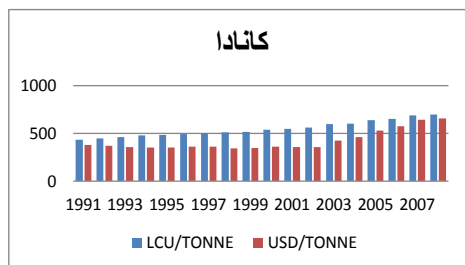
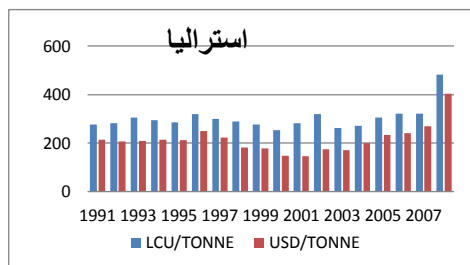
نمودار (۶-۷) روند افزایشی قیمت ریالی شیر در ایران را نشان می‌دهد. همانطور که ملاحظه می‌کنیم قیمت بسیار بی‌ثبات است و بطور شتابان در حال افزایش است این در حالی است که این قیمت هنوز مطلوب تولید کننده و دامداران نیست. زیرا هزینه‌های تولید آن‌ها با شدت بیشتری افزایش یافته است.

نمودار (۶-۸) قیمت شیر گاو (دلار/تن) در ایران

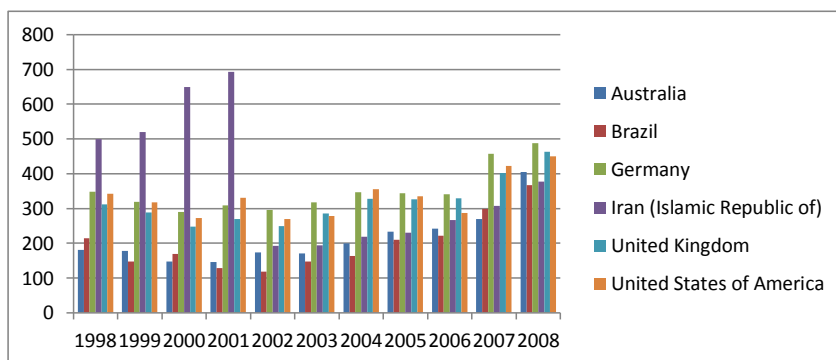


نمودار (۶-۸) قیمت دلاری شیر را نشان می‌دهد. همانطور که ملاحظه می‌شود قیمت دلاری آن هم رو به افزایش دارد. کاهش قیمت دلاری شیر ایران در سال‌های ۱۹۹۳ و ۲۰۰۲ به خاطر افزایش نرخ ارز در این سال‌هاست. با وجود تعدیل قابل ملاحظه نرخ ارز قیمت دلاری شیر نیز روند رو به افزایش داشته است.

نمودارهای زیر وضعیت قیمت شیر را در کشورهای منتخب بر حسب پول ملی آن‌ها و دلار نشان می‌دهد.

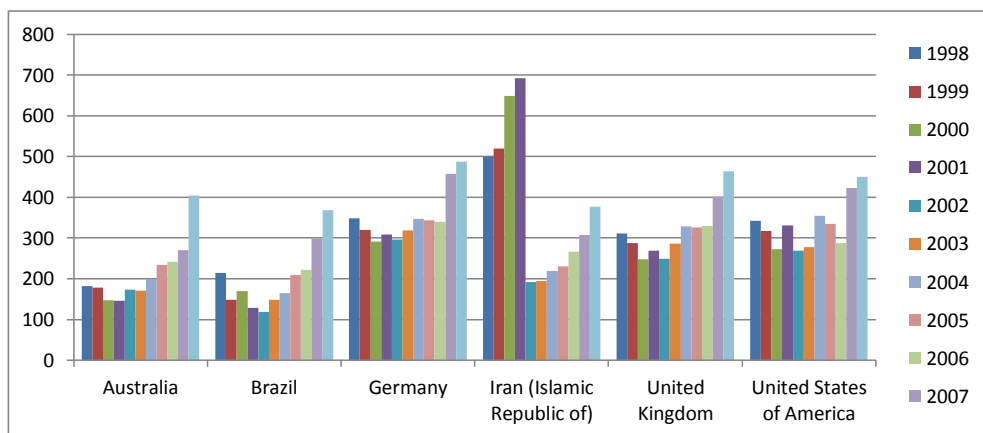


نمودارهای (۶-۹ تا ۶-۱۴)



نمودار (۱۵-۶)

همان طور که در نمودار (۱۵-۶) ملاحظه می‌شود در سال‌های قبل از تعدیل نرخ ارز برای بار دوم، قیمت‌ها در ایران نسبت به قیمت جهانی بسیار بالا بوده و تعدیل در سال ۱۹۹۳ بر قیمت تمام شده تأثیرگذار نبوده است. پس از تعدیل در سال ۲۰۰۲، فاصله قیمتی کاهش یافته اما باز هم روند افزایشی خود را ادامه داده است.

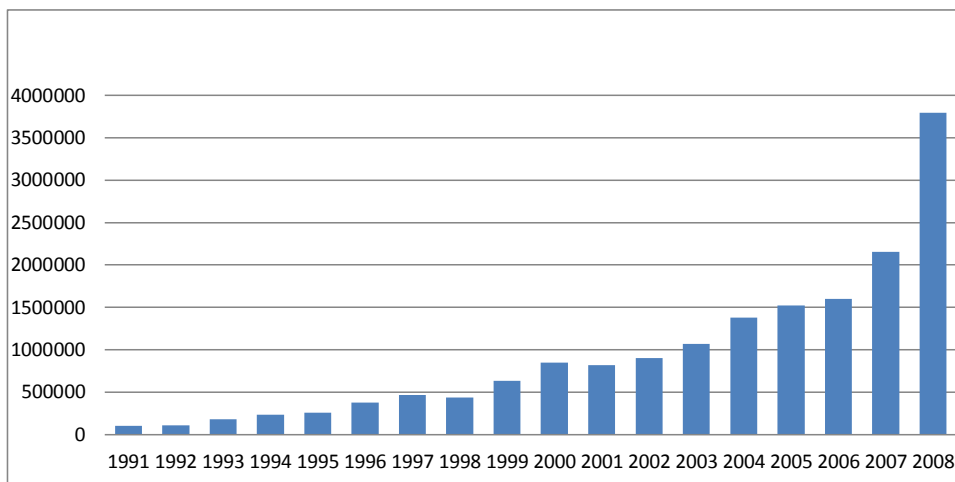


نمودار (۱۶-۶)

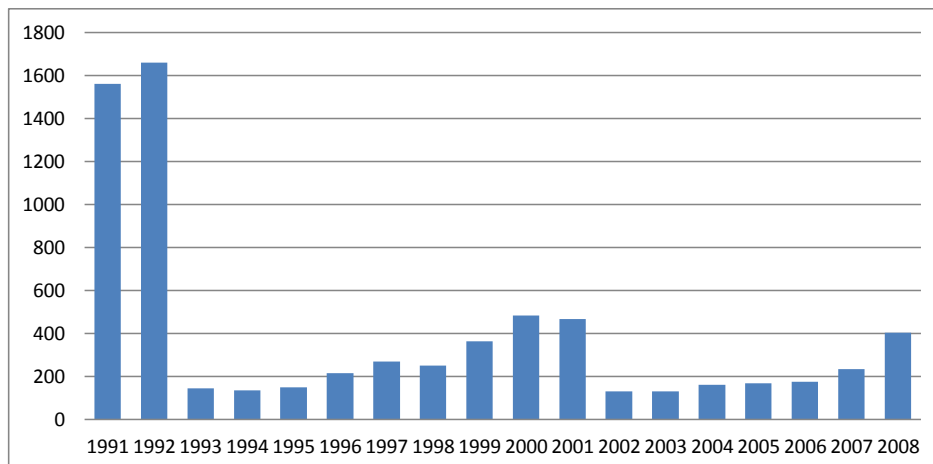
نمودار (۱۶-۶) وضعیت قیمت در کشورهای منتخب و ایران می‌باشد که بی ثباتی قیمت در ایران را نسبت به سایر کشورها نشان می‌دهد.

جو

نمودار (۱۷-۶) روند قیمت ریالی هر تن جو در ایران را نشان می‌دهد. همانطور که ملاحظه می‌شود قیمت این کالا بطور مستمر و شتابان افزایش داشته است.



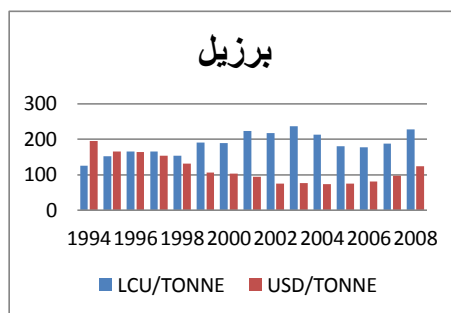
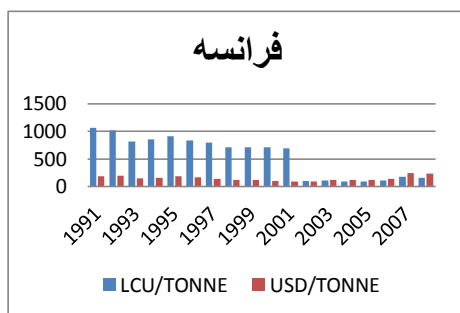
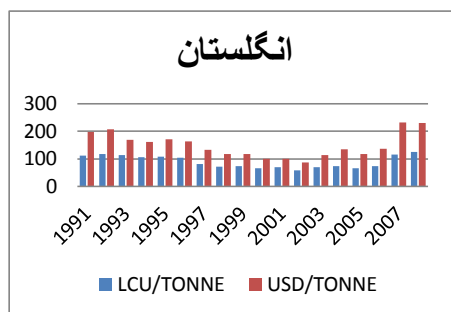
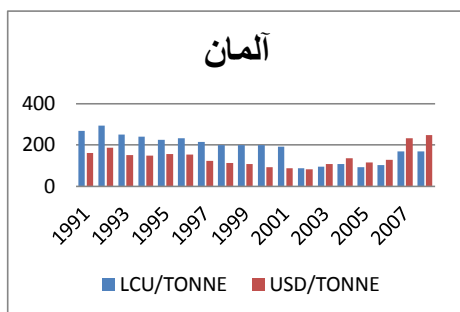
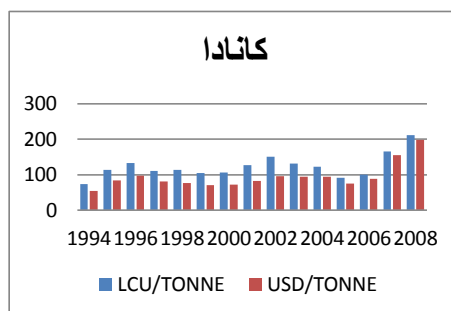
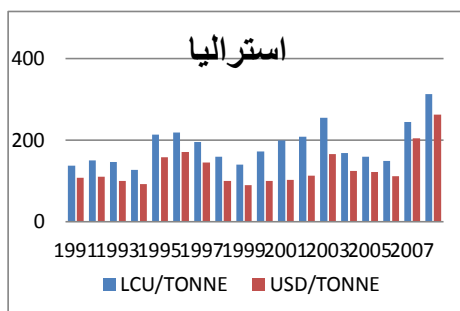
نمودار (۱۷-۶)



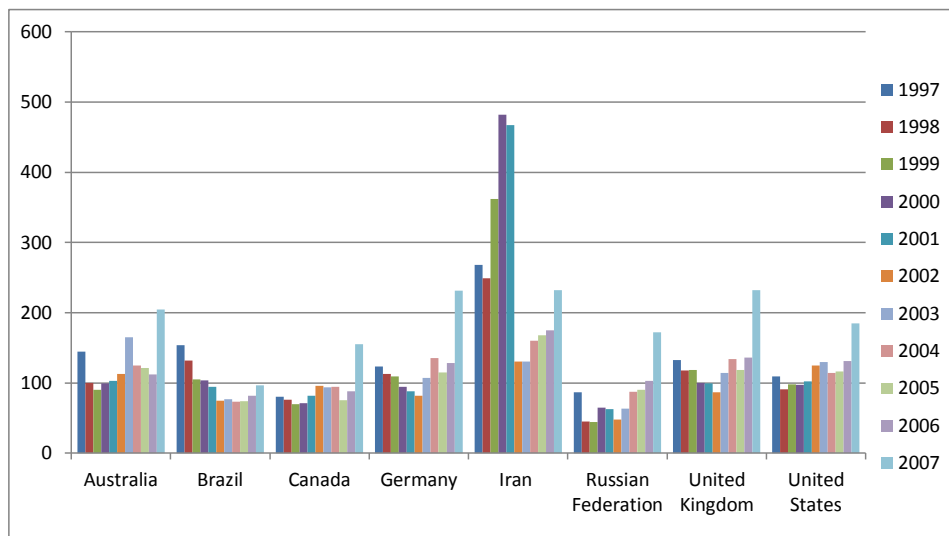
نمودار (۱۸-۶)

نمودار (۱۸-۶) نیز روند افزایش قیمت دلاری آن را نشان می‌دهد. این نمودار نیز حکایت از افزایش مستمر قیمت دلاری کالای مذکور دارد.

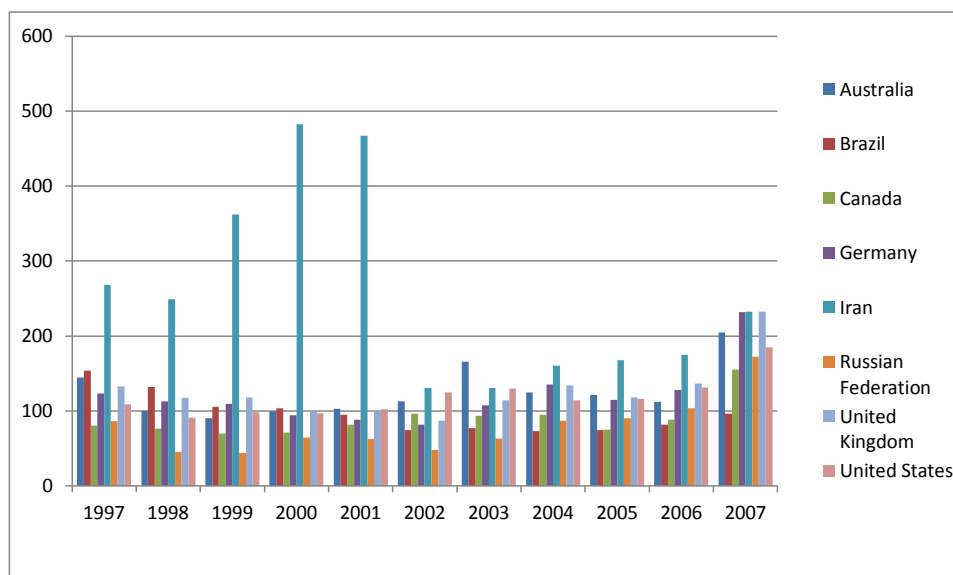
قیمت جو بر حسب پول ملی و دلار برای کشورهای منتخب نیز در نمودارهای زیر آورده شده است.



نمودارهای (۶-۱۹ تا ۶-۲۴)



نمودار (۲۵-۶)

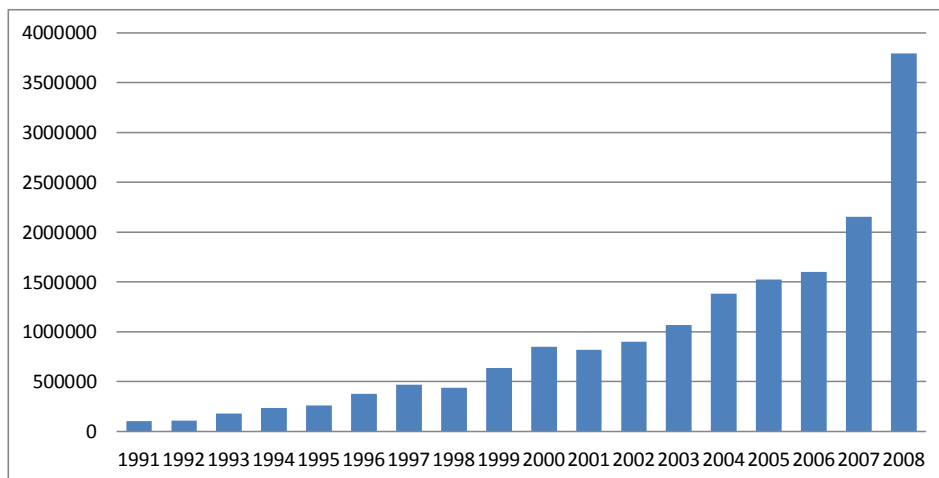


نمودار (۲۶-۶)

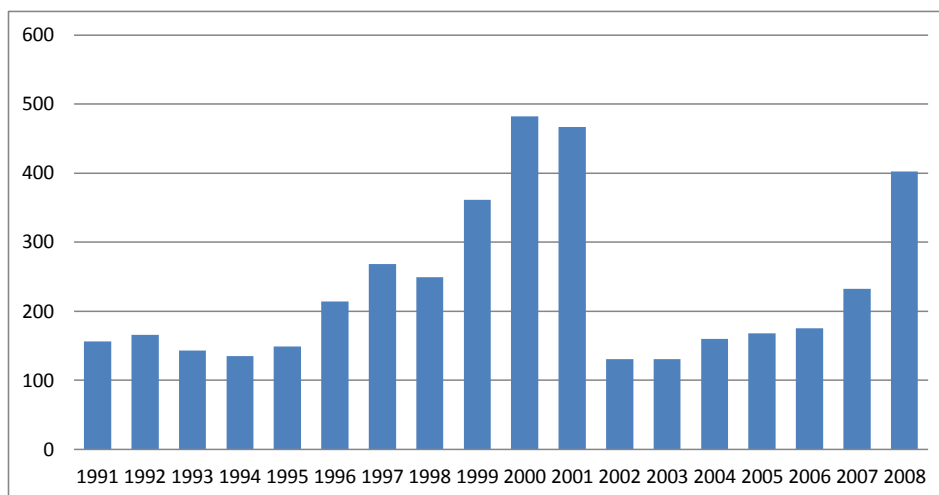
نمودارهای (۲۵-۶) و (۲۶-۶) نیز قیمت جو در کشورهای مذکور و ایران را مقایسه کرده است. همانطور که از این دو نمودار نیز مشخص است قیمت جو در ایران بی ثبات تر و بالاتر از بسیاری از کشورهاست.

گندم

نمودار (۲۷-۶) روند قیمت ریالی هر تن گندم در ایران را نشان می‌دهد. همانطور که ملاحظه می‌شود قیمت این کالا بطور مستمر و شتابان افزایش داشته است.



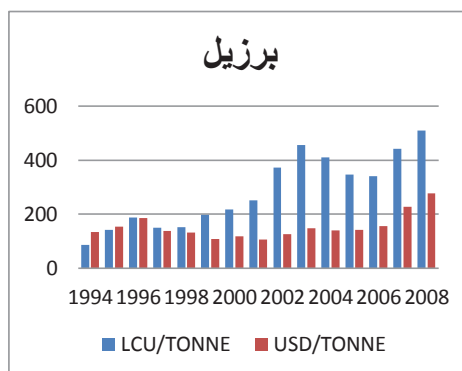
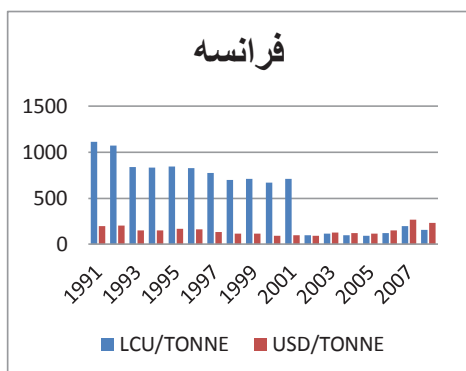
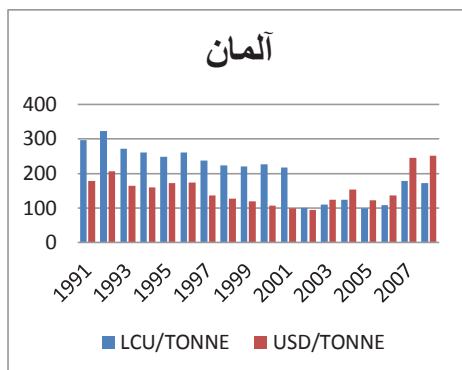
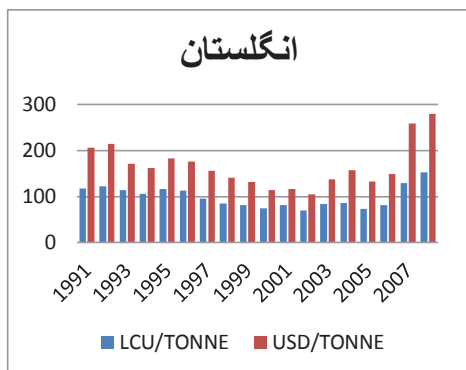
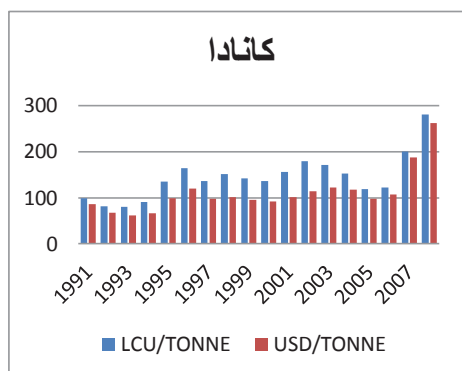
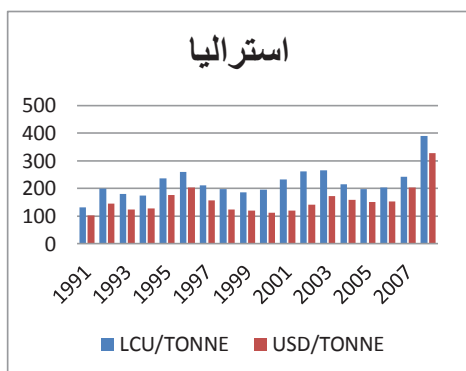
نمودار (۲۷-۶)



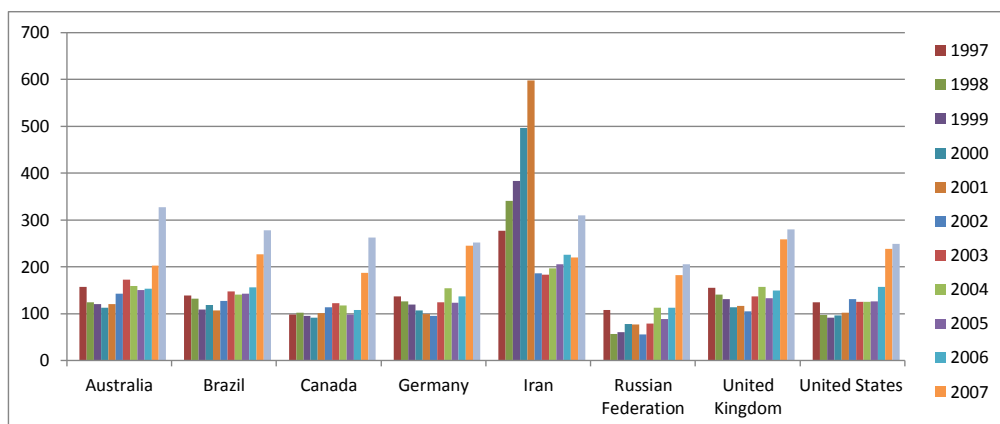
نمودار (۲۸-۶)

نمودار (۲۸-۶) نیز روند افزایش قیمت دلاری آن را نشان می‌دهد که حاکی از افزایش مستمر قیمت دلاری کالای مذکور است.

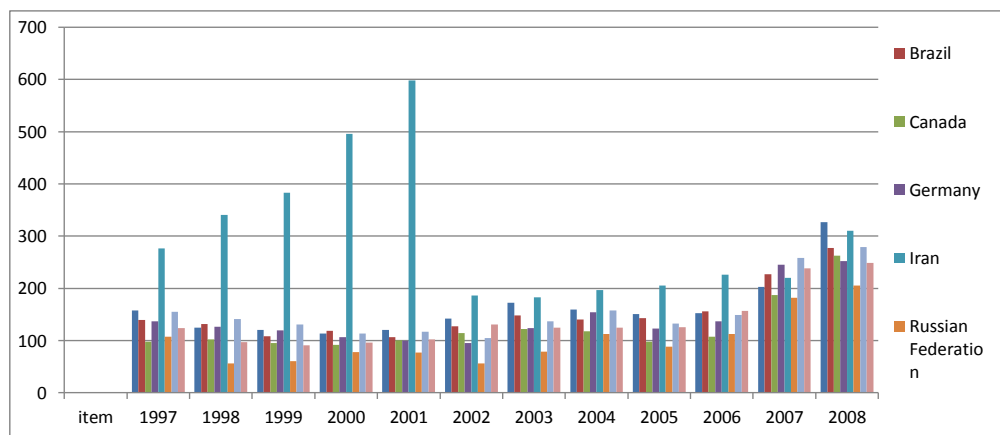
قیمت گندم بر حسب پول ملی و دلار برای کشورهای منتخب نیز در نمودارهای زیر ارائه شده است.



نمودارهای (۶-۲۹ تا ۶-۳۴)



نمودار (۳۵-۶)

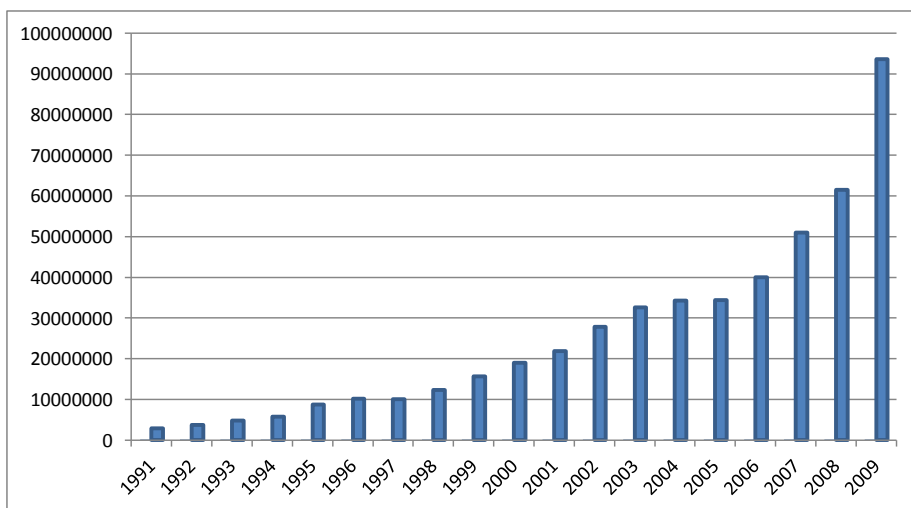


نمودار (۳۶-۶)

نمودارهای (۳۵-۶) و (۳۶-۶) نیز قیمت گندم در کشورهای مذکور و ایران را مقایسه می کند. همانطور که از این دو نمودار نیز مشخص است قیمت گندم در ایران بی ثبات تر و بالاتر از بسیاری از کشورهاست.

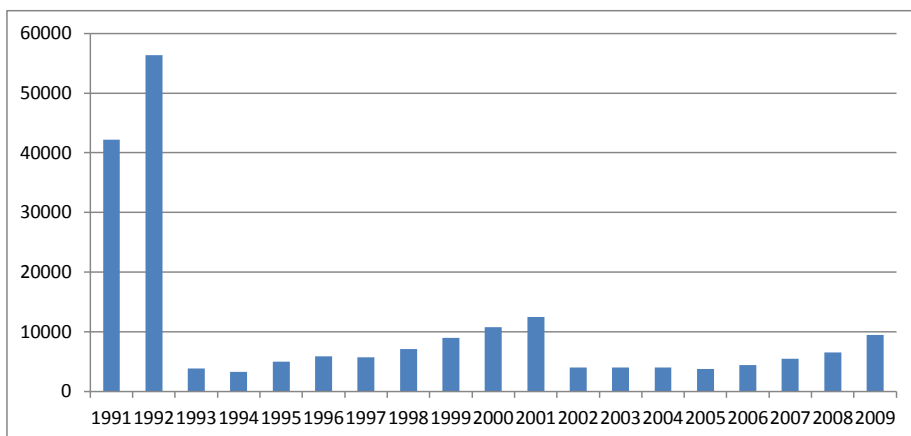
گوشت گوسفند

نمودار (۳۷-۶) روند قیمت ریالی هر تن گوشت گوسفند در ایران را نشان می‌دهد. همانطور که ملاحظه می‌شود قیمت این کالا نیز بطور مستمر روندی فزاینده داشته است.



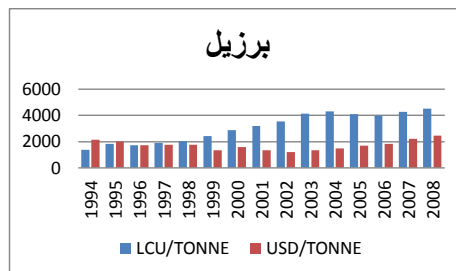
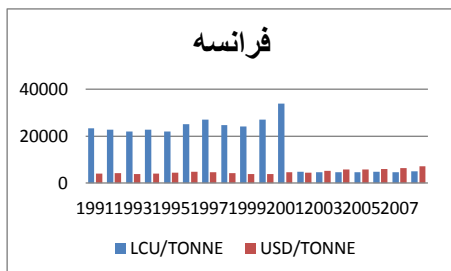
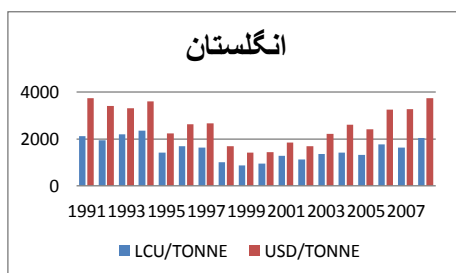
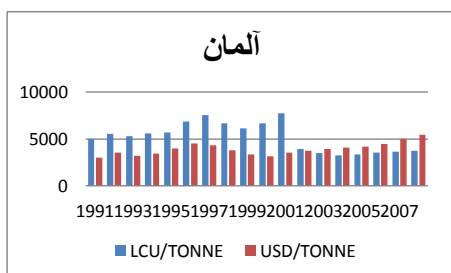
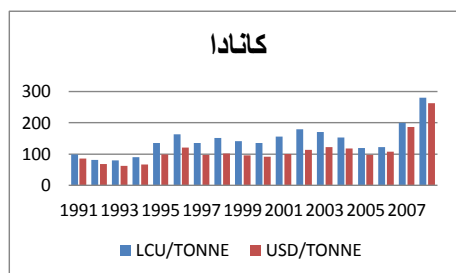
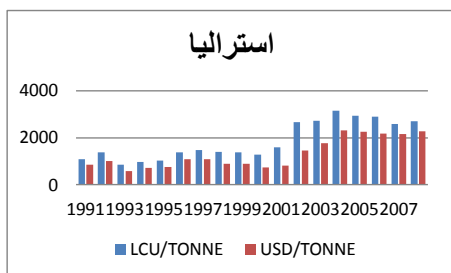
نمودار (۳۷-۶)

نمودار (۳۸-۶) نیز روند افزایش قیمت دلاری این کالا را نمایش می‌دهد. این نمودار نیز حکایت از افزایش مستمر قیمت دلاری کالای مذکور را دارد.



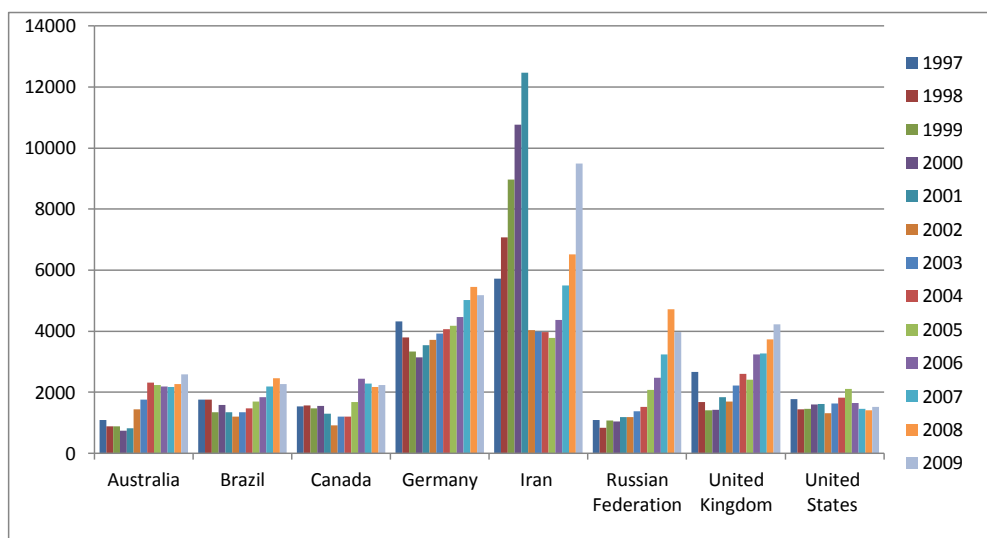
نمودار (۳۸-۶)

قیمت گوشت گوسفند بر حسب پول ملی و دلار برای کشورهای منتخب نیز در نمودارهای زیر ارائه شده است.

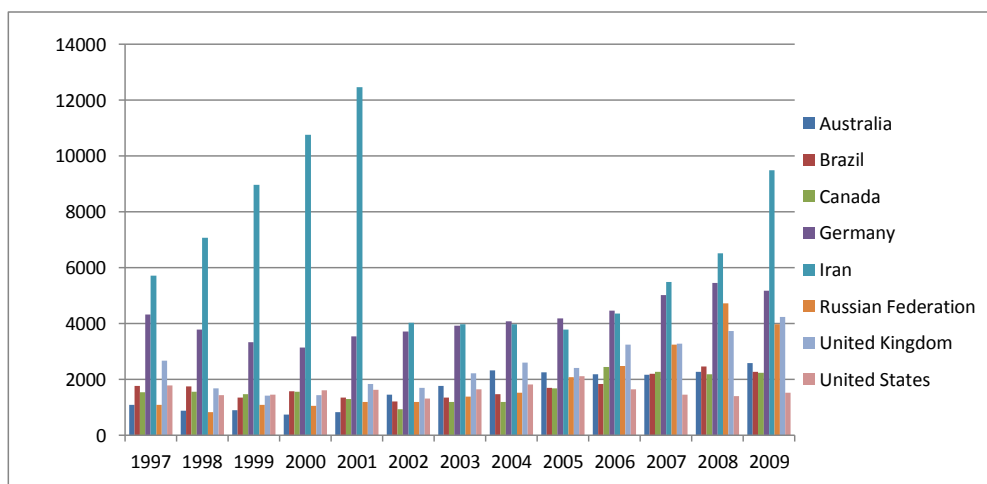


نمودارهای (۶-۳۹ تا ۶-۴۴)

نمودار (۴۵-۶)



نمودار (۴۶-۶)



نمودارهای (۴۵-۶) و (۴۶-۶) نیز قیمت گوشت گوسفند در کشورهای مذکور و ایران را مقایسه کرده است. همانطور که از این دو نمودار نیز مشخص است قیمت گوشت گوسفند در ایران بی ثبات تر و بالاتر از بسیاری از کشورهاست.

نتیجه گیری

همانطور که از نمودارهای ارائه شده در این بخش ملاحظه کردیم قیمت کالاها در ایران نسبت به جهان به طور مستمر بی ثبات و افزایشی بوده است، به طوری که نرخ ارز چند برابر افزایش یافته اما قیمت‌های دلاری کالاهای مذکور در ایران همچنان روند افزایشی داشته است. اگر بحث کیفیت را نیز با وجود اهمیتی که دارد در نظر بگیریم ملاحظه می‌کنیم ما به طور مستمر کالاها را نسبت به قبل گرانتر تولید می‌کنیم. در یک جایی باید این روند بی ثبات متوقف شود و قیمت تمام شده ثبات پیدا کند. نمی‌توان با بی انضباطی، با ناکارآمدی سازمان کار و تولید، با ریخت و پاش و سوءاستفاده، قیمت کالاها را بالا ببریم و برای رقابت پذیری و با صرفه شدن صادرات و گران شدن واردات نرخ ارز را بالا ببریم. اگر در اقتصاد کیفیت و رقابت پذیری فنی و مادی تأمین باشد می‌توان در دفعات محدود برای تأمین رقابت پذیری بازاری، نرخ ارز را تعدیل کرد تا صادرات به صرفه شود اما تعدیل نرخ ارز برای همیشه و برای هر درد (اعم از بی توجهی به تولید و کیفیت و فن آوری و بی انضباطی بودجه ای) تنها راه چاره نیست. باید ابتدا از یک طرف به کیفیت و از طرف دیگر به انضباط بودجه ای بنگاه‌ها و پرهیز از ریخت و پاش و هزینه های بی حساب و کتاب توجه کرد و در عین حال از اضافه قیمت‌های زیاد به خاطر دلال بازی‌های نامولد جلوگیری کرد تا قیمت تمام شده ثبات پیدا کند.

ممکن است گفته شود وقتی قیمت کالاهای تولید داخل به طور مستمر در حال افزایش است باید به طور مستمر نرخ ارز را بطور متناسب افزایش داد تا رقابت پذیری بازاری تأمین شود. در پاسخ باید گفت این راهکار زمانی منطقی است که تعدیل نرخ ارز هزینه تولیدی و تخصیصی و تورمی نداشته باشد، علاوه بر این، تعدیل نرخ ارز و تضعیف پول ملی، ابزار پوشاندن کاستی‌های مکرر نیست. باید کاستی‌ها را رفع کرد. راه حل اساسی، رفع کاستی‌های فنی و کیفیتی و فن آوری و مدیریتی است. نمی‌توان با بروز هر مشکلی به تضعیف پول ملی توسل جست. ممکن است این شیوه در کوتاه مدت جواب بدهد اما هزینه های تولید و تخصیصی و تورمی نیز بر جای خواهد گذاشت.



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

فصل هفتم

نظام ارزی مطلوب

مقدمه

به طور کلی وجود یک نظام ارزی پایدار و مطلوب به حضور گسترده عوامل ذره ای در طرف عرضه و تقاضای ارز یعنی به وجود بازار عمیق ارز مسبوق است. یعنی بعد از اینکه در اقتصاد، صادرات متنوع و پر تعداد کالاها، شکل می گیرد و تقاضاکنندگان ارز هم به صورت ذره ای طرف تقاضای ارز را شکل می دهند، در آن صورت بحث تعیین نظام ارزی مطلوب مطرح می شود. در چنین وضعیتی بحث سر این است که آیا نظام نرخ ارز ثابت باشد یا کاملاً شناور و یا بسته به شرایط نزدیک به یکی از این دو حد. بنابراین ما در این بخش ابتدا خلاصه ای از بحث مربوط به نظام های ارزی را ارائه می کنیم، پس از آن با ارائه مستندات نقص های بازار ارز ایران را به عنوان شاهی بر نبود نظام ارزی رقابتی در اقتصاد ایران ارائه می کنیم. سپس، وضعیت موجود بازار ارز ایران را معرفی می کنیم و شرایط نظام مطلوب ارزی را هم ترسیم می کنیم. در ادامه برای رسیدن از شرایط موجود به وضعیت مطلوب، بسترها و مقدمات و پیش شرط هایی که در دوره گذار باید تأمین شود را مشخص می کنیم. عدم پرداختن به تحقق پیش شرط های لازم به تداوم وضع موجود منجر می شود. تداوم وضع موجود در حال تغییر نرخ ارز و عدم تغییر نرخ ارز را هم بررسی می کنیم. مسلماً وقتی زیر ساخت های فنی، نهادی و مدیریتی و استانداردهای کیفی ضعیف باشد دستیابی به وضع مطلوب کار دشواری خواهد بود. اما در این فصل به ناچار روی آن ها تأکید می کنیم تا مشخص کنیم چه برای رسیدن به وضع مطلوب چه بهبود وضعیت در شرایط موجود در فضای نامناسب همراه با عدم شفافیت و فساد و ضعف کیفیت و رقابت پذیری امکان پذیر نیست.

انواع نظام های ارزی

به طور کلی نظام ارزی به وضعیتی اطلاق می شود که در آن عوامل ذره ای در طرف عرضه و تقاضای بازار ارز حضور دارند. تنها در صورت تنوع زیاد کالاهای صادراتی است که بازار عمیق ارز شکل می گیرد. بنابراین بحث بر سر رژیم های ارزی فرع بر وجود نظام ارزی است، زیرا تا وقتی نظام ارزی شکل نگیرد، رژیم های ارزی موضوعیت پیدا نمی کند. ما در اینجا نظام های ارزی را به طور مختصر مرور می کنیم.

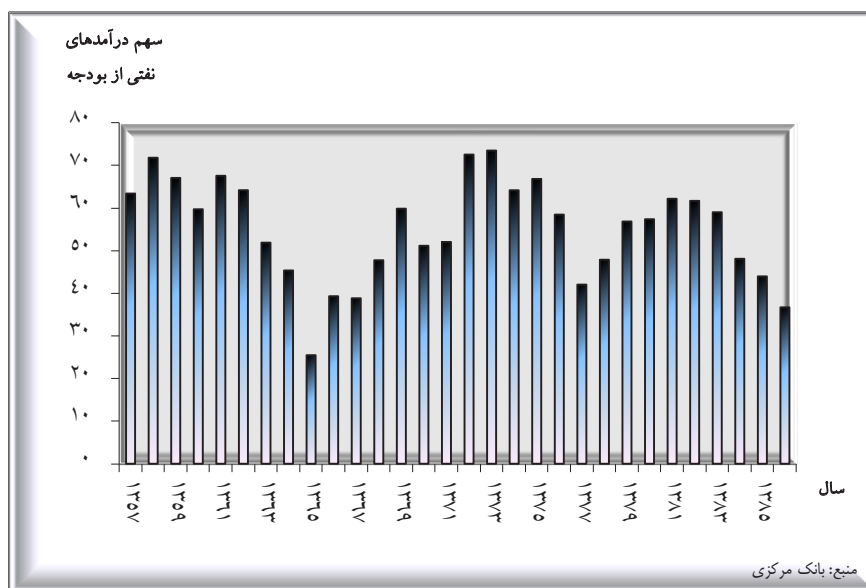
نظام نرخ ارز شناور و ویژگی‌های آن

نظام شناور ارز به سازوکاری اطلاق می‌شود که در آن نرخ ارز توسط نیروهای عرضه و تقاضا و بدون مداخله مقامات پولی و دولت تعیین می‌شود. در این نظام ارزی تغییرات نرخ ارز تابعی است از تغییرات شرایط عرضه و تقاضای ارز. نظام ارزی شناور دارای مزایای عمده‌ای می‌باشد که عبارتند از:

۱- از آنجا که در این نظام ارزی نرخ ارز بدون مداخله دولت و مقامات پولی تعیین می‌شود نقش دولت در بازار ارز منتفی می‌شود و دولت می‌تواند بی‌توجه به دغدغه کسری تراز پرداخت‌ها روی اهداف اقتصاد داخلی متمرکز شود.

این در حالی است که در ایران، بودجه دولت به درآمدهای ارزی نفت وابسته است. لذا مداخله ارزی دولت انگیزه درآمدی نیز دارد و ممکن است دولت بی‌توجه به مقتضیات رقابت‌پذیری یا مقتضیات تولید داخلی یا تورم، نرخ ارز را به خاطر اهداف درآمدی خود تغییر دهد. همانطور که در نمودار (۷-۱) مشاهده می‌شود برای تمامی سال‌ها بخش عمده بودجه دولت از محل درآمدهای نفتی تأمین گردیده است به طوری که متوسط سهم درآمدهای نفتی از بودجه دولت بالای ۵۰ درصد می‌باشد.

نمودار (۷-۱). روند سهم درآمدهای نفتی از بودجه دولت (درصد)



۲- در نظام شناور بار تعدیل و تغییرات اقتصادی در حوزه عمل تجارت بین الملل روی نرخ ارز است نه سطح قیمت‌ها، زیرا اگر رقابت‌پذیری کشور مثلاً کاهش یابد نرخ ارز در بازار افزایش می‌یابد و قدرت اقتصادی نسبی کشور را افزایش می‌دهد.

۳- این نظام ارزی به وجود ذخایر ارزی زیاد وابسته نیست، زیرا وقتی نرخ ارز در بازار تعیین می‌شود و دولت و مقامات پولی خود را ملزم به ثابت نگه‌داشتن یک نرخ ارز معین نمی‌دانند، نیازی به عرضه ارز در بازار در موقع افزایش قیمت آن نیست.

۴- نرخ‌های ارز شناور شوک‌های تورمی خارجی را به داخل کشور منتقل نمی‌کنند درحالی‌که در نظام‌های نرخ ارز ثابت، اگر در کشورهای طرف تجاری شوک تورمی رخ دهد و کالاهای آن‌ها گران شود این امر موجب کاهش رقابت‌پذیری آن‌ها می‌شود و این وضعیت زمینه با ارزش‌تر شدن پول ملی و کاهش نرخ‌های ارز خارجی را فراهم می‌کند و بانک مرکزی برای ثابت نگه‌داشتن نرخ اسعار خارجی در جامعه اقدام به خرید ارز نموده و در مقابل پول به جامعه تزریق می‌کند که این تزریق پول موجب افزایش پایه پولی و نقدینگی و به دنبال آن، افزایش تورم خواهد شد. بنابراین شوک تورمی از مجرای سازوکار نظام نرخ ارز ثابت به داخل کشور انتقال می‌یابد.

۵- در نظام نرخ ارز شناور، سیاست پولی مستقل تر می شود و می توان با ابزار سیاست پولی اهداف داخلی (حداقل کوتاه مدت) را دنبال کرد.

۶- در نظام نرخ ارز شناور مقدار کسری یا مازاد تجاری که انحراف از وضعیت تعادلی را نشان می دهد، نسبت به نظام نرخ ارز ثابت کمتر است ضمن اینکه زمان تعدیل نیز کوتاه تر است.

۷- برخلاف نظام نرخ ارز ثابت و نظام استاندارد طلا، در نظام نرخ ارز شناور برای هر دو کشور دارای مازاد و کسری فشار یکسانی بر نرخ های ارز آن ها وارد می شود. یعنی کشوری که مازاد دارد نرخ ارز در آن تمایل به کاهش دارد و کشوری که در مقابل معادل آن کسری دارد، نرخ ارزش به همین اندازه تمایل به افزایش دارد و لذا نرخ ارز هر دو کشور بار تعدیل و حرکت به سمت تعادل را از طریق تغییر نرخ ارز به دوش می کشند.

۸- در نظام نرخ ارز شناور کاهش یا افزایش نرخ ارز به صورت تدریجی و محدود انجام می شود، یعنی نرخ ارز در مواجهه با هرگونه عدم تعادل در تراز تجاری (یا تراز پرداخت ها) عکس العمل نشان می دهد و عدم تعادل بوجود آمده را با تغییر خود مرتفع می سازد. لذا چون اقتصاد زود به تعادل می رسد و عدم تعادل انباشت نمی شود تغییرات نرخ ارز تدریجی و محدود است.

ادعا می شود که در اقتصاد ایران در دو دوران نظام شناور مدیریت شده داشته ایم. اما واقعیت ها خلاف آن را نشان می دهد. در سال ۱۳۷۳ مقرر شد با آزادسازی بازار موجود ارز، نظام شناور مدیریت شده ایجاد شود اما بروز بی ثباتی شدید در بازار باعث شد نظام شناور حتی یک روز هم دوام نیاورد. پس از افزایش قیمت نفت در سال های ۱۳۷۸ به بعد هم ادعا شد که دارای نظام شناور مدیریت شده هستیم اما در این دوران هم به خاطر مازاد درآمدهای نفتی نرخ ارز تقریباً دستوری و مدیریت شده تعیین شد.

نظام نرخ ارز ثابت و ویژگی های آن

نظام نرخ ارز ثابت بطور دقیق بر سازوکارهای بازاری مبتنی است و با تعدیل عرضه و تقاضای ارز، نرخ ثابت هدف حفظ می شود، یعنی وقتی نرخ ارز تمایل به افزایش دارد بانک مرکزی ارز خارجی عرضه می کند تا قیمت آن ثابت بماند و اگر نرخ ارز تمایل به کاهش داشته باشد بانک مرکزی با خرید ارز از بازار اقدام به تثبیت نرخ ارز مورد نظر خود می کند. بنابراین حفظ دستوری یک نرخ معین، نظام نرخ ارز ثابت محسوب نمی شود. نظام نرخ ارز ثابت همانند نظام نرخ ارز شناور در صورتی امکان تحقق دارد که اقتصاد کشور دارای نظام ارزی باشد.

به طور کلی مزایای نظام نرخ ارز ثابت عبارت است از:

۱- نرخ ارز ثابت، نا اطمینانی مربوط به تغییرات و نوسانات نرخ ارز را کاهش می‌دهد و بنابراین هزینه ریسک قراردادهای (که در آن‌ها بین زمان تحویل کالا و پرداخت یا بالعکس فاصله زیادی وجود دارد) و هزینه ریسک انتقال سرمایه را کاهش می‌دهد.

۲- گفته شده است که نظام نرخ ارز ثابت در مقایسه با نظام نرخ ارز شناور با تورم‌های پایین‌تری همراه است. شاید یک دلیل آن این باشد که نظام نرخ ارز ثابت، سیاست‌های پولی را از کار می‌اندازد. زیرا وقتی کشوری سیاست پولی انبساطی اعمال می‌کند به دلیل افزایش نرخ تورم، با کسری تجاری مواجه شده و بنابراین نرخ ارزهای خارجی تمایل به افزایش پیدا می‌کنند و بانک مرکزی آن کشور برای ثابت نگه‌داشتن نرخ‌های ارز مجبور می‌شود ارزهای خارجی به بازار عرضه کند و در ازاء آن پول جمع‌آوری کند که این خود موجب می‌شود پول‌های انتشار یافته در قالب سیاست پولی، از طریق فروش ارز جهت تنظیم و تثبیت ارزی به بانک مرکزی باز گردد.

اما این نظام ارزی معایبی هم دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- نرخ ارز ثابت، بخشی از عرضه پول را درون‌زا و منفعل می‌سازد ضمن اینکه نظام نرخ ارز ثابت، سیاست‌های پولی را عقیم می‌سازد و موجب ثبات قیمت‌ها می‌شود، زیرا بانک مرکزی در مواجهه با تمایل به افزایش یا کاهش قیمت ارزهای خارجی، باید ارز خارجی عرضه کند یا خریداری کند و در ازاء پول بگیرد یا بدهد که این از طریق تغییر طرف دارایی‌های بانک مرکزی موجب تغییر پایه پولی می‌گردد.

۲- درون‌زا نمودن ذخایر ارزی بانک مرکزی: وقتی قرار است بانک مرکزی از نرخ ارز معینی حمایت کند باید در مواقع مازاد تقاضا (در نرخ ارز هدف مورد نظر) ذخایر ارزی عرضه کند و در موقع مازاد عرضه ارز، ارزها را خریداری کند که این امر باعث درون‌زایی ذخایر ارزی بانک مرکزی می‌گردد.

۳- انباشت انحراف تعادل‌ها: در نظام نرخ ارز ثابت تغییرات نرخ ارز به دفعات کمتر اما به مقدار بیشتری صورت می‌گیرد و این خود می‌تواند تبعات منفی در پی داشته باشد.

۴- انتقال شوک‌های خارجی به داخل کشور: در نظام نرخ ارز ثابت وقتی کشوری با تورم و کاهش رقابت‌پذیری مواجه می‌شود، ارزش پول ملی آن کشور در داخل و در کشورهای دیگر به عنوان یک ارز خارجی تمایل به تضعیف و کاهش قیمت خواهد داشت. بانک‌های مرکزی این کشورها برای تثبیت نرخ ارز آن کشور بی‌ثبات، ارزهای خارجی را از مردم می‌خرند و به آن‌ها پول می‌دهند که این امر موجب افزایش نقدینگی و تورم در کشورهای طرف تجاری کشور مذکور خواهد شد.

۵- مداخله زیاد مقامات پولی: در نظام نرخ ارز ثابت بانک مرکزی باید همه سعی خود را در جهت تنظیم نرخ ارز میذول دارد. بنابراین دولت و بانک مرکزی از سیاست‌های اقتصاد ملی باز می‌مانند و یا اساساً تنظیم نرخ ارز و تثبیت آن ابزارهای سیاستی دولت برای اهداف دیگر اقتصاد ملی را بی‌تأثیر می‌کند.

برخی مطالعات انجام شده در مورد نظام ارزی

سبستین ادواردز (۱۹۹۸) در مقاله ای با نام انتخاب نظام نرخ ارز در کشورهای با درآمد متوسط و در حال توسعه نظام‌های نرخ ارز را از منظر اقتصاد سیاسی مورد واکاوی قرار داده و تلاش می‌کند تا به این سؤال پاسخ دهد که چرا برخی از کشورها نظام نرخ ارز ثابت را انتخاب می‌کنند در حالی که سایر کشورها نظام‌های ارزی انعطاف پذیر را اختیار می‌کنند؟ بدین منظور با طرح یک چارچوب نظری برای تحلیل انتخاب نظام ارزی فرض می‌کند که هدف سیاست‌گذاران حداقل کردن یک تابع زیان (loss function) است که تابعی از یک متغیر پولی (تورم) و یک متغیر حقیقی (بیکاری) است. این تابع به صورت فرم مربع بوده و تابعی از مجذور تورم (π) و مجذور انحراف بیکاری (u) از میزان هدف آن (u^*) است که به صورت زیر ارائه می‌شود:

$$L = E[\pi^2 + \mu(u - u^*)^2], \quad \mu > 0.$$

سپس با حل این مدل در حالات مختلف نظام ارزی به نتایج زیر دست می‌آید:

- نرخ بالای تورم در هر دوره احتمال انتخاب نظام میخکوب را افزایش می‌دهد.
- با ثبات سایر شرایط، اگر وزن تورم در تابع زیان افزایش یابد احتمال انتخاب نظام میخکوب افزایش می‌یابد.
- با افزایش انحراف بیکاری از میزان هدف در حالت میخکوب که از افزایش واریانس شوک‌ها نشأت گرفته احتمال انتخاب نظام انعطاف پذیر افزایش می‌یابد.
- کشورهای با بی‌ثباتی بیشتر تمایل دارند تا نظام‌های ارزی انعطاف پذیر را انتخاب کنند.

کالدرون و اشمیت (۲۰۰۸) با استفاده از نمونه ای متشکل از ۱۱۰ کشور و با اطلاعات سالانه دوره ۱۹۷۵ - ۲۰۰۵ و با بهره گیری از طبقه بندی رژیم‌های نرخ ارز واقعی (de facto) و مجموعه ای از متغیرهای توضیحی مفهومی در صددند تا به این سؤال پاسخ دهند که کشورها چگونه ترتیبات نرخ ارز خود را انتخاب می‌کنند؟ برای پاسخ به این سؤال سه رهیافت اساسی انتخاب رژیم نرخ ارز در کشورهای مختلف مد نظر قرار می‌گیرد: رهیافت ناحیه بهینه پولی که اساساً تصمیم انتخاب رژیم نرخ ارز را به تجارت، همگرایی سیاستی و خصوصیات جغرافیایی کشور مرتبط می‌کند. رهیافت مالی که انتخاب رژیم نرخ ارز را به تکامل

جهانی شدن مالی که به فرضیه سه گانه غیرممکن متکی است مرتبط می کند. (یعنی جابجایی سرمایه، سیاست پولی و نرخ های ارز ثابت) و رهیافت اقتصاد سیاسی. نتایج بدست آمده حاکی از آن است که:

- عواملی که با رهیافت ناحیه بهینه پولی در ارتباط هستند پیش بینی کننده های خوبی از انتخاب نظام میخکوب هستند: کشورهای کوچکی که ارتباطات تجاری گسترده ای دارند با احتمال زیاد پول خود را میخکوب می کنند.
- عواملی که به رهیافت مالی مرتبط هستند با سه گانه غیر ممکن (impossible trinity) سازگار هستند: کشورهای با درجه بازبودن و توسعه مالی بالا به احتمال زیاد رژیم های شناور را اختیار می کنند.
- کشورهای با تورم بالا و عدم تعادل های مالی و خارجی گسترده مستعد میخکوب کردن پول خود هستند.

فرانکل و آیزمن (۱۹۸۱) ضمن تحلیل جوانب اقتصادی مدیریت بهینه نرخ های ارز و شناسایی عوامل تعیین کننده درجه بهینه آن نشان می دهند که انتخاب نظام بهینه نرخ ارز به طبیعت و منشأ شوک های تصادفی بستگی دارد که اقتصاد را تحت تأثیر قرار می دهند. ویژگی اصلی چارچوب تحلیلی این مقاله توصیف ساختار تصادفی اقتصاد است به گونه ای که فرض می شود اقتصاد تحت تأثیر سه نوع شوک حقیقی، پولی و خارجی است و این سه نوع شوک با یکدیگر همبستگی پیاپی ندارند. از آنجا که در هر دوره اطلاعات مربوط به تک شوک ها در اختیار دولت و بخش خصوصی نیست، بنابراین هم دولت و هم بخش خصوصی از اطلاعات ناقص رنج می برند و لذا نیاز به یک استراتژی در مدیریت بازار ارز وجود دارد. به همین جهت فرض می شود که هدف سیاست گذار حداقل کردن یک تابع زیان است (فرم مربع) که ناشی از اطلاعات ناقص است:

$$\min H \equiv E[(c_t) - E(Y_t)]^2 = \text{var}(c_t) + [E(Y_t) - E(c_t)]^2.$$

که (c_t) بیانگر نرخ مصرف و (Y_t) نشان دهنده عرضه محصول است. این دو نویسنده با حل این مدل با توجه به فرضیه که در نظر می گیرند به نتایج ذیل می رسند:

- هرچه واریانس شوک های حقیقی که عرضه کالاها و خدمات را تحت تأثیر قرار می دهند بیشتر باشد، مطلوبیت نظام های نرخ ارز ثابت بیشتر است. زیرا در این حالت تراز پرداخت ها نقش جذب کننده شوک را داشته و نوسان مصرف وضعیت باثبات (steady-state) در این نظام ارزی کمتر است. از طرف دیگر هر چه دسترسی به بازارهای سرمایه بین المللی بیشتر باشد اهمیت تراز پرداخت ها کمتر می شود.

- اما اگر واریانس شوک‌های موثر پولی بیشتر باشد (یعنی واریانس شوک به تقاضای پول، عرضه پول، قیمت‌های خارجی و برابری قدرت خرید) مطلوبیت نظام نرخ ارز انعطاف پذیر بیشتر خواهد بود. همچنین هرچه میل به پس انداز درآمدهای زودگذر بیشتر باشد، مطلوبیت نظام ارزی انعطاف پذیر بیشتر می‌شود.
- در اقتصادی که هم کالای تجاری و هم کالای غیر تجاری تولید می‌کند، هر چه نسبت کالاهای غیر تجاری به کالاهای تجاری زیاد و کشش عرضه و تقاضای هر دو کالا کم باشد مطلوبیت نظام ارزی انعطاف پذیر کاهش می‌یابد.
- اگر واریانس شوک‌های پولی صفر باشد و شوک‌ها تماماً حقیقی باشند، نظام بهینه ارزی، نظام ثابت خواهد بود.
- اگر اقتصاد هم در معرض شوک پولی و هم شوک حقیقی باشد، نظام بهینه ارزی یک نظام بینابین یعنی نظام شناور مدیریت شده است.
- در اقتصادهای در حال توسعه که تنوع تولید کمتری در مقایسه با اقتصادهای پیشرفته دارند، نوسان شوک‌های حقیقی بیشتر است لذا نظام‌های ثابت برای این کشورها مناسب‌تر است.

نکته قابل ذکر در اینجا این است که مطالعات مذکور همگی برای وضعیت‌هایی انجام شده است که در آن‌ها نظام ارزی وجود دارد و تعیین نوع نظام ارزی و مقایسه آن‌ها مورد مطالعه قرار گرفته است. مورد اقتصاد ایران مورد خاصی است که در آن نظام ارزی پایدار و رقابتی محقق نشده است. بنابراین باید تحقق نظام ارزی را به عنوان هدف در نظر گرفت و فاصله موجود تا رسیدن به آن مهم را در یک دوره گذار با اقدامات سنجیده و ضروری طی کرد.

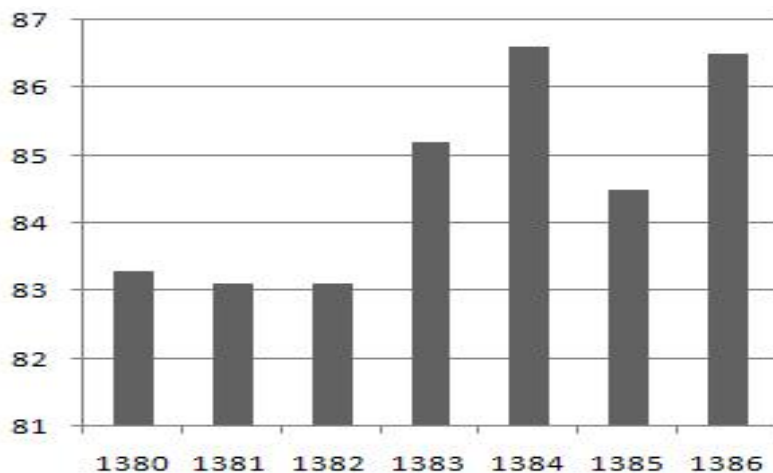
وضعیت بازار ارز در اقتصاد ایران

الف) عدم وجود نظام ارزی

برای ترسیم و ارائه نظام ارزی مناسب ابتدا می‌بایست پایه نظام ارزی وجود داشته باشد و بعد با روش‌های سیاستی نوع آن را تعیین کرد. به نظر نگارنده در اقتصاد ایران نظام ارزی وجود ندارد، زیرا نظام ارزی به وضعیتی گفته می‌شود که در آن عرضه و تقاضای ارز توسط عوامل ذره‌ای انجام شده و بازار ارز یک بازار عمیق رقابتی باشد، در حالی که در اقتصاد ایران عمده درآمدهای ارزی کشور از منبع فروش نفت و میعانات گازی و آن هم از مجرای دولت تحصیل می‌شود و اندازه و وضعیت آن تابع شرایط برون‌زا و بازار جهانی نفت

و رکود و رونق جهانی است. لذا در جایی که بیش از ۸۰ درصد درآمدهای ارزی از ناحیه دولت تأمین شود نمی‌توان گفت بازار ارز عمیق رقابتی وجود دارد.

نمودار (۷-۲) سهم صادرات نفت و گاز و فرآورده های نفتی از کل صادرات

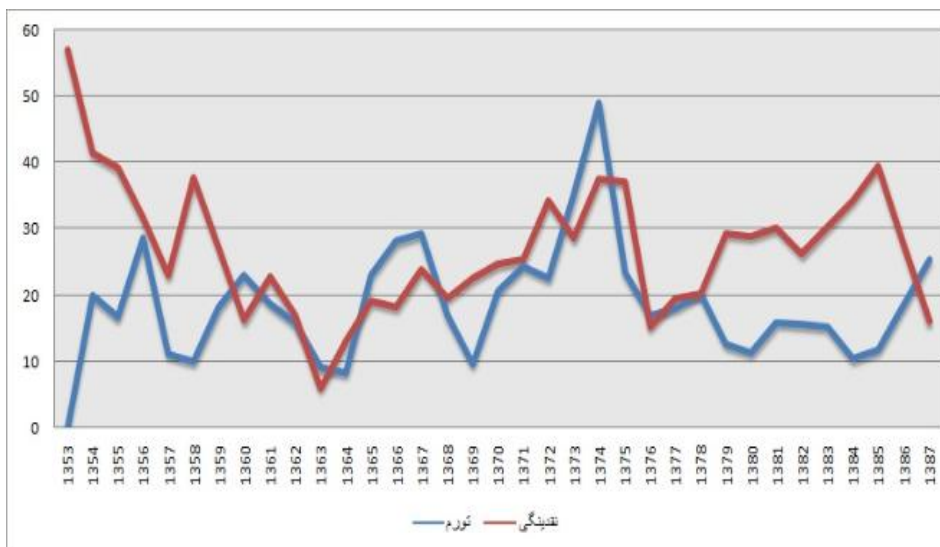


شواهد تجربی مربوط به سال‌های اخیر هم گویای این است که هر وقت نفت گران شده و درآمدهای نفتی درخور داشتیم، با مزاد عرضه ارز مواجه بوده‌ایم و به محض اینکه درآمدهای نفتی کاهش پیدا کرده و نفت ارزان شده است با کمبود آن مواجه شده‌ایم. مسلماً این بازار یک بازار عمیق رقابتی نیست. ملاحظه نمودارهای (۷-۳) و (۷-۴) به خوبی این مدعا را تایید می‌کند.

نمودار (۳-۷). نسبت خالص دارایی های خارجی بانک مرکزی به پایه پولی



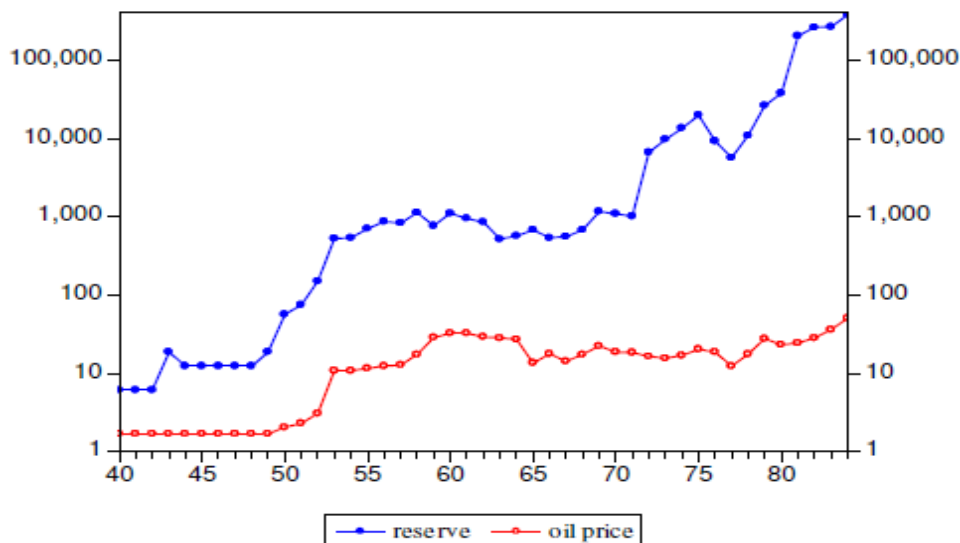
نمودار (۴-۷). نرخ رشد نقدینگی و نرخ تورم



در سال‌های ۵۲ تا ۵۷ به خاطر افزایش قیمت نفت و درآمدهای فراوان ارزی، ذخایر ارزی بانک مرکزی افزایش یافته و این موجب افزایش پایه پولی و نقدپذیری شده و به دنبال آن با وجود واردات فراوان موجب افزایش تورم شده است. لذا در این دوره با مازاد ذخایر ارزی مواجه بوده‌ایم و قیمت ارز هم طبق قانون عرضه و تقاضا کاهش نیافته است. از سال ۱۳۷۸ تاکنون نیز ذخایر ارزی بانک مرکزی به خاطر درآمدهای فراوان نفتی و برداشت مکرر از صندوق ذخیره ارزی رو به افزایش گذارده است و از سال ۱۳۷۹ این ذخایر در ترازنامه بانک مرکزی برای اولین بار به عنوان مسلط تشکیل دهنده پایه پولی تبدیل شده و موجب افزایش شدید پایه پولی شده است. لذا در این دوره، وفور ارز عامل رشد پایه پولی و تورم بوده است. اما اگر در دوره مذکور نظام ارزی عمیق در کشور وجود می‌داشت، تنوع کالاهای صادراتی باعث می‌شد که بازار ارز با تعدیل آرام قیمت‌ها تسویه شود و شاهد انباشت ذخایر مازاد نباشیم. به این دلیل به این ذخایر مازاد گفته می‌شود که توسط واردکننده رسمی کالاها و خدمات تقاضا نمی‌شود. البته جنبه مهم درآمدزایی ارز برای دولت موجب می‌شود که با وجود انباشت ذخایر ارزی نرخ ارز کاهش نیابد. از طرفی چون نرخ ارز یک متغیر قیمتی کلیدی برای اقتصاد محسوب می‌شود، کاهش آن هم مثل افزایش آن برای اقتصاد هزینه دارد. در سال‌هایی که به خاطر کاهش درآمد ارزی ذخایر ارزی بانک مرکزی و به طور کلی ذخایر کشور کاهش می‌یابد مازاد تقاضای ارز موجب می‌شود که تغییرات و افزایش نرخ ارز موجب افزایش انتظارات تورمی شود.

یکی دیگر از دلایل نبود نظام ارزی عمیق و رقابتی در اقتصاد، تابعیت روند ذخایر ارزی بانک مرکزی از قیمت نفت است. همانطور که از نمودار (۷-۵) ملاحظه می‌شود، در ۴ دهه گذشته وضعیت ذخایر ارزی کشور تابعی از قیمت نفت بوده است. نسبت صادرات نفت و میعانات گازی و محصولات پتروشیمی به کل صادرات نیز دلیل دیگری برای نبود نظام ارزی در اقتصاد است.

نمودار (۵-۷) رابطه بین ذخایر ارزی و قیمت نفت طی سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۸۴ (مأخذ: بانک مرکزی)



ب) کارایی پایین سیاست‌های ارزی

کارایی پایین سیاست‌های ارزی یکی دیگر از دلایل نبود نظام ارزی عمیق در اقتصاد ایران است. از آنجا که هدف نهایی اعمال سیاست‌های ارزی و به طور کلی سیاست‌های اقتصادی ثبات قیمت‌ها و تولید و صادرات و سطح مطلوب اشتغال است، لذا سیاست‌گذار به دنبال این است که تابع زیان که ترکیبی از واریانس تورم و واریانس تولید (یا صادرات) است را حداقل کند. بنابراین سیاست‌گذاران سعی می‌کنند سیاست‌های مقتضی را به گونه ای اعمال کنند که تابع زیان مذکور حداقل شود. که σ_{π}^2 واریانس تورم، σ_y^2 واریانس تولید، σ_x^2 واریانس صادرات و $\sigma_{y\pi}$ کوواریانس تولید و تورم و $\sigma_{x\pi}$ کوواریانس تولید و صادرات است. اگر سیاست بهینه باشد، همبستگی میان تولید و تورم (یا صادرات و تورم برای سیاست ارزی) مقدار (-1) خواهد بود، یعنی حاصل ضرب واریانس تولید و تورم (یا صادرات و تورم) منهای کوواریانس آن‌ها $(\sigma_{y\pi})$ برابر صفر است.

$$h = \sigma_y^2 \sigma_{\pi}^2 - (\sigma_{y\pi})^2$$

یا

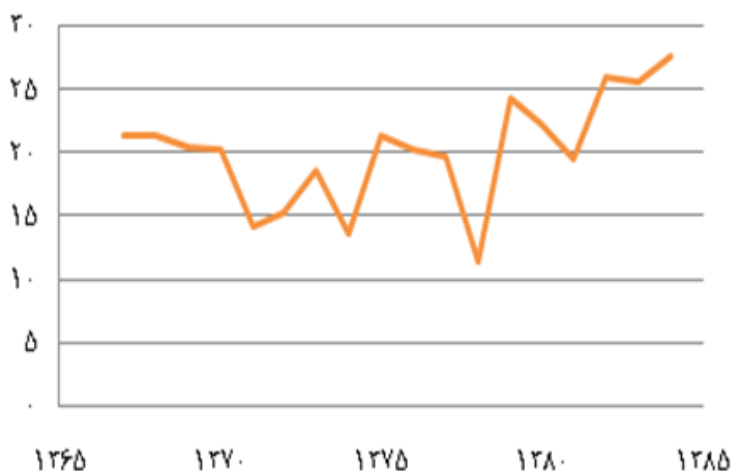
$$h = \sigma_x^2 \sigma_{\pi}^2 - (\sigma_{x\pi})^2$$

برای محاسبه مقیاس کارایی سیاستی، با استفاده از آمارهای مربوط به تورم و تولید کل (یا صادرات کل و تورم) $\sigma_{x\pi}^2$, $\sigma_{y\pi}^2$, σ_x^2 , σ_y^2 , σ_π^2 و h ها را محاسبه می‌کنیم.

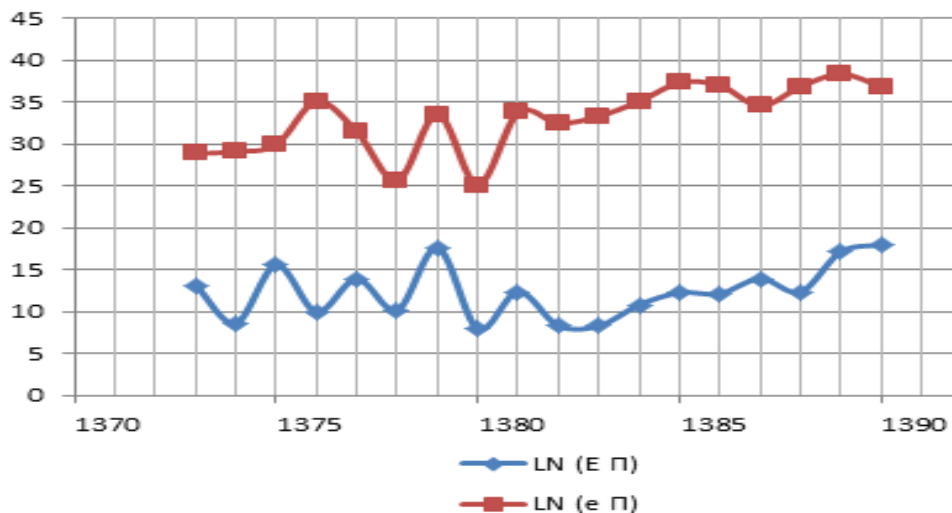
برای هموار کردن سری‌های تورم و شکاف تولید و صادرات از فیلتر هودریک – پرسکات استفاده می‌شود. در واقع انحراف CPI از روند آن را محاسبه نموده و تورم π را بر اساس آن بدست می‌آوریم و با استفاده از فیلتر مذکور انحراف GDP و انحراف صادرات از روندشان را بدست می‌آوریم.

با استفاده از روش فوق و آمارهای مربوط، تغییر پذیری تولید و تورم و تغییرپذیری صادرات و تورم را محاسبه کرده‌ایم که حاصل آن در نمودارهای (۶-۷) و (۷-۷) آورده شده است. همانطور که ملاحظه می‌شود، تغییرپذیری تولید و تورم و صادرات و تورم قابل ملاحظه است و گویای بی‌ثباتی آن‌هاست.

نمودار (۶-۷) روند تغییر پذیری تولید و تورم که نشان‌دهنده ناکارایی سیاست ارزی در ایران طی سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۸۵ است.



نمودار (۷-۷). روند تغییر پذیری تورم و صادرات غیرنفتی به دلار ($\ln(E\pi)$) و روند تغییر پذیری تورم و صادرات غیرنفتی به میلیون ریال ($\ln(e\pi)$) که نشان‌دهنده کارایی سیاست ارزی طی سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۶۷ است.



این وضعیت نیز بیانگر این است که سیاست‌های ارزی کارآمد نیست و ثبات به ارمغان نمی‌آورد. دلیل این امر آن است که نظام ارزی قوی نداریم و زیرساخت‌های فنی تولید و صادرات و بخش‌های مولد هم ضعیف است. به عبارت دیگر فضای اعمال سیاست، فضای مطلوبی نیست و به جای اینکه ثبات تولید، صادرات و تورم را بدست دهد به بی ثباتی می‌انجامد.

لذا برای شکل‌گیری بازار عمیق ارز باید منشأ ارزآوری را زیاد کرد و با اهمیت دادن به بخش تولید و رفع موانع پیش روی آن از طریق کاهش قیمت تمام شده، ارتقاء کیفیت و تأمین رقابت پذیری به صادرات غیرنفتی تنوع بخشید و صادرات کالاهای صنعتی با تکنولوژی روز و بالا را ایجاد نمود و افزایش داد. وقتی نظام ارزی ایجاد شد، آن وقت این بحث مطرح می‌شود که آیا بهتر است نظام ارزی ما نظام ثابت باشد یا نظام شناور. در هر دو نظام، سازوکار بازار حاکم است. در اولی بانک‌های مرکزی با هدف قرار دادن یک نرخ ارز معین یعنی با خرید و فروش ارز طبق قانون عرضه و تقاضای بازار، نرخ ارز را در سطح هدف نگه می‌دارند اما در دومی مقامات پولی دخالتی در بازار ارز نمی‌کنند و نرخ ارز توسط نیروهای بازار تعیین می‌شود و چون بازار عمیق و رقابتی است نرخ ارز تعیین شده در بازار علامت‌دهی مطلوب دارد. حد نظام‌های ارزی این دو وضعیت است اما طیفی از وضعیت‌ها بین این دو حد وجود دارد مثل میخکوب خرنده، میخکوب تعدیل شونده، شناور مدیریت شده و...

بسیاری ادعا می‌کنند که نظام ارزی ایران شناور مدیریت شده است اما نگارنده به دلایلی که گذشت وجود نظام ارزی به معنی وجود بازار ارز رقابتی عمیق را مشاهده و حس نمی‌کند. این چه بازار ارزی است که در سال ۷۱ باید نرخ آن ده برابر شود و در سال ۸۱ هنگام تک‌نرخ شدن نرخ ارز بیش از ۴ برابر شود و از سال ۷۸ تا ۸۸ هم بازار ارز با مازاد عرضه مواجه باشد اما بانک مرکزی نتواند ارزیابی که از دولت خریده است را به واردکنندگان بفروشد تا از این طریق پایه پولی به شدت افزایش نیابد و از این ناحیه به بی‌ثباتی پولی و قیمت‌ها دامن زده نشود.

دیدگاه‌های مطرح در زمینه ارز

عده‌ای از صاحب‌نظران معتقدند باید نرخ ارز را افزایش داد خصوصاً الآن که با وجود واردات بی‌رویه (به صورت قاچاق و قانونی) و حیف و میل شدن صدها میلیارد دلار از درآمدهای نفتی زمینه افزایش نرخ ارز وجود دارد.^۷ استدلال ایشان بر این مبناست که این امر موجب کاهش واردات بی‌رویه و ارتقا صادرات و بهبود تخصیص منابع به صورت چرخش منابع به سمت کالاهای قابل مبادله می‌شود. چندین سال است نرخ ارز ثابت مانده یا کند رشد کرده است اما تورم مستمر و قابل ملاحظه وجود داشته است و لذا صادرکننده با مشکل مواجه شده است. حتی نیلی در تحقیق خود با عنوان «ارزیابی پیامدهای اصلاح نظام یارانه انرژی»^۸ تاکید می‌کند که همراه با اصلاح قیمت حامل‌های انرژی باید نرخ بهره بانکی و نرخ ارز را هم بالا ببریم.

همان‌طور در بخش‌های قبل ملاحظه کردیم تولید در اقتصاد ایران شدیداً به واردات کالاهای واسطه‌ای، سرمایه‌ای و مواد اولیه وابسته است. واردات نسبت به نرخ ارز با کشش نیست، صادرات نیز همین‌طور (البته اگر نرخ ارز بالا نرود صادرات با مشکل مواجه می‌شود اما اگر نرخ ارز بالا رود شتاب نمی‌گیرد). قاچاق در حوزه واردات بسیار گسترده است، کیفیت مورد توجه نیست. اساساً تولید و فعالیت‌های مولد مقهور بخش‌های نامولد است، افزایش نرخ ارز با هزینه‌های فراوان همراه است و به نتایج مطلوب و مورد نظر این تحلیل‌گران منتج نمی‌شود. اساساً در اقتصادی که بودجه دولت نامنضبط است و شفاف نیست، نقدینگی بی‌ثبات است، نظام بانکی شفاف عمل نمی‌کند، وام‌های معوقه به صدها هزار میلیارد ریال بالغ شده، اصلاح قیمت‌های کلیدی نمی‌تواند همه کجی‌ها و کاستی‌های کیفی، نهادی، مدیریتی و ساختاری را اصلاح کند و چون بسترهایش فراهم نیست چه بسا وضعیت را بدتر کند.

^۷ - چون در سال‌های گذشته مازاد ارزی و بالا بردن نرخ ارز امکان‌پذیر نبود، حتی وجود مازاد های ارزی و افزایش ذخایر ارزی بانک مرکزی گویای این بود که قیمت بالا نگه داشته شده است.

^۸ - ارزیابی پیامدهای اصلاح نظام یارانه انرژی با تاکید بر صنعت، خانوار، بودجه عمومی دولت و اقتصاد کلان

حدود بیست سال است که به طور مستمر مشغول اصلاح قیمت‌ها هستیم و هر چند سال یک بار باید این کار را انجام دهیم و چون بسترهای آن را فراهم نکرده ایم باید هزینه‌هایش را تحمل کنیم و به نتایج مطلوب و وعده داده شده هم دست پیدا نکنیم. لذا تا وقتی شفافیت و انضباط در بودجه ایجاد نشود، نقدینگی ثبات پیدا نکند، نظام بانکی شفاف عمل نکند، قاچاق شبکه‌ای واردات محدود نشود و میدان فعالیت‌های نامولد تنگ نشود اصلاح قیمت‌های کلیدی به اهداف ضدخود منتج می‌شود تا اهداف مورد نظر و مطلوب.

عده ای دیگر از کارشناسان اظهار می‌دارند که باید نرخ ارز را کاهش داد. اما این کار بسیار پر هزینه است و به تولید و صادرات هم صدمه می‌زند و موجب گسترش بیشتر واردات و قاچاق و رانت می‌شود. وقتی یک قیمت کلیدی در یک مقدار معین مستقر شد، کاهش آن نسبت به افزایش آن به خاطر وجود رانت خواهی و فساد پرهزینه تر است، لذا در شرایط کنونی باید از این اقدام به طور اکید اجتناب و پرهیز شود.

به نظر نگارنده، ابتدا باید وضع موجود و تجربه دو دهه گذشته اقتصاد کشور مدنظر قرار گیرد. حدود دو دهه است که به خاطر عدم فراهم کردن زمینه‌های لازم نهادی، فنی، اقتصادی و قانونی با انجام شوک درمانی‌ها یک مارپیچ خود تقویت کننده نقدینگی ← تورم ← نرخ ارز ← نقدینگی ← تورم ← نرخ ارز در اقتصاد ایجاد کرده‌ایم و این مارپیچ به‌طور مستمر فعال است. وقتی نقدینگی و تورم افزایش می‌یابد، نرخ ارز هم باید افزایش یابد و وقتی نرخ ارز افزایش یافت دوباره تورم و نقدینگی هم افزایش می‌یابد. لذا تلاش برای افزایش نرخ ارز پاسخ‌گویی به مقتضیات این مارپیچ و تقویت آن است. تلاش برای کاهش نرخ ارز بدون ایجاد اصلاحات حقیقی نیز مقابله با یک مارپیچ فعال است که نتیجه آن گسترش رانت، قاچاق و ... است. لذا باید برای این مارپیچ فکری کرد. همه تلاش فکری، عملی و سیاسی باید این باشد که چگونه این مارپیچ را تضعیف کنیم. قبل از تضعیف آن بحث بر سر افزایش یا کاهش نرخ ارز راه به جایی نمی‌برد.

گزینه‌های پیش‌رو در شرایط کنونی

اما در شرایط کنونی چه باید کرد؟ در شرایط کنونی دو راه پیش روی ما است. یکی اینکه دست روی دست بگذاریم و اقدامات حقیقی بسترساز را نادیده بگیریم و در شرایط تداوم وضع موجود نرخ ارز را ثابت نگه‌داریم. مسلماً تورم برای صادرات مشکل‌زاست و صادرات غیرنفتی ما با مشکل مواجه می‌شود. در این وضعیت اقتضای بخش تولید و تورم ثبات نرخ ارز است و اقتضای صادرات تغییر نرخ ارز. در شرایطی که به فساد، قاچاق، بی انضباطی مالی، عدم شفافیت، جولان بیش از حد بخش نامولد توجه نمی‌شود این تناقض روز به روز تشدید می‌شود.

راه دوم آنکه بدون تغییر شرایط حقیقی و بستر ساز نرخ ارز را تغییر دهیم، در این صورت وضعیت صادرات بهتر می‌شود اما شتاب نمی‌گیرد. از طرف دیگر تولید محدود می‌شود، تورم و انتظارات تورمی بی‌ثبات می‌شود و توزیع تابعی درآمد بدتر می‌شود و بدون دستیابی به یک وضعیت بهتر و مطلوب‌تر دوباره به همان نقطه ای می‌رسیم که الآن هستیم و دوباره باید همین اقدام را تکرار کنیم. نکته بسیار مهمی که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد این است که اگر اصلاحات بستر ساز انجام نشود و صرفاً به تغییرات قیمت‌های کلیدی و شوک درمانی بسنده شود توزیع تابعی درآمد به نفع گروه‌های نامولد و زیان فعالیت‌های مولد منجر می‌شود و این دستاوردی است که در سال‌های گذشته برای ما محقق شده است.

اقدامات لازم در شرایط موجود و نبود نظام ارزی

- مبارزه با فساد لجام گسیخته و قاچاق سازمان یافته خصوصاً در حوزه واردات
- تأمین ارز مورد نیاز بخش تولید و سرمایه‌گذاری‌های مولد و تعیین نرخ ارز بر اساس مقتضای تولید
- اصلاح نظام بانکی و مالیاتی
- ایجاد شفافیت و انضباط پولی و مالی
- کمک به صادرکنندگان و پرداخت یارانه
- تثبیت و ثبات بخشی نرخ ارز

اقدامات لازم در دوره گذار برای دستیابی به نظام مطلوب ارزی

لازمه هر تحلیل اقتصادی از پیش مشخص کردن سطح تحلیل و افق زمانی مورد بحث است؛ لذا در این بخش از منظر کلان و در سه افق زمانی کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت به ارائه راه کارهایی جهت سامان بخشی به بازار ارز و دستیابی به نظام مطلوب ارزی پرداخته می شود. ذکر این نکته لازم است که راه کارهای ذیل جدا از یکدیگر نبوده و می بایست در قالب یک بسته سیاستی راهبردی در نظر گرفته شوند. به عبارت دیگر، می بایست همت اصلی مقامات پولی و متصدیان امر حرکت به سمت ایجاد نظام ارزی عمیق و رقابتی در کشور باشد به گونه ای که به طور مستمر به این هدف نزدیک شویم.

الف) راهکارهای پیشنهادی در کوتاه مدت:

۱) تثبیت نرخ ارز: هرگونه بی ثباتی در قیمت ارز تأثیرات نامطلوبی چه در سطح خرد و چه در سطح کلان بر جای می گذارد. ایجاد بی ثباتی در فضای کلان اقتصاد، عدم قطعیت زیاد در روند قیمت های نسبی و در نتیجه فاصله گرفتن بنگاه ها از مدار کارآمدی، بی ثباتی در بازارهای مالی، کوتاه تر شدن افق سرمایه گذاری ها، ایجاد اخلاص در فرآیندهای تصمیم گیری و سلب توان برنامه ریزی در آینده، تجدیدنظر در پروژه های طراحی شده و خدشه دار شدن اعتبار بانک مرکزی به خصوص در کشورهایی که بانک مرکزی از نرخ ثابتی حمایت می کند را می توان از جمله تبعات بی ثباتی در قیمت ارز دانست.^۹

به نظر می رسد به دلیل به روز نبودن و عدم کارایی ابزارهای مالی نظیر بازارهای آتی ارز، تبعات این نوسانات روی تولیدکنندگان، صادرکنندگان و واردکنندگان به علت عدم توانایی در هجینگ بیشتر است.

بانک مرکزی می بایست با استفاده از تجربیات بدست آمده در دو سال گذشته از تقاضای بالقوه و بالفعل و نوسانات مقطعی تقاضای ارز و همچنین تقاضای سفته بازی و با در نظر گرفتن ملاحظات مربوط به میزان ذخایر ارزی، تحریم های بین المللی و آینده پیش رو نرخ را برای ارز تعیین کند که بتواند از آن کاملاً حمایت کند به گونه ای که حتی اجازه نوسان اندک حول این قیمت را نیز ندهد. باید توجه داشت که منظور از این نرخ، متفاوت از بحث چالشی نرخ ارز بهینه، نرخ ارز هدف و یا نرخ ارز رسمی است. بلکه با توجه به شکاف ایجاد شده بین نرخ ارز مرجع و نرخ ارز بازار آزاد، بانک مرکزی به عنوان انحصارگر عرضه ارز می بایست نرخ را با توجه به ملاحظات ذکر شده تعیین کند که در آن نرخ توان اعمال قدرت انحصاری خود و حمایت از آن را داشته و بازار غیررسمی را به ثبات (stability) برساند.

^۹ برای بررسی اثرات بی ثباتی (instability) نرخ ارز بر عملکرد متغیرهای اقتصادی مراجعه کنید به:

Cottani, J; Cavallo, D; and Khan, M (۱۹۹۰): Real Exchange Rate Behavior and Economic Performance in LDCs.

از آنجا که به نظر می‌رسد عامل اصلی نوسانات کوتاه‌مدت انگیزه‌های سفته‌بازی و سوداگری است، فایده تثبیت نرخ ارز در کوتاه‌مدت تخلیه بازار از نیروهای اختلال آفرین، برگرداندن آرامش به بازار و فرونشاندن تب هیجانات، احیای مجدد اعتبار بانک و جلب اعتماد فعالان بازار است. همچنین این امر سبب می‌شود تا افرادی که با نگرش کوتاه‌مدت و با هدف کسب سودهای روزانه و نه کسب درآمدهای بلندمدت اقدام به تغییر در سبد دارایی‌های خود نموده‌اند، با مشاهده ثبات در بازار و نیافتن موقعیت سودآور بازار را ترک کنند. به عنوان مثال افرادی که اقدام به فروش سهام و خودرو خود نموده و یا پول نقد و سپرده‌های سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت خود را از بانک‌ها به طرف بازار ارز سوق داده‌اند به موقعیت قبلی خود برگردند. در حال حاضر حجم قابل توجهی از ارزهای خارجی توسط افراد کنز و از چرخه تجاری و مالی کشور خارج شده است که ثبات بخشی به بازار می‌تواند افراد را تشویق به عرضه این ارزها نماید.

(۲) اطلاع رسانی صحیح، به موقع و شفاف به منظور مدیریت انتظارات و مقابله با شایعات و اخبار نادرست.

(۳) تشدید نظارت روی بانک‌های تجاری و کنترل سخت‌گیرانه دارایی‌های خارجی این بانک‌ها به منظور جلوگیری از ایجاد نوسانات شدید توسط این بانک‌ها در بازار ارز.

(۴) اتخاذ مکانیزم صحیح، شفاف و خالی از رانت جهت تزریق ارز به بازار.

(۵) تامین و پوشش تمامی تقاضاهای واقعی ارز علی‌الخصوص در بخش تولید.

(۶) حمایت از صادرات غیرنفتی به عنوان تکیه گاه ارزی به خصوص در شرایط تحریم‌های بین‌المللی.

(۷) مبارزه با قاچاق بی‌رویه به خصوص قاچاق شبکه‌ای و سازمان یافته.

(۸) مدیریت منابع و مصارف ارزی و جلوگیری از اتلاف منابع ارزی.

ب) راه کارهای پیشنهادی در میان مدت

(۱) مهار رشد نقدینگی: مهمترین اقدام در میان مدت و بلندمدت مهار سیلان فزاینده نقدینگی و هدایت آن به سمت بخش‌های مولد است تا از سرک کشیدن آن به دیگر بازارها و ایجاد عدم تعادل‌های بخشی و بین بخشی جلوگیری شود.

(۲) ریشه کن کردن و مهار پدیده قاچاق و رانت خواری.

(۳) شفافیت و اصلاح نظام بانکی و مالیاتی.

(۴) انضباط بخشی و شفاف کردن بودجه دولت و دستگاه‌های دولتی.

۵) مدیریت درآمدهای ارزی، جلوگیری از اتلاف آن و هدایت آن به سمت سرمایه‌گذاری‌های بنیادی.

۶) فراهم کردن زمینه تقویت بخش‌های مولد و محدود نمودن میدان فعالیت‌های نامولد

۷) ثبات بخشی به نقدینگی و محدود کردن زمینه‌های انفعال و سیلان پولی.

ج) راهکارهای بلندمدت

۱) کاهش وابستگی تولید به واردات کالاهای واسطه‌ای، سرمایه‌ای و نهاده‌های تولید.

۲) توجه خاص به کیفیت و اهتمام به بهبود آن و تاکید بر استانداردهای کیفی در بنگاه‌ها.

۳) ارتقا سازمان کار و تولید و انضباط مالی بنگاه‌ها و کاهش قیمت تمام شده.

۴) توجه خاص به فن‌آوری‌های نوین و ارتقا رقابت پذیری تولیدات داخلی.

۵) کاهش وابستگی بودجه دولت به درآمدهای نفتی.

۶) محدود کردن رشد نقدینگی و ایجاد ثبات پولی و در نتیجه کاهش تورم.

۷) خصوصی سازی واقعی.

۸) ایجاد رقابت‌پذیری فنی، نهادی و مدیریتی .

۹) تنوع بخشی به صادرات غیرنفتی و افزایش منشا ارزآوری، رهایی از اقتصاد تک محصولی و در نتیجه

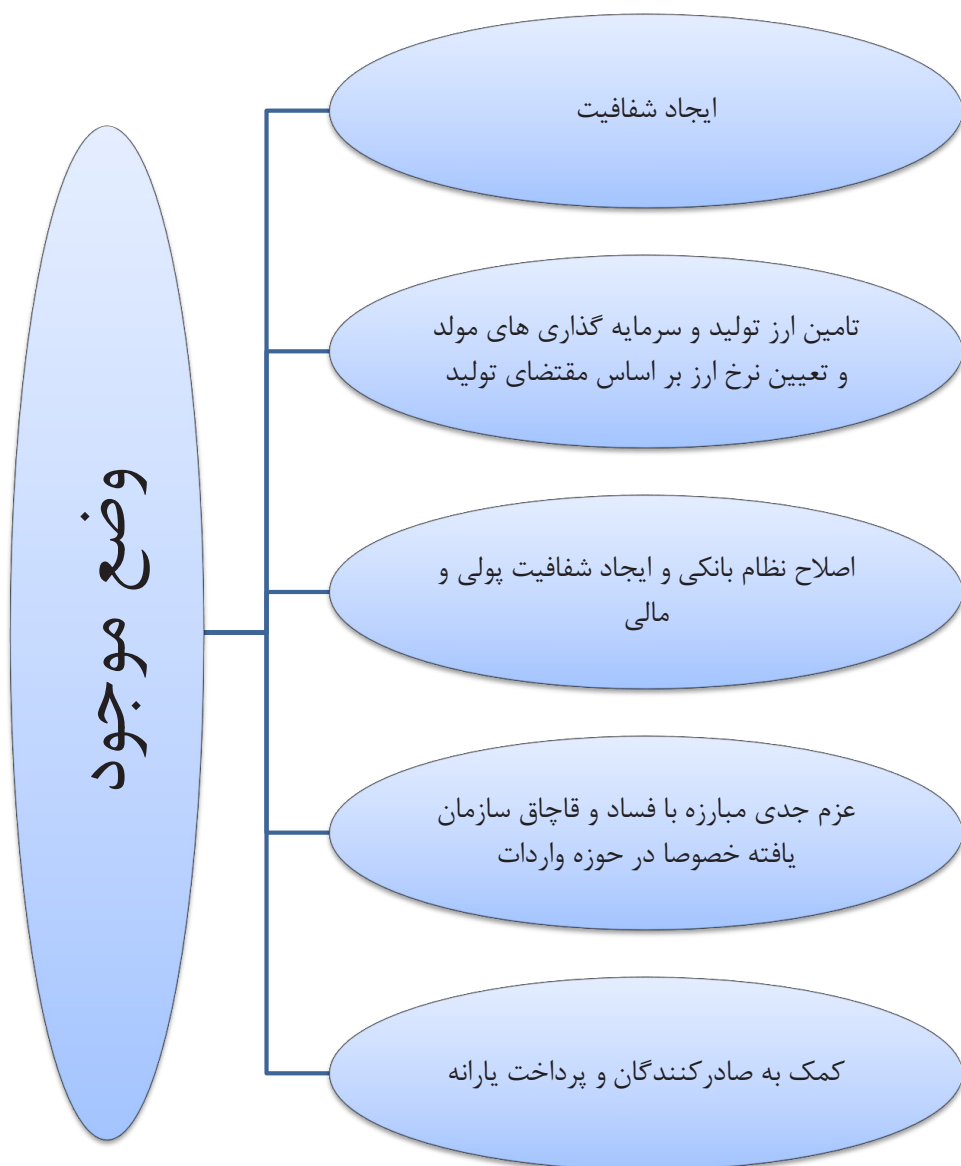
کشش پذیر کردن عرضه ارز.

نتیجه گیری

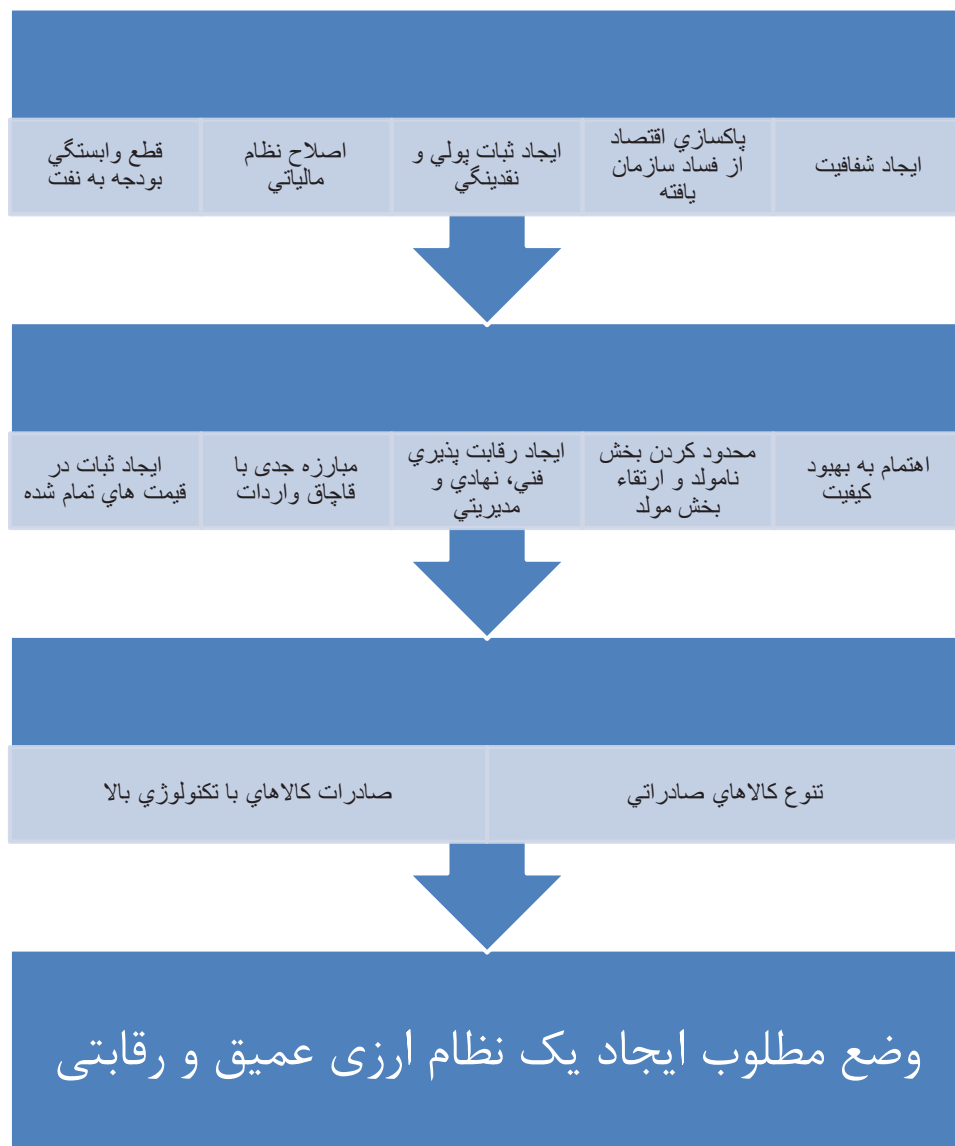
در وضع موجود ما نظام ارزی رقابتی نداریم. باید برای ایجاد نظام ارزی مطلوب هدف گذاری کنیم. بنابراین اگر بخواهیم به نظام ارزی رقابتی برسیم باید با بستر سازی و زمینه سازی در یک دوره سریع گذار به این مهم دست یابیم. در این دوره گذار باید ابتدا زمینه تقویت بخش‌های مولد را فراهم و زمینه فعالیت‌های نامولد را محدود کنیم. شفافیت در حساب‌های دولت، بانک‌ها و دستگاه‌ها ضرورت دیگر در این دوره گذار است. مبارزه با فساد گسترش یافته به عنوان یک مانع بزرگ اصلاحات اقتصادی نیز ضرورت دیگر این دوره است. باید با قاچاق عظیم سازمان یافته برخورد جدی صورت گیرد، با عدم شفافیت و گسترش مجاری فوق بودجه ای، فساد و قاچاق نمی‌توان اصلاحات انجام داد. به کیفیت توجه خاص مبذول شود، استانداردهای کیفی در بنگاه‌ها مورد تاکید واقع شود، با اصلاح نظام بانکی زمینه های انفعال و سیلان پولی و فساد وام و اعتبار محدود شود و از طریق محدود کردن رشد نقدینگی و ایجاد ثبات پولی، تورم را کاهش دهیم و با ارتقاء و بهبود سازمان کار و تولید و انضباط مالی بنگاه‌ها قیمت تمام شده را کاهش دهیم و تثبیت کنیم، خصوصی سازی واقعی انجام دهیم. نتیجه این اقدامات اساسی، بستر ساز ارتقاء و تنوع صادرات خواهد بود در آن صورت حضور عوامل ذره ای در طرف عرضه بازار ارز محقق شده و می‌توان نظام شناور یا شناور مدیریت شده را ایجاد کرد.

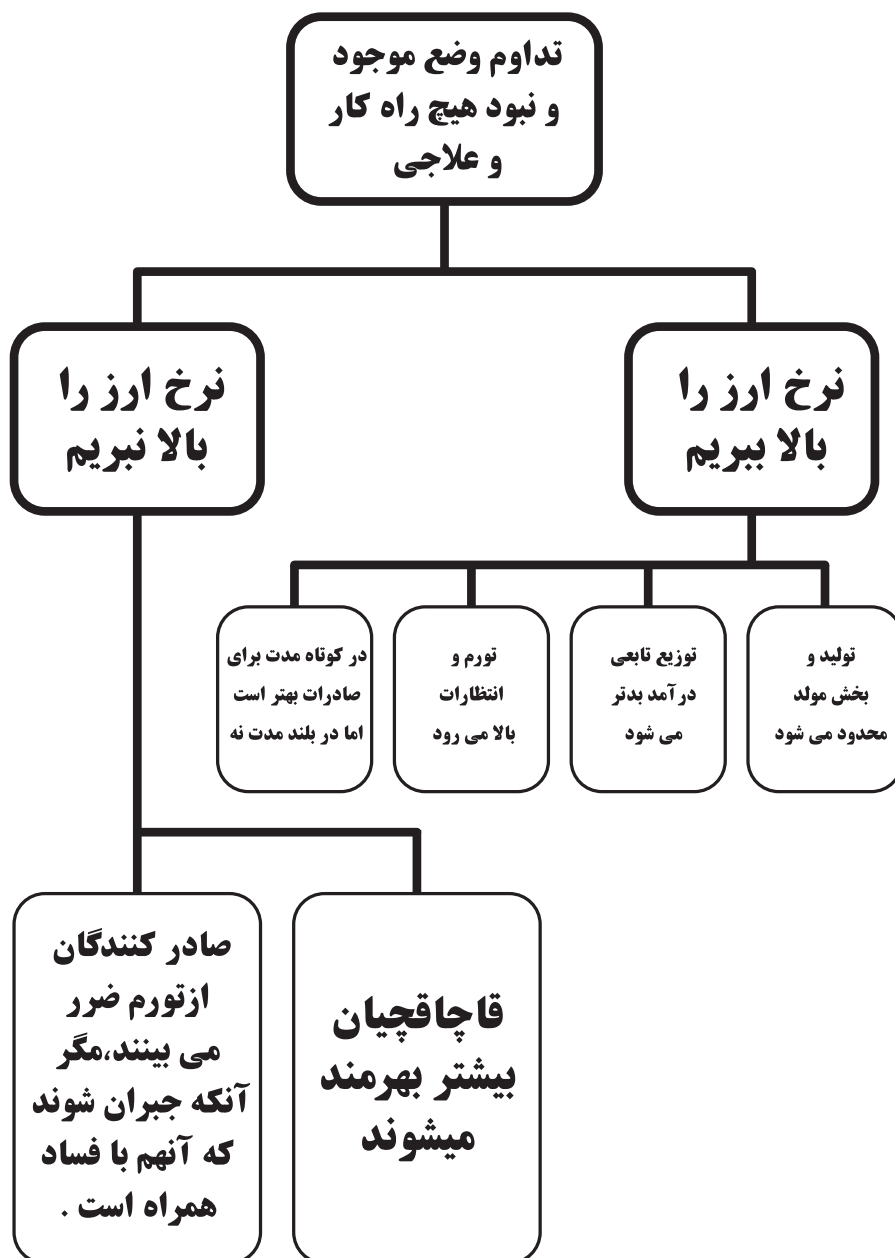
برای تبیین بهتر، مطالب بالا به صورت نموداری نیز ارائه می‌شود.

الف) اقدامات لازم در شرایط موجود و نبود نظام ارزی

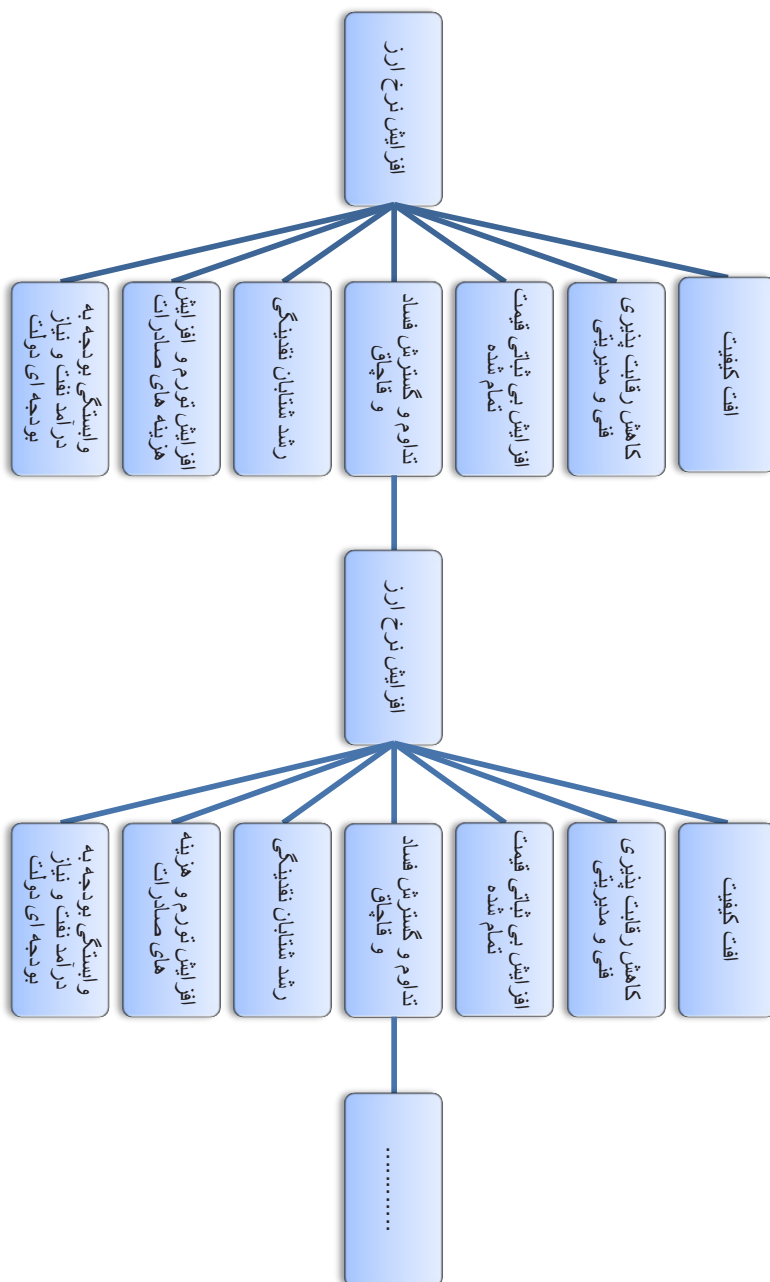


ب) اقدامات لازم در دوره گذار برای دستیابی به نظام مطلوب ارزی





نیاز به افزایش‌های مکرر نرخ ارز در شرایط تداوم وضع موجود در حوزه بسترهای حقیقی



منابع

Edwards, Sebastian. (۱۹۹۸). "The choice of exchange rate regime in developing and middle income countries"

Caldron, Cesar and Schmidt-Hebbel, Klaus (۲۰۰۸). "Choosing an exchange rate regime." Central Bank of Chile. Working Papers. ۴۹۴

Frenkel, Jacob and Aizenman, Joshua (۱۹۸۱). "Aspects of the optimal management of exchange rates" NBER working paper series. ۷۴۸

احسانی، محمد علی و خانعلی پور، امیر «اثر بی ثباتی نرخ ارز بر صادرات غیر نفتی در ایران» پژوهشنامه علوم اقتصادی، سال نهم، شماره ۳۲، بهار ۱۳۸۸

ابریشمی، حمید «تقاضای واردات در اقتصاد ایران با رویکرد نوین» پژوهشنامه بازرگانی، نمایه شده در SID ۱۳۸۰

اکبری آلاشتی، طاهره «مقایسه عملکرد و آثار دو سیستم مختلف تثبیت نرخ ارز، بر روی صادرات غیر نفتی ایران» پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی ۱۳۸۴

ایزدی، حمیدرضا و ایزدی، مریم «اثرات تغییرات نرخ ارز مبتنی بر نظریه برابری قدرت خرید بر ارزش افزوده بخش صنعت» به فصلنامه پژوهش نامه بازرگانی، شماره ۵۲، پاییز ۱۳۸۸

ایزدی، حمید رضا و ایزدی مریم «اثرات تغییرات نرخ ارز بر ارزش افزوده بخش صنعت با استفاده از مدل کوتانی» نمایه شده در SID ۱۳۸۷

آذربایجانی، کریم، شهیدی، آمنه و محمدی فرزانه «تقاضای کل واردات و اجزای مخارج در ایران یک تحلیل اقتصاد سنجی» فصلنامه پژوهش های اقتصادی ایران، سال دوازدهم، شماره ۳۷، زمستان ۱۳۸۷

پهلوانی، مصیب، دهمرده، نظر و حسینی، مهدی «تخمین تابع تقاضای صادرات و واردات در اقتصاد ایران با استفاده از روش همگرایی ARDL» فصلنامه بررسی های اقتصادی، دوره چهارم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۶

پورمقیم، جواد «برآورد سری زمانی تابع تقاضای واردات ایران: یک تحلیل مجدد» مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۵۶، بهار و تابستان ۱۳۷۹

تشکینی، احمد و باستانی، علی رضا «تخمین تابع تقاضای واردات برای اقتصاد ایران (۸۳-۱۳۳۸)»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۴۰، پاییز ۱۳۸۵

توفیقی، حمید و محرابیان، آزاده «بررسی عوامل موثر بر تقاضای واردات کالاهای مصرفی، سرمایه ای و واسطه‌ای». فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۸۱.

توکلی، اکبر و سیاح، محسن «تأثیر نوسانات نرخ ارز بر فعالیت‌های اقتصادی کشور» پول و اقتصاد، سال دوم، شماره ۴ (۱۳۸۹)

جلال آبادی، اسدالله و عزیز نژاد، صمد «اثر متغیرهای کلان اقتصادی بر واردات کالاهای واسطه ای، سرمایه‌ای صنعت ایران» پژوهشنامه اقتصادی، نمایه شده در SID ۱۳۸۶

حاجی زاده، ابراهیم «بررسی تورم فشار هزینه ناشی از کاهش ارزش پول ملی و محاسبه تغییرات درآمد صادراتی بخش‌های اقتصادی در ایران» پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی ۱۳۷۹

حلافی، اقبالی، گسکری «انحراف نرخ ارز واقعی و رشد اقتصادی در اقتصاد ایران» پژوهشنامه اقتصادی، شماره ۱۶۸، ۱۳۸۳

خوشبخت، آمنه و اخباری، محمد «بررسی فرایند اثر گذاری تغییرات نرخ ارز بر تورم شاخص‌های قیمت مصرف کننده و واردات در ایران» پژوهشنامه اقتصادی، شماره ۵۱، ۱۳۸۶

درویشی، باقر «عوامل موثر بر ورود و خروج بنگاه‌ها به بازارهای صادراتی در ایران (با تاکید بر نقش بهره‌وری)»، رساله دکتری رشته علوم اقتصادی، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۹۰

دژپسند، فرهاد و گودرزی، حسین «بررسی تأثیر کاهش ارزش پول بر تراز پرداخت‌های ایران تحقق شرط مارشال لرنر در ایران» پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۸

شاکری، عباس (۱۳۸۳) «رأیه یک مدل صادرات غیر نفتی باری ایران» فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۲۱، زمستان ۱۳۸۳

غربالی مقدم، یونس «بررسی رابطه علی پویا بین نرخ ارز و تولید ناخالص داخلی ایران» پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۱

فرحبخش، ندا و محرابیان، آزاده «تحلیل‌های پویای تابع تقاضای واردات» پژوهشنامه اقتصادی، نمایه شده در SID، ۱۳۸۰

قره گونی، یحیی «بررسی کشش پذیری صادرات نسبت به نرخ ارز و تخمین مدل صادرات صنعتی» پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۶

قطمیری، محمد علی و شرافتیان، رضا «مقایسه تأثیر تغییرات نرخ ارز بر تولید در کشورهای در حال توسعه منتخب با نظام‌های ارزی مختلف: یک رهیافت همجمعی با داده های پانل (۲۰۰۴-۱۹۸۱)»، فصلنامه بررسی‌های اقتصادی، دوره ۴، شماره ۱، بهار ۸۶

قنبری، علی و نیکروان، انیسه «بررسی عوامل تأثیر گذار بر تقاضای کل واردات ایران تحت شرایط محدودیت ارزی» پژوهشنامه اقتصادی، سال دهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۹

مهرآراء، محسن «نرخ ارز حقیقی تعادلی و عوامل تعیین کننده در اقتصاد ایران» نمایه شده در SID، ۱۳۸۴

نصراللهی، محمد «تابع تقاضای واردات کل ایران: یک ارزیابی مجدد با رویکرد آزمون کرانه‌ها» مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۶، پاییز سال ۱۳۸۳

پیوست

جدول (۱) خروجی نرم افزار مدل ARDL

```

Autoregressive Distributed Lag Estimates
ARDL(1,0,1,1) selected based on Schwarz Bayesian Criterion
*****
Dependent variable is LEXP
59 observations used for estimation from 1371Q2 to 1385Q4
*****
Regressor      Coefficient      Standard Error      T-Ratio[Prob]
LEXP(-1)       .87267           .047136             18.5137[.000]
LER            .058620          .024576             2.3853[.021]
LPR            .11578           .063078             1.8355[.072]
LPR(-1)        .14001           .060795             2.3031[.025]
LRW            .97659           .052904             18.4596[.000]
LRW(-1)        -.78040          .081498             -9.5757[.000]
C              3.1867           .99494              3.2029[.002]
*****
R-Squared      .99037           R-Bar-Squared      .98926
S.E. of Regression .049122       F-stat. F( 6, 52) 891.2685[.000]
Mean of Dependent Variable 7.0207       S.D. of Dependent Variable .47396
Residual Sum of Squares .12547       Equation Log-likelihood 97.8021
Akaike Info. Criterion 90.8021      Schwarz Bayesian Criterion 83.5307
DW-statistic   2.9707       Durbin's h-statistic -3.9995[.000]
*****

Estimated Long Run Coefficients using the ARDL Approach
ARDL(1,0,1,1) selected based on Schwarz Bayesian Criterion
*****
Dependent variable is LEXP
59 observations used for estimation from 1371Q2 to 1385Q4
*****
Regressor      Coefficient      Standard Error      T-Ratio[Prob]
LER            .46037           .10476              4.3943[.000]
LPR            2.0088           .75764              2.6514[.011]
LRW            1.5408           .22627              6.8094[.000]
C              25.0261          4.5118              5.5468[.000]
*****

```

```

Error Correction Representation for the Selected ARDL Model
ARDL(1,0,1,1) selected based on Schwarz Bayesian Criterion
*****
Dependent variable is dLEXP
59 observations used for estimation from 1971Q2 to 1985Q4
*****
Regressor          Coefficient      Standard Error      T-Ratio[Prob]
dLER               .058620          .024576             2.3853[.021]
dLPR               .11578          .063078             1.8355[.072]
dLRW               .97659          .052904             18.4596[.000]
dC                 3.1867          .99494              3.2029[.002]
ecm(-1)            -.12733          .047136             -2.7014[.009]
*****
List of additional temporary variables created:
dLEXP = LEXP-LEXP(-1)
dLER = LER-LER(-1)
dLPR = LPR-LPR(-1)
dLRW = LRW-LRW(-1)
dC = C-C(-1)
ecm = LEXP -.46037*LER -2.0088*LPR -1.5408*LRW -25.0261*C
*****
R-Squared          .92836      R-Bar-Squared      .92009
S.E. of Regression .049122      F-stat. F( 4, 54) 168.4594[.000]
Mean of Dependent Variable .031364      S.D. of Dependent Variable .17377
Residual Sum of Squares .12547      Equation Log-likelihood 97.8021
Akaike Info. Criterion 90.8021      Schwarz Bayesian Criterion 83.5307
DW-statistic       2.9707
*****
R-Squared and R-Bar-Squared measures refer to the dependent variable
dLEXP and in cases where the error correction model is highly
restricted, these measures could become negative.

```

آزمون ریشه واحد در سطح برای متغیرهای الگو

جدول (۲) آزمون ریشه واحد برای LGDP (لگاریتم تولید ناخالص داخلی)

Null Hypothesis: LGDP has a unit root		
Exogenous: Constant, Linear Trend		
Lag Length: 5 (Automatic based on SIC, MAXLAG=8)		
	t-Statistic	Prob.*
Augmented Dickey-Fuller test statistic	-0.791133	0.9554
Test critical values: 1% level	-4.296729	
5% level	-3.568379	
10% level	-3.218382	

*Mackinnon (1996) one-sided p-values.

قدر مطلق آماره محاسبه شده ADF از قدر مطلق آماره مک کینون در مقادیر بحرانی ۱٪ و ۵٪ کوچکتر است. لذا فرضیه صفر مبنی بر داشتن ریشه واحد رد نمی‌شود که دلالت بر نامانایی متغیر دارد.

جدول (۳) آزمون ریشه واحد برای LM۲ (لگاریتم حجم نقدینگی)

Null Hypothesis: LM2 has a unit root		
Exogenous: Constant		
Lag Length: 1 (Automatic based on SIC, MAXLAG=8)		
	t-Statistic	Prob.*
Augmented Dickey-Fuller test statistic	0.461974	0.9827
Test critical values: 1% level	-3.639407	
5% level	-2.951125	
10% level	-2.614300	

*Mackinnon (1996) one-sided p-values.

قدر مطلق آماره محاسبه شده ADF از قدر مطلق آماره مک کینون در مقادیر بحرانی ۱٪ و ۵٪ کوچکتر است. لذا فرضیه صفر مبنی بر داشتن ریشه واحد رد نمی‌شود که دلالت بر نامانایی متغیر دارد.

جدول (۴) آزمون ریشه واحد برای LRER (لگاریتم نرخ ارز حقیقی)

Null Hypothesis: LRER has a unit root
Exogenous: Constant
Lag Length: 3 (Automatic based on SIC, MAXLAG=8)

	t-Statistic	Prob.*
Augmented Dickey-Fuller test statistic	-2.756490	0.0763
Test critical values: 1% level	-3.661661	
5% level	-2.960411	
10% level	-2.619160	

*Mackinnon (1996) one-sided p-values.

قدر مطلق آماره محاسبه شده ADF از قدر مطلق آماره مک کینون در مقادیر بحرانی ۱٪ و ۵٪ کوچکتر است. لذا فرضیه صفر مبنی بر داشتن ریشه واحد رد نمی‌شود که دلالت بر نامانایی متغیر دارد.

جدول (۵) آزمون ریشه واحد برای LG (لگاریتم مخارج دولت)

Null Hypothesis: LG has a unit root
Exogenous: Constant
Lag Length: 1 (Automatic based on SIC, MAXLAG=8)

	t-Statistic	Prob.*
Augmented Dickey-Fuller test statistic	1.573711	0.9992
Test critical values: 1% level	-3.646342	
5% level	-2.954021	
10% level	-2.615817	

*Mackinnon (1996) one-sided p-values.

قدر مطلق آماره محاسبه شده ADF از قدر مطلق آماره مک کینون در مقادیر بحرانی ۱٪ و ۵٪ کوچکتر است. لذا فرضیه صفر مبنی بر داشتن ریشه واحد رد نمی‌شود که دلالت بر نامانایی متغیر دارد.

آزمون ریشه واحد برای تفاضل مرتبه اول متغیرها

جدول (۶) آزمون ریشه واحد برای تفاضل LGDP

Null Hypothesis: D(LGDP) has a unit root
 Exogenous: Constant
 Lag Length: 0 (Automatic based on SIC, MAXLAG=8)

	t-Statistic	Prob.*
Augmented Dickey-Fuller test statistic	-3.641633	0.0099
Test critical values: 1% level	-3.639407	
5% level	-2.951125	
10% level	-2.614300	

*Mackinnon (1996) one-sided p-values.

قدر مطلق آماره محاسبه شده ADF از قدر مطلق آماره مک کینون در مقادیر بحرانی مختلف بزرگتر شده و لذا متغیر ریشه واحد نداشته و مانا است.

جدول (۷) آزمون ریشه واحد برای تفاضل LRER

Null Hypothesis: D(LRER) has a unit root
 Exogenous: Constant, Linear Trend
 Lag Length: 1 (Automatic based on SIC, MAXLAG=8)

	t-Statistic	Prob.*
Augmented Dickey-Fuller test statistic	-4.446526	0.0066
Test critical values: 1% level	-4.273277	
5% level	-3.557759	
10% level	-3.212361	

*Mackinnon (1996) one-sided p-values.

قدر مطلق آماره محاسبه شده ADF از قدر مطلق آماره مک کینون در مقادیر بحرانی مختلف بزرگتر شده و لذا متغیر ریشه واحد نداشته و مانا است.

جدول (۸) آزمون ریشه واحد برای تفاضل LG

Null Hypothesis: D(LG) has a unit root
Exogenous: Constant, Linear Trend
Lag Length: 0 (Automatic based on SIC, MAXLAG=8)

	t-Statistic	Prob.*
Augmented Dickey-Fuller test statistic	-6.347953	0.0000
Test critical values: 1% level	-4.262735	
5% level	-3.552973	
10% level	-3.209642	

*MacKinnon (1996) one-sided p-values.

قدر مطلق آماره محاسبه شده ADF از قدر مطلق آماره مک کینون در مقادیر بحرانی مختلف بزرگتر شده و لذا متغیر ریشه واحد نداشته و مانا است.

جدول (۹) آزمون ریشه واحد برای تفاضل LM۲

Null Hypothesis: D(LM2) has a unit root
Exogenous: Constant
Lag Length: 0 (Automatic based on SIC, MAXLAG=8)

	t-Statistic	Prob.*
Augmented Dickey-Fuller test statistic	-3.662837	0.0094
Test critical values: 1% level	-3.639407	
5% level	-2.951125	
10% level	-2.614300	

*Mackinnon (1996) one-sided p-values.

قدر مطلق آماره محاسبه شده ADF از قدر مطلق آماره مک کینون در مقادیر بحرانی مختلف بزرگتر شده و لذا متغیر ریشه واحد نداشته و مانا است.

جدول (۱۰) خروجی نرم افزار معادله واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه ای

Dependent Variable: LIM1
 Method: Least Squares
 Date: ۰۶/۰۱/۱۲ Time: ۱۴:۲۵
 Sample: ۱۳۵۰ ۱۳۸۷
 Included observations: ۳۸
 Convergence achieved after ۷ iterations
 MA Backcast: ۱۳۴۹

Variable	Coefficient	Std. Error	t-Statistic	Prob.
C	-۶.۹۸۷۳۴۶	۳.۴۸۴۱۹۱	-۲.۰۰۵۴۴۳	۰.۰۵۲۹
LGDP	۱.۷۱۸۷۸۳	۰.۲۸۲۶۴۶	۶.۰۸۱۰۴۶	۰.۰۰۰۰
Lexc	-۰.۶۲۶۵۶۵	۰.۱۹۲۱۹۸	-۳.۲۵۹۹۹۴	۰.۰۰۲۵
MA(۱)	۰.۵۰۲۰۰۲	۰.۱۴۶۶۷۶	۳.۴۲۲۵۲۰	۰.۰۰۱۶
R-squared	۰.۷۳۱۸۳۲	Mean dependent var		۱۰.۸۱۶۲۰
Adjusted R-squared	۰.۷۰۸۱۷۰	S.D. dependent var		۰.۹۸۸۹۴۱
S.E. of regression	۰.۵۳۴۲۳۹	Akaike info criterion		۱.۶۸۳۳۵۴
Sum squared resid	۹.۷۰۳۹۸۵	Schwarz criterion		۱.۸۵۵۷۳۱
Log likelihood	-۲۷.۹۸۳۷۲	Hannan-Quinn criter.		۱.۷۴۴۶۸۴
F-statistic	۳۰.۹۲۸۶۸	Durbin-Watson stat		۱.۸۴۱۱۰۹
Prob(F-statistic)	۰.۰۰۰۰۰۰			
Inverted MA Roots	-.۵۰			

جدول (۱۱) خروجی نرم افزار معادله واردات کالاهای سرمایه ای

Dependent Variable: LIMK

Method: Least Squares

Date: ۰۶/۰۱/۱۲ Time: ۱۴:۲۴

Sample: ۱۳۵۰ ۱۳۸۷

Included observations: ۳۸

Convergence achieved after ۱۱ iterations

MA Backcast: ۱۳۴۹

Variable	Coefficient	Std. Error	t-Statistic	Prob.
C	-۸.۳۳۲۶۶۸	۳.۶۰۲۹۹۶	-۲.۳۱۲۷۰۵	۰.۰۲۶۹
LGDP	۱.۶۹۶۵۴۳	۰.۲۹۱۹۸۵	۵.۸۱۰۳۸۵	۰.۰۰۰۰
Lexc	-۰.۵۳۴۸۷۳	۰.۱۹۸۴۵۹	-۲.۶۹۵۱۳۷	۰.۰۱۰۹
MA(۱)	۰.۵۳۶۳۹۰	۰.۱۴۳۱۶۹	۳.۷۴۶۵۴۸	۰.۰۰۰۷
R-squared	۰.۷۳۵۱۳۹	Mean dependent var		۹.۹۸۱۵۶۷
Adjusted R-squared	۰.۷۱۱۷۶۹	S.D. dependent var		۱.۰۰۵۲۶۲
S.E. of regression	۰.۵۳۹۶۹۷	Akaike info criterion		۱.۷۰۳۶۸۲
Sum squared resid	۹.۹۰۳۲۶۸	Schwarz criterion		۱.۸۷۶۰۵۹
Log likelihood	-۲۸.۳۶۹۹۶	Hannan-Quinn criter.		۱.۷۶۵۰۱۳
F-statistic	۳۱.۴۵۶۴۰	Durbin-Watson stat		۱.۸۳۴۱۰۲
Prob(F-statistic)	۰.۰۰۰۰۰۰			
Inverted MA Roots	-۰.۵۴			

جدول (۱۲) خروجی نرم افزار معادله واردات کالاهای مصرفی

Dependent Variable: LIMC
 Method: Least Squares
 Date: ۰۶/۰۱/۱۲ Time: ۱۴:۲۳
 Sample: ۱۳۵۰ ۱۳۸۷
 Included observations: ۳۸
 Convergence achieved after ۸ iterations
 MA Backcast: ۱۳۴۹

Variable	Coefficient	Std. Error	t-Statistic	Prob.
C	-۰.۸۸۲۲۵۳	۳.۰۹۴۵۳۹	-۱.۹۰۰۸۵۰	۰.۰۶۵۸
LGDP	۱.۵۷۰۱۴۲	۰.۲۵۰۹۳۵	۶.۲۵۷۱۶۰	۰.۰۰۰۰
Lexc	-۰.۶۷۵۰۳۸	۰.۱۷۰۵۸۰	-۳.۹۵۷۳۰۰	۰.۰۰۰۴
MA(۱)	۰.۴۹۹۳۱۲	۰.۱۴۸۵۰۰	۳.۳۶۲۳۷۵	۰.۰۰۱۹
R-squared	۰.۷۴۶۲۰۰	Mean dependent var		۹.۴۷۸۹۵۳
Adjusted R-squared	۰.۷۲۳۸۰۶	S.D. dependent var		۰.۹۰۳۷۲۴
S.E. of regression	۰.۴۷۴۹۴۴	Akaike info criterion		۱.۴۴۸۰۶۲
Sum squared resid	۷.۶۶۹۴۵۲	Schwarz criterion		۱.۶۲۰۴۴۰
Log likelihood	-۲۳.۵۱۳۱۹	Hannan-Quinn criter.		۱.۵۰۹۳۹۳
F-statistic	۳۳.۳۲۱۳۴	Durbin-Watson stat		۱.۹۶۹۹۴۷
Prob(F-statistic)	۰.۰۰۰۰۰۰			
Inverted MA Roots	-۰.۵۰			

جدول (۱۳) خروجی نرم افزار معادله واردات کل

Dependent Variable: LIMT
 Method: Least Squares
 Date: ۰۶/۰۱/۱۲ Time: ۱۴:۲۵
 Sample: ۱۳۵۰ ۱۳۸۷
 Included observations: ۳۸
 Convergence achieved after ۸ iterations
 MA Backcast: ۱۳۴۹

Variable	Coefficient	Std. Error	t-Statistic	Prob.
C	-۶,۳۷۱۶۰۳	۳,۳۰۱۴۴۶	-۱,۹۲۹۹۴۳	۰,۰۶۲۰
LGDP	۱,۷۰۱۷۳۶	۰,۲۶۷۷۶۹	۶,۳۵۵۲۴۸	۰,۰۰۰۰
Lexc	-۰,۶۰۸۳۲۱	۰,۱۸۲۰۴۰	-۳,۳۴۱۶۹۱	۰,۰۰۲۰
MA(۱)	۰,۵۰۷۸۲۷	۰,۱۴۶۲۰۷	۳,۴۷۳۳۴۱	۰,۰۰۱۴
R-squared	۰,۷۴۹۷۳۳	Mean dependent var		۱۱,۳۶۲۸۷
Adjusted R-squared	۰,۷۲۷۶۵۱	S.D. dependent var		۰,۹۶۶۰۰۴
S.E. of regression	۰,۵۰۴۱۲۹	Akaike info criterion		۱,۵۶۷۳۳۱
Sum squared resid	۸,۶۴۰,۹۶۲	Schwarz criterion		۱,۷۳۹۷۰۹
Log likelihood	-۲۵,۷۷۹۲۹	Hannan-Quinn criter.		۱,۶۲۸۶۶۲
F-statistic	۳۳,۹۵۱۷۰	Durbin-Watson stat		۱,۸۸۷۴۶۵
Prob(F-statistic)	۰,۰۰۰۰۰۰			
Inverted MA Roots	-۰,۵۱			